

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دوفصلنامه

مطالعات فقه و حقوق رسانه

دانشکده غیردولتی - غیرانتفاعی رفاه

سال پنجم - بهار و تابستان ۱۴۰۲ - شماره ۱ (پیاپی ۹)

دوفصلنامه مطالعات فقه و حقوق رسانه در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

scholar.google.com

الف: گوگل اسکالر

<https://civilica.com/l/1479394/>

ب: سیویلیکا

<https://www.magiran.com/magazine/8678>

ج: مگیران

با توجه به راهاندازی سامانه ویژه دوفصلنامه فقه و حقوق رسانه به نشانی www.journal.refah.ac.ir

ضروری است که علاقه‌مندان جهت هر گونه ارتباط با این مجله صرفاً از طریق سامانه مزبور اقدام کرده، موارد مربوط را پیگیری نمایند.

مقالاتی که به روش دیگر ارسال شود، قابل پیگیری نخواهد بود.

تهران - بهارستان، ضلع شرقی مجلس شورای اسلامی، ابتدای خیابان مردم، کوچه شهید ندایی‌پور، پلاک ۱

تلفن ۰۲۱۳۵۰۷۴۲۳۰ - نمابر ۰۲۱۳۳۵۲۱۷۷۶ - صندوق پستی ۱۱۵۷۵/۱۳۸

Email: info@refah.ac.ir

Website: www.refah.ac.ir

دوفصلنامه

مطالعات فقه و حقوق رسانه

سال پنجم / شماره ۱ / پیاپی نهم / بهار و تابستان ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: دانشکده غیردولتی - غیرانتفاعی رفاه

مدیر مسئول: دکتر ناصر باهنر

سر دبیر: دکتر باقر انصاری

هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا:

دکتر کریم عبداللہی نژاد / استاد فقه دانشگاه فردوسی مشهد	دکتر غلامعلی احمدی / دانشیار دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی
دکتر هدی غفاری / دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی	دکتر باقر انصاری / دانشیار دانشگاه شهید بهشتی
دکتر میثم فرخی / دانشیار دانشکده غیرانتفاعی رفاه	دکتر ناصر باهنر / استاد دانشگاه امام صادق (علیه السلام)
دکتر محمدمهدی قبولی درافشان / دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد	دکتر محمدجواد جاوید / استاد دانشگاه تهران
دکتر فاطمه قناد / دانشیار دانشگاه علم و فرهنگ	دکتر فریبا حاجیعلی / دانشیار دانشگاه الزهراء (س)
دکتر کیومرث کلانتری / استاد دانشگاه مازندران	دکتر طاهر حبیبزاده / دانشیار دانشگاه امام صادق (علیه السلام)
دکتر زهرا لامع / استادیار دانشکده غیرانتفاعی رفاه	دکتر فاطمه سادات حسینی / استادیار دانشکده غیرانتفاعی رفاه
دکتر حسن محسنی / دانشیار دانشگاه تهران	دکتر حسین سلیمی / استاد تمام دانشگاه علامه طباطبائی
دکتر عطیه مقدمفر / استادیار دانشکده غیرانتفاعی رفاه	دکتر مهزاد صفاری نیا / استادیار دانشکده غیرانتفاعی رفاه
دکتر سیدمجتبی واعظی / دانشیار دانشگاه شیراز	دکتر زهرا طاهری پور / استادیار دانشکده غیرانتفاعی رفاه

منتخب هیئت داوران (به ترتیب حروف الفبا):

دکتر زهرا لامع	دکتر علیرضا شمشیری	عبدالحمید آل یمین
دکتر حسن محسنی	دکتر خدیجه شیروانی	دکتر مریم ابن تراب
دکتر عطیه مقدمفر	دکتر مهزاد صفاری نیا	دکتر مونا احمدلو
دکتر محدثه مقدمفر	دکتر زهرا طاهری پور	دکتر ناصر باهنر
دکتر رسول ملکوتی	دکتر هدی غفاری	دکتر فاطمه سادات حسینی
دکتر عباس میرشکاری	دکتر مهدی غلامپور	دکتر عاطفه خادمی
دکتر لیلا وصالی	دکتر میثم فرخی	دکتر عطیه خاکسار فرد
	دکتر فاطمه قناد	دکتر زهرا راستی

مدیر اجرایی: دکتر فاطمه سادات حسینی

ویراستار ادبی: رضا دبیا

مسئولیت صحت و سقم مطالب بر عهده نویسنده یا نویسندگان است.

دوفصلنامه حق رد یا قبول و ویراستاری مقالات را برای خود محفوظ می دارد.

دریافت نسخ چاپی منوط به پرداخت وجه از سوی نویسندگان می باشد.

Email: jjlms@refah.ac.ir

Website: www.journal.ac.ir

راهنمای نگارش مقالات

- ۱- مقالات در بردارنده پژوهش‌های مسئله‌محور، مقایسه‌ای و میان‌رشته‌ای در زمینه فقه و حقوق رسانه و در پاسخ‌گویی به شبهات، چالش‌ها و نیازهای موجود در این گستره باشد.
- ۲- مطالب به صورت ابتکاری، مستدل، به روز و با استفاده از منابع اصیل و معتبر و با رعایت اصول نگارشی تألیف گردد.
- ۳- زبان نشریه فارسی است و نقل‌قول‌های داخل متن باید به زبان فارسی بیاید؛ مگر آن‌که صورت یک عبارت در زبان دیگر موضوعیت داشته باشد.
- ۴- چکیده‌های فارسی و انگلیسی ۲۵۰ تا ۳۰۰ واژه شامل بیان مسئله و مهم‌ترین یافته‌های پژوهش و همراه با واژگان کلیدی (حداکثر ۷ واژه) حداکثر در یک صفحه A4 باشد.
- ۵- عناوین اصلی و فرعی مقاله مرتبط با موضوع و دارای ارتباط منطقی با یکدیگر باشد.
- ۶- ارجاعات مقاله پس از نقل قول یا مطلب استفاده شده، درون متن و داخل پرانتز به صورت زیر بیاید:

(نام خانوادگی مؤلف، سال نشر، شماره جلد، صفحه)
- ۷- توضیحات تکمیلی در صورت لزوم در پاورقی بیاید.
- ۸- فهرست منابع در پایان مقاله به صورت الفبایی و به ترتیب زیر تنظیم گردد:

کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده، *عنوان کتاب*، سال نشر، مترجم، محل نشر، ناشر، نوبت چاپ

مقاله مندرج در مجلات، مجموعه مقالات و دایره‌المعارف‌ها: نام خانوادگی، نام نویسنده، *«عنوان مقاله»*، سال نشر، نام نشریه، صاحب امتیاز، شماره چاپ
- ۹- ترجمه انگلیسی عنوان مقاله، چکیده و واژگان کلیدی همراه مقاله ارسال شود (در صورت عدم ارسال هزینه ترجمه دریافت خواهد شد).
- ۱۰- حجم مقاله با احتساب تمامی بخش‌های آن حداقل ۱۵ صفحه و حداکثر ۲۰ صفحه ۳۰۰ کلمه‌ای باشد و در محیط WORD 2010، با قلم ۱۲ BYAGUT۱۲ حروف‌چینی گردد (اطلاعات تکمیلی در سامانه نشریه، راهنمای نویسندگان قابل دسترسی است).
- ۱۱- ارسال آخرین مدرک تحصیلی، خلاصه‌ای از سوابق علمی، پژوهشی، حکم استخدامی، نشانی و شماره تلفن نویسنده یا نویسندگان مقاله نیز الزامی است.
- ۱۲- مقاله ارسالی نباید همزمان به نشریات دیگر فرستاده شده باشد.
- ۱۳- مقالات دانشجویان دوره دکتری با همراهی استاد دارای رتبه علمی درج خواهد شد.
- ۱۴- ترتیب نام نویسندگان مقاله به ترتیب رتبه علمی در مقالات پذیرفته شده درج خواهد شد.

فهرست

- ❖ دلالت‌های قواعد فقهی برای سیاست‌گذاری فضای مجازی.....۷
دکتر حسین مهدی‌پور/ دکتری فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)
دکتر ناصر باهنر/ استاد دانشکده معارف اسلامی فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)
- ❖ شرایط کارگزاران رسانه اسلامی در پرتو آیات قرآن و روایات.....۴۳
دکتر رقیه‌السادات مؤمن/ استادیار گروه حقوق دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)
- ❖ تحلیل تاریخی - حقوقی تنظیم مقررات پالایش فضای مجازی در ایران.....۶۱
دکتر محمدصادق نصراللهی/ دانشیار معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)
- ❖ حمایت از اشخاص مشهور: از حق خلوت تا حق جلوت.....۹۵
دکتر عباس میرشکاری/ استادیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه تهران
نقیسه ملکی/ دانشجوی دکتری گروه حقوق خصوصی دانشگاه تهران
- ❖ واکاوی سیاست‌گذاری فرهنگی - ارتباطی مسجد در دهه سوم انقلاب اسلامی (۱۳۷۹-۱۳۸۹):
تحلیل اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران.....۱۱۹
دکتر میثم فرخی/ دانشیار گروه ارتباطات و مطالعات فرهنگی دانشکده رفاه تهران
- ❖ تحلیل گفتمانی خیر و شر در بازنمایی دادگاه‌های کیفری سیمینای پس از انقلاب ایران (از سال
۱۳۶۳ تا ۱۳۹۴).....۱۴۹
دکتر محمد گنج علیشاهی/ دانش‌آموخته دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی - تربیت مدرس تهران
- ❖ کاربرد هوش مصنوعی در حل مسائل حقوق خانواده.....۱۷۷
دکتر مهرنوش ابوذری/ استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران
- ❖ نقش رسانه‌ها در کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی در حوزه زنان.....۱۹۱
دکتر سیده لطیفه حسینی/ استادیار گروه حقوق دانشگاه الزهراء تهران
دکتر زینب عصمتی/ استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی کرج
- ❖ جایگاه مسئولیت مدنی در تأمین امنیت حقوقی خانواده در فضای مجازی.....۲۱۱
دکتر فاطمه‌سادات حسینی/ استادیار گروه حقوق دانشکده رفاه تهران
- ❖ ظرفیت‌های آموزش سواد رسانه در حمایت از حقوق شهروند مجازی.....۲۲۹
دکتر فاطمه پورمسجدیان/ استادیار گروه حقوق دانشگاه الزهرا تهران
مریم سادات هدایت/ کارشناسی ارشد حقوق ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی تهران
فاطمه حدنه/ کارشناسی حقوق دانشگاه الزهرا تهران

تحلیل همسرآزاری در آثار منتخب سینماگران زن ایرانی در پرتو آموزه‌های جرم‌شناسی نظری و نظریه‌های فمینیستی.....۲۵۱

دنیا امیدیان/ کارشناسی ارشد حقوق خانواده دانشگاه شهید بهشتی تهران
دکتر ماهر و غدیری/ استادیار پژوهشکده خانواده دانشگاه علامه بهشتی تهران
دکتر انسیه حسینی/ دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی تهران

❖ بررسی ابعاد مسئولیت مدنی نقض مالکیت فکری در فضای سایبر.....۲۸۱

دکتر رسول ملکوتی/ استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی پردیس تهران
دکتر مونا خلیل‌زاده/ استادیار پژوهشکده حقوقی شهر دانش

❖ ترجمه چکیده مقالات به زبان انگلیسی.....۵

دلالت‌های قواعد فقهی برای سیاست‌گذاری فضای مجازی^۱

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۵

حسین مهدی‌پور^۲

ناصر باهنر^۳

چکیده

در این مقاله دلالت‌های قواعد فقهی برای سیاست‌گذاری فضای مجازی واکاوی شده است و انتخاب قواعد فقهی از آن‌رو است که این قواعد به‌طور ماهوی یک حکم کلی مرحله عمل و کار است و یک مرحله از اجرا فاصله دارد و از این‌رو متناسب با کاربرد آن در سیاست‌گذاری حوزه‌های مختلف است. پرسش اصلی پژوهش چیستی این دلالت‌هاست و براین اساس هشت قاعده فقهی شامل لاضرر، نفی سبیل، حرمت اختلال در نظام، اعانه بر اثم، اتلاف، مصلحت، تعظیم شعائر و تحذیر واکاوی و دلالت‌پژوهی شده است. پژوهش از حیث پارادایم روش‌شناسی یک پژوهش کیفی است و گردآوری داده‌ها به‌صورت اسنادی و کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل به‌روش دلالت‌پژوهی انجام شده است. مقاله حاضر نشانگر آن است که قواعد فقهی برای لایه‌های سه‌گانه زیرساخت، سرویس و محتوا دارای دلالت‌های اختصاصی است.

واژگان کلیدی

فقه امامیه، دلالت‌پژوهی، فضای سایبر، اینترنت، سیاست‌پژوهی، سیاست‌های کلان.

۱- مقاله حاضر مستخرج از رساله دکتری تخصصی است.

۲- دکتری فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) (نویسنده مسئول).

Mahdipour2001@gmail.com

۳- استاد دانشکده معارف اسلامی فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).

Bahonar@isu.ac.ir

مقدمه

دلالت‌های فقهی برای سیاست‌گذاری فضای مجازی است. پرداختن به این دلالت‌ها از حیث جایگاه فقه و مبانی فقهی به‌عنوان یکی از چهارچوب‌های کلان و مبنایی سیاست‌گذاری مطلوب فضای مجازی در جمهوری اسلامی است و دراین‌راستا برخی از قواعد فقهی بررسی شده است. انتخاب قواعد فقهی برای این امر نیز به این دلیل انجام پذیرفت که قواعد فقهی که به‌طور ماهوی یک حکم کلی مرحله عمل و کار است و یک مرحله از اجرا فاصله دارد و ازاین‌رو متناسب با کاربرد آن در سیاست‌گذاری حوزه‌های مختلف و ازجمله فضای مجازی است (مهدی‌پور، ۱۳۹۹، ص ۱۳۷). دراین‌راستا اولویت با آن دسته از قواعد فقهی است که دلالت‌های حاکمیتی بیشتر و قوی‌تری به‌دست می‌دادند که شامل قواعد فقهی لاضرر، نفی سبیل، حرمت اختلال در نظام، اعانه بر اثم، اتلاف، مصلحت، تعظیم شعائر و تحذیر است.

۱- اهمیت و ضرورت

در کشور ما قانون اساسی به‌عنوان قانون مادر، بخش مهمی از شاکله محتوایی خود را از فقه امامیه اخذ کرده است و در قوانین عادی نیز مغایر نبودن آن‌ها با شرع از شروط ضروری تصویب نهایی آن‌ها است و براین‌اساس طبیعی است که سیاست‌گذاری خرد و کلان در هر حوزه‌ای از نظام‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، امنیتی و اقتصادی در کشور نیز به‌نحوی از انحا مرتبط با نظام فقهی است. براین‌اساس سیاست‌گذاری فضای مجازی نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ بنابراین واکاوی دلالت‌های فقهی برای سیاست‌گذاری حوزه کلان فضای مجازی یک ضرورت است که در صورت نبود آن، امکان تغایر این سیاست‌ها با فقه و به‌تبع عملی نشدن آن‌ها در نظام اجرایی کشور، وجود خواهد داشت.

۲- پرسش پژوهش

قواعد فقهی فقه امامیه چه دلالت‌هایی برای سیاست‌گذاری فضای مجازی دارند؟

۳- مفاهیم

۳-۱- تعریف قاعده فقهی

قبل از ورود به توضیح و تشریح هر یک از قواعد فقهی، ضروری است در ابتدا مفهوم و جایگاه قاعده فقهی به صورت مختصر معرفی شود. از نظر برخی صاحب‌نظران، در تاریخ فقه شیعه مجموعه فنونی شکل گرفته است که یکی از این فنون «قواعد فقهی» است. (مبلغی، ۱۳۸۳، ص ۴). تعاریف متعددی از قواعد فقهی ارائه شده است. در یکی از تعاریف که تقریباً جامع و مانع به نظر می‌رسد، آمده است: «الحکم الکی الذی ینطبق علی جمیع جزئیاتہ لتعرف احکامها منه: حکم کلی که بر تمامی جزئیاتش منطبق است تا احکام از آن شناخته شود»؛ بنابراین قاعده فقهی دربرگیرنده حکم‌های مشابه، در مورد مسائل جزئی مشابه است (ابن نجیم حنفی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۲ به نقل از صاحب‌نصار، ۱۳۸۸، صص ۲۳ و ۲۷). فخرالمحققین در تعریف قواعد نوشته است: «قواعد جمع قاعده است و به معنای یک امر کلی است که [برخی موارد بر آن] مبتنی است و حکم برخی چیزها از آن استنباط می‌شود و همانند یک کلی یا اصل است که بر جزئیات و فروعش منطبق می‌شود» (محقق طای، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۸). شهید اول نیز در تعریفی مشابه که احتمالاً متأثر از فخرالمحققین است، قاعده فقهی را ضابطه‌های کلی فرعی می‌داند که از آن قاعده‌ها، احکام شرعی استنباط می‌شود (حسینی، ۱۳۹۶، ص ۲۰).

۳-۲- تفاوت قاعده فقهی با مسئله فقهی و قاعده اصولی

تفاوت اصلی قاعده فقهی و مسئله فقهی از حیث موضوعی است؛ به این نحو که موضوع قواعد فقهی وسیع‌تر از موضوع مسئله فقهی است و به این سان گاهی ممکن است مسائل مختلف فقهی زیرمجموعه یک قاعده فقهی قرار می‌گیرد و قاعده فقهی را می‌توان بر جمیع آن مسائل تطبیق کرد. تفاوت آن با قاعده اصولی در آن است که قاعده اصولی به عنوان کبری قیاس و استنباط قرار می‌گیرد درحالی‌که قاعده فقهی این گونه نیست (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۵-۶). قواعد فقهی حکم‌هایی کلی هستند که با تطبیق آن‌ها بر مصادیقی که دارند، احکام شرعی به دست می‌آید؛ بنابراین همان گونه که در سطور قبلی اشاره شد، تفاوت قواعد فقهی با قواعد اصولی در این است که مانند قواعد اصولی، ابزار کشف حکم

نیستند و مانند منطق فقه عمل نمی‌کنند و با مسائل فقهی نیز این تفاوت را دارند که کلیت و شمول دارند و به یک مورد معین اختصاص ندارند (حسینی، ۱۳۷۸، ص. ۷۳). نسبت به قواعد فقهی رویکردهای مختلفی وجود داشته است که از رویکردهای مهم، رویکرد اول با هدف پاسخ‌گویی به نیازهای قانون‌گذاری بوده است و رویکرد دیگر با هدف برقرار کردن رابطه‌ای میان فقه و حقوق و ارائه فقه در قالب یک نظام حقوقی می‌باشد (مبلغی، ۱۳۸۳، ص. ۷). فرحی (۱۳۹۰) نیز در تفاوت قاعده فقهی با قاعده اصولی و مسئله فقهی به نکاتی اشاره کرده است. براین اساس قاعده فقهی در اغلب موارد، احکامی فقهی هستند که در یک جمله بیان شده‌اند و حکمی کلی است که دارای احکام جزئی بسیاری در باب‌های مختلف فقهی است؛ اما مسئله فقهی در بیشتر موارد در یک باب فقهی و در یک زمینه است. درباره تفاوت مسئله اصولی با قاعده فقهی نیز مطرح شده است که مسئله اصولی دلیل حکم است و خود حکم نیست؛ بنابراین حکم کلی یا جزئی در یک یا چند باب نیست؛ اما تفاوت مهم دیگر مسئله اصولی و قاعده فقهی نیز در این جاست که «در قاعده فقهی منظور اصلی، حکم است که پس از اقامه دلیل بر قاعده، استفاده می‌شود؛ اما در مسئله اصولی منظور اصلی دلیل است که به وسیله آن حکم به دست می‌آید» (فرحی، ۱۳۹۰، ص. ۱۳-۱۴).

در یک جمع‌بندی مختصر می‌توان گفت قواعد فقهی میان دو علم فقه و اصول فقه قرار می‌گیرند. مسئله اصولی تا به مرحله عمل رسیدن فاصله دارد و بیشتر جنبه نظری و علمی دارد. مسئله فقهی نیز دقیقاً حکم یک موضوع و عمل معین و مشخص است که انجام شده یا قرار است انجام شود؛ اما قاعده فقهی نه به اندازه مسئله اصولی نظری است و نه به اندازه مسئله فقهی جزئی است بلکه حکم کلی مرحله عمل و کار است و با یک فاصله به مرحله اجرا می‌رسد (قانع، ۱۳۹۷، صص. ۱۷-۱۸). بر اساس توجه به این تمایز و ویژگی‌ای که قاعده فقهی دارد، استفاده از این قواعد برای حوزه‌های سیاست‌گذاری و ازجمله سیاست‌گذاری فضای مجازی تناسب و کاربرد بیشتری دارد.

۴- روش پژوهش

این پژوهش از حیث پارادایم روش‌شناسی، پژوهشی کیفی است و گردآوری داده‌ها

به‌صورت اسنادی و کتابخانه‌ای انجام شده است و سرانجام تجزیه و تحلیل به‌روش دلالت‌پژوهی انجام شده است.

دانایی‌فرد (۱۳۹۵) از سه نوع دلالت‌پژوهی نام برده است که عبارت‌اند از: دلالت‌پژوهی نظام‌مند، برایشی و ساخت‌گرا. در مقاله حاضر از دلالت‌پژوهی برایشی استفاده شده است. در این نوع از دلالت‌پژوهی یک پرسش کلی مطرح می‌شود تا این نکته مشخص شود که مأخذ و منبع دلالت‌پژوهی برای یک موضوع معین چه رهنمودها و دلالت‌هایی را دارد و پس از مطالعه مشخص می‌شود که آن حوزه مشخص برای موضوع مورد نظر دلالت‌هایی دارد و این موضوع دلالت‌ها به‌صورت ناگهانی و ظهوری (برایشی) تشکیل می‌شود و از موضوع‌های دلالت‌ها، چهارچوب اولیه‌ای معلوم نشده است (دانایی‌فرد، ۱۳۹۵، ص. ۵۰). در این مقاله نیز پس از تعیین حوزه قواعد فقهی به‌عنوان یکی از بخش‌های مهم فقه امامیه که می‌تواند برای سیاست‌گذاری فضای مجازی دلالت‌هایی را داشته باشد، دلالت‌های آن‌ها برای این عرصه مشخص شد.

گام‌های دلالت‌پژوهی عبارت‌اند از:

- ۱- تعیین اینکه پژوهش دلالت‌پژوهی مناسب است یا خیر؛
- ۲- تعیین منبع و مأخذ احصای دلالت‌ها برای پرداختن به موضوع مسئله پژوهشی؛
- ۳- تعیین فرایندی برای واکاوی ابژه انتخاب‌شده؛
- ۴- تعیین یک چهارچوب مفهومی برای موضوع دلالت‌پژوهی؛
- ۵- نمونه‌گیری نظری از ابژه دلالت‌پژوهی؛
- ۶- احصا کردن نکات کلیدی ابژه دلالت‌پژوهی؛
- ۷- اعتبارسنجی نکات کلیدی ابژه دلالت‌پژوهی؛
- ۸- متناسب‌سای نکات کلیدی با چهارچوب مفهومی انتخاب‌شده برای موضوع دلالت‌پژوهی؛
- ۹- احصا کردن دلالت‌های مورد نظر؛
- ۱۰- اعتبارسنجی دلالت‌های احصاشده؛
- ۱۱- تدوین گزارش پژوهش (دانایی‌فرد، ۱۴۰۰، ص. ۵۱).

۵- قواعد فقهی

۱-۵- قاعده لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام

این قاعده از قواعد مهم و پرکاربرد فقهی محسوب می‌شود و به این معنا است که در اسلام ضرر در اسلام مشروع و پذیرفته نیست و هرگونه ضرر و اعمال آن، نفی شده است. از مستندهای اصلی این قاعده، روایت مشهور از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله است که بنا بر آنچه آیت‌الله خویی مطرح کرده‌اند، این روایت به سه ضبط مختلف، در منابع روایی نقل شده است: ۱. به ضبط «لا ضرر و لا ضرار» که در روایاتی مانند روایت ابن بکیر از زراره به نقل از امام باقر علیه‌السلام یا روایت نعمان مصری در دعائم الاسلام آمده است؛ ۲. عبارت «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» که در کتاب مجمع‌البحرین و ۳. به شکل «لا ضرر و لا ضرار علی المؤمن» که در روایت ابن مسکان از زراره از امام باقر علیه‌السلام آمده است (خویی، ۱۴۱۱ق، صص. ۵۱۸-۵۱۹؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص. ۲۱۱). امام خمینی در تفاوت ضرر و ضرار نیز قائل است، اصطلاح ضرر بیشتر در موارد مالی و جانی مطرح می‌شود و هرجا اصطلاح ضرار استفاده شده است بیشتر درباره موارد تضییق و ایصال حرج است (خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص. ۳۱). امام خمینی حدیث مربوط به این قاعده را جزو احکام حکومتی یا به اصطلاح احکام سلطانی در نظر می‌گیرند (معرفت، ۱۳۷۷، ص. ۴۳۱) که مبنا قرار دادن این دیدگاه درباره قاعده لا ضرر، اهمیت و دلالت‌های آن را برای سیاست‌گذاری‌های حاکمیتی افزون‌تر می‌سازد.

فقه‌های مشهور درباره این قاعده نظرهای مختلفی دارند. شیخ انصاری، لا ضرر و لا ضرار را به معنای آن می‌داند که در اسلام، احکام ضرری که بر مکلف ضرر وارد سازد، وضع و تشریع نشده است (انصاری، ۱۴۱۹ق، ص. ۴۶۰). ملا احمد نراقی، این عبارت را به این معنا می‌داند که موضوع‌هایی که دارای حکم هستند، اگر عنوان اولیه این موضوع‌ها موجب ایجاد زیان و ضرر شود، حکم آن‌ها برداشته می‌شود (نراقی، ۱۴۰۸ق، ص. ۱۸). آخوند خراسانی، لا ضرر و لا ضرار را به معنای نفی ضرر غیرمتدارک می‌داند و معتقد است هرکس به دیگری زیان و ضرری برساند ملزم است که آن را جبران کند و در اسلام ضرری که غیرقابل جبران باشد، وجود ندارد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص. ۳۸۱). آیت‌الله

مکارم شیرازی نیز دایره محدودتری را در نظر گرفته و قائل است دلالت این قاعده تنها درباره نفی اضرار مردم درباره یکدیگر است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ص. ۱۸۳)؛ اما از آنجاکه محل استفاده ما از این قاعده، دلالت‌های آن برای حوزه سیاست‌گذاری فضای مجازی است، مبنای ما در این پژوهش نظر شیخ الشریعه اصفهانی و امام خمینی است که با امور حاکمیتی و سیاست‌گذاری تناسب بیشتر و بهتری دارد. براساس این دیدگاه، روایت حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره «لا ضرر و لا ضرار» را «نهی حکومتی و سلطانی» می‌دانند به این معنا که در اسلام نباید کسی به دیگری ضرر برساند (خمینی، ۱۳۸۱، ج ۵، ص. ۵۲۰؛ ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص. ۴۰).

بنا بر دلالت‌های این قاعده: ۱. ضرر اعم از جانی و مالی و ایجاد حرج و سختی، مشروع و پذیرفته نیست؛ ۲. قاعده جزو احکام حکومتی است؛ ۳. نفی ضرر به دیگران و لزوم جبران آن در صورت وقوع و ۴. نفی اضرار متقابل مردم و حکومت؛ بنابراین، قاعده مزبور با توجه به گستره و فراگیری کلی آن، دارای تطبیق‌های قابل توجهی در سیاست‌گذاری بخش‌های مختلف فضای مجازی است. مطابق این قاعده، رگولاتوری فضای مجازی باید به نحوی باشد که مانع از هر نوع ضرر و زیان مالی و غیرمالی نسبت به ذی‌نفعان حقیقی و حقوقی شود؛ به‌طورمثال، اختصاص و توزیع محدوده ملی طیف فرکانس‌های الکترومغناطیس و نام دامنه‌های فضای مجازی که جزو منابع کمیاب و ملی هستند و ابعاد مالی و اقتصادی و امنیتی نیز دارند، باید به‌نحوی باشد که استفاده و بهره‌وری حداکثری و بهینه‌ای صورت گیرد و از اتلاف و تضییع آن‌ها جلوگیری شود. در لایه‌های مختلف فضای مجازی، توسعه و سیاست‌گذاری‌ها باید به‌گونه‌ای باشد که منجر به نقض حریم خصوصی کاربران و سازمان‌ها در فضای مجازی و از طریق فضای مجازی نشود.

این قاعده در لایه محتوا و خدمات نیز می‌تواند مستند فقهی برای سیاست‌گذاری‌ها و به‌ویژه سیاست‌های حوزه پالایش در هر دو سطح پیشینی و پسینی در موضوع‌های مرتبط با جرایم رایانه‌ای اعم از جرایم امنیت فردی و عمومی و تولید و توزیع محتوای مربوط به هرزه‌نگاری و هرزه‌نگاری کودکان باشد. در سطوح کلان‌تر نیز توسعه ابعاد خارجی فضای مجازی و اینترنت بین‌الملل در تمام سطوح و لایه‌ها که منجر به تضعیف

فضای مجازی ملی و تضعیف منابع داخلی و عدم امکان استفاده از فرصت‌های اقتصادی فضای مجازی برای کاربران داخلی می‌شود، می‌تواند ذیل دلالت‌های مفهومی این قاعده قرار گرفته و مقید شود.

۲-۵- قاعده اتلاف

قاعده اتلاف به این معناست که هر کس اموال دیگری را تلف کند، ضامن است. آیه‌ای که از سوی فقهای قدیم مانند شیخ طوسی برای این قاعده مورد استفاده قرار گرفته است، آیه «فمن اعتدى عليك فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم»؛ هر کس بر شما تعدی کرد، پس بر او همانند آنچه بر شما تعدی کرده است، تعدی کنید (بقره: آیه ۱۹۰). همچنین روایاتی که مستند این قاعده محسوب می‌شوند یکی روایت «حرمة مال المسلم كحرمة دمه»؛ حرمت مال مسلمان همانند حرمت خون و جان اوست» و دیگری عبارتی است که فقها آن را روایت از معصوم علیه‌السلام می‌دانند مبنی بر این که «من اتلف مال الغير فهو له ضامن»؛ هر کس مال دیگری را تلف کند ضامن است (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، صص. ۱۰۹-۱۱۰).

به‌طور کلی اتلاف می‌تواند به مالیت شیء تعلق گیرد و برخی اوقات نیز اتلاف به ذات شیء تعلق می‌گیرد؛ اما در این قاعده اتلاف ذات مال منظور و مقصود است و مال نیز به‌صورت عرفی شامل هر آن چیزی می‌شود که مردم در تدبیر امورشان و در زندگی و معیشت‌شان و در سلامت و بیماری و حتی مرگشان به آن نیاز دارند؛ بنابراین مال نیز اعم از اشیاء و منافع است. اتلاف به دو صورت مستقیم (مباشر) و غیرمستقیم (تسبیب) ممکن است واقع شود. اتلاف به‌صورت مستقیم اتلاف حقیقی است و موجب ضمانت است و اتلاف غیرمستقیم (تسبیب) و با واسطه نیز بنا بر اجماع موجب ضمانت است (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱، صص. ۷-۱۳). تفاوت این قاعده با قاعده لاضرر نیز در این است که این قاعده صرفاً درباره مال مطرح است و دلالت دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ص. ۱۸۳).

بر اساس دلالت‌های این قاعده، اتلاف منافع و اموال ذی‌نفعان موجب ضمان است و در اکوسیستم فضای مجازی، ذی‌نفعان می‌توانند شامل حاکمیت، مردم و شرکت‌های بخش خصوصی باشد. براین‌مبنا هر نوع اتلاف و از سوی هر یک از بازیگران فضای مجازی

پذیرفته نیست و تنظیم‌گری و رگولاتوری حاکمیتی فضای مجازی باید سازوکاری را طراحی کند که علاوه بر پیشگیری از اتلاف منافع بازیگران و کنشگران فضای مجازی، نحوه جبران اتلاف احتمالی و نیز ضمانت اجرای لازم برای این امر را پیش‌بینی و محقق کند؛ بنابراین قاعده اتلاف - در هر دو شکل اتلاف مستقیم و غیرمستقیم - در فضای مجازی دارای تطبیقات است. در بخش‌های زیرساختی مانند فناوری بلاک‌چین و رمزارزهای مبتنی بر این فناوری، تدابیر سیاستی سیاست‌گذاران باید در محدوده حفظ اموال اشخاص حقیقی و حقیقی و پیشگیری از تلف شدن آن‌ها باشد؛ به‌طورمثال وجود ابهام در پروتکل‌ها، قواعدهای مناسبات فنی در زیرساخت‌های فضای مجازی و سایر کشور که به‌طور معمول در اختیار نهادهای دولتی و حاکمیتی قرار دارد، امکان خسارات متعدد به شکل مستقیم و غیرمستقیم به کاربران حقیقی و حقوقی و اتلاف منابع و منافع ایشان را ایجاد خواهد کرد.

در لایه‌های زیرساخت، سرویس و خدمات نیز بر مبنای دلالت‌های این قاعده باید تدوین نظام‌ها و استانداردهای امنیت و استحکام شبکه‌ها، سرویس‌ها و پلتفرم‌ها به‌گونه‌ای باشد که مانع از وقوع مواردی مانند فیشینگ در پرداخت‌های برخط، هک و نفوذ در زیرساخت‌های حیاتی و خدمات اصلی در کشور شود. دیگر دلالت مهم این قاعده در حوزه تعرفه‌گذاری‌های مرتبط با بخش‌های مختلف فضای مجازی اعم از تعرفه اینترنت تلفن ثابت و اینترنت تلفن همراه است که باید در جهت رعایت منافع مالی گروه‌های ذی‌نفع مانند کاربران و شرکت‌های خدمات دهنده اینترنت باشد. تعیین تعرفه‌ها که معمولاً از طریق سازوکار رگولاتوری انجام می‌شود، باید به‌نحوی باشد که تضمین‌کننده تعادل منافع همه بازیگران و کاربران و پیشگیری‌کننده از انحصار باشد.

۳-۵- قاعده نفی السبیل

قاعده نفی سبیل یا نفی سلطه نیز از قواعد فقهی مهم، مشهور و پرکاربرد است. نام دیگر این قاعده، «قاعده علوّ» است. مستند اصلی این قاعده آیه ۱۴۱ سوره نساء است: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ خداوند راهی برای تسلط کافران بر مؤمنان قرار نداده

است». ظاهر معنای آیه نشان‌دهنده این است که خداوند در عالم حق راهی برای کافران «قرار نداده است» (با معنای فعل لم) و راهی نیز «قرار نخواهد داد» (با معنای فعل لن که نفی ابد است) (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۸۷). مستند روایی این قاعده نیز حدیث «اعتلاء» است که در این حدیث پیامبر اسلام صلی ا. علیه و آله فرموده‌اند: «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه و الکفار بمنزلة الموتی لا یحجون و لا یورثون»: اسلام بر هر چیزی برتری دارد و چیزی بر اسلام برتری ندارد و کافران همانند مردگان هستند که نه ارث می‌برند و نه مانع از ارث بردن دیگران می‌شوند (حرعاملی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۱۲۵؛ ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۳۳۴).

مطابق این قاعده، نفی سبیل و سلطه در مقام تشریع و حکم شرعی است. بر اساس اجماع محصل قطعی، در اسلام حکمی که موجب تسلط کافران بر مسلمانان شود، جعل نشده است. به این معنا حکم اسلامی نمی‌تواند به نحوی باشد که موجب تسلط و برتری کفار نسبت به مسلمانان شود (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۱۸۹-۱۹۱). مبتنی بر این معنا، در تمام احکامی که اسلام وضع کرده است، جانب نفع مسلمانان مورد نظر بوده و علو و برتری ایشان لحاظ شده است (فاضل لنگرانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۳۸). شیخ انصاری قائل است این قاعده بر بیشتر قواعد حکومت دارد (انصاری، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۷۹). در یک جمع‌بندی می‌توان گفت قاعده نفی سبیل، هر نوع سلطه کافر بر مسلمان را نفی [و نهی] می‌کند و هر نوع تعامل و روابط فردی یا جمعی با کافران که منجر به تسلط آن‌ها بر مسلمانان شود، از نظر شرعی جایز نیست و بنابراین برای فرد مسلمان جایز نیست که کافر را بر خود مسلط سازد (مصطفوی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۹۳).

در سطور پیشین بیان شد این قاعده بر بسیاری از قواعد دیگر حکومت دارد و از سوی دیگر به سبب گستره‌ای که این قاعده دارد، تطبیقات آن در فضای مجازی نیز قابل توجه است. در ساحت دیگر نیز با توجه به اینکه فضای مجازی فعلی بیشتر ماهیتی بین‌المللی و جهانی دارد، دلالت‌های این قاعده برای فضای مزبور معنادارتر و کاربردی‌تر است.

با استناد به قاعده نفی سبیل حکمرانی فضای مجازی کشور و به تبع تمام سیاست‌گذاری‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و اقدام‌های این حوزه و به‌طور کلی رگولاتوری جامع فضای مجازی کشور و نیز سیاست‌های دیپلماسی فضای مجازی کشور، باید به‌گونه‌ای

باشد که زمینه تسلط کفار را-که مطابق تعریف کفار، شامل اکثریت کشورهای مؤثر در حوزه راهبری اینترنت و فضای مجازی بین‌الملل می‌شود- بر کشور ما به‌طور کامل منتفی سازد. مطابق اطلاقی که این قاعده دارد، دلالت آن شامل تمام سطوح سلطه با همه شئون آن به‌طور مستقیم و غیرمستقیم می‌شود و هم شامل تسلط «از طریق فضای مجازی» و هم تفوق و برتری «در فضای مجازی» است؛ به‌طورمثال بر مبنای این قاعده تعامل با سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی دولتی و خصوصی فضای مجازی و سایر، پذیرش استانداردها، پروتکل‌ها، تعهدات و موافقنامه‌های مرتبط با این حوزه به‌طور کامل باید تأمین‌کننده استقلال کشور در هر دو ساحت «در فضای مجازی» و «به‌وسیله فضای مجازی» باشد.

از مصادیق و دلالت‌های اصلی این قاعده در حوزه زیرساخت و خدمات می‌توان به حفاظت از زیرساخت‌ها و شبکه‌های اصلی کشور و جلوگیری از جاسوسی و نفوذ در آن‌ها و نیز ایجاد و توسعه شبکه ملی اطلاعات اشاره و نیز بومی‌سازی و ملی‌سازی سرویس‌های پایه و اصلی ملی مانند موتور جستجوی ملی، پست الکترونیک ملی، سیستم عامل ملی، مراکز داده، سرویس‌های مکان‌مبنا (مانند نقشه‌ها و مسیرهای برخط)، شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌های بومی و انواع پلتفرم‌های دیگر و مهم‌تر از این موارد به حفظ تسلط و قدرت شرکتی در حوزه ارائه‌دهندگان خدمات از طریق فضای مجازی، اشاره کرد. در لایه محتوا نیز مهم‌ترین دلالت این قاعده در حوزه نحوه استفاده و محافظت از کلان‌داده‌ها یا بیگ دیتای کاربران داخلی است که براین‌اساس حفاظت از این کلان‌داده‌ها در جهت عدم استفاده و سوءاستفاده رقبا و دشمنان از آن در موضوع‌های مختلف، ضروری و لازم است. دلالت مهم دیگر این قاعده نیز پیشگیری از تأثیرهای ادراکی و شناختی سایر کنشگران خارجی فضای مجازی بر افکار عمومی و کاربران داخلی و همسو است.

۴-۵- قاعده وجوب تعظیم شعائر و حرمت هتک و اهانت به آن‌ها

این قاعده در متون و مباحث فقهی، با عناوین مختلف مانند «وجوب تعظیم شعائر»،

«حرمت اهانت به محترمان» و «الشعائر الدینیة» مطرح و بیان شده است و در مواردی مستقل از هم در نظر گرفته شده است. قبل از ورود به توضیح قاعده و تطبیق‌های فضای مجازی آن، توضیح و روشن کردن معانی واژه‌ها و مفاهیم اصلی قاعده ضروری است. مطابق تعریف مجمع‌البحرین، واژه تعظیم به معنای تفضیم و تبجیل (بزرگداشت و احترام) است (طریحی، ۱۳۲۲، ج ۶، ص ۱۱۸). مفهوم استخفاف، هتک و اهانت در مقابل تعظیم قرار دارد. در العین هتک چنین تعریف شده است: «أن تجذب سترأ فتشقق منه طائفة أو تقطعه فیبدو ما وراءه منه»: پوشش چیزی برداشته شود و بخش و جزئی از آن شکافته یا بریده شود به نحوی که ماورا و آن چه پشت سر آن است، آشکار شود (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۷۴). استخفاف و هتک نیز هم با قول تحقق می‌یابد مانند توهین و ناسزاگویی و هم با فعل مانند ضرب و جرح (مؤسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۷، ج ۱۱، ص ۲۹۵).

در معنای کلمه شعائر (جمع شعیره) در الصحاح آمده است «هر آنچه که به عنوان نشانه‌ای برای طاعت الهی قرار داده شده است» (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۹۸). شعیره در القاموس نیز به معنای نشانه‌هایی [از دین] که خداوند به آن دعوت فرموده و امر کرده، آمده است (فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۶۰).

در بیان این قاعده به چند آیه از قرآن استناد شده است: «و من یعظم شعائر الله فإنها من تقوی القلوب؛ هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار از نشانه‌های تقوای دل‌های آنان است» (سوره حج: آیه ۲۲) و «یا ایها الذین امنوا لا تحلوا شعائر الله؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، حرمت شعائر خدا را نگه دارید» (سوره مائده: آیه ۲) و «و من یعظم حرمت الله فهو خیر له عند ربه: پس هر کس حرمت‌های الهی را بزرگ دارد، این عمل برای او در نزد خدا بهتر است» (سوره حج: آیه ۳۰). همچنین درباره حرمت اهانت به محترمان دینی به اجماع نیز استناد می‌شود (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۵: ۲۹۴).

به‌طور اجمالی شعائر الهی و حرمت‌های الهی دربرگیرنده مطلق هر آنچه در دین محترم شمرده شده‌اند، است (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۵: ۲۹۷). السند (۱۴۳۲ ق) به‌طور مفصل اقوال علمای قدیم و جدید را مطرح کرده و درنهایت در یک جمع‌بندی قائل است که این قاعده بر لزوم اعتلای دین و اقامه نشانه‌های آن در ساحت حیات فردی و اجتماعی و

نظام تربیتی دارد؛ همچنین تعظیم شعائر و هتک محترمت نیز در درجه یکسانی از تعظیم و حرمت نیستند و بر اساس معنی و متعلق آن، دارای طیف و مراتبی از شدت و ضعف است (السند، ۱۴۳۲ق، صص. ۲۱۱ و ۲۶۵). این قاعده دارای اطلاق است و تعظیم شعائر و محترمت [دینی] واجب است و ترک آن و اهانت و توهین به آنچه دارای حرمت است، حرام است. مقدار وجوب و حرمت نیز به میزان آنچه ماهیتاً تعظیم محسوب می‌شود، است (الحسینی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، صص. ۵۵۶ و ۵۶۲).

بر اساس توضیحی که از قاعده و مبانی آن مطرح شد، تقریباً می‌توان گفت گستره دلالتی این قاعده درباره فضای مجازی بیشتر در لایه محتوا و تا حدودی در لایه سرویس و خدمات قرار دارد و با بُعد کاربر و مخاطب نیز مرتبط است. بر اساس دلالت‌های این قاعده، حفظ قواعد اخلاقی جامعه در پلتفرم‌های مختلف فضای مجازی ضرورت دارد و محتوای انتشار یافته در این فضا باید دارای شاخص‌های حداقلی این امر باشد.

از تطبیقات مهم این قاعده در فضای مجازی می‌توان به وضع و اعمال سیاست‌های در جهت استفاده از ابزارها و امکانات فضای مجازی در سطوح مختلف برای کنشگری ترویجی و تبلیغی در حوزه فرهنگی و دینی در دو بُعد سلبی و ایجابی اشاره کرد؛ بنابراین از مؤلفه‌های مهم تنظیم‌گری و رگولاتوری فضای مجازی در لایه‌های خدمات و به‌ویژه در لایه محتوا، توجه به مضمون و مفاد این قاعده است. براین اساس یکی از خطوط قرمز محتوا در فضای مجازی مربوط به محتوای مشتمل بر توهین و هتک مقدسات و محترمت دینی است و از جهت‌گیری‌های مطلوب در این زمینه تعظیم و پاسداشت محترمت و مقدسات دینی و اسلامی است. بر این پایه، یکی از مؤلفه‌های اصلی تعرفه‌گذاری‌های ترجیحی و تشویقی فضای مجازی و به‌ویژه در حوزه سرویس و خدمات مربوط به محتوا (در بُعد ایجابی) و نیز پالایش محتوا در فضای مجازی به‌صورت پیشینی و پس از انتشار (در بُعد سلبی)، قاعده وجوب تعظیم شعائر و حرمت اهانت به محترمت است. دلالت تخصصی دیگر این قاعده، قرار گرفتن محتوا تحت رگولاتوری منسجم حاکمیتی و مشارکتی برای تضمین مطلوب‌سازی و سالم‌سازی محتوای فضای مجازی است.

۶-۵- قاعده مصلحت

صلاح در الصحاح به معنای «ضد فساد» آمده است (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۸۳). لسان العرب نیز صلاح را در مقابل فساد تعریف کرده و مصلحت را همان صلاح و جمع مصالح دانسته است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۱۷). مجمع البحرین نیز مصلحت را به معنای خیر [و نفع] آورده است (طریحی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۸۹).

اصطلاح مصلحت در فقه در سه معنا به کار رفته است: ۱. مصلحت به معنای منشأ صدور احکام الهی؛ ۲. مصلحت به مثابه منبعی برای استنباط احکام الهی و ۳. مصلحت به عنوان مبنا و قاعده احکام حکومتی. مقصود از مصلحت در این قاعده، همان معنای سوم است و فقها نیز معنای مورد استفاده از مصلحت را به همان معنای خیر و منفعت در نظر گرفته‌اند. در اینجا منظور از قاعده مصلحت این است که در حکومت اسلامی همه امور اعم از برنامه‌ها، طرح‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌های سازمان‌ها، نهادها، مسئولان حکومتی و دولتی باید مطابق مصالح و منافع جامعه باشد (حسینی، ۱۳۹۶، صص ۱۶۸-۱۶۹). شیخ مفید نیز از جمله فقهای است که مصلحت را از منشأها و اصول صدور حکم حکومتی قلمداد کرده است. (مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۲۸۸).

عمید زنجانی (۱۳۸۶) نیز پس از بحث درباره معانی مختلف لغوی و اصطلاحی مصلحت، در نهایت متناسب با آنچه در فقه مورد نظر است، تعریفی را ارائه می‌کند: «سودمندی معقول و اجتناب‌ناپذیری که ضرورت تأمین آن از بیان شرع معلوم شده و عقل نیز در تأیید و تبعیت از شرع، انجام یا ترک آن عمل را الزام‌آور تلقی می‌کند» (عمید زنجانی، ۱۳۸۶: ۲۰۴)؛ بنابراین قاعده مصلحت می‌تواند به چند معنا باشد: ۱. به معنای ضرورت حفظ نظام و حاکمیت اسلام و حراست و حفاظت از موجودیت دین ۲. اصل رعایت مصالح عمومی و تقدم آنها در برابر مصالح فردی و گروهی ۳. مصالح عمومی رعایت شده در احکام کلی اسلام مانند حفظ جان و مال افراد ۴. قاعده نظم عمومی و رعایت نظام زندگی بشری (عمید زنجانی، ۱۳۸۶، صص ۲۵۱-۲۵۲).

برای قاعده مصلحت به‌طور کلی سه دسته ادله وجود دارد که عبارت‌اند از: ۱. قدر متیقن از ادله ولایت فقیه و از جمله روایت «اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة

احادیثنا^۱ که دال بر این است که مراجعه به فقیه برای آن است که طبق مصلحت جامعه اسلامی و مسلمانان تصمیم بگیرد؛ ۲. سیره ائمه که شامل سیره حکومتی پیامبر، امیرالمؤمنین و امام حسن سلام‌الله‌علیه‌م است که طبق مصالح و منافع امت اسلامی عمل می‌کردند؛ ۳. قرآن و از جمله آیه ۸۸ سوره هود «إِنْ أَرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ^۲»؛ ۴. روایات که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به بخشی از خطبه ۲۰۷ امیرالمؤمنین سلام‌الله‌علیه اشاره کرد که فرموده‌اند: «... وَ حَقَّ الرِّعْيَةُ عَلَى الْوَالِي فَرِيضَةٌ ... فَجَعَلَهَا نِظَامًا لِأَلْفَتِهِمْ وَ عِزًّا لِدِينِهِمْ فَلَيْسَتْ تَصْلَحُ الرِّعْيَةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاةِ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرِّعْيَةِ^۳» (فیض‌الاسلام، ۱۳۷۱، ص ۶۸۳؛ حسینی، ۱۳۹۶، صص. ۱۷۳-۱۷۷).

بنا بر دلالت‌های قاعده مصلحت: ۱. حفظ حاکمیت و نظام اسلام در فضای مجازی و به‌وسیله فضای مجازی ضرورت دارد؛ ۲. حفظ موجودیت دین در این فضا نیز ضروری است؛ ۳. مصالح عمومی جامعه درباره فضای مجازی یا پیامدها و آثار ناشی از آن، بر مصالح فردی و گروهی ترجیح دارد؛ ۴. مصالح موجود در احکام اسلامی مانند حفظ جان و مال مردم در این فضا نیز باید حفظ و برآورده شود؛ ۵. حفظ نظام زندگی عموم مردم و نظم عمومی نیز نباید به‌واسطه فضای مجازی یا از طریق آن دچار اختلال شود. در ادامه نیز دلالت‌ها و تطبیقات جزئی‌تر این قاعده برای فضای مجازی، بیان می‌شود.

اگر در این قاعده معنای مصلحت حفظ حاکمیت اسلام و حفاظت و صیانت از کلیت اسلام و دین در نظر گرفته شود، در این صورت تطبیقات اصلی این قاعده در فضای مجازی با سطوح کلان و مبنایی این فضا مرتبط خواهد شد. در این حالت سیاست‌گذاری کلان و بنیادین فضای مجازی کشور و سیاست‌های توسعه‌ای این فضا در تمام سطوح و لایه‌ها و به‌ویژه در ابعاد فرالایه‌ای آن باید در خدمت این هدف و در راستای تأمین منافع

۱. در موضوعات جدید به روایان احادیث ما مراجعه کنید.

۲. من جز اصلاح تا آنجا که توانایی دارم، نمی‌خواهم و توفیق من جز به یاری خدا نیست.

۳. و از حقوق بزرگی که خداوند واجب کرده است حق والی بر رعیت است و حق رعیت بر والی نیز واجب است... پس خداوند متعال ولایت او را سبب تنظیم و سامان یافتن نظام اجتماعی آنان و عزت دینی‌شان قرار داده است، پس رعیت جز در سایه شایستگی والیان به صلاح دست نخواهد یافت و والیان جز با استقامت رعیت به صلاح نخواهند رسید.

اسلام و حاکمیت کلی اسلام بوده و از اتخاذ سیاست‌ها و تصمیم‌های مغایر با این هدف کلی و اصلی، پرهیز شود.

در صورتی که معنای مصلحت رعایت مصالح عمومی و تقدم و اولویت آن‌ها بر منافع و مصالح افراد و گروه‌ها باشد طبیعی است که بر اساس این قاعده سیاست‌ها و تصمیم‌های کلان مرتبط با فضای مجازی باید با در نظر گرفتن این تقدم و اولویت اتخاذ شوند؛ به‌طور مثال در مواردی که توسعه خدمات مختلف فضای مجازی با تضاد منافع و حقوق عموم مردم و کاربران و گروه‌ها یا صنفی از اصناف فعال جامعه مواجه باشد، مطابق این قاعده اولویت و تقدم با منافع عمومی است که از مصادیق بارز این مثال می‌توان به تضاد منافع برخی از کسب‌وکارهای اینترنتی مانند سرویس و خدمات حمل‌ونقل اینترنتی با فعالیت صنفی بخشی از فعالان حوزه حمل‌ونقل شهری و آژانس اشاره کرد.

در معنای سوم مصلحت نیز که به معنای رعایت مصالح و اجتناب مفاسد مورد نظر در اسلام است، از تطبیقات مهم این قاعده می‌توان به ضرورت حفظ حقوق کاربران در فضای مجازی به‌ویژه حقوق مالی، جانی، حیثیت و اعتبار اجتماعی و حریم خصوصی کاربران اشاره کرد که طبق این قاعده باید جایگاهی اساسی و بنیادین در سیاست‌گذاری کلان فضای مجازی کشور داشته باشند؛ بنابراین سیاست‌هایی که موجب هتک حیثیت کاربران، ورود به حریم خصوصی ایشان با دستاویزهای مختلف، ایجاد لطمه نسبت به هر یک از متعلقات حیاتی کاربران شود، خلاف مفاد این قاعده فقهی است و نیازمند بازنگری و اصلاح است؛ درحالی‌که مقصود از قاعده همان نظم عمومی زندگی بشری و نظام‌های اجتماعی و معیشتی افراد باشد، داخل در مفهوم قاعده وجوب حفظ نظام و منع اختلال آن می‌شود و تطبیقات قاعده نیز متناسب با تطبیقات و قاعده وجوب حفظ نظام و منع اختلال آن است که این کاربردها و مثال‌ها نیز در بخش مربوط به قاعده مزبور مطرح و بیان شد.

۷-۵- قاعده تحذیر

این قاعده به روایت «قد اعذر من حذر» از امام صادق علیه‌السلام به نقل از امیرالمؤمنین

علیه‌السلام، مستند است. بر اساس این روایت هرکس موقع انجام کاری هشدار و اخطار دهد، معذور است [و با شرایطی مسئولیتی متوجه وی نیست] (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱، ص ۱۶۳؛ محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۳۹). از ادله دیگری که برای این قاعده استفاده می‌شود، آیه ۱۹۵ سوره بقره است: «لا تلقوا بأيديكم الى التهلكة: خود را با دست خویش به هلاکت نیندازید». شیخ طوسی بیان کرده است این آیه به این معناست که کاری انجام ندهید که منجر به هلاکت شود. علامه طباطبایی نیز قائل است که این آیه اطلاق دارد و شامل هر نوع هلاکت و تباهی می‌شود (فلاح، ۱۳۸۵، صص ۵۰-۵۱).

این قاعده برای اعمال، محدوده و شرایطی دارد، از جمله: ۱. ضرورت اعلام خطر به نحوی که وجود خطر به صورت صریح و متعارف به مخاطبان اعلام شود؛ بنابراین هشدار و اخطار باید صریح، واضح، روشن و قابل فهم باشد؛ ۲. هشدار باید قبل از وقوع حادثه باشد؛ ۳. ابزارهای هشداردهنده باید با نوع خطر و محیط خطر متناسب باشد؛ ۴. هشدارگیرنده، خود را در معرض خطر قرار داده باشد؛ ۵. ورود آسیب و صدمه نباید ناشی از اقدام توأم با قصد و عمد هشداردهنده باشد (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱، صص ۱۶۷-۱۶۸).

بر اساس دلالت‌های این قاعده هشدار و اخطار درباره پیامدها و آسیب‌های سطوح و لایه‌های مختلف فضای مجازی از جمله وظایف حاکمیت و نیز تولیدکنندگان و ارائه‌دهندگان محتوا و خدمات است. این هشدار و آگاهی‌بخشی به مصرف‌کننده و کاربر هم شامل محتوا و موضوع پیام‌ها و سرویس‌های فضای مجازی است و هم دربردارنده آگاهی دادن درباره شیوه و چگونگی استفاده از این موارد است که شامل مصادیقی مانند این قاعده نیز تطبیقات متعددی درباره فضای مجازی دارد. از جمله تطبیقات مهم و دلالت‌هایی که این قاعده می‌تواند برای سیاست‌گذاری فضای مجازی کشور در همه لایه‌های آن، داشته باشد به مواردی اشاره می‌شود. اخطار و هشدار قبلی مسئولان اجرایی نسبت به اختلالات زیرساخت‌های شبکه سایبری کشور و حملات سایبری، گسترش و ارتقای سواد رسانه‌ای کاربران و مخاطبان و آگاهی‌بخشی درباره کمیت و کیفیت استفاده از فضای مجازی و نیز پیامدها و آسیب‌های ناشی از حضور در این فضا

در ابعاد و حوزه‌های مختلف، ایجاد نظام رده‌بندی خدمات و محتوای فضای مجازی و تهیه برچسب‌های تخصصی برای محتوا و خدمات فضای مجازی و دسته‌بندی آن‌ها و تدوین استانداردهای رگولاتوری محتوا خدمات از مهم‌ترین تطبیقات این قاعده فقهی درباره سیاست‌گذاری فضای مجازی کشور است.

۸-۵- قاعده حرمت اعانه و تعاون بر اثم

این قاعده در فروع فقهی بسیاری، مورد استفاده و تمسک فقها قرار گرفته است. اعانه از ریشه «عون» است و در لغت به معنای مساعدت برای انجام کاری است (موسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۳۳۳). در لسان العرب نیز «اعانه» نیز به معنای پشتیبانی از کاری است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۲۹۸). در الصحاح نیز «اعانه» و «تعاون» به معنای کمک به دیگری آمده است (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۱۶۸).

مستند قرآنی این قاعده آیه ۲ سوره مائده است: «تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان: بر هر کار خیر و نیک یکدیگر را یاری کنید و بر گناه و ظلم همکاری نکنید». بخش دوم این آیه که معطوف بر بخش اول آن است با توجه به ظهور فعل نهی در تحریم، دلالت بر حرمت اعانه بر اثم دارد. اثم به معنای مطلق معصیت و هر نوع آن و عدوان نیز به معنای مطلق ظلم از هر نوع که باشد، است (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳، ج ۶، صص ۴۴۳ و ۴۴۶). محقق اردبیلی کمک و مساعدت به ظلم و گناه را در صورتی که همراه با قصد باشد، مصداق اعانه می‌داند. شیخ انصاری نیز از نظر لغوی اعانه را مطلق کمک و مساعدت فارغ از قصد و نیت آن می‌داند اما اعانه بر اثم را کمک و مساعدت در اموری می‌داند که منحصرًا منتج به فعل حرام می‌شوند و عرفاً نیز قصدمند بودن معین، ملاک است (انصاری، بی‌تا، ج ۱، صص ۱۳۹-۱۴۳).

حرمت اعانه بر اثم مستندات روایی نیز دارد که درباره مصادیق و افراد اعانه بر اثم است؛ اما مجموع همه آن‌ها ظهور در حرمت اعانه بر اثم در عنوان کلی خود و به‌ویژه در معاصی بزرگ، دارد (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۴۷). از جمله این روایات، روایات زیادی درباره کمک به ظالمان و روایات مربوط به انواع مشارکت در تهیه و فروش شراب است.

از جمله احادیثی که در این زمینه مورد استفاده قرار گرفته است، روایت امام صادق علیه‌السلام است که فرموده‌اند: «لعن رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فی الخمر عشرة: غارسها و حارسها و عاصرها و شاربها و ساقیها و حاملها و المحمولة الیه و بايعها و مشتريها و آكل ثمنها؛ رسول خدا درباره شراب ده گروه را لعن کرده‌اند: غرس‌کننده نهال، باغبان، شراب‌گیرنده، شراب‌خوار، ساقی، حمل‌کننده، کسی که شراب برای او برده می‌شود، فروشنده، خریدار و دریافت‌کننده پول آن» (فاضل لنگرانی، ۱۳۸۳، ج ۱، صص ۴۴۸-۴۵۰).

از نظر دلیل عقلی نیز فقها استدلال کرده‌اند همان‌طور که انجام معصیت و منکر از نظر عقلی قبیح است، دستور دادن و تشویق به انجام آن هم عقلاً قبیح است و فراهم کردن مقدمات برای منکر نیز همین‌طور است. این قاعده مستند به اجماع فقها نیز است؛ اما با توجه به مدرکی بودن آن، این اجماع فاقد اعتبار مستقل است (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۱۷۸).

درباره حقیقت اعانه اختلاف نظر وجود دارد: ۱. اعانه به معنای فراهم کردن هر نوع از مقدمات کار معان علیه به صورت مطلق ولو بدون قصد و نیت اعانه؛ ۲. ایجاد بعضی از مقدمات اعانه با قصد اعانه؛ ۳. اعانه با قصد اعانه برای وقوع عمل و فعل مورد نظر در واقعیت بیرونی و خارجی باشد. این تفسیر و معنا از اعانه قدر متیقن برای مفهوم اعانه بر اثم است؛ ۴. اعانه با قصد یا صدق عرفی محقق می‌شود؛ زیرا اعانه عرفاً در آنچه که قصدی هم در آن نیست تحقق می‌یابد مانند دادن قلم به دست کسی که اراده ظلم به مؤمنین دارد، ولو آنکه قصد [ظلم] نداشته باشد؛ ۵. بین کمک به مقدمات قریبه (نزدیک) و مقدمات بعیده (دور) تفصیل قائل می‌شوند و کمک و اعانه به مقدمات قریبه وقوع فعل اثم را مصداق اعانه بر اثم می‌دانند و کمک به مقدمات بعیده را مصداق اعانه بر اثم نمی‌دانند؛ البته محقق نائینی قصد حرام را از مقدمات بعیده استثنا کرده و آن را داخل در مصادیق اعانه بر اثم می‌دانند؛ ۶. نفی سایر امور در مداخلیت صدق اعانه به جز علم و آگاهی مشخص معین و کمک‌کننده نسبت به عمل معان (فرد کمک‌شونده) و علم نسبت به وقوع فعل در خارج و واقعیت (موسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۷، ج ۱۴، صص ۳۳۶-۳۳۴).

مطابق دلالت‌های قاعده حرمت اعانه بر اثم، هر نوع سیاست و تصمیم درباره فضای مجازی که منجر به وقوع معصیت و ظلم در هر نوعی اعم از مالی، جانی، حیثیتی و آبرویی

و مانند آن شود، مصداق اعانه بر اثم است و مطابق آن چه درباره این قاعده مطرح شد، قدر متیقن این دلالت می‌تواند درباره هر سیاست و تصمیمی که جزو مقدمات نزدیک وقوع ظلم یا گناه در فضای مجازی و یا از طریق فضای مجازی باشد. این قاعده می‌تواند سیاست‌های توسعه و تسهیل امکانات فضای مجازی کشور را در محدوده مشخصی مقید سازد. به این ترتیب در کنار قاعده نفی سبیل، یکی از مؤلفه‌های اصلی تعیین کننده سیاست‌های بین‌المللی جمهوری اسلامی برای نحوه تعامل بین‌المللی درباره فضای مجازی و از جمله سیاست‌ها و فعالیت‌های سیاسی در خصوص رفع یک‌جانبه‌گرایی و انحصارگرایی آمریکا درباره فضای مجازی، دلالت‌های این قاعده خواهد بود.

همچنین بر مبنای این قاعده استفاده از ظرفیت‌های فضای مجازی برای پیشگیری انواع فساد ضروری است و گسترش و توسعه زیرساخت‌های اصلی، مدیریت تولید محتوا، پالایش محتوا و خدمات فضای مجازی، توسعه و افزایش پهنای باند ورودی اینترنت کشور، ایجاد انواع دسترسی‌ها برای گروه‌های مختلف کاربران در سطوح متفاوت و در نهایت هر نوع تنظیم‌گری در هر یک از لایه‌ها، باید با رویکرد جلوگیری از کمک به گسترش معاصی و ظلم باشد. از مصادیق اعانه بر ظلم و معصیت در این حوزه نیز می‌توان به تسهیل نشر و توزیع محتوای ضلال و نیز محتوای مشتمل بر شایعات، القای شبهات دینی، کذب، بهتان، غیبت و توهین، گسترش محتوای فاسد و هرزه‌نگاری، تسهیل بی‌ضابطه و گسترش خدمات خارجی فضای مجازی در مقایسه با خدمات داخلی در صورتی که منجر به وقوع مفاسد در حوزه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و امنیتی شود.

۹-۵- قاعده وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال آن

این قاعده به صورت پراکنده در میان مباحث فقهای قدیم بیان شده است؛ اما امروزه به عنوان یک قاعده فقهی مطرح شده است. قبل از ورود به قاعده، ابتدا به معنای نظم و نظام از نظر لغوی پرداخته می‌شود. تاج العروس، نظم را به معنای «ترکیب و ضمیمه کردن چیزی به چیز دیگر و هر چیزی که با چیز دیگری همراه شود» می‌داند (حسینی

زیبیدی، ۲۰۰۰، ج ۱۶، ص ۴۹۶). در مجمع البحرین آمده است، در لغت عرب نظام به معنای نخی بوده است که با آن مرواریدها به یکدیگر متصل می‌شدند (طریحی، ۱۳۲۲، ج ۶، ص ۱۷۶). لسان العرب نیز نظام را به معنای اعم از نخ یا هر آن چیزی می‌داند که به وسیله آن چیزی نظم می‌یابد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۵۷۸).

به‌طور عمده درباره مفهوم نظام، فقهای قدیم و جدید این اصطلاح را در چند معنا به‌کار برده‌اند: ۱. در مواردی که سخن از واجب کفایی بودن برخی از امور است این وجوب را به دلیل حفظ نظام می‌دانند؛ به‌طورمثال صاحب جواهر استدلال کرده و نتیجه می‌گیرد که رسیدن و تحصیل مرتبه اجتهاد از آن‌رو که نظام [اجتماعی] متوقف بر آن است، واجب کفایی است (صاحب جواهر، ۱۳۲۲، ج ۲۱، ص ۴۰۴). امام خمینی نیز به‌مناسبت بحث در کتاب الاجاره در تحریر الوسيله، در نظری مشابه به‌صورت تلویحی واجب کفایی بودن برخی امور را از حیث حفظ نظام می‌داند (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۶۱۹). در این برداشت، نظام به‌معنای جریان کلی و نظام زندگی و معیشت مردم که شامل مواردی مانند نظام اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است. ۲. نظام به معنای حکومت اسلامی یا نظام سیاسی اسلام است. این تعبیر و مفهوم از نظام در مباحث امام خمینی درباره ضرورت حفظ حکومت اسلامی و حفظ نظام سیاسی اسلام مورد استفاده قرار گرفته است (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰، صص ۴۶۴-۴۶۵). ۳. در برخی موارد نیز به ضرورت حفظ کشور اسلامی در برابر حمله بیگانگان اشاره و توجه شده است که در این معنا نیز منظور از حفظ نظام، حفظ کشور از این موارد است؛ اما به‌طور کلی با توجه به اینکه در گذشته و در عصر فقهای قدیم، نظام سیاسی و حکومت اسلامی به‌معنا و در قالب فعلی وجود نداشته است، منظور از نظام در مباحث ایشان، به همان معنای نظام و جریان معیشتی و زندگی و نظام اجتماعی جامعه با زیرمجموعه‌های آن است.

درباره منع اختلال نظام و وجوب حفظ آن، امام خمینی در کتاب البیع نوشته‌اند: «حفظ النظام من الواجبات الاکیده، واختلال أمور المسلمین من الامور المبعوضه»؛ حفظ نظام از واجبات اکید است و اختلال امور مسلمین از چیزهای مبعوض و ناپسند است (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۴۶۱). شیخ انصاری نیز در فرائد الاصول در بخشی که به مقوله «احتیاط»

می‌پردازد، قائل است اگر چه به حکم عقل و نقل ترجیح با احتیاط است، اما تردیدی نیست که احتیاط در تمام امور و کارها موجب اختلال نظام می‌شود و فرد حکیم جواز به چنین امری نمی‌دهد (انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۲). همچنین ایشان در جای دیگری اختلال نظام و زیان رسیدن به امور معاش و معاد را از ادله نفی عسر می‌دانند. (انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۱۴). درباره قاعده وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال آن، به ادله‌ای از سنت، عقل و سیره عقلا استناد و استدلال شده است. از روایات مرتبط با این قاعده می‌توان به روایت فضل بن شاذان از امام رضا سلام الله علیه که در پاسخ به سؤالی درباره ضرورت وجود والی و اولوالامر در جامعه اسلامی و اطاعت از وی است. روایت دیگر را حفص بن غیاث از امام صادق سلام الله علیه نقل کرده است که ایشان اعتبار قاعده ید را به این سبب می‌دانند که اگر قاعده ید معتبر نباشد، نظام بازار مسلمین فرو می‌پاشد و این بر خلاف سیره عقلا است. (حسینی، ۱۳۹۶: ۱۰۲-۹۹)

نظام‌ها در برگیرنده موضوعات و شؤون مختلف زندگی اجتماعی انسان است و این نظام‌ها با یکدیگر پیوند دارند و مرتبط هستند و در عین حال مستقل از یکدیگر هستند و به این ترتیب آن چه که موجب آسیب و ضربه به هر یک از این نظام‌ها شود یا منجر به اختلال آن‌ها شود، جایز نیست و در نتیجه حفظ این نظام‌ها و هر اقدام و عملی در راستای حفظ آن‌ها، واجب است. (وحید بهبهانی، ۱۴۱۷ق به نقل از حسینی، ۱۳۹۶: ۹۷).

قاعده وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال آن از حیث معنای کلی این قاعده، می‌تواند دلالت‌های قابل توجه و مهمی را برای برخی از موضوعات مناقشه برانگیز حوزه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری فضای مجازی داشته باشد. پیش از بیان دلالت‌های جزئی‌تر این قاعده، توجه به این نکته لازم است که نظام در این قاعده هم شامل نظام سیاسی می‌شود و هم شامل سایر نظام‌های جامعه و زندگی مردم اعم از نظام اجتماعی، نظام اقتصادی و مانند آن؛ بنابراین سیاست‌های فضای مجازی در راستای حفظ یکی از این نظام‌ها، نباید منجر به اختلال در سایر نظام‌ها شود. در نتیجه این قاعده مواردی مانند سیاست‌های پالایش فضای مجازی را که سطح گسترده و وسیع آن، می‌تواند بخشی از زندگی عموم جامعه را مختل کند، مقید به محدوده خاصی می‌کند.

در صورتی‌که فضای مجازی در کنار سایر موضوع‌های کلان زندگی اجتماعی همانند اقتصاد، فرهنگ، سیاست و امنیت به مثابه یک موضوع در نظر گرفته شود، این فضا نیز مانند نظام اقتصادی، نظام سیاسی و نظام فرهنگی، به خودی خود یک نظام محسوب می‌شود. اگر فضای مجازی صرفاً از حیث ساحت فناورانه آن منظور باشد و به عنوان یک ابزار فناورانه مهم و گسترده که در خدمت شؤون مختلف زندگی بشری است، قلمداد شود این فضا به عنوان یکی از امکان‌ها و وسایل و وسائط هر یک از نظام‌ها یاد شده خواهد بود. در حالت سوم می‌توان به فضای مجازی از این زاویه نگریست که یک فضای موازی با فضای واقعی و گاهی بزرگتر از این فضا است و بخشی از زیست و زندگی اجتماعی افراد و به تبع معیشت ایشان در این فضا قرار دارد.

در هر یک از این سه حالت قاعده فقهی مورد بحث کاربرد داشته و دارای دلالت‌های سیاست‌گذارانه برای فضای مجازی است. در حالت اول که فضای مجازی یک موضوع و یک نظام مستقل اجتماعی تلقی می‌شود، برهم زدن نظم این فضا و نظام آن که منجر به اختلال جزئی یا کلی آن شود، مصداق اختلال در نظام است. در حالت دوم نیز که فضای مجازی به عنوان یکی از ابزارهای فناورانه کلان و مهم در خدمت ساحت‌های مختلف زندگی اجتماعی شناخته می‌شود، ایجاد هر نوع اختلال جزئی یا کلی که موجب توقف استفاده مشروع از ابعاد فناورانه مختلف فضای مجازی شود، در دایره شمول این قاعده قرار می‌گیرد. در حالت سوم نیز که کلی‌تر از دو حالت قبل است، انجام هر کاری که منتج به اختلال زندگی و معیشت مردم در فضای مجازی شود، از مصادیق بارز و مهم قاعده منع اختلال نظام، خواهد بود؛ بنابراین ایجاد اختلال در امنیت زیرساخت‌ها و شبکه‌های حیاتی و اصلی فضای سایبری و مجازی کشور، بر هم زدن و ایجاد خلل در پروتکل‌های اصلی، ایجاد اختلال در فرایند تبادل اطلاعات کاربران در پلتفرم‌های مختلف ارتباطی مانند شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها، مسدودسازی بی‌ضابطه هر نوع پلتفرم مفید و قابل استفاده در این فضا و ایجاد اختلال در دسترسی کاربران به سرویس‌های مختلف خدمات و کسب‌وکارهای اینترنتی مجاز از مصادیق اصلی اختلال نظام محسوب می‌شود و پیشگیری از وقوع موارد مزبور و از جمله ایجاد نظام و مرکز جامع رگولاتوری و

تنظیم‌گری فضای مجازی کشور و تدوین استانداردها و پروتکل‌های مربوط به آن و حفاظت و صیانت از آن‌ها از دلالت‌های اصلی وجوب حفظ نظام و منع اختلال آن است.

۱۰-۵- قاعده اضطرار

اضطرار در لسان العرب «احتیاج به چیزی» تعریف شده است و اضطرار به چیزی به معنای پناه بردن به آن است. مصدر آن از واژه «ضرورت» است و اصل آن از ضرر و به مفهوم ضیق است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، صص ۴۸۳-۴۸۴). مقصود از اضطرار و ضرورت در این قاعده به حالتی اطلاق می‌شود که فرد برای حفاظت از مواردی مانند دین، جان، فرزندان و مال به آن روی می‌آورد (وطنی، ۱۳۸۱، صص ۱۹۰-۱۹۱).

مستندات این قاعده شامل آیات قرآن، روایات و عقل می‌شود. از آیات قرآن برای جاری بودن این قاعده به آیه‌های ۱۷۳ سوره بقره، ۱۱۵ نحل، ۱۱۹ و ۱۴۵ انعام و ۳ مائده استناد می‌شود. آیه ۱۷۳ سوره بقره می‌فرماید: «أَنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهْلَ بِهِ لَغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ «همانا خداوند مردار و خون و گوشت خوک و آن چه را که به نام غیر خدا ذبح شده باشد، بر شما حرام کرد. پس هر کس که برای خوردن [این موارد] مضطر شود درحالی که از حد ضرورت تجاوز نکند، بر او گناهی نیست و خداوند غفور و مهربان است».

آیه دیگری که به آن استناد می‌شود، آیه ۱۱۹ سوره انعام است که در آن آمده است: «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ قَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُررْتُمْ إِلَيْهِ»؛ «چرا از آنچه که نام خداوند بر آن جاری شده است نمی‌خورید درحالی که [خداوند] به تفصیل آنچه را که بر شما حرام کرده، بیان کرده است، جز به آنچه که به آن ناچار می‌شوید». در آیه ۳ مائده نیز آمده است: «فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ «کسی که به دلیل گرسنگی ناچار از خوردن شود و حال آنکه تمایلی برای گناه کردن نداشته باشد، همانا خداوند غفور و رحیم است» (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۴، صص ۱۲۸-۱۳۰).

علاوه بر آیات قرآن برای اثبات این قاعده، از روایات متعددی نیز استفاده می‌شود که

به برخی از آن‌ها به صورت مختصر اشاره می‌شود. روایتی از امام صادق سلام... علیه است که شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه آن را به نقل از شیخ صدوق و او نیز به نقل از سماعة بن مهران نقل کرده است. در این روایت آمده است: «لیس شیء ممّا حرّم الله الا و قد أحلّه لمن اضطرّ إلیه» «از آنچه خداوند حرام کرده است، چیزی نیست مگر آن که برای کسی که اضطرار پیدا می‌کند، حلال کرده است» (حرعاملی، ۱۳۷۳، ج ۵ به نقل از وطنی، ۱۳۸۱، ص ۱۹۳). روایت دوم نیز از امام صادق سلام... علیه نقل شده است که فرموده‌اند: «من اضطرّ إلی المیتة و الدم و لحم الخنزیر، فلم يأکل شیئاً من ذلک حتّی یموت، فهو کافر»؛ «کسی که به خوردن مردار یا خون یا گوشت خوک اضطرار پیدا کند و چیزی از آن [به قدر ضرورت] نخورد پس او کافر است» (حرعاملی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۱۶).

سومین روایت که تقریباً مهم‌ترین روایت در این باره محسوب می‌شود، حدیث مشهور رفع است که شیخ صدوق در خصال از امام صادق سلام... علیه از حضرت رسول صلی... علیه و آله وسلم نقل کرده است: «رفع عن امتی تسعة: الخطاء و النسیان و ما استکرها علیہ و ملا یطیقون و ما لا یعلمون و ما اضطرّوا الیه و الحسد و الطیرة و التفکر فی الوسوسة فی الخلق ما لم ینطق بشقة»؛ «از امت من نه چیز برداشته شده است: خطا، نسیان، آنچه بر آن اکراه می‌شوند، آنچه طاقتش را ندارند، آنچه نمی‌دانند، آنچه نسبت به آن مضطر می‌شوند، حسد، طیره، خیال و ظن و وسوسه در خلق تا زمانی که چیزی بر زبان جاری نکرده‌اند». بخش سوم مستندات نیز مربوط به اجماع است که فقهای مختلف بر حسب موارد، به استناد این قاعده حکم داده‌اند. از نظر عقل نیز، اضطرار یک قاعده عقلی است و از سوی ملت‌ها و جوامع و قوم‌های مختلف نیز مورد استفاده و استناد قرار گرفته و عبارت الضرورات تبیح المحظورات حکمی است که مفاد آن عقلی است؛ بنابراین حدیث رفع در احکام تکلیفی جاری است و اثر اضطرار رفع حکم است (محقق داماد، ۱۴۰۶ ق، ج ۴، صص ۱۳۲-۱۳۷)؛ بنابراین هر یک از فقها با هر تفسیری که از اضطرار دارند آن را رافع و برطرف‌کننده مسئولیت می‌دانند (عبداللهی علی‌بیک، ۱۳۸۳، ص ۱۵).

این قاعده نیز در فضای مجازی دلالت‌ها و تطبیقات متنوعی دارد. به طور کلی شرایط اضطرار به همان نحو که در فضای خارجی و واقعی برطرف‌کننده مسئولیت مدنی است،

در فضای مجازی یا شرایط اضطرار ناشی از فضای مجازی نیز برخی از مسئولیت‌ها از عهده هر یک از کنشگران و ذی‌نفعان اصلی فضای مجازی مانند حاکمیت، شرکت‌های ارائه‌دهنده خدمات، زیرساخت و محتوا و نیز کاربران حقیقی و حقوقی امکان برداشته شدن دارد. در نتیجه در مواردی مانند وابستگی به دولت‌ها و شرکت‌های خارجی در حوزه‌های مختلف فضای مجازی از سوی دولت و حاکمیت که در شرایط اضطرار و ضرورت رخ می‌دهد، بخشی از مسئولیت‌های دولت را برطرف می‌کند. یا در مثال دیگر، هنگامی که بنا بر شرایطی برخی از پلتفرم‌های خارجی در داخل کشور مسدود شده و امکان دسترسی مستقیم به آن‌ها وجود ندارد، ایجاد دسترسی از روش‌های دیگر در حالت ضرورت و اضطرار منعی پیدا نمی‌کند. همچنین دیگر دلالت مهم و اصلی این قاعده این است که با توجه به آنکه در برهه کنونی فضای مجازی پلتفرمی برای توسعه جوامع و کشورها محسوب می‌شود و اختلال در رشد و گسترش این فضا موجب عقب‌ماندگی کشور در زمینه‌های مختلف نظام اجتماعی خواهد شد، شرایط اضطرار ناشی از این امر می‌تواند توجیه‌کننده گسترش ابعاد فضای مجازی ولو در بخش‌های غیربومی آن باشد؛ البته واضح است که مطابق دایره دلالتی قاعده، این مقوله صرفاً در چهارچوب و به میزان اقتضای ضرورت خواهد بود.

نتیجه‌گیری

قواعد فقهی و لایه‌های فضای مجازی

بر اساس تقسیم‌بندی لایه‌های سه‌گانه فضای مجازی به لایه زیرساخت، لایه سرویس و خدمات و لایه محتوا، هر یک از قواعد فقهی مطرح شده به‌طور کلی می‌توانند درباره لایه‌های مختلف فضای مجازی کاربرد داشته باشند؛ اما در مواردی برخی از این قواعد ممکن است در لایه‌هایی به‌صورت برجسته‌تر مطرح باشند. این موضوع به‌صورت خلاصه در قالب جدول زیر بیان شده است.

جدول ۱: دلالت‌های عمده قواعد فقهی در لایه‌های سه‌گانه فضای مجازی

محتوا	سرویس و خدمات	زیرساخت	قاعده فقهی / لایه‌ها
—	*	*	حفظ نظام
*	*	*	لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام
*	*	*	اتلاف
—	*	*	نفی سبیل
*	—	—	تحدیر
*	*	*	حرمت تعاون بر اثم
*	*	—	تعظیم شعائر
—	*	*	مصلحت
*	*	*	اضطرار و ضرورت

جمع‌بندی بخشی از دلالت‌های اصلی قواعد فقهی در حوزه فضای مجازی

بر اساس تشریح هر یک از قواعد فقهی و با توجه به توضیح برخی از دلالت‌ها و تطبیقات آن‌ها، خلاصه دلالت‌های اصلی و مهم قواعد یاد شده در حوزه فضای مجازی در قالب جدول ۲-۴ بیان می‌شود.

جدول ۲: دلالت‌های عمده قواعد فقهی در لایه‌های سه‌گانه فضای مجازی

بخشی از دلالت‌ها برای سیاست‌ها و برنامه‌های فضای مجازی کشور	قاعده فقهی
ایجاد تعادل در منافع و بهره‌مندی بازیگران مختلف فضای مجازی، از سوی دولت و حاکمیت به‌عنوان نماینده عموم (کد ۰۰۱)	اتلاف
تفکیک تعرفه‌های ترافیک داخلی و خارجی برای کاربران و اعمال تعرفه ترجیحی مبتنی بر رگولاتوری مالی شفاف برای حفظ حقوق و منافع کاربران (کد ۰۰۲)	
ایجاد کوتاه‌ترین و ارزان‌ترین مسیر دسترسی به محتوا و خدمات مطلوب (کد ۰۰۳)	
استفاده بهینه از منابع ملی و به ویژه منابع زیرساختی توسعه فضای مجازی	

بخشی از دلالت‌ها برای سیاست‌ها و برنامه‌های فضای مجازی کشور	قاعده فقهی
کشور (کد ۰۰۴) استفاده از انباشت تجربیات داخلی و خارجی در توسعه طرح‌ها و ابعاد مختلف فضای مجازی و شناخت مسائل اصلی این حوزه، برای بهره‌وری بیشینه و کمینه کردن هزینه‌ها (کد ۰۰۵) کاهش تعارض‌ها و تزامم‌های سیاستی و اجرایی در حوزه فضای مجازی در راستای دفع زیان‌های ناشی از هدر رفت منابع و امکانات (کد ۰۰۶) توسعه فضای مجازی به‌عنوان یکی از ارکان اصلی پیشرفت کشور با رویکرد آینده‌نگرانه و استیفای منافع مختلف مالی و اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی (کد ۰۰۷) حفظ سرمایه‌های اقتصاد ملی و شرکتی با توزیع مناسب و حداکثری این بخش از سرمایه‌ها در چرخه اقتصاد فضای مجازی داخل کشور (کد ۰۰۸)	
توجه به حفظ موجودیت دین و رعایت مصالح و مفاد احکام دینی، در سیاست‌ها و سیاست‌گذاری فضای مجازی (کد ۰۰۹) حفظ نظام و حاکمیت اسلام در فضای مجازی و به‌وسیله فضای مجازی و رعایت این اولویت در تعامل بین‌المللی درباره فضای مجازی (کد ۰۱۰) توسعه فضای مجازی و تعیین سیاست‌های آن با اولویت و ترجیح ظرفیت‌های ملی و بومی و مصالح عمومی جامعه بر مصالح فردی و گروهی (کد ۰۱۱) حفظ حریم خصوصی و حقوق کاربران فضای مجازی به‌ویژه حقوق مالی، جانی، حیثیت و اعتبار اجتماعی ایشان (کد ۰۱۲) حفظ نظم عمومی جامعه در فضای مجازی و نیز با استفاده از این فضا بر اساس قوانین و مقررات اختصاصی و تخصصی (کد ۰۱۳) تنظیم و موازنه طیف «دسترسی» و «محدودیت» در فضای مجازی با تقدم مصالح عمومی جامعه (کد ۰۱۴)	مصلحت
تمهیدهای مشخص درباره آگاهی‌بخشی به مصرف‌کنندگان، نسبت به آسیب‌ها و پیامدهای عام و خاص محتوا و خدمات فضای مجازی از سوی تولیدکنندگان (کد ۰۱۵) گسترش و ارتقای آگاهی و سواد فضای مجازی در میان کنشگران و کاربران حقیقی و حقوقی فضای مجازی اعم از شهروندان و حکمرانان (کد ۰۱۶) تدوین استانداردهای پالایش و رگولاتوری محتوا و خدمات فضای مجازی (کد ۰۱۷)	تحدیر

بخشی از دلالت‌ها برای سیاست‌ها و برنامه‌های فضای مجازی کشور	قاعده فقهی
(۰۱۷) ایجاد نظام رده‌بندی محتوا و خدمات بر اساس شاخص‌های فرهنگی کشور و تعبیه نماد و برچسب‌های رده‌بندی تخصصی (موضوعی) و اختصاصی (سنی) (کد ۰۱۸)	
سالم‌سازی فضای مجازی از طریق تنظیم‌گری مشارکتی و جامع (کد ۰۱۹) حمایت از تولید محتوا و ارائه سرویس‌های مطلوب فضای مجازی بر اساس اولویت‌های سیاست‌ها و اسناد بالادستی فرهنگ در جمهوری اسلامی (کد ۰۲۰) مسدودسازی پلتفرم‌های ارائه خدمات و محتوای مغایر با اصول قانونی و شرعی در فضای مجازی (کد ۰۲۱) اعمال قوانین و مقررات فرهنگی کشور بر فضای مجازی با استفاده از سازوکارهای نرم رگولاتوری (کد ۰۲۲) توسعه اخلاق رسانه‌ای در فضای مجازی با جلب مشارکت ذی‌نفعان فضای مجازی (کد ۰۲۳)	تعظیم شعائر
منع اضرار متقابل ذی‌نفعان فضای مجازی نسبت به یکدیگر و ضرورت جبران اضرار احتمالی (کد ۰۲۴) حفظ آزادی دسترسی و بهره‌برداری ذی‌نفعان فضای مجازی در چهارچوب حقوق (کد ۰۲۵) تدوین و تکمیل نظام‌ها، پروتکل‌ها و استانداردهای حفظ حریم خصوصی و امنیت سایبری و اجتماعی تبادل اطلاعات در فضای مجازی برای جلوگیری از ضرر و زیان‌های محتمل (کد ۰۲۶) در نظر گرفتن مصالح و قواعد بازار و نیاز مشتری در ارائه خدمات و محتوا (کد ۰۲۷) تخصیص و توزیع بهینه، غیرانحصاری و غیراضراری منابع و نیز منافع حاصل از فضای مجازی با استفاده از اعمال رگولاتوری از طریق سیستم منسجم حاکمیتی (کد ۰۲۸) استفاده از ظرفیت‌های فضای مجازی در سرعت‌بخشی به توسعه بخش‌های مختلف نظام اجتماعی کشور (کد ۰۲۹) ایجاد زمینه‌های بومی‌سازی بخش‌های حیاتی فضای مجازی کشور با هدف	لاضرر

بخشی از دلالت‌ها برای سیاست‌ها و برنامه‌های فضای مجازی کشور	قاعده فقهی
پیشگیری از خسارات ناشی از وابستگی فنی و خدمات (کد ۰۳۰) پالایش محتوا و خدمات زیان‌بخش فضای مجازی متناسب با پروتکل‌های مصوب (کد ۰۳۱) برقراری روابط متوازن و غیراضراری در بخش بین‌الملل فضای مجازی با دولت‌ها و شرکت‌های خارجی (کد ۰۳۲)	
طراحی نظام مقررات‌گذاری و استفاده از ابزارهای متنوع رگولاتوری فضای مجازی در جهت گسترش محتوا و خدمات مطلوب بر اساس اسناد فرهنگی جامع و ملی در کشور (کد ۰۳۳) پیشگیری از وقوع تخلفات و جرایم فضای مجازی با تدوین قوانین و مقررات تخصصی این فضا و نظام رصد و پالایش دقیق و منسجم (کد ۰۳۴) استفاده از ظرفیت عموم کاربران فضای مجازی در راستای مطلوب‌سازی فضای مجازی از حیث فرهنگی و اخلاقی (کد ۰۳۵) ایجاد سازوکارهای لازم برای کاهش خصوصیت گمنامی و هویت‌های کاذب جعلی در فضای مجازی (کد ۰۳۶)	اعانه بر اثم
طرح‌ریزی تعاملات بین‌المللی فضای مجازی با اولویت حفظ منافع ملی (کد ۰۳۷) مقابله با یک‌جانبه‌گرایی و انحصارگرایی برخی از کشورهای قدرتمند از طریق حضور فعال در نهادهای تخصصی بین‌المللی فضای مجازی و همکاری با کشورهای با منافع مشترک (کد ۰۳۸) حفاظت و مدیریت ملی کلان داده‌های حیاتی و راهبردی کشور (کد ۰۳۹) کنشگری فعال در بازار فضای مجازی جهانی از طریق توسعه بخش‌های مختلف فضای مجازی کشور و گردش مالی ناشی از آن (کد ۰۴۰) بومی‌سازی لایه‌های مختلف فضای مجازی با توجه به شرایط و امکانات کشور (کد ۰۴۱) مدیریت وابستگی به کشورهای خارجی در توسعه فضای مجازی از طریق حذف یا به حداقل رساندن این وابستگی (کد ۰۴۲)	نفی سبیل
به کارگیری فضای مجازی در جهت سامان‌دهی ابعاد مختلف جامعه و تقویت نظامات زندگی اجتماعی (کد ۰۴۳) ایجاد نظم در فضای مجازی کشور از طریق قوانین و مقررات شفاف در این حوزه و اعمال رگولاتوری‌های متنوع و تخصصی (کد ۰۴۴)	حفظ نظام

بخشی از دلالت‌ها برای سیاست‌ها و برنامه‌های فضای مجازی کشور	قاعده فقهی
مقید و مشروط شدن سیاست‌های منع دسترسی به بخش‌هایی از فضای مجازی بر عدم اختلال در نظام زندگی اجتماعی عموم مردم مانند نظام آموزش، اطلاع رسانی و معیشت (کد ۰۴۵) منضبط کردن حکمرانی فضای مجازی و حفظ و تقویت امنیت و حاکمیت ملی (کد ۰۴۶) منع ایجاد اختلال و اشکال در زیرساخت‌های شبکه، مبادله داده یا دسترسی مشروع کاربران فضای مجازی (کد ۰۴۷)	
وابستگی به دولت‌ها و شرکت‌های خارجی در حد ضرورت‌ها و لزوم مدیریت آن (کد ۰۴۸) استفاده از انواع وی.پی.ان‌ها و سایر ابزارها و نرم‌افزارها در دسترسی‌های ضروری به پلتفرم‌های مسدود شده فضای مجازی (کد ۰۴۹) کاهش هزینه‌ها و صرف منابع ناشی از تصدی‌گری حداکثری دولت و نقش کم‌رنگ سایر ذی‌نفعان، در مقوله‌هایی مانند تنظیم‌گری، فیلترینگ و تصفیه حداکثری فضای مجازی از طریق مشارکت دادن و مقید کردن آن به موارد ضروری (کد ۰۵۰) استفاده از ظرفیت مشارکت سایر ذی‌نفعان فضای مجازی برای حکمرانی مطلوب فضای مجازی (کد ۰۵۱) گسترش نسخه غیربومی فضای مجازی در موارد ضرورت با هدف حفظ شتاب رشد و پیشرفت کشور (کد ۰۵۲)	اضطرار و ضرورت

منابع و مأخذ

- آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹ق). *کفایة الاصول*. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۳). *من لا یحضره الفقیه*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (بی‌تا). *کتاب المکاسب*. قم: تراث الشیخ الاعظم (ره).
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۹ق). *فرائد الاصول*. قم: مجمع فکر اسلامی.

جوهری فارابی، ابونصر (۱۴۰۷ق). *الصالح تاج اللغة و صحاح العربية*. بیروت: دار العلم للملایین.

حراملی، محمد بن حسن (۱۳۷۴). *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام الاحیاء التراث.

حسینی زبیدی، سیدمرتضی (۲۰۰۰). *تاج العروس من جواهر القاموس*. کویت: مؤسسه الكويت للتقدم العلمی.

الحسینی، السید میر عبدالفتاح (۱۴۱۷ق). *العناوین الفقہیہ*. قم: مؤسسه نشر اسلامی جامعہ مدرسین.

حسینی، سید علی (۱۳۷۸). *مروری بر بدائع الدرر فی قاعدة نفی الضرر*. دو ماهنامه آیین پژوهش. پاییز. دوره ۱۰. شماره ۵۸. صص ۷۳-۸۱.

حسینی، سید علی (۱۳۹۶). *قواعد فقه فرهنگ و ارتباطات*. تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.

خمینی، سید روح الله (۱۳۸۸). *کتاب البیع*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

خمینی، سید روح الله (۱۳۸۹). *صحیفه امام (ره)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

خمینی، سید روح الله (۱۳۹۲). *تحریر الوسیله*. تهران: مؤسسه عروج.

خمینی، سید روح الله (۱۴۱۰ق). *الرسائل*. قم: اسماعیلیان.

خمینی، سید روح الله (۱۴۱۰ق). *کتاب البیع*. قم: اسماعیلیان.

خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۱ق). *مصباح الاصول*. قم: مکتب داورى.

دانایی فرد، حسن (۱۳۹۵). *روش شناسی مطالعات دلالت پژوهی در علوم اجتماعی و انسانی*:

بنیانها، تعاریف، اهمیت، رویکردها و مراحل اجرا. *فصلنامه روش شناسی علوم انسانی*.

سال بیست و دوم. شماره ۸۶. بهار. صص. ۳۹-۹۵.

دانایی فرد، حسن (۱۴۰۰). *رهنمودهای روش شناسی رئالیسم انتقادی برای پژوهشهای*

مدیریت دانش: مطالعه ای بر اساس روش شناسی دلالت پژوهی. *فصلنامه مطالعات*

- مدیریت راهبردی دفاع ملی. سال پنجم. شماره ۱۸. تابستان. صص. ۱۷۶-۱۳۹.
- السند، محمد (۱۳۸۴). *اسس النظام السياسى عند الاماميه*. قم: مدين.
- السند، محمد (۱۴۳۲ ق). *بحوث فى القواعد الفقهيه*. بيروت: دار المتقين.
- صاحب جواهر، محمدحسن (۱۳۶۲). *جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام*. بيروت: دار احياء التراث العربى.
- صاحب‌نصار، محمدحسین (۱۳۸۸). *شهيد اول پايه‌گذار قواعد فقهی*. مترجم: عبدالله امینی‌پور. *فصلنامه فقه: کاوشی نو در فقه اسلامی*. دوره ۱۶. شماره ۶۱. پاییز. صص. ۵۳-۲۰.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۶۲). *مجمع البحرين*. تهران: مرتضوی.
- عبداللهی علی بیگ، حمیده (۱۳۸۳). *قاعده اضطرار*. نشریه مطالعات اسلامی. شماره ۶۳. صص. ۸۳-۱۲۴.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۶). *قواعد فقه: بخش حقوق عمومی*. تهران: سمت و مؤسسه مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی.
- فاضل لنگرانی، محمد (۱۳۸۳). *القواعد الفقهية*. قم: مرکز فقه الاثمة اطهار علیهم السلام.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق). *العین*. قم: مؤسسه دارالهجره.
- فرحی، سیدعلی (۱۳۹۰). *تحقیق در قواعد فقهی اسلام*. تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
- فلاح، مهدی (۱۳۸۵). *قاعده تحذیر: رویکرد فقهی و حقوقی*. *ماهنامه معرفت*. پاییز. شماره ۱۰۶. صص. ۵۷-۴۷.
- فیروزآبادی، مجدالدین (۱۴۲۶ ق). *القاموس المحيط*. بیروت: مؤسسة الرسالة للطباعة و النشر و التوزيع.
- فیض‌الاسلام، سیدعلی‌نقی (۱۳۷۱). *نهج‌البلاغه*. تهران: چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام.
- قانع، احمدعلی (۱۳۹۷). *قواعد فقه در میدان فرهنگ و ارتباطات*. تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
- مبلغی، احمد (۱۳۸۳). *فنون فقهی، راهکاری جهت توانمندسازی و توسعه فقه*. *فصلنامه فقه*.

- کاوشی نو در فقه اسلامی. شماره ۴۱. پاییز. صص. ۱۵-۳.
- محقق حلی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۴۰۶ق). *قواعد فقهی*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مصری، ابن نجیم (۱۹۹۹). *الاشباه و النظائر علی مذهب ابی حنیفه النعمان*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مصطفوی، سیدمحمدکاظم (۱۴۲۱ق). *القواعد الفقهیه*. قم: نشر اسلامی جامعه مدرسین.
- معرفت، هادی (۱۳۷۷). حدیث لاضرر از دیدگاه حضرت امام (س). در مقالات اولین کنگره بررسی اندیشه‌های اقتصادی امام خمینی (س). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۰ق). *المقنعة*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰). *قاعده لاضرر، ترجمه القواعد الفقهیه*. قم: نشر امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- موسوی بجنوردی، سیدمحمد (۱۴۰۱ق). *قواعد فقهی*. تهران: مؤسسه عروج.
- موسوی بجنوردی، سیدمحمدحسن (۱۳۷۷). *القواعد الفقهیه*. قم: الهادی.
- مهدی‌پور، حسین (۱۳۹۹). *نظریه سیاستی جمهوری اسلامی ایران در قبال فضای مجازی: از وضعیت موجود تا وضعیت مطلوب*. رساله دکتری تخصصی. دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات. دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
- مؤسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی ج ۱۱. (۱۳۸۷). *موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام*. قم: مؤسسه دایرةالمعارف اسلامی.
- مؤسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی ج ۱۴. (۱۳۸۷). *موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام*. قم: مؤسسه دایرةالمعارف اسلامی.
- نراقی، محمد بن احمد (۱۴۰۸ق). *عوائد الایام*. قم: الغدیر.
- وحید بهبهانی، محمدباقر (۱۴۱۷ق). *الحاشیة علی مجمع الفائدة و البرهان*. قم: مؤسسه علامه وحید بهبهانی.

وطنی، امیر(۱۳۸۱). بررسی فقهی اضطرار و ضرورت. مقالات و بررسی‌ها. دوره ۷۱. تابستان. صص ۲۰۷-۱۸۷.

شرایط کارگزاران رسانه اسلامی در پرتو آیات قرآن و روایات

نوع مقاله: پژوهشی

رقیه السادات مؤمن^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۳۰

چکیده

فقه رسانه دانشی است که از طریق استنباط از منابع معتبر دینی، به مسائل رسانه پاسخ فقهی داده و در چهارچوب ارزش‌ها و نظام دینی، به احکام مربوط به عمل انسان در نظام رسانه‌ای می‌پردازد. یکی از مسائل مهم فقه رسانه تبیین احکام تکلیفی پیام‌رسانان یا اصحاب رسانه است، که این احکام خود دو بخش است: برخی احکام عموم اصحاب رسانه را شامل می‌شود و برخی دیگر احکام اختصاصی هر صنف از اصحاب رسانه است. این پژوهش با رویکرد توصیفی تحلیلی و با استناد به قرآن و متون معتبر روایی و با روش اجتهادی به تبیین احکام عموم اصحاب رسانه، و به‌طور خاص مشخص نمودن وظایف یک کارگزار رسانه اسلامی پرداخته است. لزوم کسب دانش دینی تخصصی توسط کارگزار، شرطیت ایمان در پیام‌رسان دینی و وظیفه زمان‌شناسی و مخاطب‌شناسی در پیام‌رسان دینی از جمله یافته‌های این پژوهش در خصوص وظایف عام اصحاب رسانه است.

واژگان کلیدی

فقه رسانه، اصحاب رسانه، علم، ایمان، مخاطب‌شناسی، زمان‌شناسی.

۱- استادیار گروه حقوق دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، تهران، ایران.

مقدمه

امروزه استفاده از انواع رسانه جزء انکارناپذیری از فعالیت‌های روزانه افراد است و به‌عنوان منبعی از اخبار باورکردنی، اطلاعات و تعلیمات مهم، آگاهی‌های دقیق اجتماعی و برخی سرگرمی‌های لذت‌بخش پذیرفته شده است. از آنجایی که رسانه‌ها نقش بالقوه و معناداری در شکل‌گیری ادراک و افکار آحاد جامعه دارند، توجه به آن‌ها در سیاست‌گذاری و اتخاذ راهبردهای مناسب با نگرش بلندمدت، از اهمیت اساسی برخوردار است.

«کارگزاران رسانه اسلامی» نقش تعیین‌کننده‌ای در کم‌وکیف تولید محتوا و فرم ارائه آن‌ها دارند و هر چه افراد در فرایند تولید و پخش نسبت به ساخت پیام مؤثرتر باشند، مسئولیت‌شان سنگین‌تر خواهد بود؛ زیرا به‌عنوان «علت قریب» محصولات رسانه‌ای نقش ایفا می‌کنند. مسئله‌ای که این مقاله بدان پرداخته است احکام تکلیفی پیام‌رسانان یا اصحاب رسانه است که این احکام خود دو بخش است: برخی احکام عمومی اصحاب رسانه را شامل می‌شود و برخی دیگر احکام اختصاصی هر صنف از اصحاب رسانه است که این پژوهش قسم اول یعنی احکام عموم اصحاب رسانه را تبیین می‌نماید.

با توجه به جدید بودن مباحث فقه رسانه، پیشینه مستقیم پژوهشی‌ای در خصوص این موضوع یافت نشد و از این جهت این مقاله که با رویکرد قرآنی روایی به موضوع احکام عموم اصحاب رسانه و به‌طور خاص شرایط کارگزاران رسانه اسلامی می‌پردازد، حاوی نوآوری است.

۱- لزوم کسب دانش تخصصی توسط اصحاب رسانه

اولین وظیفه مشترک برای همه اصحاب رسانه، کسب علم و تحصیل دانش فعالیت در رسانه دینی است، یعنی شناخت عالمانه دینی فعالیت رسانه‌ای. مقصود از دانش، تخصص بهره‌برداری از تجهیزات و سخت‌افزار و نرم‌افزار تخصصی رسانه‌ای نیست؛ زیرا این امری بدیهی است که هر صاحب حرفه‌ای باید دانش تخصصی بهره‌برداری از ابزار آن حرفه را داشته باشد بلکه مراد از وظیفه کسب دانش رسانه‌ای، دانش دینی آن فعالیت است. در این مسئله دو بحث مطرح است: اول شناخت موضوع مسئله و به عبارت دیگر تبیین

ضرورت علم‌آموزی دینی در حوزه رسانه و بحث دوم حکم فقهی و شرعی مسئله است؛ لذا می‌بایست هر دو امر موضوع‌شناسی و حکم‌شناسی را تنقیح نمود.

۱-۱- منظور از کسب دانش دینی رسانه‌ای

منظور از کسب دانش رسانه‌ای در این پژوهش، دانش و تخصص بهره‌برداری از تجهیزات و سخت‌افزار و نرم‌افزار تخصصی رسانه‌ای نیست؛ زیرا طبیعی است که هر صاحب حرفه‌ای باید این دانش را داشته باشد بلکه مراد شناخت دینی دانش رسانه‌ای است؛ شناختی با عینک شریعت نسبت به رسانه؛ لذا دانش تخصصی در این مقاله مفروغ عنه است.

در روایات متواتره واژه «علم» برای هر دانشی به‌کار نمی‌رود بلکه به دانشی اطلاق می‌شود که مرتبط با دین باشد، امام کاظم (علیه‌السلام) از قول پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل نمودند که حضرت فرمود: «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَمَا خَلَاهُنَّ هُوَ فَضْلٌ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۱۱). یعنی علم سه شاخه است: عقائد، فرائض و اخلاق، و غیر از این سه هرچه باشد، صرفاً یک برتری و حرفه و مهارت است؛ بنابراین اولین وظیفه اصحاب رسانه شناخت عالمانه دینی فعالیت‌های رسانه‌ای است، نه صرفاً شناخت حرفه و فن؛ به‌عنوان نمونه در آداب تجارت تاجری که مهارت تجارت را یاد می‌گیرد، قبل از شروع به تجارت باید فقه تجارت را هم یاد بگیرد «الفقه ثم المتجر»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۵۰، ح ۱)، در زمان گذشته بازاری‌ها کتاب مکاسب را به‌صورت تدریجی یاد می‌گرفتند.

اصحاب رسانه نیز مکلفند علاوه بر دانش رسانه‌ای تخصصی، شناخت عالمانه دینی نیز نسبت به تخصص خود داشته باشند؛ به‌عنوان نمونه بازیگر علاوه بر کسب مهارت بازیگری باید بداند که بر اساس اصول دینی چه نقش‌هایی را می‌تواند بازی کند و در چه اموری نمی‌تواند ایفای نقش نماید.

۱. امام علی علیه‌السلام: يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ الْفَقَّهُ ثُمَّ الْمَتَجَرِّ الْفَقَّهُ ثُمَّ الْمَتَجَرِّ الْفَقَّهُ وَاللَّهُ لَلرَّبِّاءِ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَخْفَى مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا؛ ای گروه تجار: اول یاد گرفتن احکام معاملات، بعد تجارت- دو بار این جمله را تکرار کرد- بعد فرمود: به خدا سوگند که ریا در این امت از صدای پای مورچه که روی سنگ سخت راه برود پنهان‌تر است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۵۰، ح ۱).

۱-۲. حکم تکلیفی کسب دانش دینی رسانه‌ای

در این قسمت باید بررسی نمود که کسب دانش دینی رسانه‌ای چه حکمی دارد؟ تا چه مقدار واجب است و تا چه مقدار ندبی و استحبابی است. به عبارت دیگر به چه دلیل این امر واجب است و چه مقدار واجب است؟ تعلم و تحصیل دانش دینی فعالیت رسانه‌ای تا چه مرحله‌ای برای اصحاب رسانه واجب است که بالاتر از آن وجوب ندارد، استحباب دارد؟ در پاسخ به طور کلی باید گفت تحصیل علم دینی نسبت به واجبات و محرمات فعالیت رسانه‌ای واجب است؛ اما شناخت بیش از آن یعنی شناخت مستحبات یا مکروهات فعالیت رسانه‌ای مستحب بوده و دیگر واجب نیست.

۱-۲-۱- ادله وجوب تحصیل شناخت دینی

الف) عقل

عقل می‌گوید انسان وقتی کاری را می‌پذیرد، باید دانش آن کار را داشته باشد و خلاف این امر مصداق ظلم است. در برابر ظلم عدل است. عدل وضع شی فی موضعه است؛ لذا شخص جاهل در جایگاه واقعی قرار نگرفته و نمی‌تواند از عهده مسئولیت برآید. عقل می‌گوید این خلاف عدل است، و ظلم است؛ زیرا شخص جاهل با پذیرش مسئولیت آسیب به کار می‌زند و عقل می‌گوید که آسیب زدن به کار ظلم به جامعه است.

ب) روایات

در رابطه با وجوب تحصیل علم روایات فراوان است. این روایات به سه دسته تقسیم می‌شود:

دسته اول: امر کلی به طلب علم

روایات متواتری هستند (شهید ثانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۰۸) که به طور کلی امر به طلب علم می‌کنند و امر ظهور در وجوب دارد (مظفر، ۱۴۲۳ق، ج ۱، صص ۶۳-۶۴). در خصوص حد وجوب شناخت واجبات و محرمات برای اصحاب رسانه، این حداقل وجوب است.

روایات فراوانی موجود است که به تحصیل دانش تخصصی امر می‌کند. روایت مشهور و معروف رسول اکرم که در کتب اهل سنت هم آمده است: اطلبوا العلم ولو بالصین (منسوب به امام صادق علیه السلام، ۱۴۰۰ق، ص ۱۳) و یا طلب العلم فريضة على كل مسلم (منسوب به امام

صادق علیه السلام، ۱۴۰۰ق، ص ۱۳). «اطلبوا» امر است یعنی «بروید» دنبال تحصیل دانش ولو اینکه مجبور باشید سختی بکشید و مهاجرت کنید تا چین بروید. وقتی گفته می‌شود که مراد از علم، علم دینی به فعالیت رسانه‌ای است، منظور این نیست که دانش تخصصی واجب نیست بلکه مفروغ عنه است. در روایات هم منظور از علم، علم دینی است.

نکته اصلی در این روایت و روایت مشابه آن این است که طلب علم فریضه واجب و لازم است که این همان حداقل است حتی اگر با مشقت و سختی همراه باشد. در فرمایش امام صادق (علیه السلام) نیز آمده است: *اطلبوا العلم ولو بخوض اللجج، و شق المهج (دیمی، ۱۴۰۱ق، ص ۳۰۳)*؛ در طلب علم باش گرچه با فرورفتن در اعماق دریاها و اعماق کوه‌ها یا ریختن خون‌ها باشد؛ که حداقل وجوب حتی در موارد سختی را می‌رساند.

دسته دوم: مؤأخذة الهی به خاطر عدم علم

گروه دوم روایاتی است که مضمونش چنین است: بعضی‌ها را روز قیامت مؤأخذة می‌کنند که چرا به تکالیفتان عمل نکردید؛ می‌گویند نمی‌دانستم، علمش را نداشتم، نمی‌دانستم واجب است یا حرام است. در جواب می‌گویند چرا ندانستی؟ چرا نرفتی احکامش را بیاموزی؟ (حویزی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۷۷۵؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶ش، ج ۱، صص ۸-۹)؛ لذا بر اساس این روایات دسته دوم، فقها جاهل را دو قسم می‌کنند: جاهل قاصر و جاهل مقصر (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۵). جاهل مقصر، به مکلفی گفته می‌شود که با داشتن تمکن از تحصیل احکام، در تحصیل آن‌ها کوتاهی نموده است و به همین خاطر بهانه‌ای از جانب وی مورد پذیرش نیست و مستحق عقاب است (سبحانی، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۳۳۳). اگر وجوب تعلم واجب نبود به او خطاب نمی‌شد هل لا تعلمت. لازم به ذکر است که اینجا با وجود اماراتی همچون روایات ذکر شده جایی برای استناد به اصل برائت باقی نمی‌ماند. اصل برائت برای یأس پس از فحص است. اگر مکلف پژوهش و تحقیق انجام داده و تحصیل علم لازم را نمود اگر باز

۱. امام (علیه السلام) می‌فرماید: «أنه يقال للعبد يوم القيامة هل علمت فإن قال: نعم قيل فهل علمت؟ وإن قال: لا، قيل له هل تعلمت حتى تعلم؟» می‌فرماید: روز قیامت بنده را برای محاکمه احضار می‌کنند و به او می‌گویند آیا می‌دانستی یا خیر؟ اگر بگوید: می‌دانستم به او گفته می‌شود چرا عمل نکردی و اگر بگوید: نمی‌دانستم به او گفته می‌شود چرا یاد نگرفتی تا عمل کنی؟

احتمال داد که تکلیف دارد جای اصاله البرائه است؛ بنابراین این شبهه که با وجود اصالت الحلیه و اصالت البرائه می‌توان هرگونه فعالیت رسانه‌ای داشت و دیگر تکلیفی متوجه مکلف از حیث کسب دانش نیست منتفی می‌شود. چون در اجرای اصالت الحلیه و اصل برائت شرطی که همه اصولیون قائل‌اند، تفحص است و تا تفحص نباشد تمسک به این دو ممکن نیست؛ لذا جاهل را به دو قسم تقسیم می‌کنند: یک جاهل قاصر و یک جاهل مقصر. جاهل مقصر مؤخذه می‌شود به‌خاطر اینکه جاهل بوده و دنبال تفحص نرفته است و به صرف اینکه اصالت الحل را شنیده آن را جاری کرده است. حال آنکه اول باید تفحص و استفسار می‌نمود و اگر مقلد است باید استفتاء می‌کرد.

دسته سوم: نکوهش از عمل بدون علم

دسته سوم یک‌سری روایات است که بندگان را نکوهش می‌کند از انجام فعالیت بدون داشتن علم. عن ابی عبدالله علیه‌السلام: «الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۹۸)؛ از رسول خدا روایت است که «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۳۱۴)؛ کسی که بدون شناخت عمل کند، خراب کردنش بیشتر از درست کردن اوست. چون دانش ندارد کارهای نادرستش بیشتر از کارهای درستش است.

از مجموع این سه گروه روایات استفاده می‌شود که باید دانش فقهی فعالیت رسانه‌ای را اصحاب رسانه داشته باشند.

۱-۳- اهمیت دانش دینی رسانه

روایاتی در خصوص برخی کارهای خطیر و حساس وجود دارد که حتی اگر شخص کار را درست انجام دهد ولی دانشش را نداشته باشد، باز هم مرتکب خلاف شده و مستحق عذاب است، ازجمله این اشخاص قضات هستند؛ زیرا مسئولیت قاضی یک مسئولیت بسیار خطیر است و حتماً باید با علم و دانش مکفی انجام شود. می‌فرماید: چهار قسم قاضی هستند که سه قسم آنها اهل جهنم و تنها یک قسمشان اهل بهشت است. این سه قسمی که اهل جهنم‌اند: اول قاضی‌ای که حکم به باطل و خلاف حق صادر کند و علم دارد که این خلاف است؛ دوم: قاضی‌ای که حکم به باطل می‌کند ولی علم ندارد و نمی‌داند دارد ناحق

حکم می‌کند؛ سوم قاضی‌ای که حکم به حق صادر می‌کند؛ اما عالمانه نیست و تصادفی حکم را درست صادر کرده است. این شخص علی‌رغم صدور حکم صحیح باز هم اهل جهنم است. فقط یک قاضی اهل بهشت است و آن کسی است که حکم به حق و از روی علم صادر کند (کلینی، ۱۳۵۰ ش، ج ۷، ص ۴۰۷). با توجه به اهمیت نقش رسانه در جامعه هیچ بعید نیست که اگر رسانه به معنای امروزی در زمان معصومین علیهم‌السلام بود، درباره مسئولیت کار رسانه‌ای نیز چنین بیاناتی صادر گردیده و مصداق داشت.

۱-۴- شبهه استصحاب عدم تکلیف برای جواز هر نوع فعالیت رسانه‌ای

شبهه دومی که ممکن است مطرح شود این است که در خصوص تکلیف به کسب دانش دینی می‌توان استصحاب عدم تکلیف نمود و با این استصحاب عدم ازلی (صدر، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۵۲۷) هر نوع فعالیت رسانه‌ای جایز خواهد بود. بدین شرح که قبل از آنکه بنده به وجود بیاید نسبت به امور تکلیفی ندارد. وقتی که به دنیا آمد هنوز به سن تکلیف نرسیده است؛ لذا کسب علم واجب نیست. وقتی به سن تکلیف و ایفای مسئولیت رسید، مثلاً تهیه‌کننده یا کارگردان شد، آیا تکلیفی از وجوب یا حرمت شاملش است؟ استصحاب می‌کند عدم تکلیف را و با این استصحاب عدم تکلیف لازم نیست واجبات و وظایف رسانه‌ای را بشناسد و اساساً تکلیفی ندارد. همچنین تقریر دیگر این شبهه می‌تواند این‌گونه باشد که قبل از آنکه اسلام شریعتی را بیاورد، تکلیف نبود و معلوم نیست بعد از اسلام درباره فعالیت رسانه‌ای حکمی آمده باشد، پس حین شک در خصوص اصل تکلیف استصحاب عدم نموده و تکلیف ساقط است.

این استصحاب دو مشکل دارد و بنابر نظر اکثر اصولیین جاری نمی‌شود: اولاً در این جا رکن استصحاب ناتمام است. در استصحاب می‌گویند موضوع در قضیه متیقنه و قضیه مشکوکه باید یکی باشد. اینجا بنابر نظر عرف فرد غیرمکلف با مکلف در این موضوع کاملاً عوض شده است. از سویی می‌خواهیم استصحاب عدم تکلیف جاری کنیم نسبت به کسی که مکلف نبود در زمان یقین و از سوی دیگر می‌خواهیم استصحاب جاری کنیم نسبت به کسی که مکلف است نسبت به زمان شک که آیا تکلیفی متوجه او شده است یا نشده است؛ لذا اینجا موضوع عوض شده است. اینجا که موضوع در قضیه مشکوکه غیر از موضوع

در قضیه متیقنه است نمی‌شود استصحاب کرد.

اشکال دوم بر فرضی که گفته شود موضوع تغییر نکرده است و استصحاب عدم ازلی را هم صحیح است، باز اینجا به‌خاطر وجود علم به یک‌سری از تکالیف ولو این علم، علم اجمالی باشد نمی‌شود استصحاب کرد؛ لاتنقض الیقین بالشک و لکن ینقضه بالیقین الآخر. اگر علمی بر خلاف علم و یقین سابق حاصل شد حق استصحاب نیست. در ما نحن فیه اجمالاً چنین است که علم داریم هر یک از افرادی که به سن تکلیف رسیدند، تکلیفی دارند ولو که به تفصیل تکالیف را ندانند؛ اما اصل اینکه شارع مقدس در تمامی امور حکمی مانند لا، نعم، افضلیت، کراهت، عدم رجحان و یا حکم به حلیت و جواز صادر کرده است، مسلم است.

سکولاریسم، دین را در عرصه‌هایی که دین ادعای حضور دارد به حاشیه می‌راند و مرجعیت دین را در امور اجتماعی که یکی از آن‌ها رسانه است کنار می‌گذارد. تفکر سکولاریسم ادعا می‌کند که دین فقط نسبت به مسائل فردی ورود پیدا می‌کند. مباحث امور رسانه و علم ارتباطات از ابتدا سکولار متولد شده است و سعی کرده است جلوی حضور دین را در رسانه بگیرد. پدیده فناوری رسانه ابتدا در غرب متولد شد و آن‌ها قبل از اینکه این فناوری گسترش یابد، عملاً فلسفه رسانه را تنظیم کردند، اخلاق و مدیریت آن را تنظیم کردند؛ تمامی مباحث مخصوص رسانه را تحت عنوان یکی از علوم انسانی تنظیم کردند و کارکرد رسانه حتی قالب‌های برنامه‌ای رسانه را تنظیم کردند، سپس رسانه را در اختیار دیگران قرار دادند. مدیریت رسانه یکی از علوم انسانی است که در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود.

به‌همین‌جهت برخی اصحاب رسانه واکنش نشان می‌دهند که مگر در ۱۴۰۰ سال پیش رسانه‌ای بود که دین و فقه در مورد آن حرفی زده باشد. سکولاریسم ادعا دارد که بدون دین امور انسان را به وجه احسن حتی در امور فردی و به‌خصوص در امور اجتماعی سامان می‌دهد و نیازی به حضور دین نیست. چنین تلقی‌ای همواره با دین و حضور دین ضدیت دارد. برای هریک از مکلفان و اصحاب رسانه یک‌سری تکالیف در رابطه با فعالیت رسانه‌ای مربوطه‌اش وجود دارد که باید نسبت به آنها آگاهی داشته باشند مگر اینکه تفکر سکولاریستی بر او غلبه یافته باشد که بگوید دین اصلاً در این عرصه حضور ندارد.

۲- شرط ایمان در عوامل رسانه دینی

یکی دیگر از شروط مهم عوامل پیام‌رسان و اصحاب رسانه دینی ایمان است. ایمان به معنای اعتقاد به اسلام، مذهب و ولایت است (شهید ثانی، ۱۴۰۹ق، صص. ۱۴۴-۱۶۴). اولین دلیل عقلایی بر لزوم این امر از باب تناسب حکم و موضوع است. تناسب حکم و موضوع یعنی کسی که می‌خواهد فعالیت رسانه‌ای دینی داشته باشد باید خودش مؤمن و دیندار باشد تا بتواند محتوای دینی را منتقل کند. مسلماً کسی که اعتقادی به دین و مذهب نداشته باشد نمی‌تواند محتوای دینی و مورد نظر اسلام و شریعت را به مخاطب منتقل نماید.

دلیل دوم مستند به آیه ۱۸ سوره توبه یک دلیل نقلی است^۱ که می‌فرماید: مساجد خدا را تنها کسانی آباد می‌کنند که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و نماز برپا داشته و زکات داده و جز از خدا نترسیده‌اند پس امید است که اینان از راه‌یافتگان باشند. به موجب این آیه شریفه مسجد، پایگاه مهم عبادی و اجتماعی مسلمانان است؛ بنابراین، هم متولیان آن باید صالح و پاک باشند و هم برنامه‌های سازنده و تربیت‌کننده، هم بودجه‌اش مشروع و حلال باشد و هم مسجدیان اهل تقوا و خدایی و مورد تکریم؛ وگرنه اگر سازندگان مساجد، جبّاران و سلاطین باشند و پیش‌نمازان، افراد بی‌سواد و ترسو، طبعاً مساجد از هدف اصلی خود که آبادی معنوی است، دور خواهند ماند (قرائتی، ۱۳۸۳ش، ج ۳، ص ۳۹۳). از آنجاکه در زمان نزول این آیات شریفه مساجد از مهم‌ترین رسانه‌های وقت بودند، می‌توان با الغای خصوصیت و تنقیح مناط این ویژگی را از شاخصه‌های مهم پیام‌رسان دینی برشمرد.

دلیل سوم آیات دیگری است که می‌توان برای استدلال به شرط ایمان استفاده نمود. در آیات ۳۰ و ۳۸ سوره مبارکه غافر^۲ به یک ویژگی اساسی پیام‌رسان دینی اشاره شده است که همان ایمان است. از همه ویژگی‌هایی که این پیام‌رسان دارد تنها یک ویژگی اصلی مورد نظر قرآن است، «الذی آمن». خداوند می‌توانست در این آیه شریف نام آن شخص را ببرد

۱. إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (توبه/۱۸).

۲. وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ (غافر/۳۰)، وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ (غافر/۳۸).

ولی نبرده است. چه در آیه ۳۰ و چه در آیه ۳۸ تنها چیزی که به عنوان ویژگی پیام رسان ذکر شده است، الذی آمن است و به این خاطر لزوم متابعت پیام اوست. چون این ویژگی را دارد می فرماید از او تبعیت کنید با اینکه او پیامبر نیست، در زمان فرعون زندگی می کند؛ اما چون پیام رسانی است که مؤمن است اگر از گفته های او تبعیت شود، راه صحیح رشد و هدایت پیدا می شود.

دلیل چهارم که مهم تر از سه دلیل گذشته است، فحوای ادله لزوم ایمان در برخی از فعالیت ها و مسئولیت هاست؛ از قبیل مرجع تقلید، امام جماعت، امام جمعه، مستحق زکات، مستحق خمس، شاهد، قاضی و مقسم اموال از طرف حاکم شرع؛ به اتفاق همه فقهاء، ایمان در آنها شرط است (صاب جواهر، بی تا، ج ۴۰، صص ۱۲-۲۳).

در «دلیل فحوا» (مظفر، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۰۱) زمانی که دلیلی بر موضوعی پیدا نشود از حکمت حکم دیگری استفاده می گردد. یعنی از خود لسان دلیل مطلبی حاصل نمی شود؛ اما از فحوای دلیل و از پشتوانه و فلسفه آن حکم استفاده می شود. آن چیزی که شیعه قبول ندارد قیاس به مساوی یا پایین تر است؛ اما قیاس به اولویت و فحوا را قبول دارد. شرط ایمان در مؤذن، شاهد و قاضی شرط صحت عمل است (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۷۲). فحوای ادله این اولویت را نمایان می سازد که اصحاب رسانه دینی نیز باید شرط ایمان را داشته باشند.

۳- وظیفه زمان شناسی در پیام رسان دینی

دیگر وظیفه مشترکی که برای پیام رسان مطرح می شود زمان شناسی است. مراد از زمان شناسی شناخت تقویمی زمان نیست. منظور از زمان شناسی یعنی در برنامه ریزی کاری و فعالیت های رسانه ای به شرایط و اوضاع و احوال زمان توجه شود ولو اینکه زمان شناسی صفت شخصیتی پیام رسان نشده باشد؛ اما در کار خودش به زمان توجه دارد که شرایط چه چیزی را اقتضا می کند و چگونه باید پیام حق را رسانید. گاه شخصی شرط زمان شناس بودن را ندارد؛ اما مثلاً از باب اضطرار مسئولیتی بر عهده اش نهاده شده است؛ لذا حداقل این است که وظیفه دارد نسبت به اوضاع و احوال زمانه کسب اطلاعات نماید.

دلیل اول بر اثبات وظیفه بودن زمان شناسی در پیام رسان دینی روایاتی است که در این

خصوص وارد شده است. از امام علی علیه السلام نقل است که زمانی که حکومت عوض می شود شرایط زمانه نیز عوض می شود (احسائی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۱۷۴). زمان هر گونه که پیش می رود پیام رسان نیز باید همان گونه برخورد کند. این حدیث دلیل می شود که زمانه شناسی جزو وظایف است و نه جزء شرایط. صفتی نیست که از قبل باید در وجود شخص باشد بلکه با توجه به شرایط زمانه در حال تغییر است.

روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) «الْعَالَمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ الْلُؤَابِسُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۷). کسی که زمان شناس باشد شبهات بر او هجوم نمی آورند. لوابس چیزهایی که انسان را به غلط می اندازد و منحرف می کند. پیام رسانی که زمان را می شناسد شبهات او را منحرف نمی کند و دچار گمراهی نمی شود. همچنین از امام علی علیه السلام است که فرمودند: «يُنَبِّغِي لِمَنْ عَرَفَ الزَّمَانَ أَنْ لَا يَأْمَنَ صُرُوفَهُ وَ الْغَيْرَ» (بی‌بی، ۱۳۷۶، ص ۵۴۹). کسی که زمان شناس هست سزاوار است که خودش را از تحولات درامان نداند. زمان یکسان نیست، شرایط هر سال با سال های دیگر متفاوت است. کسی که زمان شناس است، حواسش به تغییرات اجتماعی و مردمی باید باشد. روایت دیگر از رسول اکرم که در نهج الفصاحه آمده است: «رَحِمَ اللَّهُ مَنْ حَفِظَ لِسَانَهُ وَ عَرَفَ زَمَانَهُ وَ اسْتَقَامَتَ طَرِيقَتَهُ» (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۵۰۱). خدا رحمت کند کسی که زبانش را حفظ کند و زمانش را بشناسد و استقامت در طریقت داشته باشد.

دلیل دوم توجه به سیره عملی معصومین در عنایت به مسئله زمان شناسی است. ایشان در نوع تعامل با مسائل اجتماعی، احوال زمان را به خوبی مراعات می کردند؛ به عنوان نمونه صلح امام حسن و قیام امام حسین علیه السلام از چیزهایی است که تضاد ظاهری در روش عملکرد این دو امام خودش را کاملاً نشان می دهد و این تضاد وقتی حل می شود که شرایط زمان خوب بررسی شود و الاخیلی از شیعیانی که اعتقاد به امامت هم داشتند در زمان امام حسن (علیه السلام) منتقد صلح امام بودند و این گونه تعبیر می کردند که با این صلح ما را سرافکنده کردی (حماده، ۱۴۰۶، ص ۱۶). علت این امر این بود که زمان شناس نبودند. در شرایط قیام حسین (علیه السلام) بهترین دوستان نیز از سر دلسوزی، ایشان را از رفتن به کربلا نهی می کردند؛ اما این ها به خاطر این بود که زمان شناس نبودند. امام حسین (علیه السلام) در

بهترین زمان نهضت و قیام خویش را آغاز کردند و به فرجام رساندند و اگر غیر از این بود اسلام به طور کلی از بین می‌رفت.

۳-۱- دسته‌بندی افراد در مواجهه با شرایط زمانه

در این خصوص افراد سه دسته هستند: برخی از عقب‌تر از زمان خودشان هستند، بعضی از افراد معاصر زمان خودشان هستند، برخی هم جلوتر از زمان خودشان هستند؛ البته جلوتر از زمان خود بودن وظیفه نیست؛ زیرا جلوتر از زمان بودن نیاز به علم به حوادث آینده دارد. آنچه که وظیفه است و برای یک پیام‌رسان در رسانه دینی مهم است این است که معاصر زمان خودش باشد و زمان خودش را بشناسد، نه عقب‌تر از زمان باشد نه لزوماً جلوتر. اگرچه از زمان جلوتر بودن بهتر از در زمان بودن است؛ اما همه توان و ظرفیت و دانشش را ندارند. از سویی مردم زمان نیز تحمل آن را نخواهند داشت. جلوتر از زمان بودن، وظیفه رهبری است نه وظیفه آحاد مردم.

فرمایش دیگری از امیرالمومنین (علیه‌السلام) می‌فرماید: «اعرف الناس بالزمان من لم يتعجب من احداثه» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ش، ج ۲، ص ۴۴۹)؛ آگاه‌ترین مردم کسی است که از حوادثی که در آینده پیش می‌آید شگفت زده نمی‌شود چون که آنها را پیشتر پیش‌بینی کرده است. این نهایت زمان‌شناسی است که برای رهبران جامعه است که بتوانند آینده را پیش‌بینی بکنند و بر اساس آن بعضی از راهبردها را داشته باشند، تا حوادث ناگوار را دفع کنند؛ اما اصحاب رسانه لازم نیست اعرف الناس به زمان خودشان باشند، همین که عارف به زمان خودشان نیز باشند کفایت می‌کند.

دسته‌ای از روایات نیز به تشریح وضعیت زمان خود ائمه توسط ایشان می‌پردازد مانند «و لعمری قد أصبحنا فی دهر عنود و زمان کنود» (خویی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۷، ص ۱۶). دلیل این بیان زمان‌شناس تربیت نمودن شاگردان و اصحاب بوده است، تا بتوانند تأثیرگذار باشند. تأثیرگذاری رسانه نیز باید در زمان باشد که اگر پیام با شرایط و احوال زمان متناسب نباشد، اثر نمی‌گذارد و اگر هم تأثیری بگذارد چون دیرنگام است دارو پس از مرگ سهراب است. از این رو یکی از وظایف پیام‌رسانی دینی این است که برنامه‌های آنها متناسب با زمان باشد.

۴- وظیفه مخاطب‌شناسی در پیام‌رسان دینی

یکی دیگر از وظایف اصحاب رسانه مخاطب‌شناسی است. پس از زمان‌شناسی، مخاطب‌شناسی و شناخت نیاز مخاطب، از مهمترین وظایف اصحاب رسانه است که بدانند برای چه کسی و بر اساس چه نیازی باید برنامه تولید نمایند. مخاطب کسی است که محتوا و برنامه رسانه برای او تهیه می‌شود؛ البته این مخاطب ممکن است مخاطب اختیاری باشد یعنی خودش رسانه را انتخاب کرده باشد، یا مخاطب اجباری باشد؛ اما جذب برنامه می‌شود. به‌هرحال مخاطب آن جامعه هدفی است که برنامه برای او تهیه شده است، و باید به هر نحوی جذب رسانه بشود.

این امر از وظایف مشترک اصحاب رسانه است و همه عوامل پیام‌رسانی در رسانه این وظیفه مشترک را دارند که تولید برنامه‌های آنها بر اساس شناخت مخاطب باشد چون اگر مخاطب را شناسند، تولید و پخش برنامه مورد استفاده جامعه هدف و مخاطب قرار نمی‌گیرد.

۴-۱- مخاطب‌شناسی در رسانه مکتوب رسول خدا

رسانه رسول خدا، این رسانه مکتوب و این معجزه جاویدان قرآن کریم است. سبک و سیاق قرآن کریم در پیام‌رسانی این‌گونه است که به‌طور دقیق مخاطب‌شناسی را در ابلاغ و رساندن پیام جزو وظایف مهم مبلغ می‌داند و هر مبلغی که در رساندن پیام به مخاطب‌شناسی دقت کرد در رساندن پیام موفق‌تر بود.

یکی از آیاتی که در مخاطب‌شناسی ابلاغ وظیفه می‌کند، آیه «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (النحل/۱۲۵) است. این آیه پیام را بر اساس سه دسته از مخاطبان، سه دسته می‌کند. این تقسیم به‌خاطر تنوع در پیام نیست بلکه به‌خاطر تنوع مخاطبان است. به یک سری از مخاطبان نخبه را باید با حکمت و استدلال و منطق پیام داد. دسته دوم مخاطبان که می‌شود گفت اکثریت و عامه جامعه هستند مردمی هستند که از طریق موعظه هدایت‌شده و تحول در آنها ایجاد می‌شود؛ دسته سوم کسانی هستند که اهل جدل و بحث هستند، موعظه و استدلال به درد ایشان نمی‌خورد. اگر کسی می‌خواهد به دین دعوت بکند باید ببیند با چه مخاطبی روبرو است (الطائفی، ۱۴۳۹ق، ج ۷، ص ۷۶۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۳؛ طوسی، ۱۴۰۱ق، ج ۶، ص ۱۲۷؛ حرعاملی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۳۴).

۴-۲- مخاطب‌شناسی در سیره رسول خدا و تربیت‌شدگان ایشان

سیر نزول احکام با فضا و ظرفیت‌های فرهنگی و اجتماعی معاصران نزول ارتباط معناداری دارد. به‌طور قطع حقوقی‌شدن احکام شرعی مربوط به دوره اواسط مدینه و پس از هنجارشدن بسیاری از احکام عقلی و شرعی در جامعه بوده است (بهجت‌پور و معرفت، ۱۳۹۴، ص ۱۵۳). علی‌رغم ضروری دین بودن بسیاری از احکام همچون صوم و خمس و زکات، آیات مکی نشانگر آن هستند که ابتدای دعوت، بیشتر تأکید بر روی اعتقادات و توحید بوده است تا احکام و فروض و قاطبه آیات الاحکام مدنی هستند؛ به‌عنوان نمونه در خصوص تحریم ربا خداوند ربا را در حد محاربه با خود می‌داند؛ اما از اول با توجه به ظرفیت اندک مخاطبین زمینه را فراهم نموده آرام آرام تحریم را بیان می‌کند. ابتدا می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران: آیه ۱۳۰) نمی‌گویید ربا نخورید، می‌گویید در رباخواری‌تان سود کلان را در نظر نگیرید، چون مخاطب را می‌شناسد، اگر از اول یک دفعه بگوید در حد محاربه با خدا است، مخاطب تمرد می‌کند. در مورد خمر چند مرحله قرار داد: اول می‌فرماید که منافعی دارد؛ اما ضررهایش بیشتر است، «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» (بقره: آیه ۲۱۹)؛ در مرحله دوم می‌گوید: وقتی می‌خواهید نماز بخوانید مست نباشید و فلسفه آن را هم می‌گوید که حواستان باشد که چه می‌گویید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» (نساء: آیه ۴۳)؛ مرحله سوم می‌فرماید که حرام است و از آن اجتناب کنید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده: آیه ۹۰).

به سفارش پیامبر خدا مسلمانان به رهبری جعفر طیار به حبشه هجرت کردند. پادشاه حبشه یا اتیوپی فعلی مسیحی بود. مشرکان مکه گروهی را به‌سوی حبشه فرستادند و توضیح دادند که این‌ها از فامیل‌ها و از برده‌های ما هستند که از دین ما خارج شدند و فرار کرده‌اند. این‌ها را تحویل ما بدهید تا برگردانیم. هدایای ارزشمندی هم با خود برده بودند که به نجاشی بدهند. نجاشی دستور داد کسانی که تازه مسلمان شده بودند به دربار روند. خطاب به آنها کرد و گفت: شما چه می‌گویید، جعفر طیار پس از این که اسلام را معرفی

کرد، روی نقاط مشترک اسلام و مسیحیت دست گذاشت. او می‌داند که طرف مسیحی است و اگر بخواهد چیزهایی به او بگوید که خلاف عقاید او باشد هیچ احساس مثبتی نسبت به مسلمان‌ها پیدا ننموده، هدیه مشترکان را می‌گیرد و مسلمانان را تحویل مشرکان می‌دهد که به مکه برگردانند. نجاشی می‌گوید خوب بخشی از این کتابی که پیامبر شما آورده است را برای من بخوانید. جعفر طیار بخش‌هایی از سوره مریم را انتخاب کرد و خواند. وقتی که این آیات برای نجاشی خوانده می‌شود نه تنها نجاشی مسلمان‌ها را به مشرکان تسلیم نمی‌کند بلکه هدایای مشرکان را نیز برمی‌گرداند و دین مسلمانان را می‌پسندد و پس از این تعامل خود نجاشی نیز مسلمان می‌شود (ابن کثیر، ۱۳۹۸ق، ج ۳، ص ۷۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۷۱).

نتیجه‌گیری

یکی از مسائل مهم فقه رسانه تبیین احکام تکلیفی پیام‌رسانان یا اصحاب رسانه است که این احکام خود دو بخش است: برخی احکام عموم اصحاب رسانه را شامل می‌شود و برخی دیگر احکام اختصاصی هر صنف از اصحاب رسانه است. این مقاله با تمرکز بر احکام عموم اصحاب رسانه و با محوریت آیات و روایات و با روش استنباطی در چهار عنوان کلی لزوم کسب دانش دینی تخصصی توسط پیام‌رسان، شرطیت ایمان در پیام‌رسان دینی و وظیفه زمان‌شناسی و مخاطب‌شناسی در پیام‌رسان دینی به بررسی شرایط و وظایف کلی پیام‌رسانان دینی پرداخته است. نخستین وظیفه مشترک برای همه اصحاب رسانه کسب علم و شناخت عالمانه دینی فعالیت رسانه‌ای است که وجوب آن با استناد به دلیل عقلی و بررسی دسته‌های مختلف روایی تبیین شد. مسئله دوم شرطیت ایمان در پیام‌رسان دینی است که با چهار دلیل عقلی و نقلی ثابت گردید. در خصوص اثبات وظیفه زمان‌شناسی و دسته‌بندی اشخاص با محوریت زمان نیز ادله نقلی مکفی ارائه شد و در نهایت وظیفه مخاطب‌شناسی با محوریت قرآن و سیره رسول اکرم و اصحاب ایشان تبیین گردید.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

- ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن علی (۱۴۰۳ق). *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*. قم: سیدالشهداء.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶ش). *امالی شیخ صدوق*؛ ترجمه محمدباقر کمره‌ای. تهران: کتابچی.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵ق). *الإصابة فی تمييز الصحابة*. بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۳۹۸ق). *البدایة و النهایة*. بیروت: دارالفکر.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق). *المحاسن*. قم: دارالکتب الاسلامیه.
- بهجت‌پور، عبدالکریم و معرفت، حامد (۱۳۹۴ش). *تحلیلی بر سیر نزولی آیات الاحکام، علوم انسانی اسلامی، دوره ۳، ص ۱۵۳*
- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲ش). *نهج‌الفصاحة مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌و آله وسلم، تهران: دنیای دانش*.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶ش). *شرح محقق بارع جمال‌الدین محمد خوانساری بر غرر الحکم و ترر الکلم*. تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ.
- حراعلمی، محمد بن حسن (بی‌تا). *وسائل‌الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*؛ تحقیق عبدالرحیم الربانی الشیرازی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حماده، محمد ماهر (۱۴۰۶ق). *الوثائق السیاسیة و الاداریة العائدة للعصر الاموی*. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- حویزی، عبدالعلی بن جمعه (۱۳۹۳ش). *تفسیر نور الثقلین*. قم: نوید اسلام.
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۹ش). *تحریرالوسیلة*. قم: الجامعة المدرسین.
- خویی، حبیب‌الله بن محمد هاشم (۱۴۲۹ق). *منهاج البراعة فی شرح نهج‌البلاغه*. بیروت: چاپ علی عاشور.

- دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۰۸ق). *اعلام الدین فی صفات المؤمنین*. قم: مؤسسه آل البیت.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۲ش). *مسائل جدید کلامی*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۰۹ق). *حقائق الإیمان مع رسالتی الإقتصاد و العدالة*. قم: مكتبة آیت الله المرعشی النجفی (ره).
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۰۹ق). *مُنیه المرید فی أدب المفید و المستفید*. قم: مكتب الإعلام الإسلامي.
- صاحب جواهر، محمدحسن (بی تا). *جواهر الکلام: تحقیق و تعلیق محمود القوچانی*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۱۸ق). *دروس فی علم الاصول*. قم: الجامعة المدرسین.
- طائی، نجاح (۱۴۳۹ق). *تفسیر اهل بیت علیهم السلام*. بیروت: دارالهدی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۱ق). *تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه*. بیروت: دارالتعارف.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳ش). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس های از قرآن.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۵۰ش). *الفروع من الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *اصول الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- لیثی واسطی، علی بن ابی نزال (۱۳۷۶ش). *عیون الحکم و المواعظ*. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحديث.
- مجلسی، سیدمحمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مظفر، محمدرضا (۱۴۲۳ق). *اصول فقه*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- منسوب به امام صادق علیه السلام (۱۴۰۰ق)، *مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- موسوی بجنوردی، سیدمحمد (۱۳۷۹ش). *علم اصول*. تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.

تحلیل تاریخی - حقوقی تنظیم مقررات پالایش فضای مجازی در ایران

نوع مقاله: پژوهشی

محمدصادق نصراللهی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۳۰

چکیده

سالم‌سازی فضای مجازی و اینترنت، با توجه به ضریب نفوذ آن در زندگی فردی و اجتماعی آحاد جامعه، در اولویت تنظیم مقررات حاکمیت‌ها است. تنظیم مقرراتی که در سطوح مختلف تصمیم‌سازی از سیاست‌ها تا آیین‌نامه‌ها و با تدابیر مختلف در حوزه‌های تأسیس رسانه، جرم‌نگاری و مجازات، نظارت و کنترل و به دنبال تحقق فضای مجازی‌ای سالم‌تر و مناسب‌تر است. یکی از ابزار کنترلی حاکمیت‌ها که جنبه پیشگیری وضعی دارد، پالایش فضای مجازی است. در کشور ما نیز، پالایش با آنکه یکی از متصلب‌ترین تصمیم‌های حاکمیتی است؛ اما در عین حال پرچالش‌ترین تصمیم نیز به حساب می‌آید. شاید پالایش پیام‌رسان اجتماعی تلگرام، نمونه‌ای مناسب برای آن باشد. مسئله این مقاله آنست که تنظیم مقررات پالایش فضای مجازی در ایران چه سیر تحولی را طی نموده است و در این مسیر از چه نقاط قوتی برخوردار و از چه نقاط ضعفی رنج برده است؟ یافته‌های این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی نشان می‌دهد که پالایش فضای مجازی، در عین حال که پای ثابت تنظیم مقررات فضای مجازی بوده؛ اما با فرازونشیب‌هایی همراه بوده است. از جمله اتفاق‌های مهم پالایش می‌توان به مواردی همچون: تصریح ۷ سند حقوقی به پالایش، ورود اینترنت همراه با پالایش به ایران، مغفول ماندن اجرای پالایش چندسطحی و خانگی از سال ۱۳۷۹، طراحی رگولاتور فراقوه‌ای در سال ۱۳۸۸، بومی‌گرایی در سامانه پالایش در سال ۱۳۸۴ اشاره کرد. تلاش شده که این پدیده‌ها و پدیده‌های دیگر مورد تحلیل حقوقی قرار گیرد.

واژگان کلیدی

پالایش اینترنت، قانون جرائم رایانه‌ای، پالایش فضای مجازی.

۱- دانشیار معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).

مقدمه

سالم‌سازی فضای مجازی به معنای انطباق این فضا با نظام حقوقی و ارزشی جامعه، دغدغه تمامی حکومت‌ها است. بر همین اساس، در بسیاری از کشورها بسته‌های حقوقی مختلفی اعم از سیاست، قانون و آیین‌نامه طراحی و اجرا می‌شود. بسته‌هایی که از ایجابی‌ترین و فعال‌ترین اقدامات تا سلبی‌ترین و منفعل‌ترین آنها را شامل می‌شود. کشور ما نیز به عنوان یک کشور اسلامی نه تنها از این رویه مستثنی نیست بلکه جزء طلایه‌داران آن به حساب می‌آید.

در میان تمامی ابزارها و گزینه‌های سالم‌سازی فضای مجازی، پالایش یکی از مصادیق بارز آن به حساب می‌آید. امروزه شاید نتوان کشوری را ذکر کرد که هیچ‌گونه اعمال پالایشی در آن رخ نمی‌دهد. پالایش به عنوان یک ابزار پیشگیری وضعی از ارتکاب جرم و جنایت در دستور کار تمامی حاکمیت‌ها است. آنچه که تمایز و تفاوت کشورها به حساب می‌آید، کم‌وکیف محتوای فیلتر شده و روش اعمال آن است.

در کشور ما نیز همان‌طور که در این مقاله گفته خواهد شد، سیاست و اقدام پالایش، عنصر ثابت سالم‌سازی فضای مجازی بوده است؛ به طوری که هرچند ابتدایی، ورود اینترنت مقرون با خرید نرم‌افزار پالایش بوده است. علی‌رغم این ثبات قدم؛ اما همواره این تصمیم حاکمیتی مورد چالش و هجمه بوده است و هر از گاهی فضای عمومی جامعه را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد که بررسی تبار حقوقی پالایش فضای مجازی به همراه تحلیل نقاط قوت و ضعف آن می‌تواند تصویری روشن از ماهیت امروزی آن ارائه نماید. سؤال اصلی این مقاله آنست که تنظیم مقررات پالایش فضای مجازی در ایران چه سیر تحولی را طی نموده است و در این مسیر از چه نقاط قوتی برخوردار و از چه نقاط ضعفی رنج برده است؟

در جهت پاسخ به این سؤال، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، ابتدا ذیل بخش چهارچوب مفهومی دو اصطلاح پالایش فضای مجازی و تنظیم مقررات تعریف می‌شود، پس از آن ذیل عنوان تحلیل تاریخی-حقوقی به اسناد حقوقی ناظر به پالایش می‌پردازیم و در نهایت نیز در مقامه جمع‌بندی به اصلی نکات برآمده از این تحلیل اشاره می‌نماییم.

۱- چهارچوب مفهومی

این مقاله دو کلیدواژه تنظیم مقررات و پالایش فضای مجازی دارد که در این بخش تلاش می‌شود، منظور نگارنده از آنها مشخص شود:

۱-۱- تنظیم مقررات^۱

برای واژه «رگولیشن»، معادل‌های فارسی متنوعی به کار رفته است، مانند: تنظیم مقررات، مقررات‌گذاری، ساماندهی حقوقی، نظام‌دهی، تنظیم‌کنندگی و ... در نتیجه، در این زمینه اتفاق‌نظری وجود ندارد. همین عدم وجود اتفاق‌نظر، در معنای لغوی و اصطلاحی آن نیز مشاهده می‌شود. مراجعه به لغت‌نامه‌های معتبر و مشهور انگلیسی، نشان از تنوع معنایی این واژه از مفهوم ابزار سنجش دما و سرعت تا مفهوم قانون رسمی یک کشور دارد.

برای تنظیم مقررات از نظر لغوی، در لغت‌نامه آکسفورد، سه معنا ذکر شده است: ۱- قانون رسمی‌ای که توسط دولت یا برخی مقام‌های صلاحیت‌دار دیگر وضع شده است؛ ۲- نظارت و کنترل برخی موارد از طریق قوانین؛ ۳- شخص یا سازمانی که به‌طور رسمی حیطه‌ای از تجارت و صنعت را نظارت می‌کند تا مطمئن شود به‌خوبی عمل می‌کند. (Wehmeier, 2005, p. 1275). در لغت‌نامه وبستر نیز، مشابه لغت‌نامه آکسفورد بر دو معنا تأکید دارد: ۱- تنظیم مقررات به‌عنوان قانون یا مقرر صادر شده از سوی مقام صلاحیت‌دار؛ ۲- عمل صدور قانون و مقرر (Costello, 1992, p. 1135) که ناظر به دوگانه اول در تعریف پیشین است. در لغت‌نامه لانگمن نیز چهار معنا آمده است: ۱- یک دستور یا قانون رسمی؛ ۲- نظارت بر هر چیز به ویژه از طریق قوانین؛ ۳- شخصی که مطمئن می‌شود، سیستم درست عمل می‌کند و ۴- ابزاری برای کنترل دما و سرعت و ... (Summers, 2008, p. 1382).

در یک جمع‌بندی از بررسی لغوی واژه رگولیشن یا همان تنظیم مقررات می‌توان گفت که گستره مفهومی واژه وسیع است و می‌توان دوگانه‌های ذیل را در مورد آن مطرح کرد:

- عمل تدوین و تصویب متن حقوقی است یا خود متن حقوقی؟ (فرایند-محصول)
- قانون به‌معنای عام است (صادر شده از سوی هر مقام صلاحیت‌دار) یا آیین‌نامه

1. Regulation.

به معنای خاص (از سوی قوه مجریه)؟ (تقنین-اجرا)

- ناظر به کنش نظارت است یا کنشگر نظارت؟ (نظارت-نظارت‌کننده)
- صرفاً نظارت و کنترل به عنوان امری انفعالی است یا ایجاد و تغییر را هم به عنوان امری فعال شامل می‌شود؟ (منفعل-فعال)
- یک شخص متصدی امر نظارت است یا یک سازمان؟ (شخصی-جمعی)
- منحصر به نظارت بر سازمان‌ها و نهادهای صنعتی و تجاری است یا فراتر از آن هر نوع سازمانی؟ (اقتصادی-فرا اقتصادی)
- ابزار کنترلی در امور فیزیکی است یا ساختاری کنترلی در امور اجتماعی؟ (فیزیکی-اجتماعی)

از حیث اصطلاحی نیز علوم مختلف، این واژه را در ساحت علمی خود با معانی خاص خود به کار برده‌اند؛ اما شاید بتوان گفت که کاربرد غالب تنظیم مقررات در دو عرصه علم اقتصاد و علم حقوق است. در ادبیات اقتصادی، به طور کلی سه تعریف از تنظیم مقررات آمده است: «در حالت بسیار محدود، تنظیم مقررات نوعی از حکمرانی تلقی می‌شود که مقرراتی به منظور نظارت و هدایت بازار توسط سازمان‌های دولتی اعمال می‌شود. در تعریف وسیع‌تر از تنظیم مقررات همه‌گونه تلاش‌های دولت به منظور هدایت بازار شامل تنظیم مقررات می‌شود. این تعریف در عین حال دربرگیرنده تعریف اول نیز می‌شود، چراکه علاوه بر نظارت، فعالیت‌هایی همچون مالیات‌گذاری، یارانه‌دهی، بازار توزیع و مالکیت دولتی همه در حوزه تنظیم مقررات قرار می‌گیرد. تعریف سوم از تنظیم مقررات باز هم حوزه آن را وسیع‌تر می‌داند و در برگیرنده همه گونه سلزوک‌های کنترل اجتماعی اعم از آگاهانه، تعمدی یا غیرتعمدی می‌شود» (Baldwin, 1998) به نقل از هادی‌فر، ۱۳۸۹، ۳۲.

در علم حقوق، تنظیم مقررات یا همان مقررات‌گذاری به دو معنای عام و خاص آمده است. معنای عام تنظیم مقررات، هم‌معنا با تعریف عام قانون است. در تعریف عام چنین آمده است: «اعمال قوانین و مقررات از سوی دولت [حاکمیت] و ضمانت اجرایی گذاشتن برای این قوانین» (Baldwin, 1999) به نقل از هادی‌فر، ۱۳۸۹، ۳۲؛ اما مقررات به معنای خاص، به کلیه قواعد حقوقی لازم‌الاجرا و دارای ضمانت اجرایی گویند که ذیل قوانین عادی تعریف

شده و در جهت عملیاتی شدن و پیاده‌سازی آنها تدوین و تصویب می‌شوند. معمولاً احکام و نظام‌نامه‌های قوه مجریه که در عرف اداری ما تصویب‌نامه و آیین‌نامه و بخش‌نامه نامیده می‌شود، مصداق بارز مقررات به معنای خاص است. «البته مقررات بدین معنا دارای درجه‌های گوناگونی است چنان‌که بخش‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌هایی که به امضای یکی از وزرا یا استانداران می‌رسد، نباید با تصویب‌نامه‌های هیئت وزیران مخالف باشد» (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۲۱).

۱-۲- پالایش فضای مجازی

منظور اصطلاحی این مقاله از واژه پالایش، معناشناسی رایج آن در «علوم رایانه‌ای» و «فناوری اطلاعات» است؛ زیرا این دانش، علم مادر به‌کاربرنده آن در حوزه فضای مجازی و فناوری اطلاعات است. در واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی مشاهده شد که پالایش اطلاعات به معنای «جلوگیری از جابه‌جایی اطلاعات ناخواسته در یک مسیر اطلاعاتی» است (فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۸، دفتر ششم: ۵۷). از این تعریف چند نکته قابل استنتاج است: ۱- پالایش از جنس سلب، ممانعت، محدودیت و نفی است و جنبه ایجابی ندارد. ۲- این سلب و جلوگیری نسبت به اطلاعات ناخواسته اعمال می‌شود. اصطلاح داده یا اطلاعات ناخواسته، ناظر به نیت، هدف و غرض پالایش‌کننده است. یعنی او ملاک‌ها و معیارهایی دارد که بر اساس آن اجازه نمی‌دهد اطلاعاتی عبور کند؛ پس پالایش امر صرفاً فنی نیست بلکه غرض نیروی انسانی در آن لحاظ شده است. ۳- طبق این تعریف، پالایش در مسیر جابه‌جایی اطلاعات است. همان چیزی در علم ارتباطات به نام «مجرا» شناخته می‌شود.^۲

برخی تعاریف اصطلاحی علم رایانه، پالایش را به دو معنای عام و خاص به‌کار برده‌اند. معنای عام پالایش عبارت است از: فناوری‌هایی که از دستیابی به انواع خاص اطلاعات یا بسته‌های ویژه‌ای از محتوای اینترنتی در دسترس، جلوگیری به عمل می‌آورد؛ اما تعریف

1. Channel

۲. بنابراین، طبق این تعریف، پالایش در مرحله تولید اطلاعات توسط «ارتباط‌گر» یا «فرستنده» اعمال نمی‌شود. همچنین پالایش در مرحله دریافت اطلاعات توسط «ارتباط‌گیر» یا «گیرنده» پیاده نمی‌شود.

خاص پالایش عبارت است از جلوگیری از دسترسی به اطلاعات بر مبنای محتوای اطلاعات و نه آدرس تارنما (Greenfield; Rickwood & Tran, 2001, p. 5) که این معنای خاص از پالایش بیشتر درمقابل واژه «بلوک کردن»^۱ به کار می‌رود. طبق این تفکیک، ما تارنما را بلاک می‌کنیم و محتوا را پالایش. پس هنگامی که دسترسی به کل یک تارنما ممنوع شده است، در اصطلاح گفته می‌شود تارنما بلاک شده و در صورتی که بخشی از محتوای آن ممنوع شده باشد، پالایش شده است. نکات قابل برداشت از تعریف، غیر از تفکیک مذکور، عبارت‌اند از: ۱- اصل پالایش یک امر فنی است؛ لذا توجه به ابعاد فناورانه آن ضروری است. ۲- پالایش بر خلاف تعریف پیشین در مرحله دسترسی به اطلاعات و نه در مرحله انتقال، تولید و ارسال اجرا می‌شود. این بدان معناست که پالایش نسبت به ارتباطگیر و گیرنده اعمال می‌شود. براین اساس اطلاعات به صورت کلی در جریان است، به محض درخواست دریافت محتوایی خاص از سوی کاربر و ارتباطگیر، پالایش اعمال می‌شود. ۳- فیلترینگ ناظر به اطلاعاتی است که در بستر اینترنت است و نه شبکه‌های دیگر.

در جمع‌بندی از تعاریف موجود اصطلاحی «پالایش» می‌توان گفت که آنچه همه تعاریف بر آن متفق‌اند آن است که جنس تعریف پالایش و ماهیت اصلی آن، نفی و سلب است. اساساً پالایش، نوعی محدودیت، ممانعت، اجتناب، جلوگیری و حتی حذف به شمار می‌آید. درواقع اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم پالایش بسان صافی‌ای که آب و مواد دیگر را تصفیه می‌کند و ناخالصی‌های آن را می‌گیرد، فضای مجازی را تصفیه و ترویج می‌کند و در این جهت تلاش دارد ناخالصی‌های آن را بگیرد و آن را خالص کند. این ماهیت سلبی پالایش به طور خاص تمایز آن را با اقدام‌های ایجابی مانند تولید محتوای بومی و ... در جهت سالم‌سازی فضای مجازی نشان می‌دهد. در پایان اگر بخواهیم تعریف نهایی اصطلاحی مرسوم و موجودی ارائه کنیم، باید گفت که پالایش عبارت است از: «جلوگیری از جابه‌جایی اطلاعات به شکل هدفمند و ساختارگونه توسط مقام صلاحیت‌دار در فضای مجازی».

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که غرض از «تنظیم مقررات پالایش فضای مجازی»،

1. Blocking

کلیه سیاست‌ها، قوانین و مقررات حاکم بر جلوگیری از جابه‌جایی اطلاعات به شکل هدفمند و ساختارگونه است که توسط مقام صلاحیت‌دار در فضای مجازی وضع و اجرا می‌شود.

۲- تحلیل تاریخی - حقوقی

در این بخش تلاش می‌شود که مسئله این مقاله پاسخ داده شود و به شکل تاریخی و تحلیلی، نوع ورود و تصمیم‌گیری حاکمیت در مقوله پالایش فضای مجازی ترسیم شود.

۲-۱- ورود اینترنت به ایران (۱۳۶۹)

ورود اینترنت به ایران را باید مرهون تلاش‌های «مرکز تحقیقات فیزیک نظری و ریاضیات» که در سال ۱۳۶۹ به‌عنوان نماینده ایران در شبکه آموزش و پژوهش اروپا پذیرفته شده بود، دانست که در پی این پذیرش، در سال ۱۳۷۰ اولین ارتباط ایران از طریق ماهواره و به صورت ایمیلی با اتریش برقرار شد (شرکت امن/افزار گستر شریف، ۱۳۸۷، ف ۱، ج ۱، ص ۱۳). پس از آن، در سال ۱۳۷۱ چند دانشگاه ایران مانند دانشگاه صنعتی شریف و دانشگاه گیلان از طریق پروتکل UUCP و به واسطه مرکز تحقیقات فیزیک نظری به اینترنت وصل شدند. در همان سال، همین مرکز به شبکه بیت‌نت متصل شد و بر همین اساس، ایران به‌عنوان دومین کشور خاورمیانه به اینترنت وصل گردید (محسنیان‌راد، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۱۷۲۲).

دغدغه پالایش فضای مجازی از بدو ورود به اینترنت وجود داشته است، به‌طوری‌که مرکز تحقیقات فیزیک نظری به‌عنوان اولین ارائه‌کننده خدمات اینترنتی در ایران و به‌طور خاص به دانشگاه‌های کشور، از همان ابتدا از نرم‌افزار WebSense استفاده کرده است (شرکت امن/افزار گستر شریف، ۱۳۸۷، ف ۱، ج ۱، ص ۲۴). بنابراین می‌توان گفت که دغدغه پالایش از همان بدو ورود اینترنت به کشور عملیاتی شده و از طریق نرم‌افزار خارجی اعمال گشته است.

۲-۲- ابلاغ سیاست‌های کلی نظام در بخش شبکه‌های اطلاع‌رسانی

رایانه‌ای (۱۳۷۷)

اولین سند سیاستی مهم در عرصه پالایش «سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی در

بخش شبکه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای» ابلاغی از سوی رهبری در تاریخ ۱۳۷۷/۷/۱۱ می‌باشد. این ابلاغیه، اگرچه صراحتی در به‌کارگیری لفظ پالایش ندارد؛ اما در دو بند از بندهای هفت‌گانه خویش به شکل تلویحی دلالت‌هایی دارد:

- در بند اول آن به‌عنوان سیاست نظام چنین آمده است: «ایجاد، ساماندهی و تقویت نظام ملی اطلاع‌رسانی رایانه‌ای و اعمال تدابیر و نظارت‌های لازم به‌منظور صیانت از امنیت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و جلوگیری از جنبه‌ها و پیامدهای منفی شبکه‌های اطلاع‌رسانی.» به یقین می‌توان پالایش را مصداقی از تدبیر و نظارتی دانست که به منظور صیانت از امنیت فرهنگی و... به‌کار گرفته می‌شود. همچنان که با توجه به مفهوم‌شناسی پالایش، جلوگیری کردن و اجتناب از انتقال اطلاعات نامناسب که دارای جنبه‌ها و پیامدهای منفی است ماهیت پالایش می‌باشد.
- در بند پنجم نیز ذکر شده است: «ایجاد و تقویت نظام حقوقی و قضائی متناسب با توسعه شبکه‌های اطلاع‌رسانی به‌ویژه در جهت مقابله کارآمد با جرائم سازمان‌یافته الکترونیکی.» اگر پالایش را به‌عنوان پیشگیری وضعی از وقوع جرم تلقی کنیم، می‌تواند نمونه‌ای از مقابله کارآمد با جرائم در نظر گرفته شود.

بنابراین در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که اگرچه این سند، تصریحی بر واژه پالایش ندارد؛ اما دلالت‌های ضمنی بر آن دارد. در عمل نیز سند مقررات و ضوابط شبکه‌های اطلاع‌رسانی (آیین‌نامه دال) که تکلیف پالایش را تا سال ۱۳۸۸ مشخص می‌کند بر اساس این سند بالادستی نگاشته شده است.

۲-۳- تصویب راهبردهای کلان ارائه خدمات اطلاع‌رسانی و اینترنت در کشور (۱۳۷۹)

دومین سند حقوقی که می‌توان گفت تصریحاً به پالایش پرداخته است، سند «راهبردهای کلان ارائه خدمات اطلاع‌رسانی و اینترنت در کشور» مصوب شورای عالی اطلاع‌رسانی مورخ ۱۳۷۹/۲/۷ است. در ماده ۸ آن چنین آمده است: «برای هدایت و استفاده صحیح، سیاست‌های تشویقی و بعضاً سوبسیدی ارجح بوده و روش‌های نظارت و کنترل

قانون‌مند باشد». طبق این ماده، اولاً سیاست‌های اجاب‌ی و تشویقی اولویت داشته و بر آن تصریح شده؛ ثانیاً بر قانون‌مند بودن روش‌های نظارتی و کنترلی که پالایش بخشی از آن است، تأکید شده است. به بیان دیگر تلاش شده که بحث پایش و پالایش مورد سوءاستفاده قرار نگیرد؛ اما در ماده ۹ این سند، به صراحت از لفظ فیلترسازی استفاده شده و این‌گونه آمده است که: «به منظور احتراز عملی از آسیب‌های احتمالی، اقدام همه جانبه برای تدوین ضوابط فیلترسازی و کنترل همراه با تمهید ابزار لازم به عمل آید؛ کنترل در سه سطح باید سازماندهی شود: ۱-۹- در سطح ملی-حاکمیتی، نقطه تماس بین‌المللی به صورت متمرکز در مخابرات کشور خواهد بود و کنترل‌های کلان در اینجا صورت می‌گیرد، جزئیات این امر توسط کمیسیون نظارتی منتخب در شورای عالی تهیه و با تصویب شورای عالی برای اجرا ابلاغ می‌گردد. ۲-۹- در سطح شرکت‌ها و مؤسسات ارائه‌کننده خدمات اطلاع‌رسانی و اینترنت (رسا) ضوابط فیلترسازی و رعایت نکات کنترلی تدوین، و برای به کارگیری ابلاغ گردد. ۳-۹- در سطح کاربران و خانواده‌ها؛ می‌توانند در صورت تمایل از نرم‌افزارهای کنترل و فیلتر که به‌طور رایگان توسط مخابرات و یا رساها همراه با آموزش ارائه می‌گردد».

بسیار جالب است که اولین سند حقوقی که برای پالایش نگاشته شده، اساساً پالایش را امری چندسطحی و چندلایه دیده است و پالایش متمرکز حاکمیتی و ملی را تنها بخشی از یک برنامه جامع‌تر و نه تمام آن می‌داند. جالب‌تر آنکه در سطح دوم و به‌ویژه در سطح سوم، نقش بخش خصوصی، مردم و خانواده‌ها دیده شده و مقرر گشته به صورت رایگان و داوطلبانه، خدماتی در این زمینه به خانواده‌ها و کاربران ارائه شود. تصمیمی که هیچ‌گاه تا به امروز به‌طور جدی پیگیری نشده و آنچه که از عرصه عملیاتی پالایش دیده می‌شود تنها سطح اول ملی و حاکمیتی آن است.

۲-۴- تصویب مقررات و ضوابط شبکه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای (۱۳۸۰)

اما تا پیش از تصویب قانون جرائم رایانه‌ای مصوب مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۸۸، یکی از اصلی‌ترین اسناد حقوقی مرجع در حوزه پالایش، سند «مقررات و ضوابط

شبکه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای» مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ ۱۳۸۰/۸/۱۵ می‌باشد.^۱ این سند دارای سه آیین‌نامه با عناوین ذیل است:

- الف- آیین‌نامه نحوه اخذ مجوز و ضوابط فنی نقطه تماس بین‌المللی
 - ب- آیین‌نامه واحدهای ارائه‌کننده خدمات اطلاع‌رسانی و اینترنت رسا (ISP)
 - ج- آیین‌نامه دفاتر خدمات حضوری اینترنت (Coffeenet)
- تنها در دو آیین‌نامه اول در موادی به پالایش اینترنت پرداخته شده است و آیین‌نامه سوم در این زمینه مسکوت است:

- در ماده ۶، آیین‌نامه الف چنین آمده است: «کلیه ایجادکنندگان نقطه تماس بین‌المللی (از جمله شرکت مخابرات ایران) موظف می‌باشند تا امکانات فنی لازم در حفاظت و کنترل متمرکز از شبکه‌های مزبور به شرح ذیل را فراهم آورند: الف- سیستم پالایش (Filtering) مناسب به منظور ممانعت از دسترسی به پایگاه‌های ممنوع اخلاقی و سیاسی و حذف ورودی‌های (Port) غیرمطلوب. تعیین ضوابط پالایش (Filtering) توسط کمیسیون راهبردی شورای عالی اطلاع‌رسانی صورت خواهد گرفت. ب- سیستم بارو (Firewall) مناسب به منظور صیانت شبکه‌ها از تخریب، فریب و سرقت اطلاعات. ج- دایرکننده نقطه تماس بین‌المللی اینترنتی موظف است بانک فعالیت‌های اینترنتی کاربران خود را قابل دسترسی وزارت پست و تلگراف و تلفن قرار دهد تا براساس ضوابط و مصوبات شورای عالی امنیت ملی با حکم قاضی ذیربط حسب درخواست در اختیار وزارت اطلاعات قرار گیرد. د- امکان جلوگیری از برقراری ارتباطات غیرمتعارف، نظیر ارتباطات غیرمتقارن و ارتباطات غیرمستقیم در موارد غیرمجاز (پیشکار - ProxyServer)».

چند نکته از این ماده قابل توجه است: ۱- بین پالایش محتوای ممنوع اخلاقی و سیاسی و محتوای ممنوع فنی تفکیک شده است. در این جهت برای مقابله با پایگاه‌های ممنوع اخلاقی و سیاسی از لفظ پالایش و برای مبارزه با تخریب، فریب و سرقت اطلاعات، لفظ

۱. این سند طی شش جلسه یعنی از جلسه ۴۸۲ تا ۴۸۶ و جلسه ۴۸۸ به تصویب رسیده است.

۲. شرکت ارتباطات زیرساخت امروزی.

بارو استفاده شده است. این تفکیک از نظر فناورانه و ساختاری می‌تواند معنادار باشد. ۲- به‌طور تلویحی، بند الف به نوع فهرست تهیه شده و حتی عملکرد اعمال پالایش اشاره دارد. آنجا که از لفظ «پایگاه‌ها» استفاده می‌کند و همچنین بعد از آن، واژه «ورودی‌های غیرمطلوب» به‌گونه‌ای اشاره دارد که آنچه در مرحله پایش فهرست می‌شود، نام دامنه و پورت است. ۳- در بند ج به مقوله پایش پسینی و رویدادنگاری توجه شده و البته بر ضوابط دسترسی به اطلاعات کاربران نیز تأکید گردیده است. نکته قابل تأمل آنست که رویدادنگاری محدود به ثبت فعالیت‌های کاربران شده و نوع واکنش سامانه مورد توجه قرار نگرفته است. ۴- در همین ماده، بحث مقابله با پالایش‌گریها در بند دال تحت عنوان جلوگیری از ارتباطات غیرمتعارف، غیرمتقارن و غیرمستقیم آمده است.

- در ماده ۳-۳-۵، آیین‌نامه ب اینگونه آمده است: «امکان و اعمال برقراری پالایه (filter) در شبکه رسا (ISP) باید فراهم باشد. ضوابط و مصادیق موارد پالایش (filtering) توسط شورای عالی اطلاع‌رسانی تصویب و اعلام می‌شود». در این ماده نیز ضرورت وجود پالایش و استقرار پالایه در رساها تصریح شده؛ اما کیفیت فنی و کیفیت محتوایی آن به تصویب و اعلام شورای عالی اطلاع‌رسانی احاله داده شده است.
- در ماده ۳-۳-۱۶ آیین‌نامه ب چنین مطرح شده که: «رسا (ISP) موظف است بانک فعالیت‌های اینترنتی کاربران خود را مطابق ضوابط مصوب کمیسیون راهبردی قابل دسترسی وزارت پست و تلگراف و تلفن قرار دهد». در این ماده نیز مانند ماده ۶ آیین‌نامه الف، موضوع پایش پسینی و رویدادنگاری محدود به ثبت فعالیت‌های کاربران طرح شده است. تفاوت عمده بین این ماده و ماده پیشین در آن است که در آنجا مرجع تعیین ضوابط شورای عالی امنیت ملی می‌باشد؛ اما در اینجا کمیسیون راهبردی شورای عالی اطلاع‌رسانی انتخاب می‌شود که منطق تفکیک روشن نیست.
- در نهایت نیز محتوای ممنوع توسط شبکه‌های انتقال اطلاعات رایانه‌ای در ماده ۶ آیین‌نامه ب و ماده ۷ آیین‌نامه ج در ۲۲ بند آمده است. نکته قابل تأمل آنست که محتوای ممنوع صرفاً در مورد رساها و کافی‌نت‌ها مطرح است و ایجادکننده نقطه

تماس بین‌المللی مستثنی شده است؛ این در حالی است که رسالت پالایش بر عهده این نهاد نیز می‌باشد.

از مجموع موارد مرتبط با پالایش در سند «مقررات و ضوابط شبکه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای» می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد که: اولاً پالایش در این سند، دو لایه‌ای یا دوسطحی دیده شده است، در یک سطح برقرارکننده نقطه تماس بین‌المللی پالایش می‌کند و در یک سطح دیگر رساها. این در حالی است که در شورای عالی اطلاع‌رسانی در سال ۱۳۷۹، پالایش سه لایه‌ای دیده شده بود و نقش کاربران نیز مورد توجه بوده که در اینجا مورد غفلت قرار گرفته است. ثانیاً نسبت میان این دو لایه پالایشی مشخص نیست و شائبه موازی‌کاری را متبادر به ذهن می‌کند. ثالثاً در مواردی، بحث تعیین ضوابط جزئی‌تر به شورای عالی امنیت ملی و شورای عالی اطلاع‌رسانی احاله داده شده که این امر هیچ‌گاه اتفاق نیفتاده است و همان‌طور که در ادامه مشاهده می‌شود در سال ۱۳۸۲ با تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی مبنی بر تشکیل «کمیته تعیین مصادیق پایگاه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای غیرمجاز» عملاً این نهاد مرجع تعیین ضوابط فنی و مصادیق مجرمانه پالایش می‌شود. رابعاً، برخلاف کشورهایمانند چین، مقوله پالایش در مورد کافی‌نت‌ها به‌کلی مورد غفلت واقع شده است.

۲-۵- تشکیل «کمیته تعیین مصادیق پایگاه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای غیرمجاز» (۱۳۸۱)

شورای عالی انقلاب فرهنگی، تقریباً یک‌سال بعد از مصوبه مقررات و ضوابط شبکه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای در مصوبه‌ای به شماره ۴۲۷۴/د مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۲۹ با عنوان «تشکیل کمیته تعیین مصادیق پایگاه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای غیرمجاز»، رگولاتور و ساختار نهاد اصلی متصدی پالایش در کشور را مشخص کرد.^۱ در این مصوبه تک‌ماده‌ای چنین آمده است که:

«به‌منظور صیانت از فرهنگ ملی و اسلامی، کمیته‌ای مرکب از نمایندگان وزارت

۱. این مصوبه در جلسه ۵۰۹ (۱۳۸۱/۱۰/۱۰) شورا به تصویب رسیده است.

اطلاعات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان صداوسیما با مسئولیت نماینده وزارت اطلاعات تشکیل می‌شود. این کمیته مصادیق پایگاه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای غیرمجاز را تعیین و به وزارت پست و تلگراف و تلفن ابلاغ خواهد کرد.»

بعدها شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه ۵۲۶ مورخ ۱۳۸۲/۷/۱۵ نماینده دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی و نماینده سازمان تبلیغات اسلامی را به‌عنوان دو عضو جدید کمیته تعیین مصادیق منصوب کردند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، بحث پالایش بعد از تصویب این سند است که به شکل جدی در یک کمیته ۵ نفره به‌عنوان نهاد تعیین‌کننده مصادیق غیرمجاز پیگیری می‌شود.

مشکل حقوقی این کمیته این بود که از یک طرف تعیین مصادیق قانون و منع حق انتشار و دسترسی، علی‌القاعده یک تصمیم قضائی است؛ آنچنان که یک قاضی نیز در تمام مراحل رسیدگی سعی در مصداقیابی قوانین موضوعه دارد. از طرف دیگر کمیته تعیین مصادیق نه تنها از حیث اعضاء لزوماً متخصص در حیطه قضا نیست بلکه اصول اولیه رسیدگی قضائی را نیز رعایت نمی‌نماید (شرکت امن/افزار گستر شریف، ۱۳۸۷، ف ۱، ج ۲، ک ۲: ۲۸). یکی از نکات مغفول در عملکرد کمیته مذکور نیز، مشخص نبودن تشریفات رسیدگی بر تخلفات است. موارد مهمی مانند آیین احراز تخلف، ابلاغ، اخطار و مهم‌تر از همه امکان اعتراض و تجدیدنظر باید ضابطه‌مند می‌بود و ضمن آنکه غرض از انسداد تارنماهای متخلف تأدیب ایشان است، باید این حکم دارای زمان مشخص بوده و در صورت رفع تخلف، توقیف تارنما لغو می‌گردید (شرکت امن/افزار گستر شریف، ۱۳۸۷، ف ۱، ج ۲، ک ۲: ۲۸).

همین دو مشکل و مسائل دیگر بود که موجب شد، یک‌سال بعد از تشکیل این کمیته، یعنی «از سال ۱۳۸۲ دفتر اینترنت دادستانی در تهران، به جمع مراجع پالایش کشور می‌پیوندد. عمده مصادیق مورد توجه آن، موضوع‌های مستهجن و مبتذل بوده و مستند آن نیز ماده ۶۳۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ است. این دفتر به شرکت فناوری اطلاعات آن زمان به‌عنوان مجری پالایش کشور، دستورات قضائی ابلاغ می‌کند. همچنین، برای اجرایی کردن مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای هماهنگی و نظارت بر اینترنت نیز تأسیس شده و برای اینکه ناهماهنگی‌های احتمالی رفع و در عین حال

تشریفات قضائی رعایت شود، کمیته تعیین مصادیق نیز تصمیمات خود را از طریق این دفتر به شرکت فناوری اطلاعات ابلاغ می‌کند. از سوی دیگر، با وجود اینکه مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی فاقد ضوابط راجع به تجدیدنظرخواهی است، ولی این دفتر با اتکا به اختیارات قضائی خود به اعتراض‌های پالایش رسیدگی کرده است» (جلالی‌فراهانی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص. ۱۸).

۲-۶- تصویب قانون گسترش راهکارهای اجرایی عفاف و حجاب (۱۳۸۴)

قانون^۱ «گسترش راهکارهای اجرایی عفاف و حجاب» مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۸۴/۱۰/۱۳) اگرچه موضوعش، پالایش نیست؛ اما به دلیل ماهیت اخلاقی عفاف و حجاب و نوع تأثیری که فضای مجازی و اینترنت بر آن دارد، وظایفی را برای وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات مشخص کرده که مرتبط با پالایش است، از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- مسدود کردن تارنماهای ضداخلاقی و ضدحجاب بر اساس مصوبات کمیته پنج‌نفره مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- تأکید بر تسریع در ایجاد سیستم پالایش هوشمند برای جلوگیری از افزایش بی‌بندوباری در جامعه.
- -ارائه گزارش شش‌ماهه به کمیته [تعیین مصادیق] در خصوص میزان رجوع کاربران به تارنماهای اینترنتی ضداخلاقی.
- برخورد با مؤسسات اینترنتی که دسترسی به تارنماهای غیرمجاز را فراهم می‌کنند و جلوگیری از فعالیت‌ها آنها.
- ارائه نرم‌افزارهای مرتبط ارزان‌قیمت به خانواده‌ها به منظور جلوگیری از دسترسی به تارنماهای ضداخلاقی.

چند نکته در این مصوبه قابل توجه است: اول آنکه تسریع در راه‌اندازی پالایش هوشمند مورد تأکید است که امروزه شاهد راه‌اندازی آن بعد از حدود ۱۰ سال هستیم.

۱. قانون در اینجا به معنای عام آن به کار رفته است.

شاید بتوان گفت که تنها سند حقوقی یافت شده که نامی از اصطلاح پالایش هوشمند در آن برده شده، این قانون می‌باشد. دوم آنکه، به مقوله پایش از حیث آمارگیری میزان رجوع به محتوای ضداخلاقی توجه شده که نکته‌ای درخور توجه و قابل تقدیر است. سوم آنکه، علاوه بر پایش و پالایش بر برخورد کیفری با ارائه‌دهندگان و فروشندگان پالایش‌گریزها تأکید شده است که می‌تواند با توجه به چالش‌های حقوقی جرم‌انگاری پالایش‌گریزی، مستمسک حقوقی قرار بگیرد. نهایت آنکه در این قانون نیز مانند سند «راهبردهای کلان ارائه خدمات اطلاع رسانی و اینترنت در کشور» به سطح کاربری در پالایش توجه شده است و وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات را ملزم به ارائه نرم‌افزارهای ارزان قیمت پالایش خانگی کرده است؛ الزامی که هیچ‌گاه تحقق نیافته است.

۷-۲- تصویب آیین‌نامه تأمین، توزیع و عرضه خدمات اینترنت و اینترنت ملی (۱۳۸۵)

این آیین‌نامه مصوب کمیسیون تنظیم مقررات ارتباطات، مورخ ۱۳۸۵/۵/۱ می‌باشد. ورود این آیین‌نامه به بحث پالایش شامل دو بخش می‌باشد؛ ابتدا دو اصطلاح پالایش و پالایه را تعریف کرده و سپس به شکل اجمالی بازیگران توزیع اینترنت در کشور را ملزم به پالایش و نصب پالایه نموده است. در بخش اول، تعاریف پالایش و پالایه به شرح ذیل است:

«۱- پالایش (فیلتر کردن): فرایندی است که برای دسته‌بندی و یا حذف بسته‌ها و یا آدرس‌های ناخواسته و یا جلوگیری از دسترسی به تارنماهای اطلاع‌رسانی به‌کار برده می‌شود که برابر تصمیم مراجع ذیصلاح ممنوع اعلام شده یا می‌شود.

۲- پالایه: تجهیزاتی است که عمل پالایش را انجام می‌دهد».

از این بخش دو نکته قابل استنتاج است: اول آنکه برای اولین بار، تعریفی رسمی و حقوقی از پالایش و پالایه توسط قانون‌گذار ارائه شده و این خود نکته‌ای درخور و قابل توجه است. دوم آنکه، تعریف پالایش ناظر به دو فرایند معرفی: ۱- دسته‌بندی و حذف بسته‌ها و آدرس‌های ناخواسته ۲- جلوگیری از دسترسی به تارنماهای اطلاع‌رسانی ممنوع. به هر حال عدم مواجهه با اطلاعات ناخواسته توسط کاربران حق آنها تلقی می‌شود و در این

زمینه خدمات‌دهندگان دسترسی باید اقدامات لازم را انجام دهند. در این زمینه، مقابله با اطلاعات مخرب در اولویت است. همچنین به‌طور اجمالی گفته شده که پالایش ناظر به حوزه دسترسی کاربر است؛ یعنی حوزه دسترسی کاربر محدود می‌شود. به‌نظر می‌رسد این تعریف از پالایش بسیار ناقص و مجمل است؛ به‌عنوان مثال در این تعریف فن حذف تارنما اطلاع‌رسانی ممنوع درجایی که دسترسی به میزبانی آن وجود دارد، مغفول است. تعریف پالایه نیز ناظر به سامانه و ابزارهای لازم جهت عمل پالایش است.

اما در بخش دوم، در بند ۷ و ۸ ماده ۴ چنین آمده است که:

«۷-۴- تأمین‌کننده، توزیع‌کنندگان و عرضه‌کنندگان موظفند اقدامات لازم جهت پالایش اطلاعات غیرمطلوب را بر اساس ضوابط و مقررات قانونی انجام دهند.

۸-۴- تأمین‌کنندگان و توزیع‌کنندگان موظفند امکانات لازم جهت مدیریت و نظارت بر پالایه منصوبه را برای سازمان فراهم نمایند».

چهار نکته در این مصوبه وجود دارد: اولاً پالایش را سه لایه‌ای در سه سطح تأمین‌کننده، توزیع‌کننده و عرضه‌کننده دیده است. ثانیاً در مورد الزام به پالایش بسیار گذرا و مبهم، پالایش اطلاعات غیرمطلوب را توسط سه لایه مذکور لازم دانسته است، بی‌آنکه نسبت پالایش در هر یک از سه لایه را مشخص کند و یا اینکه استانداردهای لازم را تشریح نماید. ثالثاً ضوابط و مقررات مذکور در بند ۷ ناظر به مصوبه مقررات و ضوابط شبکه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی و همچنین مصوبه تشکیل کمیته تعیین مصادیق می‌باشد. رابعاً در بند دوم برای سازمان تنظیم مقررات نقش مدیریتی و نظارتی نسبت به سامانه‌های پالایشی نصب شده در تأمین‌کنندگان و توزیع‌کنندگان قائل شده و نکته قابل تأمل آنست که عرضه‌کنندگان از این بند حذف شده‌اند!

۲-۸- تصویب آیین‌نامه ساماندهی فعالیت‌های پایگاه‌های اطلاع‌رسانی اینترنتی ایرانی (۱۳۸۵)

اما آخرین سند حقوقی‌ای که به‌عنوان تاریخچه پالایش در ایران مطرح می‌شود، «آیین‌نامه

ساماندهی فعالیت‌های پایگاه‌های اطلاع‌رسانی اینترنتی ایرانی» مصوب هیئت وزیران مورخ ۱۳۸۵/۵/۲۹ که با استناد به اصل ۱۳۸ قانون اساسی^۱ و مصوبات جلسات ۴۸۲ تا ۴۸۶ و ۴۸۸ شورای عالی انقلاب فرهنگی [همان سند حقوقی مقررات و ضوابط شبکه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای] تدوین شده است. هدف از نگارش این آیین‌نامه، «ساماندهی (ثبت، حمایت و نظارت) فعالیت پایگاه‌های اطلاع‌رسانی اینترنتی ایرانی در کشور» قید گشته است. در این آیین‌نامه، اولاً الگوی تأسیس رسانه بر پایه ثبت وبگاه و در جهت حمایت و نظارت از پایگاه‌های اینترنتی ایرانی دیده شده است؛ در ماده ۵ آن چنین آمده است:

«پایگاه‌ها و تارنماهای اطلاع‌رسانی اینترنتی ملزم به ثبت مشخصات مربوط و ثبت هویت مدیر مسئول خود با رعایت قوانین و مقررات از جمله مقررات مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌باشند».

ثانیاً در ماده ۶ این آیین‌نامه، وبگاه‌هایی که مشخصات خود را ثبت نکرده‌اند و در اصطلاح این آیین‌نامه «پایگاه اطلاع‌رسانی با هویت نامعلوم» هستند، مسدود می‌شوند:

«پایگاه اطلاع‌رسانی اینترنتی موضوع بند پ ماده ۱ توسط کارگروه موضوع ماده ۸ مسدود می‌شود.»

ثالثاً در ماده ۷ این آیین‌نامه مصادیق داده ممنوع احصاء شده است.

رابعاً ماده ۸ این آیین‌نامه، کارگروهی را طراحی کرده که مسئولیت مسدودسازی پایگاه‌های غیرمجاز اینترنتی را به عهده دارد:

۱. اصل ۱۳۸ بدین شرح است: «علاوه بر مواردی که هیئت وزیران یا وزیری مأمور تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی قوانین می‌شود، هیئت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمان‌های اداری به وضع تصویب‌نامه و آیین‌نامه بپردازد، هر یک از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیئت وزیران حق وضع آیین‌نامه و صدور بخشنامه را دارد؛ ولی مفاد این مقررات نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد. دولت می‌تواند تصویب برخی از امور مربوط به وظایف خود را به کمیسیون‌های متشکل از چند وزیر واگذار نماید. مصوبات این کمیسیون‌ها در محدوده قوانین پس از تأیید رئیس جمهور لازم‌الاجرا است. تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولت و مصوبات کمیسیون‌های مذکور در این اصل، ضمن ابلاغ برای اجرا به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی می‌رسد، تا در صورتی که آنها را بر خلاف قوانین بیاید با ذکر دلیل برای تجدیدنظر به هیئت وزیران بفرستد».

«انتشار هر نوع داده ممنوع (موضوع بند های ت و ث ماده ۱ و ماده ۷ این آیین نامه و بندهای آن) در پایگاه های اطلاع رسانی منجر به ارسال گزارش از طریق وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به کارگروه تعیین مصادیق پایگاه های غیرمجاز اینترنتی (مرکب از وزیران فرهنگ و ارشاد اسلامی، اطلاعات، ارتباطات و فناوری اطلاعات و دادگستری) به منظور مسدودسازی پایگاه اطلاع رسانی خواهد شد».

نکته جالب تفاوت ترکیب این کارگروه با «کمیته تعیین مصادیق پایگاه های اطلاع رسانی رایانه ای غیرمجاز» مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی است که رئیس سازمان صداوسیما، نماینده شورای عالی انقلاب فرهنگی و نماینده سازمان تبلیغات حذف و وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات و وزیر دادگستری جایگزین شده است.

خامساً در ماده ۹ این آیین نامه، رسیدگی به فعالیت غیرمجاز پایگاه اطلاع رسانی ثبت شده، با توجه به نوع و آثار آن و همچنین حسب شدت و ضعف آن، به سه شکل ذیل می باشد: الف- تذکر رسمی به مسئول پایگاه های اطلاع رسانی نسبت به حذف داده یا داده های ممنوع و جبران آن مانند اصلاح یا عذرخواهی ب- ارسال گزارش به کارگروه تعیین مصادیق پایگاه های غیرمجاز اینترنتی با تقاضای مسدودسازی پایگاه اطلاع رسانی برای مدت محدود یا تعطیل دائمی. پ- مسئولان پایگاه های اطلاع رسانی ثبت شده که به دلیل تخلف مسدود شده اند، می توانند درخواست تجدیدنظر خود را برای بررسی در کارگروه یاد شده به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ارائه کنند.

در این آیین نامه چندین نکته قابل استنتاج و تحلیل است:

۱. در این سند، تصمیم عجیب و غیرمتعارف گرفته می شود و آن تعیین نظام ثبت برای تأسیس وبگاه های اینترنتی است. بر اساس این مصوبه، هرکس می خواست وبگاهی داشته باشد که در ایران قابل دسترس باشد، باید مشخصات درخواستی را در سامانه ای ثبت می کرد و اگر این کار صورت نمی گرفت، آن وبگاه پالایش می شد. در نقد این تصمیم باید گفت که اولاً تعیین این نظام حقوقی تأسیسی در حوزه خدمات دهندگان محتوا، اقدامی غیرمرسوم و غیرمتعارف در جهان است و محدود کشورهایمانند چین بر این اساس عمل می کنند. ثانیاً به دلیل ماهیت همگرایی در

اینترنت و همگرایی در عمل ارتباط میان فرستنده و گیرنده، عملاً میلیون‌ها انسان به‌عنوان فرستنده و ارتباط‌گر در این فضا مشغول به ارسال پیام هستند و مجبور کردن آنها به ثبت اطلاعاتشان عملاً کاری غیرممکن است. مزیداً به دلیل جهانی بودن اینترنت وبگاه‌هایی که در خارج از کشور فعالیت می‌کنند و زبانشان فارسی است خود را مقید به ثبت نمی‌دانند. در عمل نیز اجرای این بخش از آیین‌نامه با شکست مواجه شد.

۲. تصمیم عجیب‌تر دیگری که در این آیین‌نامه اتخاذ شده و از نظر حقوقی مورد اشکال جدی است، تعیین تشکیلاتی با عنوان «کارگروه تعیین مصادیق پایگاه‌های غیر مجاز اینترنتی» به‌عنوان مرجع پالایش است. این کارگروه با ترکیبی متفاوت از اعضای «کمیته تعیین مصادیق پایگاه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای غیرمجاز» که پیش از این بر اساس مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی شکل گرفته بود، تعیین شد. این تفاوت در حالی است که هم بر اساس تصریح این قانون به تبعیت از مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی و هم بر اساس اصل ۱۳۸ قانون اساسی نباید این آیین‌نامه با قوانین بالادستی در تعارض باشد که در مورد ترکیب کارگروه این مورد رعایت نشده است.

۳. اما دو نقطه قوت نیز در این آیین‌نامه وجود دارد: اول آنکه، در جهت رعایت مراتب نهی از منکر، امکان ارائه تذکر به مسئول یک وبگاه ثبت شده پیش از مبادرت به پالایش برای اولین بار در یک سند حقوقی رسمی دیده شده؛ دوم آنکه، فرایند تجدیدنظر و اعتراض به پالایش نیز برای وبگاه‌های ثبت شده در این آیین‌نامه پیش‌بینی شده است.

۴. درنهایت، می‌توان گفت که آنچه که به‌عنوان ثمره این قانون در حال حاضر می‌توان رصد کرد، دو عرصه است: اول آنکه جلوگیری از پالایش غیرمترقبه یک وبگاه توسط کارگروه از طریق ثبت آن در سامانه <http://www.samandehi.ir> ذیل وزارت ارشاد است. توضیح بیشتر آنکه، اگر کسی بخواهد پیش از پالایش وبگاهش به او تذکر داده شود، داوطلبانه خود را در سامانه مربوطه ثبت می‌کند. دوم آنکه، لزوم

ثبت وبگاه‌های پالایش شده به عنوان پیش شرط رفع پالایش علاوه بر حذف محتوای غیرمجاز از روی وبگاه است. در فرایند فعلی کارگروه تعیین مصادیق، اگر وبگاهی درخواست رفع پالایش را داشته باشد، باید در سامانه مذکور وزارت ارشاد، مشخصات خود را ثبت کند.

۲-۹- تصویب قانون جرائم رایانه‌ای (۱۳۸۸)

سال ۱۳۸۸ را باید نقطه عطف تاریخی در طراحی الگوی حاکمیتی و حقوقی پالایش فضای مجازی دانست. اتفاقی که در این سال افتاد تصویب قانون «جرائم رایانه‌ای» توسط مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۸۸/۱۱/۱۱ بود. اگرچه این قانون غالباً درصدد تعیین جرائم و مجازات‌های حوزه فضای مجازی بوده؛ اما در بخشی هر چند اندک به مقوله پالایش پرداخته است. اهمیت این قانون در آنست که مرجع قانونی تعیین‌کننده فرایند، ضوابط و ساختار کلان پالایش فضای مجازی کشور تا به امروز است.

با تصویب قانون جرائم رایانه‌ای، سند «تشکیل کمیته تعیین مصادیق پایگاه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای غیرمجاز» که پیش از این اصلی‌ترین سند مرجع و تعیین‌کننده رگولاتور این حوزه بود، نسخ شد^۱ و عملاً این قانون جایگزین آن سند گردید و مرجع حقوقی پالایش شد. این قانون که درمجموع ۵۶ ماده دارد در مواد سه‌گانه ۲۱، ۲۲ و ۲۳ و ذیل فصل ششم (مسئولیت کیفری اشخاص) به مقوله پالایش فضای مجازی پرداخته است^۲. در این مجال تلاش می‌شود که این مواد و تبصره‌های آنها، توصیف، تحلیل و نقد شود.

در ماده ۲۱ و دو تبصره آن چنین آمده است:

۱. در ماده ۵۶ قانون جرائم رایانه‌ای چنین آمده است: «قوانین و مقررات مغایر با این قانون ملغی است».

۲. در ۱۳۹۰/۵/۲ با توجه به الحاق خبرگزاری‌ها و نشریات الکترونیک به قانون مطبوعات، هیئت وزیران آیین‌نامه اجرایی قانون مطبوعات را اصلاح کرد و بر اساس این اصلاحیه در ماده ۴۴، امکان صدور دستور پالایش را به هیئت نظارت بر مطبوعات داده است. البته بعداً این مواد با توجه به چالش میان هیئت نظارت و کارگروه تعیین مصادیق محتوای مجرمانه، توسط دیوان عدالت اداری ابطال شد: ماده ۴۴- وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات مکلف است در صورت اعلام هیئت نظارت بر مطبوعات مبنی بر توقیف، لغو پروانه یا دستور پالایش (فیلتر) موقت، بلافاصله خبرگزاری را پالایش (فیلتر) نماید.

«ارائه‌دهندگان خدمات دسترسی موظفند طبق ضوابط فنی و فهرست مقرر از سوی کمیته تعیین مصادیق موضوع ماده ذیل، محتوای مجرمانه اعم از محتوای ناشی از جرایم رایانه‌ای و محتوایی که برای ارتکاب جرایم رایانه‌ای به‌کار می‌رود را پالایش کنند. در صورتی که عمداً از پالایش محتوای مجرمانه خودداری کنند، منحل خواهند شد و چنانچه از روی بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی زمینه دسترسی به محتوای غیرقانونی را فراهم آورند، در مرتبه نخست به جزای نقدی از بیست تا یکصد میلیون ریال و در مرتبه دوم به جزای نقدی از یکصد میلیون تا یک میلیارد ریال و در مرتبه سوم به یک تا سه سال تعطیلی موقت محکوم خواهند شد.

تبصره «۱»: چنانچه محتوای مجرمانه به تارنماهای مؤسسات عمومی شامل نهادهای زیر نظر ولی فقیه و قوای سه‌گانه مقننه، مجریه و قضائیه و مؤسسات عمومی غیردولتی موضوع قانون فهرست نهادهای مؤسسه‌های عمومی غیردولتی مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۹ و الحاقات بعدی آن یا به احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده یا به سایر اشخاص حقیقی یا حقوقی حاضر در ایران که امکان احراز هویت و ارتباط با آنها وجود دارد تعلق داشته باشد، با دستور مقام قضائی رسیدگی‌کننده به پرونده و رفع اثر فوری محتوای مجرمانه از سوی دارندگان وب تارنما مزبور تا صدور حکم نهایی پالایش نخواهد شد.

تبصره «۲»: پالایش محتوای مجرمانه موضوع شکایت خصوصی با دستور مقام قضائی رسیدگی‌کننده به پرونده انجام خواهد شد.

طبق این ماده و تبصره‌های آن:

- بین خدمات‌دهندگان دسترسی و خدمات‌دهندگان میزبانی (که در ماده ۲۳ به آنها پرداخته است) از حیث مسئولیت حقوقی تفکیک می‌شود. این تفکیک دارای منطق است و در جاهای دیگر همچون اتحادیه اروپا چنین تفکیکی صورت گرفته است.
- خدمات‌دهندگان دسترسی در سطح اجرایی موظف به پالایش بوده؛ بنابراین مجری هستند. سؤال مهم و اساسی آنست که منظور از خدمات‌دهندگان دسترسی چیست؟ در پاسخ باید گفت که در ظاهر، عنوان «خدمات‌دهندگان دسترسی» عنوان عام برای

بازیگرانی است که زمینه دسترسی کاربران به اینترنت را فراهم می‌کند؛ بنابراین در عمل می‌تواند تأمین‌کنندگان، توزیع‌کنندگان و عرضه‌کنندگان اینترنت را در برگیرد؛ اما بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که احتمالاً منظور قانون‌گذار از خدمات‌دهندگان دسترسی همان «واحدهای ارائه‌کننده خدمات اطلاع‌رسانی و اینترنت» یا «رساها» و نه «ایجادکننده نقطه تماس بین المللی» است. دلیل این امر نیز دو نکته است: اول آنکه اگر بنا بود ایجادکننده نقطه تماس بین‌المللی نیز منظور باشد تعیین مجازات سخت، اساساً با توجه به ماهیت حاکمیتی آن، خیلی معنا ندارد. دوم آنکه در بخش تعیین مجازات، مشخص شده که اگر ترمز عمدی از دستور پالایش توسط خدمات‌دهنده دسترسی صورت گیرد، منحل می‌شود. این در حالی است که اگر در شمول خدمات‌دهندگان دسترسی، شرکت ارتباطات زیرساخت نیز قرار بگیرد، انحلال آن در صورت ترمز به معنای قطع شدن کل اینترنت کشور است که امری محال به نظر می‌رسد؛ بنابراین می‌توان گفت که عنوان خدمات‌دهندگان دسترسی انصراف به رساها دارد.^۱

- رگولاتور این حوزه «کمیته تعیین مصادیق محتوای مجرمانه»^۲ است که در ماده ۲۲ ساختار آن مشخص شده است. از نظر قانون این کمیته یا کارگروه دو کار انجام می‌دهد: ۱- تعیین ضوابط فنی پالایش و ۲- تهیه فهرست مقرر محتوای مجرمانه. همان‌طور که مشاهده می‌شود دو ساحت کلی محتوای پالایش و شیوه پالایش، توسط کارگروه تعیین می‌شود. اینکه چه فهرستی باید تهیه شود یا اینکه چه ضابطه‌ای باید قرار داده شود؟ توسط این قانون تعیین نشده و به خود کارگروه سپرده شده است.
- محتوای مجرمانه در این ماده به دو قسم می‌شود:
 - محتوای ناشی از جرائم رایانه‌ای
 - محتوایی که برای ارتکاب جرائم رایانه‌ای بکار می‌رود.
- در بخش تعیین مجازات عدم پالایش محتوای مجرمانه توسط خدمات‌دهندگان

۱. اهمیت این مباحثه از آن جهت است که در عمل بعدها پالایش صرفاً در نقطه تماس بین‌المللی اعمال شد که می‌تواند مورد خدشه حقوقی قرار گیرد.

۲. این کمیته امروزه تحت عنوان «کارگروه تعیین مصادیق محتوای مجرمانه» شناخته می‌شود.

دسترسی، بین عمدی بودن و سهوی بودن تفکیک شده است. طبیعی است که عمدی بودن، مجازات سنگین‌تری دارد و منجر به انحلال و باطل شدن مجوز خدمات‌دهنده دسترسی می‌شود. سهوی بودن نیز که با لفظ بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی آمده، ناظر به سه مرتبه است که دو مرتبه اول از جنس جرمه نقدی و مرتبه سوم، یک تا سه سال تعطیلی موقت را به دنبال خواهد داشت.

- تبصره اول، جهت تشویق و تسهیل فعالیت تارنماهای حاکمیتی و احراز هویت‌شده در نظر گرفته شده و می‌توان گفت که جزء موارد مترقی این قانون است. در این تبصره گفته شده که اگر هویت یک تارنما مشخص بوده و امکان ارتباط با آن وجود داشته باشد، پیش از اقدام به پالایش که می‌تواند تبعات جدی منفی برای تارنما داشته باشد، این تسهیل فراهم شده که با اطلاع دادن به مالک تارنما، محتوای مجرمانه توسط او به شکل فوری حذف شود. البته این امکان در جایی است که هویت مالک تارنما نزد مقام قضائی محرز باشد و از این طریق امکان ارتباط به شکل تلفنی یا پست الکترونیکی و ... جهت اطلاع‌رسانی وجود داشته باشد. از همین روست که بر اساس آیین‌نامه ساماندهی پایگاه‌های اطلاع‌رسانی اینترنتی ایرانی که پیش از این معرفی شد، تارنماها می‌توانند خود را در samandehi.ir ثبت کنند و پس از آن از این امکان بهره‌مند شوند. سیاست در نظر گرفته شده در این تبصره چند مزیت دارد: اول آنکه، خدمات‌دهندگان محتوا را تشویق به ثبت وبگاه و ... خویش می‌کند و پایگاه داده‌ای خدمات‌دهندگان محتوا یک بانک اطلاعاتی مهم و قابل تحلیل است. دوم آنکه، حذف محتوا توسط خود ارتباطگر امکان دور زدن پالایش را به صفر می‌رساند. سوم آنکه، بین تولید داخلی و بومی محتوا و نوع خارجی آن تفکیک ایجاد می‌کند و نوعی حمایت از تولید داخلی در عرصه محتوایی به حساب می‌آید. چهارم آنکه، خدمات‌دهندگان محتوا به ویژه در عرصه اقتصادی را از گزند تبعات منفی پالایش مصون می‌دارد.
- تبصره دوم نیز بر یک استثناء مهم دلالت دارد و آن اینکه کارگروه تعیین مصادیق تنها به محتوای مجرمانه‌ای می‌پردازد که جنبه عمومی دارد و آنچه که مربوط به

حریم خصوصی افراد است^۱، جزء وظایف این کارگروه تلقی نمی‌شود و مجرای پالایش آن از طریق مقام قضائی رسیدگی‌کننده به شکایت خصوصی است؛ بنابراین امر پالایش به شکل غالبی و کلی توسط کارگروه صورت می‌پذیرد و استثنائاً در مواردی که جنبه مجرمانه محتوا، شخصی و خصوصی است با دستور مقام قضائی مربوطه صورت می‌گیرد.

اما در ماده ۲۲ و سه تبصره آن چنین آمده است که:

«قوة قضائیه موظف است ظرف یک ماه از تاریخ تصویب این قانون کمیته تعیین مصادیق محتوای مجرمانه را در محل دادستانی کل کشور تشکیل دهد. وزیر یا نماینده وزارتخانه‌های آموزش و پرورش، ارتباطات و فناوری اطلاعات، اطلاعات، دادگستری، علوم، تحقیقات و فناوری، فرهنگ و ارشاد اسلامی، رئیس سازمان تبلیغات اسلامی، رئیس سازمان صداوسیما و فرمانده نیروی انتظامی، یک نفر خبره در فناوری اطلاعات و ارتباطات به انتخاب کمیسیون صنایع و معادن مجلس شورای اسلامی و یک نفر نماینده مجلس شورای اسلامی به انتخاب کمیسیون حقوقی و قضائی و تأیید مجلس شورای اسلامی اعضای کمیته را تشکیل خواهند داد. ریاست کمیته به عهده دادستان کل کشور خواهد بود.

تبصره ۱- جلسات کمیته حداقل هر پانزده روز یکبار و با حضور هفت نفر عضو دارای حق رأی رسمیت می‌یابد و تصمیمات کمیته با اکثریت نسبی حاضران معتبر خواهد بود.

تبصره ۲- کمیته موظف است به شکایات راجع به مصادیق پالایش شده رسیدگی و نسبت به آنها تصمیم‌گیری کند. رأی کمیته قطعی است.

تبصره ۳- کمیته موظف است هر شش ماه گزارشی در خصوص روند پالایش محتوای مجرمانه را به رؤسای قوای سه‌گانه و شورای عالی امنیت ملی تقدیم کند.

بر اساس این ماده و تبصره‌هایش:

- دبیری کارگروه تعیین مصادیق به عهده قوة قضائیه و به‌طور خاص دادستانی کل

۱. مگه آنکه تجاوز به حریم خصوصی، تبعات اجتماعی مانند نقض عفت عمومی و ... را به دنبال داشته باشد که کارگروه تعیین مصادیق ورود می‌کند.

کشور است؛ چراکه، اولاً مکان آن در دادستانی است و ثانیاً رئیس آن دادستان کل کشور است. البته این تصمیم استناد حقوقی هم دارد و آن ماده ۵۶ قانون اساسی است که قوه قضائیه را مسئول اصلی پیشگیری از جرم می‌داند و پالایش به‌عنوان یک تدبیر پیشگیرانه وضعی در دایره مسئولیت این قوه قرار دارد.

- اگرچه دبیرخانه کارگروه در قوه قضائیه است؛ اما ترکیب اعضای آن فواقوهای است؛ بلکه گفته خواهد شد که قوه مجریه در آن جنبه غلبه دارد. بر اساس این ماده، کارگروه ۱۲ نفر عضو دارد که از این تعداد، شش نفر از قوه مجریه (۱-وزارت آموزش و پرورش، ۲-ارتباطات و فناوری اطلاعات، ۳-دادگستری، ۴-اطلاعات، ۵-علوم، تحقیقات و فناوری، ۶-فرهنگ و ارشاد اسلامی)، یک نفر از قوه قضائیه (دادستان کل کشور)، دو نفر از قوه مقننه (۱-کمیسیون صنایع و معادن و ۲-کمیسیون حقوقی و قضائی) و سه نفر نیز از نهادهای زیر نظر ولی فقیه (سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان صداوسیما، نیروی انتظامی) می‌باشند. البته بعداً با این استدلال که در کمیته پیشین پالایش، نماینده شورای عالی انقلاب فرهنگی عضو بوده است، با موافقت رهبری نماینده شورا نیز به کارگروه تعیین مصادیق ملحق شد؛ بنابراین می‌توان گفت که کارگروه در حال حاضر ۱۳ عضو دارد.
- تشریفات کارگروه بدین نحو تعیین شده است که هر ۱۵ روز یک بار جلسه گذاشته شود که با ۷ نفر رسمیت یافته و هر موضوع با رأی اکثریت نسبی و نه مطلق تصویب می‌شود.
- نکته خوبی که در این قانون آمده و در اسناد پیشین نبود، مسئله رسیدگی به شکایات است که مسئولیت آن را به عهده کارگروه گذاشته است و به یک معنا، کارگروه را موظف به رسیدگی به شکایات و ایجاد مجاری شکایت کرده است. البته رأی کارگروه را نسبت به شکایات قطعی و غیرقابل تجدیدنظر دانسته است.
- از مزایای دیگر این قانون که سبب مسئولیت‌پذیری و شفافیت بیشتر کارگروه می‌شود، ارائه گزارش‌های شش ماهه به رؤسای قوا و شورای عالی امنیت ملی در خصوص روند پالایش محتوای مجرمانه است.

در ماده ۲۳ نیز چنین نگاشته شده است:

«ارائه‌دهندگان خدمات میزبانی موظفند به محض دریافت دستور کمیته تعیین مصادیق مذکور در ماده فوق یا مقام قضائی رسیدگی‌کننده به پرونده مبنی بر وجود محتوای مجرمانه در سیستم‌های رایانه‌ای خود از ادامه دسترسی به آن ممانعت به عمل آورند. چنانچه عمداً از اجرای دستور کمیته یا مقام قضائی خودداری کنند، منحل خواهند شد. در غیراین‌صورت، چنانچه در اثر بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی زمینه دسترسی به محتوای مجرمانه مزبور را فراهم کنند، در مرتبه نخست به جزای نقدی از بیست تا یکصد میلیون ریال و در مرتبه دوم به یکصد میلیون تا یک میلیارد ریال و در مرتبه سوم به یک تا سه سال تعطیلی موقت محکوم خواهند شد.

تبصره— ارائه‌دهندگان خدمات میزبانی موظفند به محض آگاهی از وجود محتوای مجرمانه مراتب را به کمیته تعیین مصادیق اطلاع دهند».

بر اساس ماده ۲۳ و تبصره‌اش:

- ارائه‌دهندگان خدمات میزبانی که علی‌القاعده در داخل ایران مستقرند و ملتزم به رعایت قوانین جمهوری اسلامی ایران هستند، بایستی نسبت به دستور کارگروه تعیین مصادیق یا مقام قضائی (در شکایت خصوصی) تابع باشند و از دسترسی به محتوای مجرمانه اجتناب کنند. طبیعی است که اقدام خدمات‌دهندگان میزبانی از جنس حذف کردن است و این مزیت را دارد که امکان دور زدن پالایش را منتفی می‌کند.
 - مجازات تعیین‌شده برای ارائه‌دهندگان خدمات میزبانی عیناً مانند خدمات‌دهندگان دسترسی است.
 - نکته‌ای که در مورد ارائه‌دهندگان خدمات میزبانی نسبت به خدمات‌دهندگان دسترسی مضاعفاً مطرح می‌شود مسئولیت بیشتر آنها در قبال محتوای مجرمانه است که به علت دسترسی بیشتر به محتوای مجرمانه و امکان آگاهی یافتن بیشتر از محتوای مجرمانه است. بر این اساس، در صورت آگاهی نسبت به محتوای مجرمانه، موظف به اطلاع‌رسانی به کارگروه تعیین مصادیق هستند.
- در یک جمع‌بندی از قانون جرائم رایانه‌ای می‌توان گفت که این قانون دارای نقاط قوت

و ضعف قابل توجهی است. از جمله نقاط قوت آن می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- ورود مجلس شورای اسلامی به عنوان نهاد قانون‌گذاری اصلی کشور؛
 - فراقوه‌ای بودن ترکیب کارگروه تعیین مصادیق؛
 - تذکر پیش از پالایش؛
 - تفکیک ارائه‌دهندگان خدمات دسترسی و میزبانی از یکدیگر؛
 - مشارکت بخش خصوصی در پالایش؛
 - ماهیت قضایی یافتن کارگروه تعیین مصادیق.
- اما در کنار نقاط قوت این قانون، نقاط ضعفی نیز بر آن وارد است که از آن جمله به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:
- ابهام در فرایند اعمال مجازات؛
 - غلبه داشتن قوه مجریه در کارگروه تعیین مصادیق؛
 - ضرورت افزودن نماینده شورای عالی فضای مجازی؛
 - امکان اجرایی نداشتن فرایند تهیه فهرست با تشکیل جلسات؛
 - مسکوت ماندن ماهیت و ثمره گزارش‌دهی؛
 - لزوم تغییر مرجع دریافت گزارش به شورای عالی فضای مجازی؛
 - شائبه تجاوز به حریم خصوصی ارائه‌دهندگان خدمات میزبانی؛
 - مسکوت ماندن تشریفات شکایت و اعتراض؛
 - ابهام در چگونگی تصویب آیین‌نامه‌های اجرایی؛
 - خلأ سیاست‌گذاری در جهت تصویب قانون مستقل پالایش فضای مجازی.

جمع‌بندی

از مجموع تاریخ‌نگاری و تحلیل حقوقی ارائه شده از تنظیم مقررات پالایش می‌توان جمع‌بندی ذیل را ارائه کرد:

۱. دغدغه پالایش اینترنت از بدو ورود آن به ایران مدنظر بوده و مرکز تحقیقات فیزیک نظری به‌عنوان اولین متصدی راه‌اندازی اینترنت در ایران همزمان از سامانه خارجی webSense استفاده کرده است.

۲. اولین سند حقوقی رسمی کشور که سخنی از پالایش به میان آورده است، سندی جالب، پیشرو و قابل توجه است. در سند راهبردهای کلان ارائه خدمات اطلاع‌رسانی و اینترنت در کشور مصوب شورای عالی اطلاع‌رسانی در سال ۱۳۷۷ بر سه نکته تأکید دارد: ۱- اولویت سیاست‌های تشویقی بر سیاست‌های تنبیهی مانند پالایش در سالم‌سازی فضای مجازی؛ ۲- قانون‌مند بودن روش‌های نظارت و کنترل و عدم سلیقه‌گرایی در این عرصه و ۳- چندسطحی و چندلایه بودن اینترنت. بسیار جالب است که اولین سند حقوقی رسمی، به هیچ‌وجه پالایش اینترنت را خلاصه و محدود به پالایش ملی و حاکمیتی و به شکل متمرکز نمی‌داند و در کنار آن بر پالایش در سطح رساها و از همه مهم‌تر پالایش به شکل داوطلبانه توسط خانواده‌ها تأکید دارد و در این زمینه حاکمیت را ملزم به ارائه خدمات کرده است. این در حالی است که پس از ۱۷ سال از تاریخ تصویب این سند و تا الان (سال ۱۳۹۷) حاکمیت ورود جدی در سطح سوم یعنی خانواده‌ها نداشته و در برهه‌ای پالایش در سطح رسا را پیگیری کرده و در برهه‌ای دیگر صرفاً بر پالایش متمرکز در نقطه تماس بین‌المللی تأکید کرده است.

۳. سند حقوقی مقررات و ضوابط شبکه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۸۰ را به‌عنوان یک سند مهم و تأثیرگذار در شیوه پالایش ارزیابی می‌شود. این سند اولاً نقطه تماس بین‌المللی را انحصاری تعریف کرده و آن را متمرکز در حاکمیت نموده است. این تدبیر و تمهید، مقدمه مهمی در هدایت پالایش به سمت پالایش حاکمیتی، ملی، متمرکز و تک لایه بوده است. یعنی آنجایی که به‌واسطه اجبار حقوقی این امکان فراهم شده که کل زیرساخت و ساختار ورود اینترنت به ایران متمرکز شود، عقل حکم کرده که پالایش نیز متمرکز در همین ساختار و نقطه شود و در عمل نیز همین اتفاق افتاده است. ثانیاً در این سند، بر فهرست کردن نام دامنه و همچنین پورت تأکید دارد. علی‌القاعده همان‌طور که در متن این سند آمده است پالایش ناظر به حوزه دسترسی کاربران و نه تولید و توزیع محتوا می‌باشد. ثالثاً در این سند نوعی عقب‌گرد نسبت به سند پیشین از جهت جامع‌نگری داریم

به‌طور که پالایش، دو لایه‌ای (نقطه تماس بین‌المللی و رساها) دیده شده و اساساً پالایش در سطح کاربران مورد غفلت می‌باشد و این در حالی است که در قسمت ج آن به‌طور مفصل به کافی‌نت‌ها به‌عنوان بخش کاربری اینترنت پرداخته شده است. رابعاً مقوله پایش و ثبت اطلاعات کاربران به شکل رسمی و قاعده‌مند در این سند تکلیف شده است.

۴. اما شاید نقطه عطف پالایش از حیث رگولاتوری، مدیریتی و ساختاری آن را باید تصمیم شورای عالی انقلاب فرهنگی در تشکیل کمیته تعیین مصادیق پایگاه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای غیرمجاز در سال ۱۳۸۲ دانست. این تصمیم سبب شده که بخش قابل توجهی از سردرگمی مجریان امر پالایش در اینکه اولاً چه چیزی را و ثانیاً چگونه پالایش کنند تا حدی برطرف شود و مرجع واحد و متمرکز این امر مشخص شود.

۵. نقطه کانونی دیگری که از حیث فنی، امنیتی و کارآمدی اهمیت دارد، تصمیم حاکمیت در سال ۱۳۸۳ در جهت بومی‌گرایی در طراحی و اجرای سامانه‌های پالایش در کشور بود. این امر از چند جهت اهمیت داشت: اولاً ورود یک فناوری دانش‌بنیان به کشور بود که می‌توانست کارکردهای دیگر در حوزه‌های گوناگون داشته باشد از جمله در بحث موتور جستجوی بومی. ثانیاً ارتقای کارآمدی پالایش را از جهت سازگاری بیشتر با زبان فارسی فراهم می‌کرد. ثالثاً خواسته شده بود که امکان اعمال پالایش در پروتکل‌ها و لایه‌های مختلف وجود داشته باشد و منحصر به پروتکل http نباشد و رابعاً امکان برخورداری سامانه‌های بومی از پایگاه داده واحد وجود داشت و این امر به وحدت رویه رساها کمک می‌کرد.

۶. اما قانونی که به کلی در عرصه اجرا در پالایش مهجور است و اگرچه ظاهراً ارتباطی به آن ندارد؛ اما شامل تصمیم‌های مهم و جالبی است، قانون گسترش راهکارهای اجرایی عفاف و حجاب مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۸۴ بود. آنچه برای این مقاله قابل استنتاج است، به کارگیری پسوند هوشمند برای اولین بار در ادبیات پالایش در ایران است؛ اگرچه متن به هیچ عنوان منظور خویش را از آن مشخص نمی‌کند. سه نکته دیگر نیز در این متن مورد تأمل است: اول آنکه به مقوله

پایش پسینی عملکرد و رفتار مصرف کاربران در حوزه اخلاق توجه شده است، موردی که پیش از این در اسناد دیگر مغفول بوده است. دوم آنکه، بر برخورد فنی و کیفری با عرصه تولیدکنندگان و توزیع‌کنندگان محتوای غیرمجاز تأکید دارد و این عرصه‌ای است که شاید تا الان به‌طور بایسته و شایسته به آن توجه نشده است و سوم آنکه، یک بار دیگر وظیفه حاکمیت را در عرصه پالایش خانگی از طریق ارائه نرم‌افزارهای ارزان قیمت گوشزد می‌کند که تا به امروز تحقق نیافته است.

۷. نکته جالبی که در آیین‌نامه تأمین، توزیع و عرضه خدمات اینترنت و اینترنت ملی مصوب کمیسیون تنظیم مقررات ارتباطات در سال ۱۳۸۵ وجود داشت، ارائه یک تعریف رسمی حاکمیتی از پالایش در یک سند حقوقی برای اولین بار بود. این تعریف از چند جهت آموزنده است: اولاً اصل پالایش را ناظر به حوزه دسترسی می‌داند و نه توزیع. ثانیاً آنچه که پالایش می‌شود را تارنما می‌داند که بیان دیگر همان نام دامنه‌ها است. ثالثاً مقوله حذف را صرفاً در حوزه محتوای ناخواسته دانسته و در آن سخنی از محتوای خواسته شده مجرمانه به میان نیامده است که ضعف آن تلقی می‌شود.

۸. تصویب آیین‌نامه ساماندهی فعالیت‌های پایگاه‌های اطلاع‌رسانی اینترنتی ایرانی توسط هیئت دولت در سال ۱۳۸۵ نمونه جالب و یک تجربه آموزنده از شکست یک تصمیم حاکمیتی به دلیل عدم توجه به ماهیت یک رسانه است. همان‌طور که گفته شد در این متن، نظام ثبت را برای تأسیس رسانه در اینترنت به رسمیت شناخته و وبگاه‌های ثبت نشده را تهدید به پالایش کرده است، بدون آنکه به ماهیت همگرایی اینترنت توجه کند و امکان اجرایی بودن آن را محک بزند. در عمل نیز هیچ‌گاه این مصوبه به‌طور کامل اجرایی نشد و تنها در مورد وبگاه‌های پالایش شده به‌عنوان یکی از شروط رفع پالایش به کار گرفته شد.

۹. تصویب قانون جرائم رایانه‌ای در سال ۱۳۸۸، آخرین تصمیم کلان حاکمیتی و آن هم در سطح ملی است که تعیین‌کننده ساختار رگولاتوری پالایش فضای مجازی در ایران است. در این قانون تلاش می‌شود که ساختاری فراقوه‌ای برای تصمیم‌گیری در حوزه پالایش طراحی و اعمال شود، تدبیری که در عمل به غلبه قوه مجریه در

تصمیم‌سازی بدل شده است.

درنهایت آنکه، جهت یافتن ذهنیت روشن و واضحی از مهم‌ترین وقایع و اقدامات در

حوزه پالایش، شکل ذیل ارائه می‌شود:



منابع و مأخذ

جلالی فراهانی، امیرحسین (۱۳۸۶). تأملی بر فیلترینگ (اقدام پیشگیرانه از جرایم رایانه‌ای).

تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس، مطالعات ارتباطات و فناوری‌های نوین، جلد ۳.

شرکت امن‌افزارگستر شریف (۱۳۸۷). «وضعیت و چالش‌های حقوقی پالایش اینترنت در

سطح ملی و بین‌المللی» در گزارش پروژه مطالعه، طراحی و تدوین نظام پالایش

ارتباطات اینترنتی کشور، تهران: مرکز تحقیقات مخابرات، فاز یک، جلد دو، گزارش دو. شرکت امن‌افزارگستر شریف (۱۳۸۷). وضعیت موجود ارتباطات اینترنتی و پالایش آن در کشور. در گزارش پروژه مطالعه، طراحی و تدوین نظام پالایش ارتباطات اینترنتی کشور، تهران: مرکز تحقیقات مخابرات، فاز یک، جلد یک، گزارش یک. فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۸۸). فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، دفتر ششم.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲)، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران. تهران: شرکت سهامی انتشار.

محسنیان راد، مهدی (۱۳۸۴). ایران در چهارک‌کشان ارتباطی، تهران: سروش. هادی‌فر، داود (۱۳۸۹). نهادهای حقوقی تنظیم مقررات. ساختار و سازوکار اجرایی، تهران: عترة نو.

قوانین و مقررات:

آیین‌نامه تأمین، توزیع و عرضه خدمات اینترنت و اینترنت ملی، مصوب کمیسیون تنظیم مقررات ارتباطات، ۱۳۸۵.

آیین‌نامه ساماندهی فعالیت‌های پایگاه‌های اطلاع‌رسانی اینترنتی ایرانی، مصوب هیئت دولت، ۱۳۸۵.

تشکیل کمیته تعیین مصادیق پایگاه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای غیرمجاز، مصور شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۲.

راهبردهای کلان ارائه خدمات اطلاع‌رسانی و اینترنت در کشور، مصوب شورای عالی اطلاع‌رسانی، ۱۳۷۹.

سیاست‌های کلی نظام در بخش شبکه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای، مصوب رهبری، ۱۳۷۷. قانون جرائم رایانه‌ای، مصوب مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸.

قانون گسترش راهکارهای اجرایی عفاف و حجاب مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۴. مقررات و ضوابط شبکه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای، مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۰.

Costello, Robert B.(1992), *Random House Webster's College Dictionary*, New

York: Random House Ins.

Greenfield, Paul & Rickwood, Peter & Tran, Huu Cuong(2001), Effectiveness of Internet filtering Software Products, CSIRO.

Summers, Della(2008), *Longman dictionary of contemporary English*, Essex: Pearson.

Wehmeier, sally(2005), *oxford advanced learner's dictionary of current English*, Oxford: Oxford university press, 7th edition.

حمایت از اشخاص مشهور: از حق خلوت تا حق جلوت

نوع مقاله: پژوهشی

عباس میرشکاری^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۵

نفیسه ملکی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۳

چکیده

در دنیای امروز، اشخاص به واسطه رسانه‌ها و گاه بر اساس توانمندی‌های خود، برحسب شانس و اتفاق و گاه نیز به دلیل انتساب به دیگر اشخاص به شهرت دست پیدا می‌کنند. شکل‌گیری شهرت برای اشخاص، دو اثر و مخاطره اجتناب‌ناپذیر به دنبال دارد: اولاً افراد جامعه نسبت به دانستن جزئیات زندگی شخص مشهور علاقه‌مندند و از این‌رو شخص مشهور در معرض خطر نقض حریم خصوصی قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، تحت تأثیر رسانه‌ها، امروزه شهرت ارزش تجاری نیز پیدا کرده است، به طوری که عرضه‌کنندگان برای تبلیغ کالاهای خود از ویژگی‌های هویتی شخص مشهور بهره می‌گیرند تا از این طریق عرضه خود را افزایش دهند. برای مقابله با این دو مخاطره، نظام حقوقی از دو راهکار حقوقی استفاده می‌کند: اولاً با استفاده از قاعده عام و از پیش موجود حق خلوت که ریشه در حقوق شخصیت و حقوق بشر دارد، تلاش در جلوگیری از نقض حریم خصوصی این افراد دارد. ثانیاً با ابداع حق جدیدی به عنوان حق جلوت که به صورت توأمان ریشه در حقوق مالی و حقوق مربوط به شخصیت دارد، استفاده تجاری از ویژگی‌های هویتی اشخاص مشهور را ساماندهی می‌کند؛ حتی که آثار مالی آن (قابلیت انتقال، قابلیت اسقاط، قابلیت توارث و قابلیت توقیف) در تعامل با حقوق شخصیت و نظم عمومی تنظیم و تعدیل می‌شود.

واژگان کلیدی

حق خلوت، حق جلوت، حق مالی، شخصیت، نظم عمومی.

۱- استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
mirshekariabbas1@ut.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
nafiseh.maleki@ut.ac.ir

مقدمه

شهرت در جامعه امروز با مفهوم سنتی آن تفاوت‌های زیادی پیدا کرده است. شکل‌گیری شهرت اگر در گذشته به‌ندرت و برای افراد مطرح و شاخصی اتفاق می‌افتاده و غالباً با نوعی احساس احترام همراه بوده، در جامعه امروز با وساطت فعالانه رسانه‌ها و با گسترده‌گی فراوان برای طیف وسیعی از اشخاص امکان تحقق دارد. همچنین ناشی از فعالیت رسانه‌ای اشخاص مشهور، آن‌ها حضور اجتماعی پررنگ‌تر و محسوس‌تری نسبت به گذشته دارند چرا که به مدد تلویزیون و رادیو، آگهی‌نماها (بیلبردها) و شبکه‌های اجتماعی، مرتباً تصویر، صدا، فیلم و سایر ویژگی‌های هویتی‌شان در برابر عموم افراد جامعه در معرض نمایش و انعکاس قرار می‌گیرد و اطلاعات مختلفی از آن‌ها منتشر می‌شود؛ اطلاعاتی که در ظاهر، ارزش چندانی ندارد؛ اما طرفداران او و رسانه‌ها علاقه دارند تا در این محدوده‌ها سرک بکشند. در این صورت طبیعی است که این موضوع گاه برای اشخاص مشهور مشکل‌ساز شود و آن‌ها حریم خصوصی خود را در معرض خطری دائمی حس کنند.

علاوه بر موضوع فوق، شهرت در جامعه امروز تفاوت مهم دیگری با گذشته پیدا کرده است؛ از هنگامی که رسانه‌های ارتباط جمعی گسترش یافته‌اند، فعالیت اشخاص مشهور در این رسانه‌ها و آگهی‌های تجاری تبلیغی، به یکی از عوامل مهمی تبدیل شده که تولیدکنندگان کالاها و خدمات، از آن برای جذب مصرف‌کنندگان استفاده می‌کنند. در سال‌های اخیر نیز حجم این فعالیت‌های تبلیغی در رسانه‌های اجتماعی، افزایش چشمگیری یافته و با اشکال مختلفی از این فعالیت‌ها در رسانه‌ها مواجهیم که گاه حتی به صورت تخصصی بر تبلیغ در یک زمینه خاص متمرکز شده‌اند. این نکته نه تنها با نگاهی اجمالی به وضعیت فعالیت اشخاص مشهور در این رسانه‌ها و مشاهده میزان اقبال و توجه عامه مردم، واضح است بلکه علاوه بر آن برخی تحقیق‌های تجربی نیز مثبت این مسئله هستند که انعکاس تصویر، فیلم، اعتبار، شهرت و نام تجاری اشخاص مشهور به‌عنوان تأیید یا تضمین یک کالا، موجب ترغیب مخاطبان و درنهایت، تصمیم آن‌ها به خرید می‌شود (محمودی میمند و خسروآبادی، ۱۳۹۶، صص. ۷۴-۵۹). از این‌رو شهرت شخص مشهور به‌دلیل

ارزش تجاری که پیدا کرده، همواره می‌تواند در معرض استفاده بدون مجوز فعالان اقتصادی برای افزایش فروش و عرضه کالاها و خدمات قرار گیرد.

به این ترتیب دو آسیب مهم همواره برای اشخاص مشهور وجود دارد: نقض حریم خصوصی و استفاده تجاری از هویت شخص مشهور بدون اجازه او که هر دو مصادیقی از نقض حق محسوب می‌شوند و لذا هر نظام حقوقی باید نسبت به آن‌ها موضع روشنی اتخاذ کند. به این ترتیب مسئله این نوشتار بررسی این موضوع است که راهکارهای حقوقی برای دفع مخاطره‌های ناشی از شهرت چیست؟ برای پاسخ به این پرسش در مقاله پیش‌رو ابتدا بسترهای اجتماعی شکل‌گیری شهرت (بخش نخست) و مخاطره‌هایی که از آن ناشی می‌شود (بخش دوم) بررسی می‌شود تا در نهایت در بخش سوم، راهکارهای حقوقی برای مقابله با این مخاطره‌ها و ویژگی‌های آن (بخش چهارم) را بررسی کنیم. به طور خلاصه باید گفت استفاده از حق خلوت^۱ به عنوان قاعده موجود در نظام‌های حقوقی مختلف و مهم‌تر از آن ابداع حق جدیدی به عنوان حق جلوت^۲ که ماهیتی مالی-شخصی دارد، دو نهاد مهم و مؤثر در تنظیم روابط جامعه و رسانه‌ها با اشخاص مشهور می‌باشند.

۱. بسترهای اجتماعی شکل‌گیری شهرت

شخص مشهور را به عنوان کسی که در اجتماع شناخته شده، تعریف کرده‌اند.^۳ روشن است که این تعریف، تعریفی همان‌گویانه (توتولوژیک) است، با این حال، نشان می‌دهد که ضابطه اصلی برای مشهور بودن یا نبودن، آگاهی عمومی از وضعیت شخص است. درواقع، به محض اینکه شخص توسط عده زیادی از مردم شناخته شود می‌توانیم او را مشهور بدانیم، صرف‌نظر از اینکه چگونه مشهور شده، شهرتش را از چه طریقی به دست آورده و اینکه آیا سزاوار شناخته شدن هست یا خیر. گاه شهرت در نتیجه تلاش‌ها و فعالیت‌هایی به دست می‌آید که شخص در یک رشته تخصصی انجام داده و سبب شده تا مهارت‌های قابل توجهی را به دست آورد، مانند یک ورزشکار یا یک نوازنده یا نقاش. این

1. Right to privacy

2. Right of publicity

3. <http://oxforddictionaries.com/definition/celebrity?q=celebrity>, Boorstin, 1971, 23.

افراد به‌خاطر هوش و توانایی‌ای که در رشته‌ای تخصصی دارند، مشهور می‌شوند. از این‌گونه از شهرت می‌توان با عنوان «شهرت اکتسابی» یاد کرد. با این حال، همیشه، این‌گونه نیست. برخی شهرت‌شان را وام‌دار موقعیتی هستند که در آن قرار دارند، آنها به‌خاطر تخصص و تلاش‌شان مشهور نشده‌اند بلکه به این دلیل شناخته شده‌اند که شاهزاده‌اند، فرزندی یا همسر شخص مشهوری هستند یا به‌نحوی با شخص مشهوری در ارتباط هستند. این نوع از شهرت را می‌توان «شهرت انتسابی» نامید (Drake et al., 2010, p.49) اما جدا از این دو دسته، گاه شخص به‌خاطر شانس و اتفاق، شناخته می‌شود. او نه، تلاشی کرده و نه، به موقعیتی منسوب بوده بلکه تنها به یاری اقبالش، مشهور می‌شود. از این شهرت، می‌توان با عنوان «شهرت اتفاقی» یاد کرد.

به هر ترتیب کسب شهرت، در جهان امروز، دیگر تنها محصول زحمت شخصی خود فرد نیست (Kurtz, 2013, P.62; Dougherty, 2005, p.122; Westfall et al., 2005, p.435) بلکه فرایند کسب شهرت، فرایند اجتماعی پیچیده‌ای است که خود شخص تنها یکی از عناصر و عوامل آن است. این فرایند، افزون بر خود شخص، نیازمند مشارکت حداقل سه عنصر دیگر است: جامعه، طرفداران و درنهایت، واسطه‌گراها. هر کدام از این عناصر، با امکاناتی که در اختیار دارند، بر شهرت فرد تأثیرگذارند.

جامعه بر اساس گرایش‌های خودش مشخص می‌کند چه اشخاصی سزاوار کسب شهرت یا لایق شهرت بیشتر هستند (Korotkin, 2013, p.279). از همین رو است که برای نمونه، بازیگران و ورزشکاران، معروف‌تر و مشهورتر از نویسندگان و دانشمندان هستند. حتی در میان ورزشکاران نیز، تفاوت وجود دارد: ما فوتبالیست‌ها را بیشتر از بقیه ورزشکاران می‌شناسیم. آیا نویسندگان و دانشمندان نسبت به ورزشکاران یا والیبالیست‌ها نسبت به فوتبالیست‌ها کمتر کار و تلاش می‌کنند؟ مسلماً، خیر. این مقایسه نشان می‌دهد که دلیل شهرت یا تفاوت در میزان شهرت، آنچنان به کار و تلاش مربوط نیست بلکه گرایش جامعه است که سبب این تفاوت‌ها می‌شود (Smith, 2002, p.46).

شهرت اشخاص مشهور در جامعه امروز، بیش از هر چیز وام‌دار تصدیق و تأیید آنها از سوی مخاطبان است، درواقع، شخص تا زمانی مشهور است که مخاطبان همچنان به

او علاقه‌مند باشند. از همین رو گفته می‌شود افراد مشهور (سلبریتی) در تعامل با مخاطب شکل می‌گیرند (*اجتهادی و کشافی‌نیا، ۱۳۹۸، ص. ۱۴۸*). افزون بر این دو، مطالعات نشان می‌دهد که در جهان امروز، هیچ‌کس بدون کمک واسطه‌گرها به شهرت دست نمی‌یابد. این واسطه‌گرها هستند که صحنه حضور افراد مشهور را در مقابل عامه مردم مدیریت می‌کنند. منظور از واسطه‌گرها، رسانه‌های جمعی، شبکه‌های اجتماعی، آژانس‌های تبلیغاتی، بازاریاب‌ها، عکاس‌ها و فعالان صنعت مد و مدیر برنامه‌ها هستند که وظیفه مدیریت حضور افراد مشهور را در عرصه عمومی بر عهده دارند (*اجتهادی و کشافی‌نیا، ۱۳۹۸، صص. ۱۴۸-۲۱۳*). از میان واسطه‌گرها، نقش رسانه‌ها نیز برجسته‌تر است. (Zapparoni, 2004, p.690). به‌همین دلیل، جای تعجب نیست اگر امروزه می‌بینیم برخی از اشخاص، نه به‌خاطر توانایی یا انتساب و نه حتی به‌سبب بخت بلکه صرفاً از آنجاکه رسانه‌های جمعی، تصویری از زندگی و فعالیت آنها منتشر کرده‌اند، توجه همگان به آنها و نحوه زندگی‌شان جلب شده است. این دسته از اشخاص، شهرت‌شان را بیش از هر چیز دیگری، مدیون رسانه‌های جمعی هستند که از آغاز قرن بیستم، به‌وجود آمدند. رسانه، دنیای اشخاص مشهور را متفاوت کرده است: امروزه، شخص به‌صرف تلاش کردن، داشتن موقعیت ممتاز و حتی به‌خاطر تصادف، به شهرت نمی‌رسد، نیاز به رسانه است تا داشته‌های شخص، علنی شده و همگان از آن باخبر شوند.

در کنار این موارد اتفاق تازه‌تری نیز، در حال رخ دادن است. پیش‌ازین، رسانه‌ها جنبه انحصاری داشتند، آنها بودند که انتخاب می‌کردند چه کسی را مشهور کنند؛ اما اکنون، در بستر اینترنت و به‌وسیله شبکه‌های اجتماعی، هر شخصی می‌تواند رسانه‌ای فراگیر برای خویش ایجاد کند و از این طریق، مخاطب پیدا کرده و با آنها در ارتباط باشد. او به شهرت خواهد رسید اگرچه زندگی‌اش معمولی است و برخلاف یک ورزشکار یا یک دانشمند، مهارت ویژه‌ای ندارد جز اینکه توانسته با استفاده از شبکه‌های اجتماعی و ساخت صفحه در این شبکه‌ها، به شهرت برسد (Turner, 2012, p.12).

این نکته را هم باید اضافه کرد که امروزه، تنها شخصی که به‌دنبال شهرت است، دارای رسانه نیست بلکه مخاطب نیز، رسانه دارد. درواقع، اگر تا پیش از این، مخاطب حالتی

منفعلا نه داشته و تنها می‌توانست به دریافت (: مصرف) پیام بسنده کند، امروزه او نقش بیشتری بر عهده گرفته و می‌تواند با فرستنده پیام و یا با دیگر مخاطبان، وارد گفتگو شود: او پیام را دریافت می‌کند و می‌تواند همراه با تأیید یا رد، پیام دریافتی‌اش را با دیگران به اشتراک بگذارد؛ بنابراین، مخاطب، از سطح مصرف‌کننده صرف فراتر رفته و به‌نوعی، در تولید پیام مشارکت می‌کند. این اتفاق، حتی اگر در ظاهر، در نقد یا رد شخص مشهور باشد، در نهایت، به نفع او تمام خواهد شد، چرا که کمک می‌کند شخص مشهور، بیشتر دیده شود (Hellmueller et al, 2010, p.29). بدین ترتیب نقطه ثقل مفهوم شهرت را بیش از هر عامل دیگری، باید ویژگی رسانه‌ای بودن آن دانست؛ به این معنا که رسانه دیگر صرفاً بستری برای انعکاس شهرت نیست بلکه علاوه بر آن فعالانه شهرت را می‌سازد و شبکه تعاملی میان افراد جامعه با شخص مشهور را نیز ایجاد می‌کند.

۲. مخاطره‌های ناشی از شهرت

در هر جامعه‌ای افراد مطرح با توانایی‌ها، مهارت‌ها و موفقیت‌ها، فراوان وجود دارند؛ اما لزوماً این اشخاص، مشهور نیستند، ممکن است در اخبار تلویزیون، نام آنها را بشنویم و حتی تصویر آنها را هم ببینیم؛ اما آنها مشهور نیستند. شخص زمانی مشهور است که تحت تأثیر عواملی که در بند پیشین ذکر شد، رسانه، خبری از جزئیات زندگی او را منتشر کند و به مخاطب بگوید که آقای الف که یک ورزشکار است، در کجا به دنیا آمده، چه زمانی ازدواج کرده، چرا از همسر خویش جدا شده و مواردی از این سنخ. از این نقطه است که می‌توان او را شخص مشهور نامید (Turner, 2012, p.19) و دقیقاً از همین نقطه نیز دو مخاطره مهم برای اشخاص مشهور سر برمی‌آورد:

۱-۲- مخاطره نخست: نقض حریم خصوصی

چنانکه در بخش پیشین توضیح داده شد، با شکل‌گیری شهرت برای شخص، مردم عادی همیشه دوست دارند از زندگی او سر در بیاورند، حتی اگر مجبور باشند برای این منظور، وارد حریم شخصی او شوند. در مقام یافتن چرایی این امر، باید در نظر داشت که زندگی اشخاص مشهور، از یک قصه اصلی و مبنایی تشکیل می‌شود، این قصه، همان بخشی از

ماجرا است که مرتبط با حوزه تخصصی شخص مشهور است، اینکه ورزشکار مورد نظر چه مدالی گرفته یا اینکه بازیگر مورد علاقه ما، در چه فیلمی بازی کرده، قصه مبنایی زندگی اشخاص مشهور است و مانند هر قصه دیگری، مخاطب دوست دارد تا با خرده‌روایت‌های قصه هم آشنا شود. همچنین نباید از یاد برد که توانایی‌ها و موفقیت‌های شخص مشهور، اگرچه برای مردم عادی مهم است؛ اما مخاطب، چیزی از توانایی یا موفقیت شخص دلخواهش را در درون خویش نمی‌بیند. او دوست دارد تا چیزی از آن خویش را در زندگی شخص مشهور ببیند تا حس هم‌ذات‌پنداری‌اش را تکمیل کند. برای همین، به دنبال محل تولد، ازدواج، تعداد فرزندان شخص مشهور و هر چیز عادی و معمولی دیگری می‌گردد؛ گاه به این دلیل که از آنها الگو بگیرد و گاه، تنها به این دلیل که حس کنجکاوی‌شان را ارضاء کند (میرشکاری، ۱۴۰۱، ص. مقدمه.ک). علاوه بر مردم، رسانه‌ها نیز با توجه به اینکه انتشار اخبار اشخاص مشهور می‌تواند برای آن‌ها مخاطب فراوانی جذب کند، به جستجو در زندگی اشخاص مشهور علاقه دارند و همواره با کسب و انتشار اخبار اشخاص مشهور، تلاش در ورود هرچه بیشتر به حریم خصوصی آن‌ها دارند (Mirshekari, Fattahi & saeidi, 2023, p95).

۲-۲- مخاطره دوم: بهره‌برداری تجاری دیگران از شهرت شخص بدون رضایت او

آنچه اشخاص مشهور در جهان کنونی را با اشخاص مشهور در روزگاران پیشین، متمایز می‌کند و شهرت نوین را از شهرت در دنیای سنتی متمایز می‌کند، بهره‌گیری از اشخاص مشهور در تبلیغات کالاها و خدمات بوده است؛ اتفاقی که همانند آن، پیش از این نبوده و یا کمینه اینکه این گونه نبوده است. این امر سبب شده تا اشخاص مشهور به مثابه یک کالا و ابزاری اقتصادی برای ترویج و تبلیغ کالاها و خدمات تلقی شوند (Turner, 2012, p.12; Wernick, 1991, p.106). بدین‌سان تاجران به زندگی اشخاص مشهور علاقه‌مند شده‌اند؛ اما این علاقه، نه از سر کنجاوی و تجسس که برای بهره‌برداری تجاری از شهرت آنهاست. آنها نیک دریافته‌اند که امروزه، اشخاص مشهور، تأثیر به‌سزایی در امور مختلف جامعه و به‌ویژه در اقتصاد آن دارند. چنانکه در علم بازاریابی، ثابت شده که استفاده از

اشخاص مشهور در تبلیغات به‌ویژه آنجا که به‌معنای تأیید کیفیت کالا از سوی شخص مشهور باشد، سبب می‌شود تا کالای موضوع تبلیغ، در طولانی‌ترین زمان ممکن، در ذهن مخاطب نقش ببندد (رنجبریان و دیگران، ۱۳۹۱، ص. ۱۳۱). بر اساس دو پژوهشی نیز که در کشور ایران با استفاده از روش نمونه‌گیری انجام شده، میان استفاده از اشخاص مشهور و اثربخشی تبلیغات بر ذهن بیننده، رابطه مثبت و معنادار وجود دارد (فیض، عارفی و کهبایی حقیقت، ۱۳۹۵، ص. ۱۸۵؛ اسماعیل‌پور؛ بحرینی‌زاد و زارعی، ۱۳۹۶، ص. ۱۰).

بدین‌ترتیب، همیشه، دو خطر زندگی اشخاص مشهور را تهدید می‌کند: نخستین خطر، ورود بدون اجازه دیگران به حریم خصوصی آنها است. برای مقابله با این تهدید، نهاد حریم خصوصی پیش‌بینی شده که در حقوق ما نیز، به اندازه کافی درباره آن مطالعه شده است و در ادامه مختصری به آن خواهیم پرداخت؛ اما خطر دوم، امکان بهره‌برداری تجاری از شهرت اشخاص مشهور است بدین‌معنا که یک بنگاه اقتصادی بدون اجازه، در آگهی‌های خویش از تصویر شخص مشهور استفاده کرده و او را مبلغ محصول خویش قرار دهد. پرسش اصلی این است که آیا حق حریم خصوصی اینجا هم می‌تواند از عهده حمایت از منافع شخص مشهور بر آید یا آنکه باید به دنبال تعریف حق تازه‌ای باشیم؟

۳- راهکارهای حقوقی حمایت از اشخاص مشهور در برابر مخاطره‌ها

به‌طورکلی در تمامی نظام‌های حقوقی، دو راهکار برای حمایت از اشخاص مشهور در برابر نقض حریم خصوصی آنها و استفاده تجاری بدون مجوز از ویژگی‌های هویتی آنها به‌کار گرفته شده است. استفاده از قاعده سنتی حریم خصوصی یا همان حق خلوت و ابداع حق جدید با عنوان حق جلوت که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم.

۳-۱- راهکار سنتی حقوقی: استفاده از حق خلوت برای حمایت از

اشخاص مشهور

حقی که به‌طور سنتی از افراد در برابر تعرض دیگران به خلوت خود حمایت می‌کند، حق بر حریم خصوصی یا حق خلوت است. در حقوق کشورهای اروپایی هم برای جلوگیری

از نقض حریم خصوصی و هم برای حمایت از شخص در برابر استفاده بدون اجازه از ویژگی‌های هویتی‌اش غالباً از قواعد مربوط به حقوق شخصیت، حریم خصوصی و حق آزادی استفاده می‌شود. از جمله ماده ۸ موافقت‌نامه اروپایی حقوق بشر و همچنین مقررات حفاظت از داده اتحادیه اروپا بر حق افراد بر حریم خصوصی در برابر حکومت‌ها، اشخاص عادی و استفاده‌های تجاری تأکید می‌کنند. دیوان اروپایی حقوق بشر نیز با صدور رأی در یک قضیه مشهور (*Von Hannover V. Germany*, 2003) بر این رویکرد صحه گذاشت. این دیوان با این استدلال که «هر شخصی شامل افراد مشهور، انتظار مشروعی دارد تا زندگی خصوصی‌اش مورد احترام باشد»، حریم خصوصی را به‌عنوان مبنای اصلی برای حمایت از اشخاص مشهور پذیرفت.^۱

با این حال، به‌کارگیری حق خلوت برای حمایت از این اشخاص با چالش‌هایی روبروست. ازجمله، گفته می‌شود که اشخاص مشهور، خود خواسته‌اند مشهور شوند و در قبال شهرت خویش، کسب منفعت کنند. برای همین، باید آثار و لوازم منطقی شهرت‌شان را بپذیرند، از جمله اینکه حریم خصوصی‌شان محدودتر از افراد عادی شود. در همین مسیر، به موضوع دادوستد رسانه‌ای نیز استناد می‌شود؛ با نگاهی اجمالی به رسانه‌ها به‌آسانی متوجه می‌شویم که تعداد افراد مشهوری که زندگی خصوصی خانوادگی‌شان را به نمایش می‌گذارند تا شهرت و محبوبیت بیشتری کسب کنند، کم نیستند. بر همین اساس، گفته شده وقتی اشخاص مشهور بخشی از زندگی خصوصی خود را برای شهرت و محبوبیت بیشتر در اختیار رسانه‌ها قرار می‌دهند، حق ندارند در برابر انتشار بخش‌های دیگر مقاومت کنند. به‌طوری‌که وقتی افراد مشهور خود خبر ازدواج خود را منتشر می‌کنند و در برنامه‌های تلویزیونی متعددی ظاهر می‌شوند و در خصوص زندگی مشترک موفق خود صحبت می‌کنند، نمی‌توانند توقع داشته باشند که رسانه‌ها در مورد طلاق آنها سکوت کنند و این خبر را منتشر نکنند یا از کودکان آنها چیزی نگویند (مقامی و عطاران، ۱۳۹۸، ص. ۳۱۸). به این ترتیب، این دلیل می‌خواهد با انتساب شهرت به اراده خود شخص مشهور، عوارض آن را هم به پای خود شخص بنویسد. به بیان دیگر، می‌خواهد نشان دهد که شخص مشهور در مسیر کسب شهرت، از حریم

1. See: [https://hudoc.echr.coe.int/fre#%22itemid%22:\[%22001-61853%22\]](https://hudoc.echr.coe.int/fre#%22itemid%22:[%22001-61853%22])

خصوصی خویش، اعراض کرده است. با این حال، حقیقت این است که شهرت همیشه خودخواسته و ارادی به وجود نمی آید بلکه در بعضی موارد به صورت غیرارادی و درحالی که برای تحقق آن، برنامه‌ای از پیش وجود ندارد، به وجود می آید. توجیه دیگر، تأکید بر الگو بودن اشخاص مشهور است. در این راستا، گفته می شود که چهره‌های عمومی نقش الگو را در جامعه بازی می کنند. در نتیجه رسانه‌ها این حق را دارند که به جزئیات بیشتری از زندگی آنها پرداخته و نشان دهند آنها در تربیت کودکان چگونه عمل می کنند؛ برای نمونه، در دعوی بکهام علیه گیبسون، پرستار سابق فرزندان بکهام متهم به نقض مفاد قرارداد خود در مورد منتشر نکردن مسائل خصوصی این زوج بود. قاضی به نفع پرستار رأی داد؛ به این دلیل که این موضوع‌های مورد علاقه عموم مردم است و خواهان‌ها قصد خوب جلوه دادن ازدواج خود را دارند (Kenyon, 2005, pp.20, 21).

به هر روی، رسانه‌ها به حق آزادی بیان خود و حق مخاطبان‌شان برای دانستن استناد می کنند: مردم حق دارند تا بدانند در پیرامون‌شان چه می گذرد، رسانه‌ها نیز، در مسیر این حق، اخباری را جمع آوری و منتشر می کنند. آن‌ها به این دلیل که اقدام‌شان در اطلاع رسانی در راستای منافع عمومی جامعه است، استناد کرده و با توجه به اهمیت منافع عمومی بر منافع خصوصی اشخاص مشهور، پافشاری بر حق حریم خصوصی اشخاص مشهور را نادرست می دانند (Marop & Lorge, 2014, p.23).

دادگاه‌ها در آمریکا معمولاً بر اساس همین استدلال، از اشخاص مشهور در برابر تجسس رسانه‌ها حمایت نمی کنند مگر در مواردی که رسانه در مقام جمع آوری خبر، اصول اخلاقی را نقض کرده باشد. ماده ۵ اعلامیه آمریکایی حقوق و وظایف بشر تأکید می کند که هر کس حق دارد از حمایت قانون در برابر حملات توهین آمیز به عزت، شهرت و زندگی خصوصی و خانوادگی خود بهره مند شود. در ایالات متحده آمریکا حق آزادی مطبوعات، بر حق حریم خصوصی ترجیح دارد؛ زیرا حق آزادی بیان از اساسی ترین حقوق تضمین شده در قانون اساسی ایالات متحده است (Maralyan, 2012, p.21) و حریم خصوصی در ایالات متحده، حمایتی به مراتب کمتر از آنچه آزادی بیان از آن برخوردار است، دریافت می کند.

۳-۲- راهکار دوم: ابداع حق جلوت برای حمایت از اشخاص مشهور

با توجه به توضیح‌های ارائه شده در بند پیشین حریم خصوصی برای حمایت از حقوق شخص کافی دانسته نشده و به همین دلیل حق تازه‌ای را به رسمیت شناخته‌اند که در ادبیات حقوقی ما، می‌توان با عنوان «حق جلوت» از آن یاد کرد. بر اساس این حق، اشخاص حق دارند تا با عرضه کردن خویش به جامعه، از شهرت خویش بهره‌برداری اقتصادی کرده و از منافع آن برخوردار باشند. حق حریم خصوصی، در مورد اشخاص مشهور که همواره در معرض توجه عموم قرار داشته قابل اعمال نیست، چرا که آن‌ها چیزی برای پنهان کردن ندارند. برخی دادگاه‌های آمریکایی بر این باور بودند که اساساً اشخاص مشهور، حق حریم خصوصی خود را لاقلاً در مواقعی که در اجتماع حضور دارند اسقاط کرده‌اند (Nimmer, 1945, pp.204-215). براین اساس، اگر از شخص مشهور در محیط عمومی تصویری گرفته شود و به عنوان تبلیغ از آن استفاده شود، به حریم خصوصی او هیچ‌گونه تعرضی صورت نگرفته است، چون طبیعت کسب نام و شهرت این را به دنبال خود دارد که شخص در اجتماع از جهت شهرتش مورد اشارت و توجه دیگران قرار گیرد. در این صورت آشکار است اگر تولیدکننده‌ای از تصویر یا فیلم منتشرشده شخص مشهور، بدون اجازه او برای تبلیغ کالای خودش استفاده کند، این کار ابداع به حریم خصوصی شخص مشهور ارتباطی پیدا نمی‌کند چون به‌رحال آن تصویر از پیش منتشر شده است. همچنین موضوع استفاده از شهرت اشخاص مشهور اساساً به معنای حق شخص برای عرضه شهرت و جلوه‌گری اوست و مفهومی به کلی متفاوت با حق او برای خلوت‌گزینی است که در آن به ارزش اقتصادی به‌کارگیری شهرت افراد توجهی نمی‌شود. با توجه به نارسایی‌های حق خلوت در حمایت از اشخاص مشهور، در نهایت حق جلوت به عنوان یک حق ابداعی مستقل در حقوق آمریکا ایجاد شد و به تدریج مورد شناسایی قرار گرفت. مطابق تعریف، حق جلوت از فرد برای کنترل استفاده تجاری از ویژگی‌های هویتی‌اش حمایت می‌کند و به هر شخصی این اختیار را می‌دهد که از ویژگی‌های هویتی خود آن‌گونه که می‌خواهد استفاده تجاری کند (کاربرد مثبت حق جلوت) و در مقابل استفاده بدون اجازه دیگران نیز بایستد (کاربرد منفی حق جلوت) (Smith, et al, 2002, p.3).

حال، به محض اینکه در حقوق مفهومی طرح و تعریف می‌شود، پرسش‌ها درباره آن مفهوم و اوصاف آن آغاز می‌شود، به‌ویژه اگر چنین مفهومی از مقوله حق باشد، ماهیت حق و حدود اختیارات و تصرفات ذی‌حق از پرسش‌های مهمی است که باید درباره آن‌ها تأمل کرد. در حقوق خصوصی، حقی که بیشترین میزان اختیارات و تصرفات را برای فرد به همراه دارد، حق مالکیت است و از همین‌رو مالکیت را فرد اجلای حقوق قانونی می‌دانند (جعفری‌تبار، ۱۳۸۵، صص. ۱۵ و ۱۰۹)؛ اصل تسلیط (ماده ۳۰ قانون مدنی) نیز که حق هرگونه تصرف و انتفاع را برای صاحب حق به رسمیت شناخته ناظر به «حقوق مالی» و نه مطلق حقوق نوشته شده است. برخلاف حقوق مالی که با مفهوم اختیار و تصرف صاحب حق عجین شده، حقوق مربوط به شخصیت بیشتر جنبه حمایتی دارد و هدف اولیه این حقوق حمایت از شخصیت فرد در برابر تعرض دیگران و حتی خود فرد نسبت به شخصیتش است و تصرف و تسلط فرد در آن جنبه کاملاً استثنایی دارد. اگر حق مالکیت، حق به مفهوم قدرت، امتیاز و منفعت است، حق مربوط به شخصیت، حق به مفهوم حقیقت و عدالت و از سنخ حقوق پیشینی است (جعفری‌تبار، ۱۳۸۵، صص. ۸۵ و ۸۸).

تفاوت حق مالی و حق مربوط به شخصیت به تفاوت در تصرفات ذی‌حق در آن‌ها محدود نیست بلکه این دو گونه حق تفاوت دیگری نیز دارند و آن موضوع آن‌هاست؛ از آن‌جاکه موضوع حقوق شخصیت، شخصیت انسان است، اصولاً با پایان یافتن شخصیت به پایان می‌رسد و از سوی دیگران نیز قابلیت توقیف ندارد؛ برعکس، متعلق حقوق مالی اموالی است که مستقل از مالک آن موجودیت دارد و لذا دیگران می‌توانند آن را توقیف کنند و پس از مرگ نیز از بین نمی‌رود بلکه به وراثت منتقل می‌شود.

توجیه حق جلوت بر بنیاد یکی از این دو رویکرد، هرکدام واقعیت‌هایی را درباره ماهیت این حق نادیده می‌گیرد. رویکرد صرفاً مالی از وابستگی حق جلوت به شخصیت فرد غافل است و رویکرد مبتنی بر حقوق شخصیت جایگاه مالی حق جلوت در عرف تجاری را نادیده می‌گیرد. حال آنکه حق جلوت هم به شخصیت فرد وابسته است و هم مال باارزش اقتصادی است و از این‌رو نیاز به شناسایی رویکرد سومی است که دوگانگی ذاتی حق جلوت را شناسایی کند و آن را در تنظیم آثار حق نیز به کار گیرد. همان‌گونه که گفته شد

قواعد مربوط به حقوق شخصیت جنبه حمایتی و سلبی دارند؛ برعکس، هدف اصلی از ایجاد حق مالکیت برای فرد ایجاد تسلیط و اختیار تصرف به اوست. از همین نکته می‌توان در تنظیم آثار حق خلوت کمک گرفت: حق خلوت حق مالی است و فرد صاحب هویت می‌تواند بر اساس اصل تسلیط از این مال بهره‌برداری تجاری کند (ایجابی) مگر در مواردی که حقوق شخصیت مانع چنین تصرفی باشد (سلبی). ازجمله باید این نکته اساسی را در نظر گرفت که مالی دانستن حق خلوت نباید منتهی به این شود که فردی محق دانسته شود متن هویت دیگری را بنویسد (McKenna, 2006, pp. 225, 229, 291) و کنترل شخصیت او را به دست بگیرد.

علاوه بر حقوق شخصیت موضوعی دیگر نیز ابعاد مالی حق خلوت را محدود می‌کند و به عنوان معیاری سلبی برای تنظیم آثار مالی حق مطرح می‌شود: نظم عمومی. حق خلوت مستقیماً برای تأثیرگذاری بر مخاطبان که بیشتر عموم مردم جامعه هستند به کار گرفته می‌شود؛ بنابراین در حق‌انگاری خلوت و محدوده تصرفی که برای شخص در نظر می‌گیریم نباید به قدری افراط کنیم که موجب ضرر جامعه و بر هم ریختن نظم عمومی شود. به بیان دیگر حق خلوت را نمی‌توان تنها در بُعد فردی آن در نظر گرفت چرا که آثار اجتماعی مختلفی دارد؛ عرضه‌کنندگان از ویژگی‌های هویتی اشخاص مشهور در تبلیغات استفاده می‌کنند تا گروه‌های مختلف جامعه را به خرید کالاها و خدمات خود ترغیب کنند؛ بنابراین جامعه یا لاقل گروه‌هایی از جامعه مستقیماً با اعمال این حق تحت تأثیر قرار می‌گیرند و اختیاراتی که برای شخص در اعمال حق خلوتش در نظر می‌گیریم نباید موجب ارائه اطلاعات نادرست به مخاطبان و فریب آن‌ها شود. در همین زمینه ماده ۷ قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان تبلیغات خلاف واقع و ارائه اطلاعات نادرست که موجب فریب یا اشتباه مصرف‌کننده از جمله از طریق وسایل ارتباط جمعی، رسانه‌های گروهی و برگه‌های تبلیغاتی شود را ممنوع دانسته است.

۴- اوصاف حق جلوت

از توضیح‌های بخش پیشین می‌توان چنین نتیجه گرفت که هرچند حق خلوت در ماهیت خود، حقی مالی است؛ اما در عین حال، ذاتاً به شخصیت فرد وابسته است و حق مربوط به

شخصیت فرد نیز هست و کالانگاری و تحمیل تمام آثار مورد انتظار از یک کالا بر آن قابل دفاع به نظر نمی‌رسد. براین اساس لازم است از نگاه مطلقاً مالی یا مطلقاً شخصی پرهیز کنیم و ویژگی‌های مالی این حق را مورد به مورد، با در نظر گرفتن حریم شخصیت فرد و عامل نظم عمومی بررسی کنیم.

۱-۴- امکان اسقاط

یکی از ویژگی‌های حقوق مالی در مقابل حقوق مربوط به شخصیت، قابلیت اسقاط آن‌هاست (صفایی، ۱۳۹۹، ص. ۳۱). مطابق اصل تسلیط (ماده ۳۰ قانون مدنی) مالک حق هرگونه تصرفی نسبت به مایملک خود دارد و اسقاط حق نیز یکی از اقسام تصرف در حق است؛ بنابراین در نگاهی ابتدایی باید چنین نتیجه گرفت که اگر حق جلوت، حقی مالی است، علی‌الاصول شخص باید بتواند حق جلوت خود را اسقاط کند؛ اما با توجه به اثر اسقاط این حق بر دیگران نمی‌توان نتیجه‌گیری فوق را صحیح دانست. چه، اگر حق جلوت را قابل اسقاط بدانیم، نتیجه این خواهد بود که همگان بتوانند بدون اجازه شخص، از ویژگی‌های هویتی او استفاده تجاری کنند و آن شخص را به دروغ، تأییدکننده کالا یا خدمت خود نشان دهند^۱ (Dogan & Lemley, 2006, p.1190).

در این صورت، پذیرش اسقاط حق جلوت، چیزی جز افراط در فردی دیدن حق و چشم بستن بر آثار اجتماعی آن نخواهد بود حال آنکه هر سلطه و امتیازی برای تأمین یک هدف اجتماعی مورد شناسایی و حمایت قرار می‌گیرد (موحد، ۱۳۹۶، ص. ۳۴۸). دراین راستا توجه به اصل چهارم قانون اساسی که مطابق آن «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله... تجاوز به منافع عمومی قرار دهد» نیز غیرقابل اسقاط بودن حق جلوت را تقویت می‌کند. همچنین اگر این حق را قابل اسقاط بدانیم، یکی از مبانی مهم حمایت از حق جلوت که حمایت از مصرف‌کنندگان است (Treece, 1973, p.637; Redish & Kelsey, 2015, p.54) کارکرد خود را از دست می‌دهد. به‌خصوص در مواردی که شخص مشهور در زمینه‌ای تخصص

1. False endorsement

دارد^۱، دیگران می‌توانند با استفاده از ویژگی‌های هویتی شخص مشهور، به راحتی، مخاطبان را فریب دهند و بنابراین از زاویه حمایت از مصرف‌کننده نیز می‌توان امکان اسقاط حق جلوت را ممنوع کرد. علاوه بر این‌ها براساس ماده ۹۵۹ و ۹۶۰ قانون مدنی که سلب حق به‌طورکلی و سلب آزادی را ممنوع اعلام کرده‌اند، این امکان وجود ندارد که شخص حق جلوت یا یکی از مصادیق آن مانند حق بر تصویر خود را به کلی اسقاط کند.

۲-۴- قابلیت انتقال ارادی

درباره حق جلوت امکان انتقال ارادی به دو شکل قابل تصور است که باید آن‌ها را از یکدیگر تفکیک کنیم: سطح نخست انتقال یک مصداق خاص از ویژگی‌های هویتی شخص به دیگری برای بهره‌برداری در یک زمینه مشخص است؛ برای مثال شخص برای تبلیغ یک کالا یا یک نمانام خاص، تصویری از خود را در اختیار تولیدکننده می‌گذارد و درمقابل عوضی دریافت می‌کند؛ اما سطح دوم که محل مناقشه جدی است، امکان انتقال حق جلوت به‌طورکلی به دیگری است؛ برای مثال، شخصی به‌طورکلی حق بهره‌برداری از تصویر خود را به دیگری منتقل کند.

در ارتباط با سطح نخست که می‌توان آن را انتقال موردی و جزئی حق جلوت نامید، بسیاری از نویسندگان، بر آزادی شخص در انتقال حق جلوت خویش به دیگری تأکید کرده و آن را اصلی غیرقابل تردید معرفی کرده‌اند (Mccarthy, 2014, p.11). در حقوق آمریکا دیوان عالی جرجیا اعلام نموده که اگر این حق قابل انتقال به غیر به‌صورت ارادی نباشد، به‌دشواری می‌توان آن را حق نامید.^۲ در حقوق ما نیز، به‌نظر نمی‌رسد ممنوعیت خاصی برای انتقال ارادی جنبه مالی حق فرد بر ویژگی‌های هویتی‌اش مانند تصویر، صدا و غیره وجود داشته باشد، با توجه به توضیح‌های فوق، انتقال جزئی حق جلوت به دیگری، به

۱. درباره تأثیر فعالیت تبلیغی اشخاص مشهور متناسب با تخصصشان بر روی نگرش مصرف‌کنندگان، ر.ک: اسماعیل‌پور، مجید و دیگران (۱۳۹۶). بررسی تأثیر استفاده از تأییدکننده‌های مشهور در تبلیغات بر نگرش مصرف‌کنندگان نسبت به تبلیغ. تحقیقات بازاریابی نوین، شماره ۲۴، ص ۱۷.

2. See: Martin Luther King, Jr., Ctr. for Soc. Change, Inc. v. Am. Heritage Prods., Inc., 1982: <https://law.justia.com/cases/federal/district-courts/FSupp/508/854/1484154/>

حقوق شخصیت خللی وارد نمی‌کند؛ اما درباره امکان انتقال کلی یا دائمی حق جلوت یا یکی از مصادیق آن (مانند انتقال کلی حق تصویر) به دیگری، به نظر می‌رسد توجه به حقوق شخصیت و آزادی شخص مانع چنین انتقالی باشد. در همین راستا، در آمریکا برخی از نویسندگان، بر این باور شده‌اند که در اعتبار قراردادهایی که جنبه دائمی داشته و یا موضوع آن محدود نبوده و همه جوانب و مصادیق شهرت شخص را دربرگیرد، باید تردید کرد، بالاین حال، رویه دادگاه‌ها در آمریکا، پذیرش اعتبار این قراردادهاست ولو آنکه محدوده زمانی یا موضوعی نداشته باشد (Mccarthy, 2014, p.11; Rothman, 2012, pp.198-199). در حقوق فرانسه این باور وجود دارد که اجازه باید به صورت موردی و خاص باشد. اعراض دائمی و یا کلی از حق تصویر به عنوان یک حق مربوط به شخصیت و یا انتقال همیشگی آن، در معرض بطلان قرار خواهد گرفت؛ چه بر خلاف نظم عمومی و ضوابط اخلاقی شمرده می‌شود (Jean-Baptiste, 1998, p.517)؛ همچنین، سعی شده از لحاظ زمانی نیز، استفاده از تصویر محدود شود؛ برای نمونه، در یک پرونده دادگاه تجدیدنظر پاریس اعلام کرد: «رضایت اعطا شده به وسیله یک مدل برای بازتولید تصاویری از او در جهت بهره‌برداری تجاری تنها برای یک مدت معقول و برای مواردی که استفاده از تصویر در آنها عرفاً قابل پیش‌بینی است، مجاز است».^۱ منتقدان انتقال‌پذیری حق جلوت نیز معتقدند انتقال حق جلوت به‌طور کلی، موجب می‌شود کنترل شخصیت فرد، به دست دیگری افتد. در حقوق ما نیز، این باور قابل تأیید است: شخص نمی‌تواند حق خویش بر شهرتش را به صورت کلی به دیگری منتقل کند، به نحوی که به معنای سلب کلی حق شهرت از خویش (ماده ۹۵۹ ق.م. و سلب آزادی از خود (ماده ۹۶۰ ق.م.) باشد. مانع دیگر برای انتقال کلی حق جلوت، همانند بند پیشین، نظم عمومی است. انتقال کلی حق جلوت به دیگری موجب می‌شود انتقال‌گیرنده بتواند هر زمان که خواست، با استفاده از ویژگی‌های هویتی فرد در رسانه‌ها آن شخص را نزد مخاطبان تأییدکننده کالاها و خدمات مختلف نشان دهد؛ بی آنکه واقعاً تأییدی از سوی شخص مشهور صورت گرفته باشد (Rothman, 2012 p. 213). اما در مورد اجازه بهره‌برداری جزئی که به صورت ارادی انجام می‌شود، خود فرد است که

1. La cour d'appel de Paris , Nov. 10, 1988.

به صورت جزئی به استفاده از تصویر یا علائم هویتی دیگری به طور خاص رضایت می دهد و در نتیجه اعمال سلطه ای از دیگری بر شخصیت او صورت نمی گیرد. در این صورت پس از اینکه شخص مشهور، به دیگری اجازه می دهد تا از شهرت او استفاده کند، دارنده حق جلوت، همچنان همان شخص مشهور است.

۳-۴- قابلیت توارث

آیا پس از مرگ شخص، حق وی برای استفاده از هویتش به وراثش منتقل خواهد شد؟ در این باره، در ادبیات حقوقی کشور آمریکا اختلاف نظر وجود داشته است (Rothman, 2012, p. 289)؛ اما در حال حاضر رویه قضائی این کشور توارث را پذیرفته است. به نظر می رسد پاسخ مثبت به این پرسش ترجیح داشته باشد؛ زیرا پذیرفتیم که حق جلوت مال است. با توجه به این نکته و نظر به اینکه علی الاصول در ارث، اصل بر قابلیت انتقال کلیه حقوق مالی به وراث است (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ص. ۱۲۵)، تردیدی در انتقال حق جلوت باقی نمی ماند، به ویژه آنکه به دلیل تمایل انسان ها به یادآوری گذشته، حضور اشخاص مشهور در گذشته در آگهی ها، گاه بیش از حالت عادی توجه مخاطبان را جلب می کند (Petty and Rozario, 2009, p. 37)؛ اما آیا وراث در بهره برداری از شهرت مورث خویش دقیقاً همان اختیاراتی را خواهند داشت که نسبت به سایر اموال مورث شان دارند یا آنکه می توان بهره برداری تجاری از شخصیت متوفا را محدود به فرضی کرد که به حیثیت در گذشته آسیبی وارد نشود؟ هرچند با مالی تلقی کردن حق جلوت، محدود کردن حق وراث با توجه به قواعد عمومی ارث و قائم مقامی وراث دشوار است؛ اما باز گذاشتن دست وراث نیز منطقی نیست. در این زمینه می توان به قاعده لزوم حفظ حرمت متوفی^۱ استناد کرد که با عنوان قاعده «حرمة المیت کحرمة الحی» در فقه مطرح شده و مجموعه احکام درباره متوفی که بعضاً در قوانین فعلی ایران نیز وجود دارد به این قاعده باز می گردند. به این ترتیب، لاقلاً در مواردی که استفاده وراث از ویژگی های هویتی متوفی

۱. «حرمة میتا کحرمة وهو حی...» علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۹). *ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد*. جلد ۴. قم: علمیه، ص ۷۲۸.

نوعی بی‌احترامی به شخصیت او تلقی شود و متناسب با شخصیت او در حین حیات نباشد، می‌توان از این اقدام آن‌ها جلوگیری کرد؛ بنابراین بی‌حرمتی به شخصیت متوفی را نباید محدود دید بلکه بی‌توجهی وراثت به علایق و دیدگاه‌های شخص مشهور در زمان حیاتش، مردود است. در این مسیر، رویه متوفی در طول زندگی و روش استفاده او از شهرتش در طول حیات می‌تواند قرینه مناسبی برای تعیین قلمروی اختیارات وراثت باشد. مشابه این مسئله در خصوص اموال فکری نیز مطرح شده است. گروهی از حقوق‌دانان معتقدند حق معنوی، خاص پدیدآورندگان می‌باشد و درواقع جزیی از شخصیت او به‌شمار می‌رود، چنانکه مؤلف می‌تواند نوشته خود را به‌کلی دگرگون سازد، نظرهای مخالف گذشته بدهد یا آن را از بین ببرد؛ ولی بازماندگان او چنین اختیاری ندارند. آنان وظیفه دارند که میراث خویش را حفظ کنند و با استفاده از وسایل اجرایی حق، از مزایای مالی آن بهره‌مند شوند. پس، می‌توان گفت حق معنوی مؤلف به‌صورت یک تکلیف به بازماندگان او می‌رسد (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ص ۲۹۹). براین‌اساس برخی حقوق‌دانان معتقدند با توجه به مواد ۱۸ و ۱۹ قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان ایران، وراثت باید به سنت، تمایلات و سیره پدیدآورنده وفادار باشند (حبیب و شاکری، ۱۳۹۰، ص ۹۷)؛ زیرا محصولات فکری، تبلوری از شخصیت پدیدآورنده خود هستند و تنها ایشان می‌توانند مصالح و کاربردهای آن را تعریف و تبیین کنند و اگر اظهـارنظر صریحی نبود، عادت و سنن دیرین پدیدآورنده، یاری‌رسان وراثت خواهد بود (حبیب و شاکری، ۱۳۹۰، ص ۹۷). در صورتی‌که چنین دیدگاهی را در اموال فکری صحیح بدانیم، می‌توان با توجه به توضیح‌های گفته‌شده در ابتدای بخش، به قیاس اولویت از این استدلال در مورد حدود تصرف وراثت در مورد حق جلوت استفاده کرد؛ حق جلوت بیش از اموال فکری به شخصیت فرد وابسته است؛ بنابراین وراثت در مورد حق جلوت نیز باید متناسب با شخصیت فرد و سیره‌ای که به‌جا گذاشته رفتار کنند.

۴-۴. قابلیت توقیف

دارایی هر شخص ضامن دیون اوست و وضع مالی شخص برای او اعتباری ایجاد می‌کند

که دیگران به اعتماد آن حاضر به معامله با او می‌شوند. درواقع، طلبکاران اموال مدیون را وثیقه طلب خود می‌شمارند (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ص. ۲۶). در این صورت این پرسش مطرح می‌شود که آیا طلبکاران یک شخص مشهور که توان پرداخت بدهی‌اش را ندارد، می‌توانند از او بخواهند تا تصویرش را برای استفاده تجاری در اختیار آنها قرار دهد یا آنکه تصویرش را بفروشند و در برابر آن، مبلغی دریافت کنند؟ به نظر می‌رسد پاسخ به این پرسش، با تکیه صرف به ماهیت مالی این حق و بی‌توجهی به وابستگی به شخصیت او ناروا باشد. هیچ بدهکاری را نمی‌توان مجبور کرد تا برای پرداخت بدهی‌اش، بخشی از شخصیت خویش را به عرضه گذارد؛ بنابراین، به نظر می‌رسد باور به عدم امکان توقیف منطقی‌تر باشد.^۱ در حقوق آمریکا هرچند برخی نویسندگان از توقیف‌پذیری حق جلوت دفاع می‌کنند (Jacoby & Zimmerman, 2002, p.1325) و توقیف‌ناپذیری این حق را ترجیح حق بدهکار بر حقوق طلبکاران محسوب می‌کنند (Hock, 2008, p.394). با این حال هیچ دادگاهی رأی به امکان توقیف حق جلوت نداده است. علاوه بر این‌ها مانع نظم عمومی به دلیل تأثیرهای اجتماعی این حق بر دیگران و جامعه، حتی بیش از سایر موارد مطرح است. چرا که توقیف‌کننده حاضر است به هر قیمتی به طلب خود برسد و به این منظور، چه بسا ممکن است از ویژگی‌های هویتی شخص مشهور برای تبلیغ کالاهای بی‌کیفیت استفاده کند و موجب فریب جامعه مخاطب شود (Rothman, 2012, p.213). درحقیقت در چنین پرونده‌هایی که طلبکار عمده‌تاً با بدهکار سابقه اختلاف داشته و حال می‌خواهد حق جلوت او را توقیف کند، احتمال سوءاستفاده توقیف‌کننده از آنچه به او واگذار شده و بهره‌برداری مالی از آن به هر قیمتی و درنهایت بدنام کردن شخص مشهور وجود دارد؛ بنابراین علاوه بر دلایل فوق، ظن وجود اختلاف میان طرفین که به نظر می‌رسد در پرونده‌هایی که منجر به توقیف می‌شود ظن غالب نیز هست، مانع از پذیرش این‌گونه انتقال قهری حق جلوت می‌شود؛ ظنی که در مورد انتقال قهری به ارث، مطرح نمی‌شود؛ چرا که وراثت غالباً مصالح متوفای خود را رعایت می‌کنند و حفظ احترام به شخصیت او برای آن‌ها اهمیت دارد.

۱. در تأیید عدم امکان توقیف حقوق غیرمالی توسط طلبکاران، رک: کاتوزیان، ۱۳۹۱، ص. ۱۳.

در حقوق ایران از تبصره ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی می‌توان در این زمینه استفاده کرد. بر اساس این ماده، «تصنیفات و تألیفات و ترجمه‌هایی که هنوز به چاپ نرسیده، بدون رضایت مصنف و مؤلف و مترجم و در صورت فوت آن‌ها، بدون رضایت ورثه یا قائم‌مقام آنان توقیف نمی‌شود». به بیان دیگر هنگامی که اثری به منصفه ظهور نرسیده یا در حد ایده است، نمی‌توان بحث توقیف و توابع آن را مطرح ساخت چرا که مالیت آن محل تردید است (حبیبی و شاکری، ۱۳۹۰، ص ۶۲). اگرچه در تبصره یاد شده بر روی چاپ و تألیف شخص تأکید شده؛ اما به نظر می‌رسد درباره مصادیق شهرت شخص نیز قابل اعمال باشد چرا که حق چاپ و تألیف از حقوق غیرمالی در اموال فکری محسوب می‌شود و از این رو این ماده برای حمایت از آزادی شخص در انتشار اثر فکری خود وضع شده است؛ موضوعی که در حق جلوت نیز مطرح است؛ چه، توقیف حق جلوت شخص منافای آزادی اوست و اگر توقیف حق جلوت را بپذیریم طلبکار این قابلیت را پیدا می‌کند که کنترل مطلق استفاده از نام، تصویر و سایر ویژگی‌های فرد مشهور را در دست بگیرد. فراتر از این، در صورت توقیف حق جلوت، چه بسا طلبکار بتواند از حضور فرد در برخی اجتماعات که ظهور در فعالیت تبلیغی دارد ممانعت کند (Rothman, 2012, p.200). حتی اینکه تصویر شخص به عنوان مصداقی از اجزای شهرت او، یکبار چاپ و حتی منتشر شده باشد، نمی‌تواند به این معنا باشد که طلبکارانش می‌توانند تصاویر چاپ شده را توقیف و از محل فروش آن طلب خویش را وصول کنند بلکه تنها زمانی این امر شدنی است که خود شخص، تصویر خویش را برای فروش در اختیار دیگری گذاشته باشد تا از این طریق عواید مالی به دست آورد؛ آنگاه این عواید مالی قابل توقیف است؛ بنابراین اگر بدهکار، پیش از رجوع طلبکاران به وی، تصویر خویش را به دیگران فروخته باشد، بدیهی است که عوض دریافت شده قابل توقیف به وسیله طلبکاران خواهد بود. درحقیقت وقتی خود شخص، ویژگی‌های هویتی خود را با اراده خود به کار گرفته و درمقابل، درآمد و عوض مالی دریافت کرده، این درآمد که به مالی مستقل تبدیل شده قابلیت توقیف پیدا می‌کند.

نتیجه‌گیری

هرچند شهرت می‌تواند جایگاه اجتماعی و کسب درآمد اقتصادی را برای شخص مشهور به دنبال داشته باشد، در عوض می‌تواند زیست او را با چالش‌هایی نیز مواجه کند. او همواره در معرض نقض حریم خصوصی قرار دارد و از سوی دیگر، ویژگی‌های هویتی او که به دلیل کارکرد تبلیغاتی‌شان منبع کسب درآمد برای او هستند، در معرض استفاده بدون اجازه برای ترغیب مصرف‌کنندگان قرار می‌گیرد. استفاده از قواعد حقوقی مربوط به حریم خصوصی و حق خلوت، برای بازیابی این دسته از حقوق اشخاص مشهور، راهگشا نیست؛ اولاً واقعیت این است که حریم خصوصی برای اشخاص مشهور گستره متفاوتی با اشخاص عادی دارد. ثانیاً حق خلوت میان مسئله حریم خصوصی اشخاص مشهور و کاربرد تجاری ویژگی‌های هویتی آن‌ها تفاوتی قائل نمی‌شود. ثالثاً آنجا که حق خلوت اساساً غیرقابل واگذاری است، قواعد مربوط به حریم خصوصی نمی‌توانند اختیار شخص مشهور برای انتقال حق استفاده از ویژگی‌های هویتی‌اش را درمقابل دریافت مابه‌ازای مالی به‌عنوان عوض قرارداد توجیه کنند؛ اما تنها اگر بتوان ماهیت حق جلوت را به‌عنوان یک حق مالی توجیه کرد می‌توان چنین قراردادهایی را صحیح دانست و همچنین از استفاده تجاری بدون اجازه دیگران از ویژگی‌های هویتی جلوگیری کرد. علی‌رغم شناسایی حق جلوت به‌عنوان یک حق مالی، به دلیل وابستگی آن به شخصیت فرد و اثری که بر حقوق دیگران (مصرف‌کنندگان) که حق جلوت برای جلب اعتماد آن‌ها به‌کار گرفته می‌شود، نمی‌توان آن را حق مالی صرف تلقی کرد. به این ترتیب وابستگی حق جلوت به شخصیت فرد اقتضائات خاصی را در مورد حق جلوت ایجاد می‌کند که مستقیماً بر ابعاد مالی این حق (امکان انتقال قراردادی و قهری، امکان توقیف، امکان اسقاط و غیره) تأثیر می‌گذارد و آن‌ها را با تأکید بر شخصیت فرد، تعدیل می‌کند. از این رو حق جلوت به‌عنوان حقی دوگانه که یک پای در حقوق شخصیت و یک پای در حقوق مالکیت دارد، به‌عنوان راهکار حقوقی مطلوب برای حمایت از حقوق اشخاص مشهور پایه‌گذاری و تثبیت شده شده است.

منابع و مأخذ

- اجتهادی، مصطفی و کشافی‌نیا، وحید (۱۳۹۸)، بررسی جامعه‌شناختی مخاطبان فرهنگ سلبریتی در اینستاگرام فارسی. *فصلنامه مطالعات رسانه‌های نوین*. ش ۲۰، صص. ۲۱۳-۱۴۸.
- اسماعیل‌پور، مجید؛ بحرینی‌زاد، منیژه و زارعی، کوروش (۱۳۹۶) بررسی تأثیر استفاده از تاییدکننده‌های مشهور در تبلیغات بر نگرش مصرف‌کنندگان نسبت به تبلیغ. *تحقیقات بازاریابی نوین*. سال هفتم، شماره اول (۲۴)، صص. ۱-۲۲.
- جعفری‌تبار، حسن (۱۳۸۵). شرح حق پایان ندارد همچو حق، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*. شماره ۷۲، صص. ۸۵-۱۲۱.
- حبیبیا، سعید و شاکری، زهرا (۱۳۹۰). انتقال قهری اموال فکری، *مطالعات حقوق تطبیقی*. دوره ۲ (شماره ۱)، صص. ۸۷-۱۰۶.
- رنجبریان، بهرام و دیگران (۱۳۹۱)، عوامل موثر بر جذابیت تبلیغات تلویزیونی از منظر کودکان. *فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی دوره ۱۹*. ش ۴، صص. ۱۳۱-۱۴۹.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۹). *ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد*، قم: علمیه.
- صفایی، حسین (۱۳۹۹). *دوره مقدماتی حقوق مدنی*. ج ۲ (قواعد عمومی قراردادها). تهران: میزان.
- فیض، داود؛ عارفی، امین و کهیاری حقیقت، امین (۱۳۹۵) تأثیر جذابیت افراد مشهور و اثربخشی تبلیغات. *فصلنامه کاوش‌های مدیریت بازرگانی*. ش ۱۶، صص. ۱۸۵-۲۰۹.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶). ارث، تهران: دادگستر.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۱). *اموال و مالکیت (دوره مقدماتی حقوق مدنی)*. تهران: میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵). *مقدمه علم حقوق*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- محمودی میمند، محمد؛ خسروآبادی، ملیحه (۱۳۹۶). مطالعه رابطه اعتبار شخصیت‌های مشهور با ارزش ویژه برند با نقش میانجی‌گرانه اعتماد برند. *بررسی‌های بازرگانی*، شماره ۸۶ و ۸۷ (۱۳۹۶). صص ۵۹-۷۴.
- مقامی، امیر، عطاران، نادیا (۱۳۹۸). موازنه افشای حریم خصوصی خانوادگی چهره‌های مشهور در رسانه‌ها و آزادی بیان در رویه نهادهای قضایی. *فصلنامه مطالعات حقوق*

عمومی. دوره ۴۹. ش ۲. ۳۱۲-۳۳۰.

موحد، محمدعلی (۱۳۹۶). *در هوای حق و عدالت*، تهران: نشر کارنامه.

میرشکاری، عباس (۱۳۹۸). *حق جلوت، مطالعات حقوق خصوصی*، دوره ۴۹، شماره ۳، صص. ۵۲۳-۵۴۲.

میرشکاری، عباس (۱۴۰۱). *تحلیل رویکرد نظام حقوقی در برابر بهره‌برداری از شهرت دیگری*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

Dogan, Stacey & Lemley, Mark. (2006). What the Right of Publicity Can Learn from Trademark Law. *Stanford Law Review*, Vol. 58(4). 1161-1220.

Drake P. & Miah, A. (2010). The Cultural Politics of Celebrity, *Cultural Politics*, vol6, 49-64.

Hock, Laura (2008). What's in a Name? Fred Goldman's Quest to Acquire O.J. Simpson's Right of Publicity and the Suit's Implications for Celebrities. *Pepp. L. Rev. Issue*.2.

Jacoby, Melissa b. & Diane Leenheer Zimmerman (2002). Foreclosing On Fame: Exploring The Uncharted Boundaries Of The Right Of Publicity. *N.Y.U. L. REV.* vol77. 1322- 1345.

Kenyon, Andrew T & Mline, Esther, (2005). Images Of Celebrity: Publicity Privacy, Law. *Media & Arts Law Review*. Cambridge University Press, 10(4)2-24.

Korotkin, lindsay (2013). Finding Reality In The Right Of Publicity, *Cardozo Law Review De Novo*, 279-300.

Kurtz, leslie a., (2013), Fictional Characters And Real People, u. *louisville l. rev.*, vol51, 435-459.

Marop, Lidia & Jorge, Ana (2014). At the heart of celebrity: Celebrities' children and their rights in the media. *Communication & Society*. no.27, vol. 17-32.

Mccarthy, J. Thomas, (2014). *Mccarthy on trademarks and unfair competition*. Deerfield.

McKenna, Mark P. (2006). The Right of Publicity and Autonomous Self-Definition", 67 *U. PITT. L. REV.* 225-294.

Mirshekari, Abbas; Fattahi, Alireza & saeidi, neda (2023). Comparative Study of Exceptions to Image Rights With Emphasis on the Iranian Legal System. *Journal of Legal Studies*, vol31, 95-110.

Nimmer, Melville B. (1954). the right of publicity. *law & contemp. Probs.* no.19. 203-243.

Petty, R.D. & Rozario, D. (2009). The Use of Dead Celebrities in Advertising and Marketing: Balancing Interests in the Right of Publicity, *Journal of Advertising*, Vol. 38, No. 4.

Redish, Martin H. & kelsey B. Shust. (2015). The Right Of Publicity And The First Amendment. *William & Mary Law Review*, volume 56, issue 4.

Rothman, Jennifer (2012). The Inalienable Right of Publicity. *Georgetown. L.J.* Vol. 101.185-242.

Smith, George (2002). the extent of protection of the Individual's personality against Commercial use: toward a new Property right. *south carolina law review* , Vol 54.

no1.1-46.

Treece, James (1973). Commercial Exploitation Of Names, Likenesses, And Personal Histories", *tex. L. Rev.*, vol.51. 637-672.

Turner, Graeme (2012). *Understanding Celebrity*, SAGE Publications Ltd.

Wernick, A. (1991). *Promotional Culture: Advertising, Ideology and Symbolic Expression*. Sage.

Zapparoni, Rosina (2004). Propertising Identity: Understanding The United States Right Of Publicity And Its Implications – Some Lessons For Australia, *Melbourne university law review*. vol28. pp690-720.

واکاوی سیاست‌گذاری فرهنگی-ارتباطی مسجد در دهه سوم انقلاب اسلامی (۱۳۷۹-۱۳۸۹): تحلیل اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران

نوع مقاله: پژوهشی

میثم فرخی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳/۰۷/۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۱/۱۱/۱۴۰۲

چکیده

در این مقاله محقق با توجه به رویکرد سیاست‌گذاری فرهنگی-ارتباطی، اهم مسائل سیاستی مرتبط با مسجد که در ماهنامه مسجد انعکاس یافته را با روش تحلیل محتوای کیفی استخراج نموده و سپس سیاست‌های اعلامی اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران مرتبط با حوزه مسجد را طی سال‌های ۱۳۷۹-۱۳۸۹ با توجه به مسائل سیاستی مستخرج از ماهنامه مسجد مورد بررسی قرار می‌دهد. نتایج برآمده از سیاست‌پژوهی مذکور نشان می‌دهد که مسئله عمران مسجد در مقایسه با سایر مسائل مساجد در بازه زمانی مذکور از اهمیت خاصی برخوردار بوده است و بیشتر اسناد مورد بررسی در این دهه ناظر به مسئله مذکور می‌باشد. همچنین پیرامون مسائلی مانند امام جماعت مسجد، خادم مسجد، هیئت امنای مسجد، مسجد و وقف، مسجد دولتی یا مردمی، تعطیلی مسجد، مسجد و مردم نیز نتایج تحلیل نشان می‌دهد که گزاره‌ها و بندهای سیاستی بسیار محدودی در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران مدون و مصوب شده است. همچنین نتایج تحلیل سیاست‌های مرتبط با حوزه مسجد در این دهه نشان می‌دهد که در مورد برخی مسائل مورد بررسی مانند اختلاف‌های درونی مسجد، مسجد و ارتباطات سیاست مهمی تدوین و تصویب نشده است و پیرامون مسائل مذکور سیاست بارزی و مشهودی در جمهوری اسلامی ایران اتخاذ نشده است.

واژگان کلیدی

سیاست‌گذاری عمومی، سیاست‌گذاری فرهنگی، سیاست‌گذاری ارتباطی، مسجد، جمهوری اسلامی ایران، تحلیل محتوای کیفی.

۱- دانشجویار گروه ارتباطات و مطالعات فرهنگی دانشکده رفاه، تهران، ایران.

مقدمه

پیشینه اندیشه سیاست‌گذاری در حوزه فرهنگ را می‌توان به اندازه قدمت بشریت دانست. این تلاش‌ها از سوی انبیا و صالحان در قالب نوعی اهتمام (در سطوح مختلف) به وجه نمادین حیات اجتماعی قابل تبیین است. درواقع «در طول تاریخ، حکومت‌ها معتقد به تعریف وضعیت فرهنگی مطلوب خود در جوامع تحت سیطره‌شان و تحقق رفتارهای اجتماعی خاص متناسب با ارزش‌های سیاسی و مذهبی‌شان بوده‌اند. این بدین معناست که زیست جهان‌های انسانی از گذشته دارای سیاست‌گذاری فرهنگی ضمنی یا صریح برای خود بوده‌اند» (جمشیدی‌ها و زائری، ۱۳۸۷، ص. ۵). دراین‌راستا از جمله نهادهای فرهنگی حائز اهمیت که نقش مهمی را در جامعه اسلامی ایفا می‌نماید، مساجد می‌باشند. مسجد، از زمان ظهور اسلام به‌عنوان نماد این شریعت آسمانی مطرح شده است. علت نامگذاری آن بدین‌جهت بوده که «در فرهنگ دینی نام مسجد یادآور بندگی و کرنش در پیشگاه خداوند متعال است. مسجد یعنی جایگاه سجده و سجده اوج عبادت و بندگی انسان برای خداست. درحقیقت برترین و اصیل‌ترین محل برای عبادت و تقرب جستن به خداوند متعال مسجد است». (ضرابی، ۱۳۸۴، ص. ۲۷۰). این نهاد فرهنگی و ارتباطی از فعال‌ترین نهادهای دینی در اسلام محسوب می‌شده که «به‌عنوان مهمترین شبکه ارتباطات اجتماعی، همواره به‌عنوان منبع حرکت‌های فرهنگی و معنوی عمل نموده و نه‌تنها در بعد تزکیه معنوی بلکه به‌عنوان منبع دانش و اطلاعات مربوط به جامعه، آحاد مردم را تغذیه می‌کرده است» (Mowlana, 1996, p. 148). نقش کلیدی و بنیادین این نهاد دینی در جامعه اسلامی با هجرت پیامبر به مدینه (و تأسیس مسجد قبا) صورت گرفت، به‌گونه‌ای که بعد از گذشت قرن‌ها از ساخت اولین مسجد، این مکان مقدس هنوز اصلی‌ترین پایگاه و نهاد اسلامی به‌شمار می‌رود.

از طرف‌دیگر یکی از واقعیت‌ها که فرهنگ و نهادهای فرهنگی (مانند مساجد) را به‌شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد قدرت سیاسی یا حکومت است؛ هرچند عوامل چندی چون رفاه مادی، عدالت اجتماعی، دین و مذهب، شرایط تاریخی و ... در رشد و تعالی هر جامعه یا رکود و واپس‌ماندگی آن نقش دارد. به‌عبارت‌دیگر «امروزه گذشته از حرکت طبیعی و خودجوش موجود در حیات فرهنگی بخش وسیعی از تلاش‌ها و فعالیت‌های فرهنگی بر

اساس برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های حکومت و بازوی اجرایی آن «دولت» صورت می‌گیرد» (وحید، ۱۳۸۲، ص. ۱۵۲). «دولت‌ها هم به لحاظ تبلیغ آرمان‌ها و هدف‌های ایدئولوژی رسمی و هم به لحاظ ضرورت دست یافتن به هدف‌ها و مقاصد سیاسی خویش و هم بنا به کارکردهای جدیدی که پیدا کرده‌اند و انتظاراتی که در دوران حاضر به وجود آورده اند، برنامه‌ریزی، اجرا، کنترل و نظارت بر فعالیت‌های فرهنگی بر عهده می‌گیرند و در این جهت نقش و مسئولیتی آگاهانه می‌پذیرند و در مجموع تأثیر چشمگیر ایجاد می‌کنند» (همایون و فروزان، ۱۳۸۸، ص. ۶۴).

در این راستا به نظر می‌رسد پیرامون سیاست‌گذاری فرهنگی-ارتباطی مسجد می‌بایست به تبیین رابطه حکومت و مسجد (تعیین حدود و ثغور مداخله حکومت در حوزه مساجد) پرداخت. چراکه در ارتباط با موضوع مذکور (حضور یا عدم حضور حکومت در مساجد) دو نگاه کاملاً متفاوت وجود دارد: «عده‌ای معتقد بر عدم دخالت دولت- به عنوان بازوی اجرایی حکومت- در امر مسجد می‌باشند و این حضور را زمینه روگردانی و کاهش استقبال مردم در مدیریت و مشارکت فعال در مساجد می‌دانند. دلایلی را که این گروه برای صحت و تأیید نظرهای خویش می‌آورند، به طور خلاصه می‌توان چنین برشمرد: مسجد یک نهاد مدنی و غیردولتی است و غالب مساجد کشور از صدر اسلام تاکنون توسط مردم با شکل‌دهی کمک‌های نقدی و جنسی و جاری ساختن سنت حسنه وقف بنا شده است. در ادوار گذشته که این همه مساجد در نهایت زیبایی و ظرافت ساخته شده است - و مردم تمامی ذوق و سلیقه‌های خود را در مساجد به کار برده‌اند- دولت‌ها نقشی آن‌چنانی در ایجاد یا کمک به آن نداشته‌اند (اگرچه مساجدی که در قالب مساجد سلطانی یا ارگ و... مشهور بوده‌اند و توسط دولت‌ها ساخته شده‌اند، این ناشی از اهمیت و جایگاهی بود که مسجد در بین مردم دارا بوده و شاهان و سلاطین سعی نموده‌اند، از طریق ساخت مساجد تظاهر به تدین و دینداری و استفاده از احساسات عام مردم نمایند). وقتی مردم خودشان هزینه ساخت و نگهداشت مساجد را می‌پردازند تمایلی ندارند که در زمان بهره‌برداری، نهادهای دولتی و ... در مدیریت و اداره آن و چگونگی انتخاب ائمه جماعات و فعالیت و اجرای برنامه دخالت نماید. این عامل موجب کم‌میلی و عدم رغبت در ساخت و تجهیز

مساجد می‌شود.^۱

درمقابل عده‌ای که موافق حضور دولت هستند، اعتقاد دارند، مساجد با توجه به گستردگی و وسعتی که در سطح کشور دارند، در توان مردم نیست (با توجه به شرایط معیشتی و وضع اقتصادی موجود) که بتوانند این حجم عظیم را ساخت و تجهیز و بازسازی نمایند.^۲ به‌همین‌خاطر ضروری است، دولت به کمک مساجد بشتابد. به اعتقاد این گروه مردمی اداره شدن مساجد، یعنی همه چیز مساجد رها باشد و دولت هیچ‌گونه کمکی به این پایگاه‌های معنویت و انسان‌سازی ننماید نگرشی درست و عمیق به مقوله مسجد نیست.... به اعتقاد آنان همین دیدگاه (مردمی اداره کردن مسجد) سبب شده تا برخی شرکت‌های دولتی با مساجد معامله تجارتخانه‌ای کرده و پول آب و برق آن را هم به قیمت تجاری محاسبه کنند....» (موظف رستمی، ۱۳۸۴، صص. ۲۷۵-۲۷۶).

با عنایت و ملحوظ داشتن رویکردهای فوق در این مقاله محقق در پاسخ به این سؤال که سیر سیاست‌گذاری فرهنگی-ارتباطی مسجد در طی دهه سوم انقلاب اسلامی (سال‌های

۱. در این زمینه آیت‌الله مهدوی کنی نیز بر حفظ استقلال مساجد و عدم دولتی شدن آن تأکید دارند؛ برای مثال ایشان در جمع ائمه جماعات مسجد تهران به مناسبت چهارمین سالگرد تأسیس مرکز رسیدگی به امور مساجد می‌گویند: «بنده شنیده‌ام بعضی از آقایان با شهرداری یا وزارتخانه به‌طور مستقیم تماس گرفته‌اند و کمک می‌گیرند. این کار صحیح نیست. مساجد را وابسته نکنید؛ زیرا در جریان‌های سیاسی بدهکار می‌شوید. استقلال روحانیت را حفظ کنید. اگر مساجد آباد نشود، بهتر از این است که این‌طور آباد شود. به عقیده بنده، در امور مساجد از مردم کمک بگیرید» (سخنرانی آیت‌الله مهدوی کنی در جمع ائمه جماعات مسجد تهران به مناسبت چهارمین سالگرد تأسیس مرکز رسیدگی به امور مساجد، ۱۳۷۲/۸/۶ ماهنامه مسجد، شماره ۱۰، ۱۳۷۲، ۹۸) یا در ششمین گردهمایی ائمه جماعات تهران عنوان می‌کنند که: «...البته من با دولتی شدن مساجد و علما مخالفم. امام هم فرمودند که مساجد را وابسته به اوقاف نکنید. امام آینده‌نگری می‌کردند که مبدا این وابستگی‌ها سبب تضعیف علمای شیعه‌ای بشود که آن آزادمندی و استقلال را داشتند و همواره حق را می‌گفتند (سخنان آیت‌الله مهدوی کنی در ششمین گردهمایی ائمه جماعات تهران، ۱۳۷۴/۸/۴ ماهنامه مسجد، شماره ۲۳، ۱۳۷۴، ۱۰۲).

۲. البته در این حیطه می‌توان به دلایل دیگری مانند دینی بودن حکومت و علاقه هویتی به مسجد با توجه به حضور روحانیون در مصادر حکومتی و حساسیت بالای حکومت مداران به این نهاد دینی بسیار اثرگذار و علاقه مندی ذاتی حکومتها به مراکز قدرت مردمی اشاره نمود.

۱۳۷۹ تا ۱۳۸۹) چیست؟ تلاش نموده با توجه به رویکرد سیاست‌گذاری فرهنگی- ارتباطی، ابتدا اهم مسائل سیاستی مرتبط با مسجد که در ماهنامه مسجد انعکاس‌یافته را با روش تحلیل محتوای کیفی استخراج نماید^۱ و در این راستا بر آن بوده تا با استفاده از فرایند تحلیل محتوای کیفی با رویکرد استقرایی شماره‌های ماهنامه مسجد کدگذاری و مورد تحلیل قرار دهد؛ بدین صورت که اهم مسائل سیاستی مرتبط با حوزه مسجد در یک سیر و توالی زمانی از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۲ (شماره ۱ تا شماره ۱۷۰) تحلیل و ارزیابی شده و سپس سیاست‌های اعلامی - اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران مرتبط با حوزه مسجد- طی سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۹ با توجه به مسائل سیاستی مستخرج از ماهنامه مسجد مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

۲. پیشینه پژوهش

در این راستا - در حوزه مسجد به صورت عام- تحقیق‌ها و پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته است که عمده پژوهش‌ها به موضوع‌هایی از جمله معماری، تعمیر و مرمت مساجد، مسجد در نگاه آیات و روایات، جاذبه‌های مسجد، مسجد و جذب جوانان و نوجوانان، کارکردهای مسجد، تاریخ بناهای مساجد پرداخته‌اند؛ اما در موضوع پژوهش مذکور با توجه به بررسی‌های صورت گرفته توسط محقق- علی‌رغم تعدد تحقیقات در حوزه مسجد- پیشینه جدی در حیطه سیاست‌گذاری فرهنگی- ارتباطی مسجد و یا رابطه حکومت و مسجد مشاهده نشد. حتی می‌توان عنوان نمود که پیرامون سیاست‌گذاری فرهنگی سایر پایگاه‌ها و مجراهای ارتباطات سنتی (نظیر هیئات، حسینیه، تکایا، نماز جمعه و...) نیز - علی‌رغم پیگیری و بررسی پژوهشگر- سابقه و پیشینه‌ای قابل توجهی حاصل نگردید؛ اما با این وجود برخی پژوهش‌های حوزه مساجد- پیرامون موضوع پژوهش مذکور- در جدول ذیل ذکر شده است.

۱. از آنجایی که ماهنامه مسجد مهم‌ترین سند مکتوب در حوزه مساجد می‌باشد و نیز سیر تحولات نهاد مسجد را در جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد به همین دلیل در این مقاله به عنوان نمونه معرف مسائل سیاستی انتخاب شده است.

جدول ۱: پیشینه پژوهش

نام پژوهشگر	عنوان پژوهش	خلاصه نتایج
احمدی گرجی (۱۳۸۳)	تعیین چگونگی بررسی و آسیب‌شناسی دستگاه‌های فرهنگی	محقق سازمان‌های فرهنگی را به لحاظ «مخاطبان عام و خاص آنها» در دو دسته قرار می‌دهد و با افزودن سازمان‌هایی که بدون مأموریت فرهنگی به امور فرهنگی اشتغال دارند در نهایت دسته‌بندی سه‌گانه‌ای را ارائه می‌دهد
فروزان و همایون (۱۳۸۸)	وحدت مدیریت در حوزه فرهنگ؛ مطالعه موردی شورای عالی انقلاب فرهنگی	محققان آسیب‌های ناشی از عدم وحدت در حوزه فرهنگ از طریق شورای عالی انقلاب فرهنگی و الزامات رسیدن به این وحدت مدیریت را احصا نموده‌اند
فرخی (۱۳۸۹)	رهبری در مسجد: مطالعه موردی مسجد صفا	محقق به بررسی رهبری حجت‌الاسلام سید حسن علوی در مسجد صفا پرداخته است و تلاش می‌کند به ارائه مؤلفه‌های موفقیت رهبری وی در این مسجد بپردازد
کرم‌الهی و کاشانی‌زاده (۱۳۹۱)	تبیین الگوی مفهومی آسیب‌شناسی وضعیت مسجد در ایران	پژوهشگران به مسائل و آسیب‌های مربوط به نهاد مسجد در سه حوزه کلی شامل: ۱. حوزه‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی؛ ۲. عناصر، سازمان‌ها و نهادهای مرتبط و دخیل در اداره مسجد و ۳. نهادها و سازمان‌های مذهبی و فرهنگی موازی با مسجد می‌پردازند. این سه حوزه دربردارنده تمامی مسائل پیرامون مسجد است.
طالبی (۱۳۹۳)	ارتباطات گروهی و فرهنگ بسیجی: طرح صالحین در پایگاه‌های بسیج مساجد شهر تهران	پژوهشگر با تطبیق مشخصات ارتباطات گروهی در طرح صالحین با چهارچوب ارتباطات گروهی در اسلام، به مزایا و معایب طرح پرداخته است
لطفعلی‌زاده (۱۳۹۳)	مسجد و ارتباطات گروهی با نوجوانان مورد بررسی: چهار مسجد شهر تهران	پژوهشگر پس از بیان مختصات ارتباطات گروهی، فرایند تربیتی نوجوانان را در چهار مسجد تهران بحث و بررسی کرده است.

نام پژوهشگر	عنوان پژوهش	خلاصه نتایج
امینی هرندی (۱۳۹۴)	توسعه فرهنگی محله‌ای پایدار مسجدمحور: مورد مطالعه یکی از مساجد تهران	پژوهشگر کوشیده است نوعی از توسعه فرهنگی محله‌ای را ارائه کند که محوریت آن با مسجد باشد

۳. مبانی نظری پژوهش

۳-۱- سیاست‌گذاری عمومی^۱

تعاریف متعدد از سیاست‌گذاری عمومی ارائه شده است. پیر مولر^۲ آن را دولت در عمل تعریف می‌کند (مولر، ۱۳۷۸، ص. ۱۳). بر اساس تعریف «فیلیپ برود» استاد علوم سیاسی دانشگاه سوربن «سیاست‌گذاری‌های عمومی، تجلی اراده حکومت در عمل (یا خودداری از عمل) است و آنها را می‌توان به عنوان مجموعه‌هایی ساختاری و مرتبط متشکل از مقاصد، تصمیم‌ها و اعمال در نظر گرفت که قابل نسبت به اقتدار عمومی در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی هستند» (Braud, 1998 به نقل از وحید، ۱۳۸۰، ص. ۱۸۶) یا از منظر الوانی «سیاست عمومی نیز عبارت است از تصمیم‌ها و سیاست‌هایی که به واسطه مراجع مختلف بخش عمومی از قبیل مجلس، دولت و قوه قضائیه، که حافظان منافع عمومی در جامعه می‌باشند، اتخاذ می‌گردد. دولت در مفهوم کلی آن، نهاد قانونی برای خط‌مشی‌گذاری عمومی است و به صور مختلف مانند وضع قوانین، ضابطه‌ها و مقررات به تعیین خط‌مشی عمومی می‌پردازد» (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۸۸، ص. ۳).

آنچه به عنوان برآیند تعاریف مطروحه، تلقی می‌شود اینکه سیاست‌گذاری یا به عبارتی دقیق‌تر سیاست‌گذاری عمومی، مجموعه‌ای از کنش‌ها و فعالیت‌های دولت در پاسخ به مسائل اجتماعی است. مسائل اجتماعی نیز در این تعریف، دایره‌ای از موقعیت‌های عمومی هستند که در وضعیت موجود، قابل قبول نبوده و برای حل شدن نیازمند مداخله می‌باشند. مواردی همچون تخریب محیط زیست، امنیت محیط کار، دستیابی به بهداشت و خدمات

1. Public Policy

2. Pierre Muller

بهداشتی، حفظ حقوق شهروندان، تأمین امنیت عمومی و مواردی از این دست در این دایره جای می‌گیرند. اصطلاح سیاست‌گذاری عمومی درمقابل سیاست‌های شخصی و غیرعمومی قرار می‌گیرد که به فعالیت‌های افراد یا گروه‌ها در راستای مسائل شخصی باز می‌گردد (ملک محمدی، ۱۳۸۵، صص. ۱۷۷-۱۷۶).

۲-۳- سیاست‌گذاری فرهنگی - ارتباطی^۱

در مورد سیاست‌گذاری فرهنگی - ارتباطی می‌توان گفت که در عصر کنونی و گسترش ارتباطات، از آنجاکه هیچ کشوری نمی‌تواند بدون سیاست‌های ارتباطی باشد، همه جوامع ناگزیر از اتخاذ سیاست‌های مذکور می‌باشند. سیاست‌های ارتباطی - چه به‌طور مشخص در قوانین و مقررات و اصول رفتاری و قواعد و خط‌مشی‌ها آمده باشند و چه به‌طور ضمنی در عمل رعایت شوند - در سطوح ملی، سازمانی و حرفه‌ای وجود دارند؛ ولی معمولاً نهفته، پراکنده و ناهماهنگ‌اند و از تعیین و هم‌نویسی کامل برخوردار نیستند. از آنجاکه این‌گونه سیاست‌های ارتباطی ناقص در هر جامعه وجود دارند، بهترین کار این است که روش‌های کلی معمول در جامعه، به‌وضوح بیان شوند و به‌گونه‌ای که به‌کار آینده هم بیایند، تنظیم گردند. پس سیاست‌گذاری ارتباطی از یک‌سو شامل تحلیل و پذیرش روش‌های موجود می‌شود و از سوی دیگر، مستلزم تنظیم اصول و هنجارهای نو برای نیل به هدف‌های مورد نظر در آینده است (لی، ۱۳۵۶، صص. ۶-۷). از طرف دیگر بدین‌علت که هیچ وفاقی درباره مفهوم بی‌حد و حصر «فرهنگ» (Culture) وجود ندارد؛ بنابراین تعریف دقیق سیاست‌گذاری فرهنگی نمی‌تواند بدون توجه به تعریف فرهنگ صورت گیرد. پس سیاست‌گذاری فرهنگی با تعریف فرهنگ و شناسایی حدود و ثغور آن شکل می‌گیرد به‌طوری‌که با تعریف فرهنگ، دامنه و گستردگی سیاست‌ها مشخص می‌شود. در این زمینه اشتریان معتقد است که: «تعریف ما از فرهنگ - هر چه باشد - تأثیری در فرایند سیاست‌گذاری ندارد؛ اما آن‌جا که باید دامنه سیاست‌ها و حوزه عمل دولت و نهادهای عمومی (مثلاً سازمان فرهنگی - هنری شهرداری تهران) مشخص شود، قطعاً مشخص شدن

1. Cultural Policy

تعریف سیاست‌گذاران از فرهنگ ضرورت می‌یابد. این تعریف از سویی اهداف و مقاصد فرهنگی و از سوی دیگر حوزه عمل، ویژگی‌های مدیران و مدیریت فرهنگی و حتی برنامه‌ریزی‌ها را جهت می‌دهد» (اشتریان، ۱۳۹۱، صص. ۲۹-۳۰).

درمجموع می‌توان گفت سیاست‌گذاری فرهنگی شامل اصول و راهبردهای کلی و عملیاتی شده‌ای است که بر نوع عملکرد فرهنگی یک نهاد اجتماعی استیلا دارد. به این اعتبار، منظومه‌ای سامان یافته از اهداف نهایی درازمدت و میان‌مدت قابل سنجش و نیز ابزارهای وصول به آن اهداف را دربرمی‌گیرد. به عبارت دیگر سیاست‌گذاری فرهنگی، نوعی توافق رسمی و اتفاق نظر مسئولان و متصدیان امور در تشخیص، تعیین و تدوین مهمترین اصول و اولویت‌های لازم و ضروری در فعالیت فرهنگی است و راهنما و دستورالعمل برای مدیران فرهنگی خواهد بود (وحید، ۱۳۸۲، ص. ۵۵ و اصول سیاست فرهنگی ج. ۱، ۱۳۷۱، ص. ۲).

۳-۳- دیدگاه‌های نظری درباره سیاست‌پذیری یا سیاست‌ناپذیری فرهنگ و ارتباطات

این دیدگاه‌ها و گفتمان‌ها که متأثر از تحولات دوران جدید می‌باشند، دارای زیرشاخه‌های متعددی هستند. مهمترین دیدگاه‌ها و گفتمان‌های این دوران، گفتمان‌های دولتی، بازار و ارتباطی هستند که در ادامه به هریک از این گفتمان‌ها به اختصار پرداخته می‌شود.

۱-۳-۳- دیدگاه دولتی^۱

پیشرفت‌های فرهنگی قرن بیستم همانند ظهور چشمگیر فرهنگ توده‌ای، از نزدیک با دولت پیوند دارد. این امر به این شکل رخ داد که دولت‌ها با وارد شدن به حوزه فرهنگ و ایجاد نهادها و سازمان‌های عمومی، فرهنگ را از یک جنبه نخبه‌گرا به یک جنبه عمومی تبدیل کردند. در شرایط فوق، گفتمانی در اشکال مختلف، حول این ایده شکل گرفت که دولت-ملت باید کل جامعه را اداره، اقتصاد را تنظیم و افراد مناسب پرورش دهد. ایده‌ای که تا همین اواخر رایج بود؛ بنابراین گفتمان مذکور هرگز منحصرأ یک توهم سوسیالیستی یا

1. Government approach

کمونستی نبود، اندیشه فوق حتی به نحو گسترده‌ای در درون سرمایه‌داری به مثابه ابزاری که بتواند بحران‌های جاری نیمه قرن بیستم را برطرف نماید پذیرفته شده بود. اقتصاددانان کینزی و فوردگرا دخالت دولت در زمینه امور جامعه سرمایه‌داری را مشروعیت و توجیه نمودند. باید در نظر داشت که سیاست فرهنگی مذکور باید در سیر باز مهندسی روح جامعه عمل کند و این سیاست فرهنگی به صورت فرض عمومی و مشترک تمام دولتها چه تمامیت‌طلب و اقتدارگرا، به عمل دولت‌های لیبرال و سوسیالیست تبدیل شده است (گویگان، ۱۳۸۱، ص. ۹۶).

۲-۳-۳- دیدگاه بازارمحور^۱

این رویکرد که متأثر از اقتصاد سرمایه‌داری است با انتقاد از کنترل دولت و یارانه‌ای شدن حوزه فرهنگ، اصول بازار را تعیین‌کننده نوع کالا و خدمات فرهنگی می‌داند. آنچه که امروز، برنارد میژ^۲ «سرمایه‌داری کردن تولید فرهنگی»^۳ می‌گوید متأثر از این دیدگاه است که مورد استقبال شرکت‌های رسانه‌ای و فرهنگی قرار گرفته است. در این دیدگاه دولت نقش متفاوتی دارد که تد گیلبر^۴ و دیوید آژبرن^۵ آن را این‌گونه بیان می‌دارند:

۱- رقابت بین ارائه‌دهندگان خدمات؛ ۲- توانمندسازی شهروندان؛ ۳- تمرکز بر درون‌دادها و برون‌دادها؛ ۴- تمرکز بر اهداف سازمانی نه بر قوانین؛ ۵- تمرکز بر انتخاب مصرف‌کننده؛ ۶- پیشگیری از مسائل قبل از بروز؛ ۷- کسب پول؛ ۸- تمرکززدایی از اقتدار و مدیریت مشارکتی؛ ۹- تمرکز بر سازوکارهای بازار و ۱۰- تسریع فعالیت‌های همه بخش‌های عمومی، خصوصی.

۳-۳-۳- دیدگاه ارتباطی^۶

رویکرد ارتباطی بر دو آرمان جامعه مدنی و حوزه عمومی بنا شده است. حوزه عمومی

1. Market-oriented approach
2. Bernard Miege
3. Capitalization of Cultural Production
4. Ted Gaelber
5. David Osborne
6. Communicative approach

به شرایط مباحثه و نمایندگی اشاره دارد و جامعه مدنی در مقابل مفهوم دولت؛ اما غیرقابل تقلیل به بازار است و چیزی بین این دو است. این گفتمان که متأثر از هابرماس است با انتقاد از دورویکرد گفتمان بازار و دولت، فرهنگ را در این گفتمان‌ها ابزار می‌دانند که یا برای شاخ‌وبرگ دادن به سیستم دولت ملت است و یا اینکه ارزش‌ها را با ارزش مبادله از طریق اعمال اصول بازار بر همه چیز اقتصاد فرهنگ تقلیل داده است. این رویکرد با ارائه اصل حوزه عمومی که بر اساس عقلانیت ارتباطی است با ارائه سه اصل حقیقت (اجماع بر ماهیت عینی جهان)، توافق بین‌الذهانی (اشتراک در انجام امری که لازم الاجراست) و صمیمیت (احترام متقابل به نظرهای یکدیگر) معتقد است که می‌توان امر فرهنگی را با فراهم آوردن فضا و شرایط آن به عموم مردم بازگرداند (گوبیان، ۱۳۸۸، صص ۱۲۶-۱۳۳). با تشریح دیدگاه‌های مطرح شده در حوزه سیاست‌پذیری یا سیاست‌ناپذیری فرهنگ و ارتباطات می‌توان دیدگاه‌ها و یا رویکردهای مختلف مذکور را به شکل زیر صورت‌بندی نمود:

جدول ۲: دیدگاه‌های مطرح در حوزه سیاست‌پذیری یا سیاست‌ناپذیری فرهنگ و ارتباطات

شاخص‌ها دیدگاه‌ها	تعریف فرهنگ	بازیگر اصلی سیاست‌گذاری فرهنگی	حیطه دخالت بازیگر اصلی در سیاست‌گذاری فرهنگی
دیدگاه دولتی	تعریف کلان از فرهنگ	دولت	دولت برای ایجاد نظم و یا رضایت در مردم و یا در راستای اهداف ایدئولوژیکی خود از ابزار فرهنگ استفاده می‌کند.
دیدگاه بازار	تعریف خرد از فرهنگ	بازار	بازار به عنوان بستری است که با تعریف قواعد و رویه‌ها، ارزش‌های فرهنگی را مشخص می‌کند. دولت در این نگاه خود نیز به عنوان بازیگری هم سطح با بازیگران دیگر در بازار تعریف می‌شود.
دیدگاه ارتباطی	تعریف کلان از فرهنگ	حوزه عمومی	در این دیدگاه این مردم هستند که با تشکیل فضاهای عمومی به تبادل نظر و ایده باهم می‌پردازند و نوع سیاست فرهنگی و نیز ارزش‌ها را مشخص می‌کنند. در این دیدگاه دولت تنها به عنوان بازیگر هم سطح حوزه عمومی است که می‌تواند صرفاً دیدگاه خود را مطرح کند.

۳-۴- سطوح دخالت دولت در حوزه فرهنگ و ارتباطات

سطوح^۱ ورود و دخالت دولت در حوزه فرهنگی- ارتباطی را می‌توان در قالب سه دسته ذیل طبقه‌بندی نمود.

۱-۳-۴- سطح سیاست‌گذاری^۲

در این سطح دولت در فرایند سازماندهی بخش‌های مختلف مرتبط با امور فرهنگی جامعه نسبت به اتخاذ سیاست‌ها و خط‌مشی‌های معین اقدام می‌نماید. در این سطح نقش دولت ناظر و سیاست‌گذار در عرصه‌های فرهنگی است بدون آنکه حمایت یا اقدام معینی را در این زمینه دنبال نماید. در نتیجه به میزانی از منابع اقتصادی نیاز است که تأمین‌کننده ارائه این‌گونه خدمات باشد.

۲-۳-۴- سطح بسترسازی، پشتیبانی و برنامه‌ریزی^۳

در سطح دوم دولت علاوه بر سیاست‌گذاری، نسبت به برنامه‌ریزی و ارائه انواع پشتیبانی‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری اقدام می‌کند. بسترسازی و برنامه‌ریزی دولت عمدتاً معطوف به ارائه حمایت‌های مختلف مادی و غیر آن در ارتباط با منابع مورد نیاز (انسانی، مالی و کالبدی) و یا پشتیبانی نرم‌افزاری (نظیر فراهم‌سازی طرح‌ها، برنامه‌ها و خدمات علمی-پژوهشی) می‌باشد. به عبارت روشن‌تر دولت از همه منابع و امکانات خود در راستای حمایت و اعتلای فرهنگ بهره می‌گیرد و نقش سرپرست را ایفا می‌نماید؛ ولی مانع از آن نیست که بخش خصوصی نیز بخشی از امکانات و منابع مالی خود را به این‌گونه امور اختصاص دهد.

۱. منظور از سطوح دولت، عرصه فعالیت دولت در حوزه‌های مختلف می‌باشد. سطوح دولت در حوزه فرهنگ به معنای مرتبه و جایگاهی است که دولت در امر فرهنگ به تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی می‌پردازد.

2. Policy Making

3. Planing

۳-۴-۳- سطح اجرا^۱

در سطح سوم دولت در امور فرهنگی وارد می‌شود و تصدی‌گری فعالیت‌ها را بر عهده می‌گیرد. در چنین حالتی دولت به عنوان سیاستگذار/ برنامه‌ریز/ مجری از طریق تأسیس و راه‌اندازی نهادهای فرهنگی ویژه و اعمال نوعی تمرکز در فعالیتها خود شخصا متولی امور می‌شود. (حسینی، ۱۳۸۴: ۷۴-۷۳)

جدول زیر تناسب و ارتباط رویکردهای مختلف دولت فرهنگی را در ارتباط با میزان و سطح دخالت دولت در امور فرهنگی- ارتباطی نشان می‌دهد.

جدول ۳: سطوح دخالت دولت در حوزه فرهنگ و ارتباطات

سطوح دخالت	سطح سیاست‌گذاری	سطح بسترسازی، پشتیبانی و برنامه ریزی	سطح اجرا
رویکردها			
رویکرد خادمانه	*	*	*
رویکرد بازدارنده	---	---	---
رویکرد اقتضایی	*	*	---
رویکرد نظارتی	*	*	*
رویکرد حمایتی	*	*	*
رویکرد ضمانتی	*	*	*
رویکرد خنثی	---	---	---

با اقتباس از (حسینی، ۱۳۸۴، ص. ۷۴)

۴- روش پژوهش: تحلیل محتوای کیفی ماهنامه مسجد^۲

در این قسمت تلاش شد اهم مسائل سیاستی مرتبط با مسجد (۱۳۷۰-۱۳۹۲) که در ماهنامه

1. Implementation

۲. ماهنامه مسجد توسط مرکز رسیدگی به امور مساجد منتشر می‌گردد.

مسجد انعکاس یافته با روش تحلیل محتوای کیفی استخراج شود. در این راستا سعی شد تا با استفاده از فرایند تحلیل محتوای کیفی با رویکرد استقرایی شماره‌های ماهنامه مسجد کدگذاری و مورد تحلیل قرار گیرد؛ بدین صورت که نقطه شروع تحلیل محتوای کیفی در این پژوهش بر اساس سیر انتشار ماهنامه مذکور بوده است. به عبارت دیگر اهم مسائل سیاستی مرتبط با مسجد در یک سیر و توالی زمانی از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۲ (شماره ۱ تا شماره ۱۷۰) مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفت. پس از کدگذاری مقدماتی داده‌ها - مضامین حاصل و مستخرج از شماره‌های ماهنامه مسجد - مضامین مرتبط با یکدیگر در یک نظام مقوله‌بندی شامل مقوله‌های فرعی و اصلی دسته‌بندی شدند. بدین صورت اهم مسائل سیاستی مرتبط با مسجد (۱۳۷۰-۱۳۹۲) که در ماهنامه مسجد منعکس یافته احصا و در جداول مجزا ارائه شدند^۱ که به شرح ذیل می‌باشند:

جدول ۴: اهم مسائل سیاستی حوزه مسجد مستخرج از ماهنامه مسجد

مقوله‌های اصلی (محوری)	مقوله‌های فرعی
مسائل اساسی و بنیادی مسجد	جایگاه مسجد (مسجدمحوری)
	سیاست‌گذاری مسجد
	مسجد دولتی یا مردمی (دولتی یا مردمی بودن مساجد)
	تعطیلی مسجد
	مسجد و مردم (به‌ویژه مسئولان)
مسائل سخت‌افزاری مسجد	عمران مسجد
	پراکندگی مسجد
	مسجد چندمنظوره یا چندکارکردی
	وقف مسجد
	کتابخانه مسجد
	امام جماعت مسجد

۱. با توجه به حجم گسترده تحلیل محتوای کیفی صورت گرفته، فقط به قسمت کدگذاری نهایی در پژوهش اشاره شده است.

مقوله‌های اصلی (محوری)	مقوله‌های فرعی
مسائل نرم‌افزاری مسجد	هیئت امنای مسجد
	خادم مسجد
	اختلاف درونی مسجد
	مسجد و ارتباطات

۵- تحلیل اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران مرتبط با حوزه

مسجد

پس از احصای اهم مسائل سیاستی مسجد - مستخرج از ماهنامه مسجد- تلاش شد تا سیاست‌های فرهنگی- ارتباطی اتخاذ شده ناظر به اهم مسائل مذکور متأخذ از اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران مرتبط با مسجد طی سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۹ تحلیل و ارزیابی شود. اهم اسناد سیاستی که در این پژوهش بررسی شدند به شرح ذیل می‌باشد:

۱. سیاست‌های کلی نظام (مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام)

۲. لوایح دولت

۳. آیین‌نامه‌های دولت (مصوبات هیئت وزیران)

۴. مصوبات و آیین‌نامه‌های داخلی مجلس

۵. برنامه‌های توسعه (اول تا پنجم)

۶. مصوبات قوه قضائیه و سازمان‌های تابعه

۷. شورای عالی انقلاب فرهنگی

۸. شورای فرهنگ عمومی

در ذیل ابتدا اهم مسائل سیاستی مستخرج از ماهنامه مساجد مطرح شده است و به تفکیک ذیل هر مسئله، بندهای سیاستی مرتبط و ناظر به مسئله مذکور از اسناد فوق‌گزینش و اتخاذ شده و در جداول مرتبط تحلیل و ارزیابی شده است. شایان ذکر است با توجه به حجم گسترده تحلیل اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران مرتبط با حوزه مسجد فقط چند مسئله به‌عنوان نمونه بررسی شده‌اند.

جداول مربوط به هر مسئله شامل چهار حوزه و محور ذیل می‌باشد:

- محتوای (متن) سیاست: شامل بند یا ماده سیاستی ناظر به مسئله مرتبط به آن می‌باشد؛
- تحلیل سیاست: جان‌مایه و عصاره‌بند یا ماده سیاستی ناظر به مسئله ذیل آن می‌باشد؛
- سازمان مجری مرتبط: ناظر به سازمان و ارگانی است که مسئولیت اجرای بند یا ماده سیاستی مذکور را بر عهده دارد به تعبیر دیگر مسئولیت تحقق ماده سیاستی مزبور به عهده آن سازمان محول شده است؛
- نام سند سیاستی: شامل سندی است که بند یا ماده سیاستی ناظر به مسئله مرتبط به آن، از این سند متاخذ و استخراج شده است.

۱-۵- مسئله کتابخانه مسجد

در مسئله کتابخانه مسجد دو سند سیاستی برگرفته از اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران مرتبط با مسجد در بازه زمانی ۱۳۷۹-۱۳۸۹ شامل مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، (مورخ ۱۳۷۱/۱۲/۱۸، ۱۳۸۲/۹/۲۵) و نیز مصوبه مجلس شورای اسلامی (مورخ ۱۳۷۹/۱/۱۱) با عنوان «هدایت و ارشاد و احیای نقش واقعی و تبلیغی مساجد برای مقابله با تهاجم فرهنگی»، «شاخص‌های فرهنگی» و «قانون برنامه سوم توسعه» می‌باشد که بر اساس مصوبه ۳۰۲ بند ۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی تجهیز کتابخانه مساجد (مساجد که آمادگی و استعداد کافی داشته باشند چنانچه امکان دایر بودن داشته باشد) بر عهده وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌باشد و نیز مبتنی بر بند د (شماره ۳-۷۳) نسبت مساجد دارای کتابخانه و محل اجتماعات فرهنگی به کل مساجد و نیز (شماره ۳-۱۲) سرانه زیربنای کتابخانه‌های مساجد این دو حوزه مهم یعنی سرانه زیربنای کتابخانه‌های مساجد و نیز نسبت مساجد دارای کتابخانه به کل مساجد باید مدنظر قرار گیرد. همچنین بر اساس ماده ۱۰۶ بند ز قانون برنامه سوم توسعه نیز هیئت دولت می‌بایست سهم کتابخوانی در حوزه دین در کشور خصوصاً مناطق محروم و طراحی کتابخانه حوزه دین در مساجد و سایر اماکن مذهبی را تقویت نماید.

جدول ۵: تحلیل اسناد بالادستی ناظر به مساله کتابخانه مسجد

ردیف	محتوای سیاست	تحلیل سیاست	سازمان مجری مرتبط	نام سند سیاستی
۱.	مصوبه ۳۰۲ بند ۱- تجهیز کتابخانه این‌گونه مساجد- مساجد که آمادگی و استعداد کافی داشته باشند- چنانچه امکان دایر بودن داشته باشد	تجهیز کتابخانه مسجد	وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی	هدایت و ارشاد و احیای نقش واقعی و تبلیغی مساجد برای مقابله با تهاجم فرهنگی مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی مورخ ۱۳۷۱/۱۲/۱۸
۲.	ماده ۱۰۶ بند ز- تقویت سهم کتابخوانی در حوزه دین در کشور خصوصا مناطق محروم و طراحی کتابخانه حوزه دین در مساجد و سایر اماکن مذهبی	طراحی کتابخانه حوزه دین در مساجد	هیئت دولت	قانون برنامه سوم توسعه ۱۳۷۹/۱/۱۱
۳.	حوزه ۲ شاخص‌های مصرف کالات و خدمات فرهنگی شماره ۳-۱۲: سرانه زیربنای کتابخانه‌های مساجد	لحاظ نمودن سرانه زیر بنای کتابخانه‌های مساجد	شورای عالی انقلاب فرهنگی	شاخص‌های فرهنگی مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی مورخ ۱۳۸۲/۹/۲۵
۴.	حوزه ۲ شاخص‌های مصرف کالات و خدمات فرهنگی بند د شماره ۳-۷۳: نسبت مساجد دارای کتابخانه و محل اجتماعات فرهنگی به کل مساجد	لحاظ نمودن نسبت مساجد دارای کتابخانه به کل مساجد	شورای عالی انقلاب فرهنگی	شاخص‌های فرهنگی مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی مورخ ۱۳۸۲/۹/۲۵

۵-۲- مسئله امام جماعت مسجد

پیرامون مسئله امام جماعت مسجد علاوه بر اسناد سیاستی مانند قانون بودجه کشور سال ۱۳۷۴ مصوب مجلس شورای اسلامی و نیز بیانیه شورای فرهنگ عمومی پیرامون بررسی شیوه‌های افزایش و کارایی مساجد، اسنادی مانند «آیین‌نامه ستاد پشتیبانی و هماهنگی امور مساجد کشور مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۲»، « طرح جامع توسعه

کارکرد فرهنگی، اجتماعی مساجد در کشور مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی سال ۱۳۸۴» نیز در این زمینه حائز اهمیت است که بر اساس ماده ۲- وظایف شماره ۴ آیین‌نامه ستاد پشتیبانی و هماهنگی امور مساجد کشور می‌بایست برای تثبیت موقعیت حقوقی مساجد، متولیان، هیئت امناء، ائمه جماعات، خادمین و دست‌اندرکاران امور مساجد تلاش مضاعف صورت گیرد؛ همچنین بر اساس راهبردهای توسعه منابع انسانی بند ۱ طرح جامع توسعه کارکرد فرهنگی، اجتماعی مساجد در کشور نیز نیاز مبرمی در زمینه طراحی و تصویب و اجرای آموزش‌های لازم برای نیروی انسانی فرهنگی و آموزشی مساجد از جمله ائمه جماعات (حتی‌الامکان با رویکرد تکلیفی و تجویزی) وجود دارد.

جدول ۶: تحلیل اسناد بالادستی ناظر به مساله امام جماعت مسجد

ردیف	محتوای سیاست	تحلیل سیاست	سازمان مجری مرتبط	نام سند سیاستی
۱.	ماده واحده تبصره ۸ بند ۵- کلیه هزینه‌هایی که توسط اشخاص خیر اعم از حقیقی یا حقوقی و بخش‌های مردمی برای مشارکت در امور عام‌المنفعه عمومی و تحت نظارت مراجع ذیربط در سال ۱۳۷۴ صرف احداث و تکمیل فضاهای آموزشی، فرهنگی و پرورشی، فضاهای بهداشتی، درمانی، بهزیستی، آموزشگاه‌های فنی و حرفه‌ای و اماکن ورزشی، مساجد و کتابخانه‌ها و نیز طرح‌های راهسازی اعم از احداث یا توسعه شود به‌عنوان هزینه قابل قبول مالیاتی تلقی خواهد شد و از درآمد مشمول مالیات آنها کسر می‌گردد. ساخت‌وساز فضاهای یاد شده و انتقال آنها به مراجع مربوط از پرداخت هر گونه عوارض و مالیات معاف است.	احداث و تکمیل خانه عالم به عنوان هزینه قابل قبول مالیاتی (معافیت مالیاتی احداث و تکمیل خانه عالم)	هیئت دولت	قانون بودجه سال ۱۳۷۴ کل کشور مصوب مجلس شورای اسلامی مورخ ۱۳۷۳/۱۲/۲۳

ردیف	محتوای سیاست	تحلیل سیاست	سازمان مجری مرتبط	نام سند سیاستی
۲.	پیش‌فرض‌ها و مستندات شماره ۴- محوری‌ترین بخش حوزه فرهنگ دینی به‌ویژه مساجد نیروی انسانی آن است که با توجه به نقش امام جماعت از تأمین و تربیت و آموزش این قشر نباید غفلت ورزید.	توجه به تأمین و تربیت و آموزش امام جماعت	شورای فرهنگ عمومی	شورای فرهنگی عمومی در بررسی شیوه‌های افزایش و کارایی مساجد مصوب شورای فرهنگ عمومی مورخ ۱۳۸۱/۷/۱۶
۳.	حوزه ۲ شاخص‌های مصرف کالات و خدمات فرهنگی بند د شماره ۳-۷۲: نسبت مساجد دارای امام جماعت به کل مساجد	لحاظ نمودن نسبت مساجد دارای امام جماعت به کل مساجد	شورای عالی انقلاب فرهنگی	شاخص‌های فرهنگی مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی مورخ ۱۳۸۲/۹/۲۵
۴.	ماده ۲-وظایف شماره ۴: تلاش برای تثبیت موقعیت حقوقی مساجد، متولیان، هیئت امناء، ائمه جماعات، خادمین و دست‌اندرکاران امور مساجد.	تلاش برای تثبیت موقعیت حقوقی ائمه جماعات	شورای عالی انقلاب فرهنگی	آیین‌نامه ستاد پشتیبانی و هماهنگی امور مساجد کشور مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۲
۵.	قسمت اهداف کمی بند ۲- تدوین و اجرای برنامه توسعه منابع انسانی مساجد	تدوین و اجرای برنامه توسعه منابع انسانی مساجد	شورای عالی انقلاب فرهنگی	طرح جامع توسعه کارکرد فرهنگی، اجتماعی مساجد در کشور ارائه شورای فرهنگی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی سال ۱۳۸۴
۶.	قسمت راهبردها، راهبرد اصلی- توانمندسازی با تأکید بر ارتقای دانش و بینش مدیریت و نیروی	توانمندسازی (امامان جماعات) با تأکید بر ارتقای	شورای عالی انقلاب فرهنگی	طرح جامع توسعه کارکرد فرهنگی، اجتماعی مساجد در

ردیف	محتوای سیاست	تحلیل سیاست	سازمان مجری مرتبط	نام سند سیاستی
	انسانی. توضیح اینکه برای غلبه بر استخفاف ناخواسته و برخورداری فعال برای ساماندهی و ارتقا و توسعه مساجد بایستی تمام ابعاد سخت‌افزاری- نرم‌افزاری، توسعه منابع انسانی، امور نظری و پژوهشی و در نهایت نظام مدیریت کلان مساجد، برای تحقق اهداف، توانمند و روزآمد گردند. در این میان مدیریت عالیه و نیروی انسانی از اولویت و اهمیت محوری برخوردار است و به دنبال آن بقیه امور مهندسی مجدد می‌گردند	دانش و بینش مدیریت و نیروی انسانی		کشور ارائه شورای فرهنگی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی سال ۱۳۸۴
۷.	قسمت راهبردها، راهبردهای توسعه منابع انسانی بند ۱- طراحی و تصویب و اجرای آموزش‌های لازم برای نیروی انسانی فرهنگی و آموزشی مساجد حتی‌الامکان با رویکرد تکلیفی و تجویزی	طراحی و تصویب و اجرای آموزش‌های لازم برای نیروی انسانی مساجد (از جمله امامان جماعت مسجد)	شورای عالی انقلاب فرهنگی	طرح جامع توسعه کارکرد فرهنگی، اجتماعی مساجد در کشور ارائه شورای فرهنگی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی سال ۱۳۸۴

۵-۳- مسئله وقف مسجد

درباره مسئله وقف مسجد نیز تنها یک سند سیاستی برگرفته از اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران مرتبط با مسجد در بازه زمانی ۱۳۷۹-۱۳۸۹ شامل مصوبه مجلس شورای اسلامی، (مورخ ۱۳۸۰/۱۱/۲۷) با عنوان «قانون اصلاح موادی از قانون مالیاتهای مستقیم» حائز اهمیت است که بر اساس ماده ۶۴ ماده ۱۳۹ بند الف- موقوفات، نذورات، پذیره، کمک‌ها و هدایای دریافتی نقدی و غیرنقدی مساجد، تکایا و سایر بقاع متبرکه از پرداخت مالیات معاف هستند و نیز مبتنی بر ماده ۶۴ ماده ۱۳۹ بند ح آن قسمت از درآمد موقوفات عام که طبق موازین شرعی به مصرف اموری مانند بنا و تعمیر و نگهداری مساجد و

مصلاها (مشروط بر این که درآمد و هزینه‌های مزبور به تأیید سازمان اوقاف و امور خیریه رسیده باشد) از پرداخت مالیات معاف می‌باشند.

جدول ۷: تحلیل اسناد بالادستی ناظر به مساله وقف مسجد

ردیف	محتوای سیاست	تحلیل سیاست	سازمان مجری مرتبط	نام سند سیاستی
۱	ماده ۶۴ ماده ۱۳۹ بند الف- موقوفات، نذورات، پذیره، کمک‌ها و هدایای دریافتی نقدی و غیرنقدی آستان قدس رضوی، آستان حضرت عبدالعظیم الحسنی (ع)، آستانه حضرت معصومه (س)، آستان حضرت احمد بن موسی (ع) شاه چراغ، آستان مقدس حضرت امام خمینی (ره)، مساجد، حسینیه ها، تکایا و سایر بقاع متبرکه از پرداخت مالیات معاف است. تشخیص سایر بقاع متبرکه به عهده سازمان اوقاف و امور خیریه می‌باشد.	معافیت موقوفات، نذورات، پذیره، کمک‌ها و هدایای دریافتی نقدی و غیرنقدی مساجد از پرداخت مالیات	هیئت دولت	قانون اصلاح موادی از قانون مالیات‌های مستقیم مصوب مجلس شورای اسلامی مورخ ۱۳۸۰/۱۱/۲۷
۲	ماده ۶۴ ماده ۱۳۹ بند ح- آن قسمت از درآمد موقوفات عام که طبق موازین شرعی به مصرف اموری از قبیل تبلیغات اسلامی، تحقیقات فرهنگی، علمی، دینی، فنی، اختراعات، اکتشافات، تعلیم و تربیت، بهداشت و درمان، بنا و	معافیت بنا و تعمیر و نگهداری مساجد مرتبط با موقوفات عام از پرداخت مالیات با تأیید سازمان اوقاف و امور خیریه	سازمان اوقاف و امور خیریه	قانون اصلاح موادی از قانون مالیات‌های مستقیم مصوب مجلس شورای اسلامی مورخ ۱۳۸۰/۱۱/۲۷

ردیف	محتوای سیاست	تحلیل سیاست	سازمان مجری مرتبط	نام سند سیاستی
	تعمیر و نگهداری مساجد و مصالها و حوزه‌های علمیه و مدارس علوم اسلامی و مدارس و دانشگاه‌های دولتی، مراسم تعزیه و اطعام، تعمیر آثار باستانی، امور عمرانی و آبادانی، هزینه یا وام تحصیلی دانش‌آموزان و دانشجویان، کمک به مستضعفان و آسیب‌دیدگان حوادث ناشی از سیل، زلزله، آتش‌سوزی، جنگ و حوادث غیر مترقبه دیگر برسد مشروط بر اینکه درآمد و هزینه‌های مزبور به تأیید سازمان اوقاف و امور خیریه رسیده باشد از پرداخت مالیات معاف است.			

۴-۵- پراکندگی مسجد

درباره مسئله پراکندگی مسجد نیز تنها سه سند سیاستی برگرفته از اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران مرتبط با مسجد در بازه زمانی ۱۳۷۹-۱۳۸۹ شامل مصوبه مجلس شورای اسلامی، شورای عالی انقلاب فرهنگی (مورخ ۱۳۸۰/۳/۹، ۱۳۸۲/۹/۲۵ و ۱۳۸۳/۸/۲۶) با عنوان «قانون برنامه سوم توسعه»، «شاخص‌های فرهنگی» و «شاخص‌های ارزیابی آموزش عالی» مدنظر می‌باشد که بر اساس ماده ۲ بند ۲ ماده ۱۶۶ قانون برنامه توسعه وزارت کشور و نیز سازمان میراث فرهنگی می‌بایست اقدامات فنی لازم برای عبور تأسیسات شهری از قبیل آب، برق، تلفن، گاز و فاضلاب با رعایت اولویت فضاهای فرهنگی- تاریخی عمومی به‌ویژه بقاع متبرکه، آرامگاه مشاهیر، مساجد، حسینیه‌ها، تکایا،

بازارها و گورستان‌های تاریخی را انجام دهند و نیز بر اساس مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی تحت عنوان شاخص‌های فرهنگی سرانه حوزه مساجد مانند سرانه زیربنای کتابخانه‌های مساجد، نسبت مساجد دارای امام جماعت به کل مساجد، نسبت مساجد دارای کتابخانه و محل اجتماعات فرهنگی به کل مساجد، نسبت مساجد مجهز به فناوری اطلاعات و ارتباطات به کل مساجد می‌بایست مشخص و معین گردد. همچنین بر اساس سند سیاستی شاخص‌های ارزیابی آموزش عالی مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی سرانه دانشجویی فضای فرهنگی (مساجد، نمازخانه‌ها، تالار نمایش) به تفکیک دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی و نیز تعداد مساجد و نمازخانه‌های دانشگاه باید کاملاً معین گردد.

جدول ۸: تحلیل اسناد بالادستی ناظر به مساله پراکندگی مسجد

ردیف	محتوای سیاست	تحلیل سیاست	سازمان مجری مرتبط	نام سند سیاستی
۱.	ماده ۲ شماره ۲- واحدهای سازمانی موضوع ماده (۱) این آیین‌نامه - وزارت کشور، سازمان میراث فرهنگی - اقدامات زیر را در سطوح شهر انجام خواهند داد: ۲- برنامه‌ریزی و انجام اقدامات لازم به منظور حمایت و مساعدت فنی، کارشناسی، مالی و اجرایی نسبت به مالکان و متصرفان قانونی آثار ارزشمند تاریخی، فرهنگی، بازشناسی، حفاظت و احیای اماکن و بافت‌های تاریخی از قبیل ساماندهی معابر و فضاهای عمومی همجوار، اولویت در ارایه خدمات شهری و ایجاد تناسب در روش‌های ارایه آن با ویژگی‌های بافت با محوطه تاریخی، اقدامات لازم برای مقابله با سوانح طبیعی و آتش‌سوزی،	لحاظ نمودن مساجد در راستای اقدامات فنی لازم برای عبور تأسیسات شهری (پیش بینی مناسب برای احداث مسجد)	وزارت کشور، سازمان میراث فرهنگی	آیین نامه اجرایی بند (ج) ماده (۱۶۶) قانون برنامه سوم توسعه مصوب هیات وزیران ۱۳۸۰/۳/۹

ردیف	محتوای سیاست	تحلیل سیاست	سازمان مجری مرتبط	نام سند سیاستی
	جمع‌آوری و دفع آب‌های سطحی و اقدامات فنی لازم برای عبور تأسیسات شهری از قبیل آب، برق، تلفن، گاز و فاضلاب با رعایت اولویت فضاهای فرهنگی - تاریخی عمومی به‌ویژه بقاع متبرکه، آرامگاه مشاهیر، مساجد، حسینیه‌ها، تکایا، بازارها و گورستان‌های تاریخی.			
۲.	حوزه ۲ شاخص‌های مصرف کالات و خدمات فرهنگی شماره ۱۲-۳: سرانه زیربنای کتابخانه‌های مساجد	لحاظ نمودن سرانه زیربنای کتابخانه‌های مساجد	شورای عالی انقلاب فرهنگی	شاخص‌های فرهنگی مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی مورخ ۱۳۸۲/۹/۲۵
۳.	حوزه ۲ شاخص‌های مصرف کالات و خدمات فرهنگی بند د شماره ۳-۷۲: نسبت مساجد دارای امام جماعت به کل مساجد	لحاظ نمودن نسبت مساجد دارای امام جماعت به کل مساجد	شورای عالی انقلاب فرهنگی	شاخص‌های فرهنگی مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی مورخ ۱۳۸۲/۹/۲۵
۴.	حوزه ۲ شاخص‌های مصرف کالات و خدمات فرهنگی بند د شماره ۳-۷۳: نسبت مساجد دارای کتابخانه و محل اجتماعات فرهنگی به کل مساجد	لحاظ نمودن نسبت مساجد دارای کتابخانه و محل اجتماعات به کل مساجد	شورای عالی انقلاب فرهنگی	شاخص‌های فرهنگی مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی مورخ ۱۳۸۲/۹/۲۵
۵.	حوزه ۲ شاخص‌های مصرف کالات و خدمات فرهنگی بند د شماره ۳-۷۴: نسبت مساجد مجهز به فناوری اطلاعات و ارتباطات به کل مساجد	لحاظ نمودن نسبت مساجد مجهز به فناوری اطلاعات و ارتباطات به کل مساجد	شورای عالی انقلاب فرهنگی	شاخص‌های فرهنگی مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی مورخ ۱۳۸۲/۹/۲۵
۶.	حوزه ۵ شاخص‌های فرهنگی بخش کمی ۳-۵-الف: سرانه	لحاظ نمودن مساجد به عنوان	شورای عالی انقلاب فرهنگی	شاخص‌های فرهنگی مصوب

ردیف	محتوای سیاست	تحلیل سیاست	سازمان مجری مرتبط	نام سند سیاستی
	دانشجویی فضای فرهنگی (مساجد، نمازخانه ها، تالار نمایش) به تفکیک دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی	سرانه فضای فرهنگی دانشجویی		شورای عالی انقلاب فرهنگی مورخ ۱۳۸۲/۹/۲۵
۷.	حوزه ۵ شاخص‌های فرهنگی بخش کمی ۱-۵-ب: تعداد مساجد و نمازخانه‌های دانشگاه	لحاظ نمودن تعداد مساجد دانشگاه	شورای عالی انقلاب فرهنگی	شاخص‌های فرهنگی مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی مورخ ۱۳۸۲/۹/۲۵
۸.	حوزه ۵ شاخص‌های فرهنگی بخش کمی ۳-۵-الف: سرانه دانشجویی فضای فرهنگی (مساجد، نمازخانه‌ها، تالار نمایش) به تفکیک دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی	لحاظ نمودن مساجد به عنوان سرانه فضای فرهنگی دانشجویی	شورای عالی انقلاب فرهنگی	شاخص‌های ارزیابی آموزش عالی مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی مورخ ۱۳۸۳/۸/۲۶
۹.	حوزه ۵ شاخص‌های فرهنگی بخش کمی ۱-۵-ب: تعداد مساجد و نمازخانه‌های دانشگاه	لحاظ نمودن تعداد مساجد دانشگاه	شورای عالی انقلاب فرهنگی	شاخص‌های ارزیابی آموزش عالی مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی مورخ ۱۳۸۳/۸/۲۶

۶- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

سیر سیاستی پیرامون دهه سوم انقلاب اسلامی (۱۳۷۹-۱۳۸۹) و ناظر به تحلیل اسناد مورد بررسی در حوزه مساجد حاکی از آن است که در این دهه مسئله عمران مسجد در مقایسه با سایر مسائل مساجد - مستخرج در این پژوهش - از اهمیت خاصی برخوردار بوده است و بیشتر اسناد فرهنگی- ارتباطی مورد بررسی در این دهه ناظر به مسئله مذکور می‌باشد که البته در این میان سند سیاستی برجسته و مهمی در حوزه مذکور - عمران مساجد کشور- تدوین و تصویب نشده است که بیشترین و مهمترین بندهای

سیاستی مرتبط با اسناد مورد تحلیل را به خود اختصاص داده باشد.

در حوزه عمران مسجد اسنادی مانند «قانون برنامه چهارم توسعه مصوب ۱۳۸۳/۶/۱۱»، «قانون برنامه سوم توسعه مصوب ۱۳۷۹/۱/۱۱»، « طرح جامع توسعه کارکرد فرهنگی، اجتماعی مساجد در کشور ارائه شورای فرهنگی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی سال ۱۳۸۴»، «ضوابط و مقررات مکانیابی مساجد در طرح‌های توسعه شهری مصوب شورای عالی شهرسازی و معماری مورخ ۱۳۸۷/۵/۷»، «قانون برنامه پنجم توسعه مصوب ۱۳۸۹/۱۰/۱۵»، «آیین‌نامه ستاد پشتیبانی و هماهنگی امور مساجد کشور مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۲» و پیرامون مسئله کتابخانه مسجد اسنادی مانند «سیاست‌های (خرد و کلان) معاونت تبلیغ و آموزش‌های کاربردی حوزه علمیه مورخ ۱۳۸۸/۱۱/۹»، «طرح جامع توسعه کارکرد فرهنگی، اجتماعی مساجد در کشور ارائه شورای فرهنگی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی سال ۱۳۸۴»، مهمترین اسناد سیاستی محسوب می‌گردند.

همچنین ناظر به سایر مسائل مستخرج (اهم مسائل سیاستی مسجد) مهمترین اسناد سیاستی را می‌توان این‌گونه عنوان نمود که در مورد مسئله مسجدمحوری (جایگاه مسجد) مهمترین اسناد سیاستی شامل «طرح جامع توسعه کارکرد فرهنگی، اجتماعی مساجد در کشور ارائه شورای فرهنگی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی سال ۱۳۸۴»، «قانون برنامه سوم توسعه مصوب ۱۳۷۹/۱/۱۱»، «اهداف و سیاست‌های (خرد و کلان) معاونت تبلیغ و آموزش‌های کاربردی حوزه علمیه مورخ ۱۳۸۸/۱۱/۹»، «قانون برنامه چهارم توسعه مصوب ۱۳۸۳/۶/۱۱» می‌باشد. پیرامون مسئله مساجد چندمنظوره یا چندکارکردی اسنادی مانند «آیین‌نامه ستاد حفاظت اجتماعی مصوب قوه قضائیه مورخ ۱۳۸۳/۷/۲۳»، مهمترین سند سیاستی محسوب می‌گردند. در حیطه مسئله پراکندگی مساجد اسنادی مانند «ضوابط و مقررات مکانیابی مساجد در طرح‌های توسعه شهری مصوب شورای عالی شهرسازی و معماری مورخ ۱۳۸۷/۵/۷»، «شاخص‌های فرهنگی مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی مورخ ۱۳۸۲/۹/۲۵»، مهمترین اسناد سیاستی به‌شمار می‌آیند. پیرامون مسئله سیاست‌گذاری مسجد اسنادی مانند «بررسی شیوه‌های افزایش و کارایی مساجد

مصوب شورای فرهنگ عمومی مورخ ۱۳۸۱/۷/۱۶»، «آیین‌نامه ستاد پشتیبانی و هماهنگی امور مساجد کشور مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۲»، مهمترین اسناد سیاستی محسوب می‌گردند. در حوزه کتابخانه مسجد مهمترین سند سیاستی را می‌توان «شاخص‌های فرهنگی مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی مورخ ۱۳۸۲/۹/۲۵» عنوان نمود؛ اما با این حال توجه کافی و لازم به مسئله مذکور صورت نگرفته است. در مورد مسائلی مانند امام جماعت مسجد، خادم مسجد، هیئت امنای مسجد، مسئله مسجد و وقف، مسجد دولتی یا مردمی، تعطیلی مسجد، مسجد و مردم نیز نتایج تحلیل نشان می‌دهد که گزاره‌ها و بندهای سیاستی بسیار محدودی در این زمینه‌ها مدون و مصوب شده است. همچنین نتایج تحلیل سیاست‌های مرتبط با حوزه مسجد در این دهه نشان می‌دهد که در مورد برخی مسائل مورد بررسی مانند اختلاف‌های درونی مسجد، مسجد و ارتباطات سیاست مهمی تدوین و تصویب نشده است و پیرامون مسائل مذکور سیاست بارزی و مشهودی در جمهوری اسلامی ایران اتخاذ نشده است.

منابع و مأخذ

- احمدی گرجی، حسینعلی (۱۳۷۱). *اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: انتشارات شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- احمدی گرجی، حسینعلی (۱۳۸۳). *تعیین چگونگی بررسی و آسیب‌شناسی دستگاه‌های فرهنگی*. (طرح پژوهشی). تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- اشتریان، کیومرث (۱۳۹۱). *مقدمه‌ای بر روش سیاست‌گذاری فرهنگی*. تهران: انتشارات جامعه شناسان.
- الوانی، سیدمهدی، شریف‌زاده، فتاح (۱۳۸۸). *فرایند خط مشی‌گذاری عمومی*. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- امینی هرندی، رضا (۱۳۹۴). *توسعه فرهنگی محله‌ای پایدار مسجدمحور: مورد مطالعه یکی از مساجد تهران*. دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع).
- جمشیدی‌ها، غلامرضا، زائری، قاسم (۱۳۸۷). *سیاست‌گذاری فرهنگی پیامبر اسلام (ص) و*

تاثیر آن بر موقعیت فرهنگی - اجتماعی زنان در زیست جهان جاهلی. پژوهش زنان، شماره ۴.

جمعی از نویسندگان (۱۳۷۰-۱۳۹۲). ماهنامه مسجد. تهران: مرکز رسیدگی به امور مساجد. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۱). مسجد و مدیریت علمی. قم: مؤسسه فرهنگی ثقلین. حسینی، سیداحمد (۱۳۸۴). طرح ساماندهی فعالیت‌های فرهنگی دستگاه‌ها و نهادهای دولتی فرهنگی. تهران: کمیسیون فرهنگی شورای عالی انقلاب فرهنگی. ساسان، جعفر (۱۳۸۶). نقش مساجد در پیروزی انقلاب اسلامی. فروغ مسجد. قم: انتشارات ثقلین.

صالحی امیری، رضا (۱۳۸۷). مبانی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی. تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام. ضرابی، عبدالرضا (۱۳۸۴). نقش و عملکرد مسجد در تربیت، در کتاب کارکرد مسجد به کوشش دبیرخانه ستاد عالی هماهنگی و نظارت بر کانون‌های فرهنگی، هنری مساجد. تهران: نشر رسانش.

طالبی، محمدرسول (۱۳۹۳). ارتباطات گروهی و فرهنگ بسیجی: طرح صالحین در پایگاه‌های بسیج مساجد شهر تهران. دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع).

فرخی، میثم (۱۳۸۹). رهبری در مسجد: مطالعه موردی مسجد صفا. دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع).

کرم الهی، نعمت‌الله و کاشانی‌زاده، امیرمسلم (۱۳۹۱). تبیین الگوی مفهومی آسیب‌شناسی وضعیت مسجد در ایران. معرفت فرهنگی و اجتماعی، ۳ (۳): ۳۱-۴۸. گوییان، جیم (۱۳۸۸). بازاندیشی در سیاست فرهنگی؛ ترجمه نعمت‌الله فاضلی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

لطفعلی‌زاده، محمدحسین. (۱۳۹۳). مسجد و ارتباطات گروهی با نوجوانان مورد بررسی: چهار مسجد شهر تهران. دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع).

لی، جان (۱۳۵۶). به‌سوی سیاست‌های ارتباطی واقع‌بینانه: بررسی تحلیلی از گرایش‌ها و اندیشه‌های نوین در زمینه ارتباطات؛ ترجمه خسرو جهان‌داری. تهران: سروش.
ملک‌محمدی، حمیدرضا (۱۳۸۵). سیاست‌گذاری دانش و روش. فصلنامه سیاست داخلی، شماره ۱.

موظف رستمی، محمدعلی (۱۳۸۴). مساجد و مهمترین چالش‌های فراروی آن. در مجموعه مقالات برگزیده سومین همایش بین‌المللی هفته جهانی گرامیداشت مساجد، قم: مؤسسه فرهنگی ثقلین.

موظف رستمی، محمدعلی (۱۳۸۹). نقش مسجد در شکل‌گیری انقلاب اسلامی. تهران: پرهیب.
مولر، پیر (۱۳۷۸). سیاست‌گذاری عمومی؛ ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی. تهران: دادگستر.
نظری، علی‌اشرف و حسن‌پور، علی (۱۳۹۱). مسجد و فرایندهای فرهنگی قدرت در نظام جمهوری اسلامی ایران. پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال اول، شماره ۴، ۸۷-۱۱۱.
وحید، مجید (۱۳۸۰). درآمدی بر سیاست‌گذاری عمومی. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۵۲، ۱۸۵-۲۱۷.

وحید، مجید (۱۳۸۲). سیاست‌گذاری و فرهنگ در ایران امروز. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، انتشارات باز.

همایون، محمدهادی و فروزان، حامد (۱۳۸۸). تبیین رابطه مطلوب حکومت و فرهنگ در جمهوری اسلامی ایران. دو فصلنامه دین و ارتباطات، شماره ۳۵-۳۶، ۶۳-۹۲.

Holloway, I. & Todres, L. (2003). *The Status of Method: Flexibility, Consistency and Coherence*, Qualitative Research, Vol. 3, No. 3, Pp. 345-357.

Mowlana, Hamid. (1996). *Global Communication in Transition: The End of Diversity*, Thousand Oaks: Sage Publication.

Wendy, H. & Jefferson, T. (2000). *Doing Qualitative Research Differently, Free Association, Narrative and the Interview Method*, London: Sage.

تحلیل گفتمانی خیر و شر در بازنمایی دادگاه‌های کیفری سینمای پس از انقلاب ایران

نوع مقاله: پژوهشی

محمد گنج علیشاهی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۲

چکیده

عدالت از مفاهیم مورد اتفاق تمام گفتمان‌ها و نظام‌های عدالت کیفری معاصر است. با این حال این آرمان مشترک در مرحله اجرا، در هر گفتمان خاص، موضوع جدل‌ها و دوگانه‌انگاری‌هایی ویژه مبتنی بر خیر و شر می‌شود. پژوهش حاضر، برای تحلیل این دوگانه‌انگاری‌ها، از میان رویکردهای مختلف تحلیل گفتمان، رویکرد لاکلا و موف را به جهت وجه انتقادی، فراگیر و تاریخ‌مندش برگزیده است. نتایج تحلیل نشان می‌دهد که مفهوم عدالت به عنوان دال مرکزی مشترک گفتمان‌های رقیب، متأثر از شرایط منحصربه‌فردی سیاسی و اجتماعی بوده است و این امر سبب دوگانه‌انگاری‌های متفاوتی در بازنمایی‌های دوره پیش از اصلاحات و پس از آن شده است. پیش از سال ۱۳۷۶ دادگاه‌های سینمایی جبهه شر را که در این دوره عنصر ضدانقلابی-اسلامی است، به عنوان مانع تحقق عدالت در برابر نیروی خیر انسان‌های انقلابی-اسلامی قرار می‌دهد. در این راستا مفهوم جرم و نقض عدالت به خود سیستم قضائی وصله می‌خورد. پس از سال ۱۳۷۶ مانعی اجتماعی یعنی فضای رسمی مردسالار مانع تحقق عدالت می‌گردد. در این دوره خیر و شر به دوگانه زن و مرد تقلیل می‌یابد و مانع تحقق عدالت، تفکرات مردسالار در فضای اجتماعی و دادگاه به منزله نهاد رسمی تأییدکننده این فضای اجتماعی است. در این راستا مفهوم جرم و نقض عدالت به مردانگی پیوند می‌خورد. بدین ترتیب دادگاه‌های کیفری سینمای پس از انقلاب تحت تأثیر برساخت‌های گفتمانی، ناتوان از تحقق عدالت بازنمایی شده‌اند و امید به عدالت عمده‌تاً ناظر بر فضای عقیدتی یا جنسیتی خارج از دادگاه معرفی شده است.

واژگان کلیدی

عدالت، خیر و شر، دادگاه، سینمای پیش از اصلاحات، سینمای پس از اصلاحات.

۱- محمد گنج علیشاهی، دانش آموخته دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
payamalishahi@gmail.com

مقدمه

عدالت به عنوان یک مفهوم انتزاعی، همواره آرمان دیرینه بشر بوده است و هیچ تردیدی وجود ندارد که حتی گروه‌ها، نهادها و گفتمان‌های متخاصم در این نکته اشتراک‌نظر دارند که طالب عدالت هستند. با این حال هنگامی که عدالت به مرحله عمل و اجرا قدم می‌گذارد، از لحاظ مصداقی متکثر می‌گردد. این تکثر در نهادها و اندیشه‌های سیاسی-اجتماعی و یا حتی بازنمایی‌های ادبی-رسانه‌ای، خود را نشان می‌دهد. شاید بتوان عینی‌ترین و رسمی‌ترین پایگاهی را که عدالت در آن عینیت می‌یابد، دادگاه دانست. دادگاه‌ها در کنار رفع اختلاف‌های روزمره شهروندان، جایگاه دآوری در خصوص عمیق‌ترین و بنیادی‌ترین ارزش‌ها و انتظارات اجتماعی نیز هستند. تعیین تکلیف در خصوص این موارد حساس، هم بیانگر ارزش‌های رسمی جامعه و هم عرف‌های قانونی است که جامعه پایبند آنهاست. اگر مطابق یک تعریف ساده، گفتمان را فرایندهایی اجتماعی برای تولید معنا بدانیم (عضدالملو، ۱۳۹۴، ص. ۱۷) کنش‌های قضائی و آرای دادگاه‌ها فرایندهای اجتماعی هستند که دست به خلق معنا می‌زنند. باید بپذیریم که وظیفه دادگاه‌ها صرفاً تطبیق قانون با پرونده خاص یا دآوری درباره ادله ابرازی دادستان یا متهم نیست بلکه در سطحی مبنایی‌تر، دادگاه‌ها با صدور احکام خود، دست به دآوری ارزشی و اخلاقی می‌زنند که منبع آن‌ها بیش از آنکه قانون باشد جامعه است (Wringe, 2016, p. 34). به جهت اینکه دادگاه‌ها از نهادهای رسمی قدرت در هر کشوری هستند، این دآوری‌ها منبعث از گفتمان رسمی جامعه است. از این رو دادگاه جولانگاه ظهور و نبرد گفتمان‌های متفاوت برای رسمی شدن و تفوق یافتن هستند. در طول تاریخ دادگاه نهادی حامل گفتمان‌های گوناگون و گاه متخاصم عدالت بوده است که ظرفیت مناسبی را برای بازنمایی‌ها و اقتباس‌های هنری و ادبی فراهم آورده است. سینما نیز از جمله حوزه‌هایی است که دادگاه و فرایندهای تحقق عدالت را مورد توجه قرار داده است. اهمیت دادگاه برای سینما تا بدان حد بوده است که ژانری مستقل به نام نمایش دادگاهی^۱ در سینما پدیدار گشته است و آثار این ژانر، موضوع مطالعات و نقدهای سینمایی متعددی قرار گرفته است. این آثار به عمیق‌ترین

1. Courtroom drama

موضوع‌های اخلاقی، فرهنگی و سیاسی جامعه پرداخته‌اند^۱ و دادگاه را به‌عنوان نهاد داوری در خصوص این موضوع‌ها، صالح شناخته‌اند. با این حال هم سینمای ایران و هم ادبیات پژوهش در خصوص نمایش‌های دادگاهی به‌شدت فقیر هستند؛ هرچند آثار سینمایی وضع به مراتب بهتری نسبت به مطالعات علمی که در خصوص این آثار صورت گرفته است، دارند.

پژوهش حاضر بر آن است تا با تحلیل آثار سینمایی پس از انقلاب، کارکرد دادگاه را از خلال بازنمایی دوگانه خیر و شر تحلیل نماید؛ به‌بیانی دیگر هدف، بررسی داوری‌ها و جذب و طردهای گفتمانی از خلال آثار سینمایی است. باید توجه داشت که سینمای ایران هیچگاه نتوانسته است دادگاه را به‌عنوان محور فیلمنامه و داستان خود قرار دهد؛ اما سکانس‌های دادگاهی گرفته شده در فیلم‌های مختلف می‌توانند بیانگر ظرفیت‌های نمایشی دادگاه‌ها در سینمای ایران باشند.

۱- مبانی نظری

برای تحلیل گفتمان فیلم‌های دادگاهی نیاز به چهارچوبی است که از یک‌سو بنیان برساخت‌گرایانه آثار سینمایی را عیان سازد و از سوی دیگر ماهیت این برساخت را تبیین کند. تبیین بنیان برساخت‌گرایانه با پذیرش ماهیت بازنمایی‌گونه آثار سینمایی میسر می‌گردد و ماهیت این بازنمایی از خلال نظریه تقابل‌های دوگانه قابل فهم است.

۱-۲- بازنمایی

۱. به‌عنوان نمونه فیلم باد را به ارث ببر (Inherit the wind: 1960) نمایشگر بحران آموزشی و فرهنگی در جامعه غرب حول محور تقابل آموزش مسیحی در برابر آموزش علمی در سطح مدارس بوده است. فیلم کشتن مرغ مقلد (to kill a mockingbird: 1962) نمایشگر معضل حقوق سیاهان در برابر سفیدان در دادگاه بوده است. همچنین فیلم‌های فیلادلفیا (Philadelphia: 1993) یا متهم (The accused: 1988) به موضوع حقوق گروه‌های به حاشیه رانده شده در برابر اکثریت جامعه پرداخته‌اند. این فیلم‌ها تنها نمونه‌ای کوچک از طرح معضلات مهم جامعه در سینمای دادگاهی هستند. برای مطالعه بیشتر در خصوص بنیادهای اجتماعی نمایش‌های دادگاهی مراجعه کنید به: Kuzina, 2001.

اینکه رسانه‌ها، چه حدی از ارتباط را با موضوع نمایش خود برقرار می‌نمایند و ارتباط رسانه‌ها با جهان زیستی ما چگونه سامان می‌یابد، در عصر رسانه‌ای کنونی، بسیار حائز اهمیت است. رسانه‌ها عمده‌ترین منبع آگاهی امروزین بشر هستند که واقعیت را تحت تأثیر قرار می‌دهند. رسانه‌ای شدن عرصه معنا تا حدی پیش رفته که امروزه اعتقاد به محو شدن مرز تخیل و واقعیت وجود دارد (Lane, 2000, p. 86). بازنمایی فرایند و برآیندی است که این مرز را محو کرده است.

ریموند ویلیامز یکی از معانی بازنمایی را این‌گونه تعریف می‌کند: نمایانگر آن چیزی بودن که خود آن چیز حاضر نیست (Williams, 1985, p. 267). این تعریف متضمن فاصله گرفتن بازنمایی از واقعیت است؛ چرا که بازنمایی خود آن چیز نیست؛ اما بدان چیز توجه دارد چرا که نمایانگر آنست و به آن اشارت دارد. استوارت هال، بازنمایی را فرایندی می‌داند که طی آن معانی از طریق زبان به چیزها داده می‌شود و سپس این معانی میان افراد یک فرهنگ منتقل می‌گردد. این زبان شامل تصاویر، نشانه‌ها یا کلام می‌گردد. به تعبیری، بازنمایی راهی برای معنا کردن جهان است (Hall, 1997, p. 15)؛ بنابراین هال بازنمایی را نوعی فرایند میانجی‌گریانه میان ذهن ما و موضوعی که ذهن قصد بیان آن را دارد، می‌داند.

استوارت هال معتقد است مطالعات مرتبط با بازنمایی در سه رویکرد قابل مطالعه است: رویکرد انعکاسی، نیت‌گرایانه یا تعمدگرایانه^۱ و برساخت‌گرایانه^۲. در رویکرد انعکاسی فرض می‌شود که معنا از قبل در خود آنچه که بازنمایی می‌شود وجود دارد و وظیفه زبان آن است که آن را مانند آینه‌ای انعکاس دهد (Hall, 1997, p. 24). این رویکرد ریشه در نظرگاه محاکات یا تقلید دارد که دیرینه‌ترین نگاه به اثر هنری است و از زمان ارسطو تا نیمه سده هجدهم با قدرت به حیات خود ادامه داده است. این رویکرد بر این اعتقاد استوار است که اثر هنری با جهان خارج پیوند دارد (موران، ۱۳۹۶، ص ۸۷). باید پذیرفت که هنر واقعیت را بسان آینه‌ای که ابژه خود را باز می‌تاباند نیست؛ حتی در آثاری که سعی در رعایت بیشترین مشابهاًت و مشترکات دارند هنوز حدودی از عدم تطابق با

1. Intentional approach
2. constructionist approach

واقعیت عینی باقی می‌ماند. از این رو هال رویکرد دوم یعنی رویکرد نیت‌گرایانه را معرفی می‌کند. رویکرد نیت‌گرایانه که بسیار به نظریه مؤلف^۱ نزدیک است بر این مبنا استوار است که سوژه‌ای که معنا را تولید می‌کند، معنا را در اختیار خود می‌گیرد و معنای خاصی را به بازنمایی خود می‌دهد (هال: پیشین)؛ بنابراین برخلاف رویکرد اول، که ابژه محور بود این رویکرد سوژه محور است. مهم‌ترین ریشه این نگاه را باید در آثار رمانتیک‌ها جست که معتقد بودند مهم‌ترین ویژگی یک اثر هنری انتقال عواطف هنرمند است (موران، ۱۳۹۶، ص. ۱۱۵). این رویکرد نیز نمی‌تواند به نحو صحیحی ماهیت بازنمایی را عیان کند؛ چرا که مانند رویکرد قبل، معنا را امری متقن و به دور از تأثیر و تأثرهای انسانی و اجتماعی در فرایند بازنمایی تصور می‌کند. هال رویکرد سوم را با عنوان رویکرد برساخت‌گرایانه بازنمایی را معرفی می‌کند. بر مبنای این رویکرد، بازنمایی هیچ‌گاه نمی‌تواند تمام واقعیت را بیان کند؛ چرا که هیچ‌گونه قطعیتی در باب آنچه که می‌خواهیم آن را بازنمایی کنیم وجود ندارد. این امر از آنجا ناشی می‌شود که هم بازنمایی و هم آنچه بازنمایی از روی آن صورت می‌پذیرد کاملاً قراردادی و انسان ساخته است (Hall, 1997, p. 28). از این رو است که بودریار در بیان خصیصه سطح وانمایی^۲، که جامعه پست‌مدرن در آن به سر می‌برد، معتقد است که تصویر هیچ‌گونه مناسبتی با واقعیت ندارد چراکه میان امر واقعی و احیاء مصنوعی آن یا امر خیالی تمییزی نیست (بودریار، ۱۳۸۷، ص. ۲۳).

با پذیرش رویکرد سوم بازنمایی که پژوهش حاضر نیز بنای خود را بر آن می‌گذارد، امکان دسترسی به واقعیت عینی نفی می‌گردد. بازنمایی فرایندی سرراست و مستقیم نیست بلکه حاصل قراردادها و برداشت‌های ممکن از پدیده‌های اجتماعی است. از این رو مطالعات مرتبط با بازنمایی، به‌ویژه در سنت فکری مطالعات فرهنگی^۳ یا پسامدرن‌هایی

1. Author theory

2. Simulation

۳. رویکرد مطالعات فرهنگی در اواسط دهه ۷۰ میلادی الگویی تحلیلی از متن را ارائه داد که علایق سیاسی داشت و بر این باور بود که راهبردهای بازنمایی در راستای این علایق سیاسی عمل می‌کنند. درواقع این

نظیر لیوتار و بودریار، نگاهی انتقادی به مسئله واقعیت راستین پیدا می‌کند. وجه انتقادی مطالعات بازنمایی از آن جهت است که واقعیت را امری برساخته در نظر می‌گیرند و هدف خود را آشکارسازی این مهم می‌داند که آثار هنری بازتاب علایق و ارزش‌های گروه‌های مسلط در جامعه است. به‌زعم ترنر تنها راه دسترسی ما به واقعیت بازنمایی آن است و بازنمایی نیز سرشار از انباشت‌های ایدئولوژیک است (ترنر، ۱۳۹۵، ص. ۲۱۶). این چنین نظرگاه‌هایی برخلاف رویکردهایی است که واقعیت بازنمایی شده را غیرقابل تغییر و فراتاریخی جلوه می‌دهند (راوودر، ۱۳۹۱، ص. ۲۱). در خصوص مسئله عدالت، سینما همواره تعبیری خاص بر اساس ملاحظات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را بازنمایی می‌کند که بیش از آنکه به مفهوم عدالت ارجاع دهد، متضمن درک ویژه تاریخی-اجتماعی از مقوله انتزاعی عدالت است.

اگر بپذیریم که بازنمایی‌ها حامل گفتمان یا به تعبیری مفاهیم ارزشی و ایدئولوژیک هستند؛ مهم‌ترین شیوه‌ای که بازنمایی‌ها از طریق آن پیام ارزشی و ایدئولوژیک خود را به مخاطب می‌رسانند، قرار دادن تقابل‌های دوگانه میان اشیاء و مفاهیم است که سبب می‌گردد پیامی خاص با قدرت بیشتری خود را در برابر مخاطب نشان دهد.

۲-۲- نظریه تقابل‌های دوگانه

تقابل‌های میان مفاهیم از مبنایی‌ترین چهارچوب‌های مفهومی در ساختارگرایی است. سوسور در زبان‌شناسی ساختارگرایی خود تفاوت و تقابل در واحدهای زبانی را عامل شناخت و تمییز آن‌ها می‌داند. او معتقد بود عناصر زبانی در ذات خود معنا ندارند بلکه در تقابل با دیگر واحدهای زبانی واجد معنا می‌گردند (سوسور، ۱۳۹۶، صص. ۱۷۴-۱۷۷). شناخت ناشی از تفاوت‌ها بعدها در نظریه‌های لوی استروس انسان‌شناس ساختارگرا، نمود فرازبانی یافت. به عقیده استروس طبیعت تفکر آدمی بر مبنای دوگانگی و تقابل نظیر تقابل میان خیر و شر، شب و روز، خام و پخته و طبیعت و فرهنگ و غیره شکل گرفته

است (رضایی و جواری، ۱۳۹۵، ص. ۶۳).

به‌طور کلی ساختارگرایان اصلی‌ترین نظام دلالتی را نظام مبتنی بر تقابلهایی می‌دانند که خواننده با توجه به آنها متن را تفسیر می‌کند. این تفسیر متن، ارزشی است؛ یعنی یک سوی تقابل از سویه دیگر ارزشمندتر است (برسler، ۱۳۸۶، ص. ۱۳۶). قرار گرفتن در دو سوی تقابل‌های دوگانه، کارکردی اجتماعی و سیاسی دارد. نشانگان موجود در یک گفتمان از طریق ساختن یک غیرخودی یا دشمن از این‌گونه تقابل‌ها برای خود هویت می‌سازند. یکی از مجاری این غیریت‌سازی‌های گفتمانی، رسانه‌ها هستند که دست به تولید و بازتولید چنین مفهوم‌سازی‌هایی می‌کنند (سلطانی، ۱۳۹۶، ص. ۱۱۱).

تحلیل تقابل‌های دوگانه در آرا و نظریه‌های پساساختارگرایان نیز دیده می‌شود. با این حال تفاوت تحلیل‌های پساساختارگرایان و ساختارگرایان در مورد تقابل‌های دوگانه در به چالش کشیدن تفوق یکی از دو سوی تقابل بر دیگری می‌باشد. در روش شالوده‌شکنی بر خلاف روش ساختارگرایی، تقابل‌ها و تمایزها امور آشکار و مسلم نیستند، این رویکرد بر این مبنا استوار است که دانسته‌های فرهنگی-ایدئولوژیک پذیرفته شده در جامعه/مکانی و تاریخمند هستند و نباید به آنها به‌صورت اموری حتمی نگاه کرد. بدین ترتیب اگر ایدئولوژی را قرار دادن تقابل‌های دوگانه‌ای نظیر خیر و شر در نظر آوریم (ترنر، ۱۳۹۵، ص. ۱۸۳) آنگاه هدف شالوده‌شکنی افشای این ایدئولوژی خواهد بود.

دادگاه‌های کیفری در سینما، در سطحی مبنایی، جایگاه دوگانه‌انگاری مبتنی بر خیر و شر هستند. خیر و شر سینمایی لزوماً متناظر به قربانی و مجرم نیست بلکه به‌طور خاص به عقیده، سبک زندگی و اندیشه باز می‌گردد (Kuzina, 2001, p. 95). درواقع دادگاه‌های کیفری سینمایی به پرونده خاص در مورد افراد مشخص کاری ندارند بلکه آنچه برایش مهم است بنیان‌های ارزشی است که پشت ارتکاب جرم و واکنش به آن وجود دارد.

۲- روش تحقیق

مفهوم انتقادی بازنمایی نیازمند روشی است که بتواند ماهیت برساخت‌گرایانه و نامتعیین آثار هنری را در فضاهای مختلف اجتماعی و در موضوع تحقیق دادگاه، عیان سازد.

نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین امر بنیادین و جوهر یگانه را در ساحت زبان نفی کرد و مقدمه‌ای شد برای نظریه‌هایی که زبان (و به تبع آن، بازخوردهای اجتماعی) را حالتی ممکن در شرایطی ممکن و نه قطعی در نظر گرفتند. به تعبیر ویتگنشتاین و شارحان او، فرهنگ، جهان خاصی را برای انسان پدید می‌آورد که شیوه زیستی او را تحت تأثیر قرار می‌دهد (قمی، ۱۳۸۴، ص. ۶۷). این مرکززدایی از دانش مبتنی بر زبان در منسجم‌ترین شکل نظری خود، در نظریه گفتمان فوکو متجلی شد. به زعم فوکو حقیقت، سوژه‌ها و روابط میان سوژه‌ها در گفتمان خلق می‌شوند و راهی برای عبور یا گریز از گفتمان وجود ندارد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۷، ص. ۴۴). اگر این خلق شدن را بازنمایی بنامیم، جایگاه بازنمایی را مشخص کرده‌ایم. از دیدگاه فوکو بازنمایی همیشه در یک گفتمان صورت می‌پذیرد و گفتمان تعیین می‌کند که درباره یک متن خاص چه می‌توان و چه نمی‌توان گفت (استوری، ۱۳۸۶، ص. ۲۴). به تعبیر استوارت هال، گفتمان مجموعه‌ای از گزاره‌هایی است که زبانی را برای صحبت کردن درباره نوع خاصی از دانش درباره موضوعی تجهیز می‌کند. گفتمان این امکان را فراهم می‌کند که موضوع به نحو خاصی ساخته شود و سایر شیوه‌های ساخته شدن محدود گردد (هال، ۱۳۹۷، ص. ۴۰۷). بدین ترتیب گفتمان آن فضایی است که بازنمایی‌ها در آن زیست می‌کنند و در آن دست به انتخاب خوب و بد می‌زنند از این رو تحلیل گفتمان می‌تواند این بازنمایی‌ها را عیان سازد.

از میان رویکردهای مختلف تحلیل گفتمان رویکرد ارنستو لاکلا^۱ و شانتال موف^۲ که به‌طور عمده در کتاب هژمونی و استراتژی سیاسی (۱۹۸۵) آنها تبیین شده است، به‌عنوان روش تحلیل گفتمان در پژوهش حاضر انتخاب شده است. مدل لاکلا و موف ملهم از نظریه زبان‌شناسی سوسور است؛ اما این تفاوت را با نظریه سوسور دارد که مانند سوسور تحلیل همزمانی، که ذاتاً ایستا می‌باشد را به‌کار نمی‌گیرد بلکه به شیوه‌ای در زمانی گفتمان‌ها را تاریخ‌مند و در معرض تغییر می‌داند (سلطانی، ۱۳۹۶، صص. ۷۴-۷۵). لاکلا و موف تحلیل گفتمان انتقادی را از حوزه زبان به عالم سیاست و اجتماع وارد کردند (مقدمی، ۱۳۹۰، ص. ۹۶). بدین ترتیب علت انتخاب این رویکرد، نگاه انتقادی به مسئله قدرت،

1. Ernesto Lacla
2. Chantal Mouffe

ایدئولوژی و سیاست از یکسو و ذات تاریخ‌مند و تغییرپذیر آنها از سوی دیگر است که این امور خصیصه بازنمایی‌ها هستند.

گفتمان از دید لاکلا و موف کلیتی است که در آن نشانه‌ها تثبیت شده‌اند. این تثبیت از خلال فرایند طرد^۱ صورت می‌پذیرد. هر گفتمان با طرد سایر نشانه‌های ممکن موجودیت خود را اعلام می‌نماید. در اینجا لاکلا و موف از مفهوم میدان گفتمان^۲ استفاده می‌کنند. میدان گفتمان بیانگر تمام آن چیزهایی است که گفتمان آنها را طرد کرده است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۷، ص. ۵۸). گفتمان‌ها با طرد برخی مفاهیم و نشانه‌های رقیب، واقعیات اجتماعی را تقلیل داده و ساده‌سازی می‌کنند. در پژوهش حاضر میدان گفتمان حائز اهمیت است چرا که عدالت به مثابه نمادی از شرافت مردان قانون، همواره مورد جدل، حذف‌ها و جذب‌های گفتمان‌های کیفری رقیب بوده است. برای تحلیل نشانگانی که لاکلا و موف بر آن تأکید می‌کنند نیاز به تحلیل جانشینی عناصر گفتمانی داریم. سوسور عناصر جانشینی را برای فهم تباین اقلام واژگانی ضروری می‌بیند. عناصر جانشینی از طریق انتخاب یکی از واژگان به منزله ایجاد معنی از طریق کنار گذاشتن بقیه واژگان عمل می‌کنند (کالر، ۱۳۹۰، ص. ۵۴). بدین ترتیب تحلیل جانشینی برای فهم میدان‌های گفتمانی مرتبط با حذف انگاره‌های رقیب عدالت بسیار راهگشاست چرا که تحلیل جانشینی به دنبال الگوی پنهان تقابل‌های نهفته در متن و سازنده معناست (راوودراد، ۱۳۹۱، ص. ۲۴۸).

از دیگر مفاهیم اصلی لاکلا و موف مفهوم گره‌گاه یا دال مرکزی^۳ است. گره‌گاه نشانه ممتازی است که سایر نشانه‌ها حول آن شکل می‌گیرند. درواقع گفتمان از طریق تثبیت نسبی معنا حول این گره‌گاه‌های خاص شکل می‌گیرد. در گفتمان دادگاهی می‌توان گره‌گاه را عدالت در نظر گرفت. سایر نشانگان مرتبط با دادرسی حول محور مفهوم عدالت شکل می‌گیرند و داور می‌شوند. در مقابل دال مرکزی دال شناور قرار دارد. دال شناور آن دالی است که مدلول‌های متفاوتی دارد. برحسب اینکه چه گفتمانی حاکم باشد مدلولی خاص از دال شناور اتخاذ می‌گردد (مقدمی، ۱۳۹۰، ص. ۹۹)؛ مثلاً در موضوع تحقیق، دادرسی

1. Exclusion
2. The field of discursivity
3. Nodal point

(از نوع سینمایی) دال شناوری است که مدلول یا مفهوم آن می‌تواند عرفی، شرعی و یا انقلابی باشد. دادرسی عرفی مبنا را قانون موضوعه قرار می‌دهد، دادرسی شرعی عقاید مذهبی را در مرکز توجه قرار می‌دهند و دادرسی انقلابی به دادرسی هیجانی مبتنی بر تهییج و تحرک توده‌ای استوار است. بدین ترتیب به‌عنوان نمونه، گفتمان انقلابی، دال شناور دادرسی را به شیوه منحصربه‌فردی نشانه‌گذاری و معنا می‌کند که با نشانه‌گذاری و معنابخشی دادرسی‌های عرفی و یا شرعی متفاوت است و معیاری ویژه را جهت محک عادلانه بودن دادرسی برمی‌گزیند که بر کنشگری بسیج‌وار در دادگاه استوار است و بدین‌وسیله به تعبیر لکانی، امر انقلابی، ساده‌زیستی و قناعت را ذیل مفهوم عدالت پرچ‌دوژی^۱ می‌کند و سیلان این مدلول‌های شناور را متوقف می‌کند (ژیژک، ۱۳۹۳، ص. ۱۷۷).

مفهوم حائز اهمیت دیگر در گفتمان لاکلا و موف فصل‌بندی^۲ است. منظور از فصل‌بندی این است که یک گفتمان پدیده‌هایی را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد که در حالت طبیعی این پدیده‌ها در کنار هم قرار ندارند. کارکرد فصل‌بندی این است که گفتمان از این طریق هویتی تازه را بر می‌سازد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۷، ص. ۵۶) تا در زنجیره نشانگان به قدرتی مضاعف و قابل پذیرش ناآید؛ به‌عنوان مثال اینکه مفهوم جرم یا دادرسی عادلانه با طبقه، جنسیت یا مذهبی خاص در ارتباط دانسته شود، حاصل نوعی فصل‌بندی گفتمانی است که هدفش خلق معانی و هویت‌های مجرمانه جدید است.

در پژوهش حاضر سعی شده است تا در دو گفتمان سینمایی مختلف که تحت تأثیر گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی حاضر در جامعه ایران است، مفهوم عدالت کیفری مورد تحلیل قرار بگیرند. در این راستا تحقیق حاضر دو دوره را بررسی می‌کند. دوره اول که از سال ۱۳۶۰ شروع می‌شود و تا دوره اصلاحات یعنی بعد از سال ۱۳۷۶ ادامه می‌یابد. دوره دوم بعد از سال ۱۳۷۶ شروع می‌شود. از هر دوره دو فیلم انتخاب شده‌اند. پیش از دوره اصلاحات دو فیلم خاک و خون (۱۳۶۳) و جدال بزرگ (۱۳۶۹) بررسی شدند. هرچند فیلم‌های متضمن صحنه‌های دادگاهی جنایی دیگری با مضامین نسبتاً مشابه نظیر میراث من جنون (۱۳۶۰)، پرونده (۱۳۶۲)، دو سرنوشت (۱۳۶۸)، گرگ‌های گرسنه (۱۳۷۰)،

1. Point de capition

2. Articulation

می‌خواهم زنده بمانم (۱۳۷۳) و یا مجازات (۱۳۷۳) در این دوره ساخته شده‌اند؛ اما هیچ یک از این فیلم‌ها به اندازه دو فیلم خاک و خون و جدال بزرگ حاوی عناصر گفتمانی آشکار دهه ۶۰ و نیمه اول دهه هفتاد نیستند. به‌همین ترتیب دو فیلم انتخاب شده پس از دوره اصلاحات یعنی مستانه (۱۳۹۲) و من مادر هستم (۱۳۸۹) دو فیلمی هستند که به بیشترین و صریح‌ترین حالت ممکن معضلات انگاره‌های دادگاهی کیفری را در این دوره نشان داده‌اند. فیلم‌های دیگری چون شراره (۱۳۷۸) - هزاران زن مثل من (۱۳۷۹) پایتال (۱۳۸۶) - کمال عدل (۱۳۸۸) - هیس دخترها فریاد نمی‌زنند (۱۳۹۲) - خشم و هیاهو (۱۳۹۴) فیلم‌های دیگر این دوره با مضامینی مشترک هستند.

درنهایت ذکر این نکته ضروری است که آن‌چنان که فوکو اشاره می‌کند مفهوم گفتمان از مسئله صدق و کذب گریزان است؛ اما با مسئله قدرت پیوند عمیقی دارد. در واقع گفتمان نه بازتاب که نبرد است (فوکو، ۱۳۹۰، ص. ۲۰۴). بدین ترتیب پژوهش حاضر به دنبال این نیست که یک برداشت از عدالت را درست و برداشت دیگر را نادرست بداند بلکه هدف صرفاً تأکید بر نشان دادن تأثیر گزاره‌های مبتنی بر قدرت گفتمانی در بازنمایی‌های مختلف سینمایی است.

۳- امر غامض عدالت به مثابه دال مرکزی بازنمایی سینمایی

نیکول رفا تر معتقد است که تقریباً تمام فیلم‌های حوزه دادرسی بر یک امر تمرکز دارند و آن سختی دستیابی به عدالت است (Rafter, 2000, p.95). حول همین محور اصلی یعنی عدالت صعب‌الوصول است که هسته مرکزی روایت فیلم‌های دادرسی قوام یافته و موضوع‌های فرعی سامان می‌یابند. از جمله موضوع‌های فرعی می‌توان به محکومیت بی‌گناهان، دشواری در تعیین مجرم واقعی و همچنین اشتباه‌ها و نقص‌های سیستمی در فرایند دادرسی اشاره کرد که نمونه‌های عدالت صعب‌الوصول هستند. تمام این موارد، عدالت را امری بغرنج نشان می‌دهند. شاید در عالم واقع، بسیاری از پرونده‌هایی که وارد دادگاه می‌شوند پیچیدگی خاصی نداشته باشند؛ اما سینما به این موارد علاقه‌مند نیست چرا که چنین موارد ساده‌ای هم فاقد جذابیت برای مخاطبان و هم فاقد قابلیت پیام‌رسانی قوی در جامعه هستند؛ بنابراین در فیلم‌های دادگاهی دستیابی به عدالت باید آن‌قدر

دشوار باشد که از یک سو تحقق آن بتواند قدرت و صلابت قانون را به نمایش بگذارد و از سوی دیگر، عدم دستیابی به آن نمایانگر ناکارآمدی نظام قضائی و قانونی باشد. در این راستا می‌توانیم دو حاصل برای نمایش‌های دادگاهی در نظر بگیریم که یا عدالت دشوار منتهی به بازتولید قدرت در دادگاه است و یا عدالت دشوار منتهی به نقد قدرت است. یکی از پرسش‌هایی که تحلیل گفتمانی باید به آن پاسخ دهد این است که آیا یک مفصل‌بندی خاص ابعاد موجود در گفتمان را به چالش می‌کشد یا آن را بازتولید می‌کند؟ (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۷، ص. ۶۲). در این پژوهش هدف پاسخگویی به این پرسش است. می‌خواهیم ببینیم که آیا سینما در بازنمایی خود از دادرسی دادگاه، گفتمان رسمی جامعه را نقد کرده است یا آن را بازتولید کرده است.

چالش مهم در فیلم‌های دادرسی که مطالعه در ژانر دادرسی بر آن تأکید می‌کند، قضیه تأیید یا نقد قدرت و یا مشروعیت نهادهای قضائی است (Silbey, 2001, p.98). علی‌الاصول این‌گونه بیان می‌شود که فیلم‌های دادرسی فیلم‌های محافظه‌کارانه‌ای هستند که بازتولیدکننده قدرت حاکم در نهادی رسمی، یعنی دادگاه هستند و چنان باور ذهنی را در مخاطب ایجاد می‌کنند که گویی جامعه و قانون همواره راهی، هرچند دشوار، برای دستیابی به عدالت دارند و ایجاد نظم از طریق قانون و نهادی وابسته به آن امکان‌پذیر است. مونی نیز در بیان خصیصه عمده نمایش‌های حقوقی^۱ که از آن جمله می‌توان به نمایش‌های دادگاهی اشاره کرد می‌گوید: قدرت و عدالت ارکان تشکیل‌دهنده نمایش‌های حقوقی هستند که در قالبی واقع‌گرایانه عرضه می‌گردند. ما به عنوان یک بیننده نمایش‌های حقوقی انتظار داریم که با فرایند دیوان‌سالارانه قانونی، جزئیات فنی و مناسبات قدرت در فیلم‌های حقوقی مواجه باشیم. منظور از مناسبات قدرت همان ساختارهای استیلا بخش در فرایند یک نمایش حقوقی است که از جمله می‌توان به مسئله جنسیت، نژاد و شرایط اقتصادی و اجتماعی اشاره کرد (Mooney, 2006, p.71). حال باید دید که آیا دادگاه‌های سینمایی ایران نیز واجد چنین خصیصه‌ای هستند یا نه؟ پژوهش حاضر برای فهم جایگاه قواعد استیلا بخش و جذب و طردهای مختص به نمایش‌های دادگاهی به تحلیل پیرامون

1. Legal dramas

مفاهیم خیر و شر در فیلم‌های حاوی سکانس دادگاهی می‌پردازد تا نحوه و چرایی بازنمایی سینمایی این مقولات را تبیین کند.

۴- میدان‌های گفتمانی: دوئل خیر و شر

خیر و شر دو نظام ارزشی هستند که نشانگان خود را در متون متفاوت، می‌گسترانند. خیر و شر بیانی دیگر از تقابل‌های دوقطبی هستند که دریدا به آنها توجه کرده است. تقابل‌های دوقطبی نوع خاصی از دوگانگی است. این دوگانگی تنها به معنای تضاد یا تفاوت دو قطب نیست بلکه حامل سلسله‌مراتبی است که در آن یکی از دیگری برتر است (احمدی، ۱۳۹۶، ص. ۳۸۴). نکته مهم که باید به آن توجه داشت این است که این دوگانه‌انگاری کارکردی مهم دارد و آن کارکرد نوعی شناسایی خودی و غیرخودی است. استوارت هال معتقد است چنین نگاه صفر یا صدی تقلیل‌گرا و بیش از حد ساده‌گرایانه است، با این حال همان‌طور که ژاک دریدا بیان می‌دارد روابط قدرت میان این دو قطب ایجاد شده قرار می‌گیرد (Hall, 1997, p.235). از این حیث، این دوگانه‌انگاری‌ها کارکردی ایدئولوژیک دارند. هدف از برساخت خیر، بیان ارزش‌های مورد قبول سیاسی و اجتماعی است. در مقابل، کنشگران شر و حتی نمایندگان این کنشگران (خواه به عنوان وکیل و خواه به عنوان قاضی یا دادستان) در فیلم‌های دادگاهی مذمت می‌شوند و بسان غیرخودی بازنمایی می‌گردند که البته وجودشان برای انسجام خودی‌ها کمک شایانی می‌کند.

شاید با نگاهی به فیلم‌های دادگاهی بلافاصله متوجه شویم که بازنمایی نبرد تن‌به‌تن در دادگاه از تم‌های عمده بازنمایی‌های دادرسی می‌باشد. بازیگران این نبردهای تن‌به‌تن در فیلم‌های مختلف دادرسی متفاوت هستند (Bergman and Asimow, 1996). عمدتاً در فیلم‌های دادرسی وکلای مدافع و دادستان‌ها رودرروی یکدیگر قرار می‌گیرند؛ اما مواردی دیگر نظیر دوئل وکیل و قاضی، وکیل و شهود^۱ نیز در سینمای دادرسی قابل مشاهده است. چنین نبردی خالی از جهت‌گیری اخلاقی نیست و یکی از طرفین دوئل، نقش خیر و دیگر نقش شر را بازی می‌کنند. رفتار به کلیشه شخصیت ظالم و عادل در فیلم‌های دادرسی

۱. بنابر دادرسی ترافعی و استنتاج شهود در نظام‌های اتهامی.

آمریکا اشاره می‌کند، از نظر او شخصیت ظالم شخصی است که باعث گسست از دستیابی به عدالت آرمانی می‌گردد و شخصیت عادل کسی است که در جهت از بین بردن این گسست کوشش می‌کند (Rafter, 2000, p. 10). باین‌حال نباید گمان کرد که خیر و شر صرفاً در قالب کنشگران دادرسی جلوه‌گر می‌شوند. درواقع کنشگران حامل گفتمان‌هایی هستند که رودرروی یکدیگر قرار می‌گیرند؛ مثلاً دادستان می‌تواند حامل گفتمان محافظه‌کارانه نظم و امنیت در جامعه باشند و در طرف مقابل وکلا به دفاع از گفتمان حقوق فردی بپردازند. اینکه کدام‌یک در یک اثر سینمایی خیر و کدام یک شر تلقی گردد بستگی به مفصل‌بندی و گزینش خاصی دارد که هر یک از این گفتمان‌ها بدان متوسل می‌گردند؛ مثلاً اگر حقوق و آزادی‌های فردی، به‌عنوان یک دال سیال، به مدلول‌هایی چون بی‌بندوباری، افزایش فاصله طبقاتی و یا مفاهیمی چون قانون جنگل پیوند بخورد، نقش شر را در میدان گفتمانی خواهد داشت. در نقطه مقابل اگر نظم و امنیت به مدلول‌هایی چون سرکوب اجتماعی، نادیده گرفتن حقوق اقلیت‌ها و تنگ شدن حوزه حقوق شهروندی پیوند داده شود، نقش شر را این گفتمان بازی خواهد کرد و آزادی‌ها و حقوق فردی خیر تلقی می‌گردد.

۵- تحلیل آثار دوره اول

برای کشف تقابل‌های موجود در ابتدا خلاصه‌ای از فیلم‌های انتخابی آورده می‌شود و سپس در جدول مخصوص تقابل‌های دوگانه متناظر با یکدیگر آورده می‌شود. این تقابل‌ها ارتباط وثیقی با دو دوره جمهوری اسلامی دارند. نخستین ساخت‌بندی مفهوم عدالت از اوایل دهه شصت تا دوره اصلاحات ادامه پیدا می‌کند و بازنمای فضای عمدتاً انقلابی در عرصه عدالت است.

۵-۱- خلاصه فیلم اول: خاک و خون (۱۳۶۳)

کاک (با بازی مهدی فخیم‌زاده) فرد روستایی سخت‌کوشی است که برای تأمین معاش خانواده خود تلاش می‌کند. روزی اسد زمیندار بزرگ و قدرتمند روستا نزد کاک می‌آید و به او اطلاع می‌دهد که برای احداث جاده قصد تصاحب ملک او را دارد. کاک بر خلاف

سایر اعضای روستا حاضر نمی‌شود که ملک خود را به فردی زورگو که اهدافی شوم از تصاحب املاک روستاییان دارد، واگذار کند. اسد به کاک پیشنهاد استخدام در کارخانه‌اش را پس از فروش ملک می‌دهد؛ اما کاک نمی‌پذیرد. کاک سعی می‌کند از طریق گفتگو با شازده پدر اسد، مانع کار او شود؛ اما پس از کشته شدن پسرش به دست اسد بنای انتقام می‌گذارد و اسد را می‌کشد. پس از یک سلسله درگیری میان کاک و شازده (ارباب زمیندار) و دارودسته‌اش بالاخره کاک در روستا به دست پلیس دستگیر می‌شود و کارش به محاکمه می‌کشند، کاک به نمایندگی از مردم دادخواهی خود را طی خطابه‌ای در دادگاه بیان می‌دارد؛ اما در جریان محاکمه ارباب زمیندار اعمال نفوذ می‌کند و کاک محکوم به اعدام می‌شود. در مسیر برده شدن به سکوی اعدام کاک به کمک اهالی روستا از دست مأموران می‌گریزد و شازده که از این امر مطلع می‌شود به بیابان می‌گریزد. کاک پس از طی مسافت طولانی با پای پیاده جلوی خودروی شازده قرار می‌گیرد و در پاسخ به سؤال شازده که به او می‌گوید تو چه می‌خواهی در حالی که فریاد می‌زند عدالت تیری را به شازده شلیک می‌کند و او را از پای درمی‌آورد و با خوشحالی و شغف فراوان دوان به سمت اهالی روستا می‌رود و در سؤال آنها که می‌گویند چه شد پاسخ می‌دهد که تمام شد.

۱-۱-۶. تحلیل تقابل‌های دوگانه در سبک زندگی و عدالت کیفری

با نگاهی به خاک و خون می‌توان تمایزهای صریح و قاطعی را که مشخصه دوران ابتدایی انقلاب اسلامی، مبنی بر سبک زندگی اسلامی و غیراسلامی، ملاحظه کرد:

جدول ۱: تقابل دوگانه مربوط به سبک زندگی

طبقه خیر	طبقه شر
وضع سکونت: روستایی- زندگی در طبیعت- با ساده زیستی	وضع سکونت: شهری - مرفه با خدمه- باغ مجلل
تفریح‌ها: بازنمایی نمی‌شود و صرفاً کار و کوشش بازنمایی می‌شود	تفریح‌ها: قماربازی، سیگار کشیدن، بازی با سگ
ظاهر: لباس‌های بومی و سنتی - دارای محاسن	سبک ظاهر: کراوات - عینک دودی - ریش‌های

طبقه خیر	طبقه شر
بلند - تنومند - دست‌های پینه بسته	تراشیده - لاغراندام
خوراک: آب چشمه - نان و پیر	خوراک: الکل - میوه‌های رنگارنگ
اخلاقیات: دیگر دوست - بی‌توجه به مال دنیا - پایبند به نهاد خانواده - صادق - طرفدار ارزش‌های اصیل	اخلاقیات: خودپسند - مال‌اندوز - بی‌توجه به خانواده - ریاکار - طرفدار ارزش‌های جدید

جدول ۲: تقابل دوگانه مربوط به عدالت کیفری

طبقه خیر	طبقه شر
دادرسی را بر مبنای اصول فراقانونی پیش می‌برد	دادرسی را به شیوه حرفه‌ای-قانونی برگزار می‌کند
عدالت در صحرا محقق می‌شود	عدالت در دادگاه محقق می‌شود
کشتن به شیوه انتقام از ظالم سبب تحقق عدالت است	اعدام از طریق قانونی سبب تحقق عدالت است
پشتوانه عدالت وجدان و ارزش‌های سنتی است	پشتوانه عدالت قدرت و ثروت ارباب زمیندار است
مسئله جرم به جامعه روستایی مربوط می‌شود	دادگاه مسئله جرم را مسئله شخصی می‌داند

دو جدول بالا بسیار به یکدیگر مرتبط هستند. سبک زندگی پیوند وثیقی با درک راستین از عدالت دارد. در فیلم خاک و خون قسم عظیمی از زمان فیلم صرف بازنمایی سبک زندگی طبقه شر می‌گردد تا مفهومی دنیوی از عدالت نمایش داده شود، عدالتی که نهاد مجری آن پلیس، دادستان و دادگاه است؛ اما مشخص است که قانون در دست این گروه ابزاری برای اعمال قدرت طبقه ثروتمند و قدرتمند است. عدالت در طیف مقابل به طبیعت، سنت‌ها، ارزش‌های مذهبی-خانوادگی مربوط می‌شود که کارگزار آن نه نهادها و مقامات رسمی بلکه قوم ستم دیده و زحمتکش است. جرم، مجرم و واکنش به آن مقوله‌ای قانونی نیست بلکه میدانی برای جدال حق و باطل است. کاک در فیلم خاک و خون نقش منجی و اسطوره حق را بازی می‌کند که کلام و رفتارشان قابلیت اقناع کردن مخاطب را دارد. علی‌رغم اینکه کاک فرزند خود را از دست می‌دهد؛ اما محرک اصلی او برای اقدامات انقلابی‌اش ریشه‌کن کردن ظلم بازنمایی می‌شود. کاک در دادگاه خطاب به قاضی می‌گوید:

«دفاع من [برای] اهانت به همه این مردمیه که این ظلم‌ها رو می‌بینن؛ اما تا پای جونشون وای نمیستن که تا دنیا رو از شر هرچی ستمگر و ظالمه پاک کنن». در دیالوگ دیگری کاک می‌گوید: «من رعیتم و از رعیت دفاع می‌کنم؛ از این قوم بلادیده، از این قوم ستم کشیده...». بازنمایی سبک زندگی ساده و غیورانه کاک سبب می‌گردد تا برداشت ویژه او از عدالت بیش از هرچیز به جهان‌بینی نامدرنی وصله بخورد که جلوه مدرن عدالت یعنی دادگاه را همچون جلوه مدرن زندگی، با نشانگان کراوات، سگ، قمار و امثال آن، نفی می‌کند.

۲-۶- خلاصه فیلم جدال بزرگ (۱۳۷۱)

ناخدا اسود فرد زحمتکشی است که بر روی کشتی کار می‌کند. با ممانعت ناخدا بر سر موضوع قاچاق مواد مخدر با شریک ناخدا کشته می‌شود. قاضی شهر با نام ساتور که فردی مشهور به فساد و قاچاق مواد است این قتل را دسیسه‌چینی کرده است. قاضی به پزشکی قانونی می‌گوید جواز دفن صادر شود و قضیه را تمام کنند. فرزندان ناخدا عادل، جلیل و رافع به خوانخواهی پدر خود راه‌های متفاوتی را پیشنهاد می‌دهند عادل (برادر بزرگتر) خواهان پیگیری مسئله قتل از طریق مرجع قانونی و دادگاه است و دو برادر کوچکتر به دنبال انتقام. فرایند ریش‌سفیدی و فصل نیز برای جلوگیری از خونریزی بیشتر میان دو قبیله (قاتل از قبیله دیگری بوده) صورت می‌گیرد؛ اما با حمله فرزندان مقتول به اقامتگاه‌های قبیله قاتل پرونده‌ای علیه برادران کوچک همزمان با پرونده قتل ناخدا در دادگستری مطرح می‌شود. دادگاه درنهایت قاتل را تبرئه می‌کند. اولیای دم که قانون را ناتوان از تحقق عدالت می‌بینند خود دست به کار شده ابتدا قاتل (حبیل) را در ساختمان دادگستری از پای درمی‌آورند و پس از آن داماد خانواده، قاضی را با ضرب گلوله از پای درمی‌آورد.

۱-۲-۶. تقابل‌های دوگانه در سبک زندگی و عدالت کیفری

جدال بزرگ دقیقاً در همان فضا و تلقی و برداشتی از عدالت ساخته می‌شود که قبلاً در خاک و خون شاهد بودیم؛ اما در این فیلم حد بالاتری از تقابل دوگانه میان خیر و شر را

شاهدیم. در این فیلم فساد سازمان یافته‌تری در نظام قضائی شاهنشاهی دیده می‌شود.

جدول ۳: تقابل دوگانه مربوط به عدالت کیفری

طبقه خیر	طبقه شر
مکان اجرای عدالت خیابان است	مکان اجرای عدالت دادگاه است
کارگزاران عدالت ستمدیدگان هستند	کارگزاران عدالت پلیس، قاضی و مأمور پزشکی قانونی هستند
فرایند دادرسی در خانواده و قبیله محقق می‌شود	فرایند دادرسی در دادگاه محقق می‌شود
قتل را محصول فساد ریشه‌ای می‌داند	قتل را یک حادثه می‌داند
فرایند عدالت را شفاف و سراسر می‌خواهد	عدالت را در واژه‌های مغلق و راهروهای پُرپیچ و خم دادگستری پنهان می‌کند
روابط خویشاوندی پشتوانه قدرت است	قانون پشتوانه (حربه) قدرت است
عدالت با انتقام محقق می‌شود	عدالت با قانون محقق می‌شود

از منظر سبک زندگی، دوگانه پیش‌گفته در فیلم خاک و خون در این فیلم نیز تکرار می‌شود. جماعتی سخت‌کوش و ساده‌زیست در برابر نهادهای قدرت زمان شاهی قرار می‌گیرند که با سبک زندگی غربی خود سعی در به سلطه درآوردن این افراد صادق و سالم را دارند. همان‌طور که در جدول بالا ملاحظه می‌شود، تقابل‌های فیلم جدال بزرگ شباهت بسیاری به تقابل‌های فیلم خاک و خون دارد. با این حال جدال بزرگ به صورت مستقیم‌تری قانون و نهادهای قانونی، همچون دادگاه، پلیس و یا پزشکی قانونی را به عنوان شر و مانع عدالت بازنمایی می‌کند. در خاک و خون دادگاه واسطه و ابزار شر بازنمایی شده است؛ در حالی که در جدال بزرگ دادگاه و نهادهای قانونی خود شر و مانع عدالت بازنمایی می‌شوند. در این فیلم به کرات لفظ قانون و دادگاه با تمسخر و ناامیدی ذکر می‌شود. در دیالوگی برادر کوچک عادل می‌گوید: «عادل حالا می‌خواد خون پدرشو از دادگاه بگیره ... دادگاه.. هه . داماد ناخدا: عادل تازه اول دست‌اندازشه».

بازنمایی دادگاه خرمشهر با انبوه جمعیتی که مشکلاتشان در دادگاه لاینحل باقی مانده و در راهروهای شلوغ آن سردرگم شده‌اند احساس ناکارآمدی دادگاه را به مخاطب القا می‌کند. افراد ساده‌دل، امید به دادگاه می‌بندند در حالی که اولویت دادگاه منافع طبقه حاکم است. قاضی

ساتور فرد سلطه‌گری است که همچون ارباب فیلم خاک و خون قصد مسلط شدن بر رعیت را دارد؛ ابزار این تسلط دادگاه و قانون است به‌همین‌جهت قاضی می‌گوید: «قانون بهترین حربه است». در طیف مقابل نزد اولیا دم ستم‌دیده و در نهاد خانواده و قبیله، دادرسی موازی شکل می‌گیرد که در دوراهی حل اختلاف از طریق ریش‌سفیدی یا مشورت برای انتقام قرار دارد. درنهایت با کسب نوعی اجماع ناشی از ناامیدی از قانون، باز هم عدالت قائم به شخص و خصوصی، بی‌عدالتی را با یک حرکت انقلابی از میان برمی‌دارد.

حال با ملاحظه دو فیلمی که پیش از دوره اصلاحات ساخته شده‌اند و البته فیلم‌های مشابه^۱ می‌توان تا حدودی مؤلفه‌های گفتمانی مرتبط با مقوله عدالت و به تبع آن، خیر و شر را بازشناخت. در این فیلم‌ها دال مرکزی یا حوزه ایدئولوژیک عدالت باید با قدرت تمام دوگانه خیر و شر را برسازد تا بتواند گفتمان رقیب را از میدان به در کند و نشانگان خود را تثبیت کند. در خصوص مفهوم عدالت، تثبیت نشانگان از یک‌سو و طرد نشانگان از سویی دیگر، حوزه‌ای بسیار گسترده‌تر از قانون و نهادهای قانونی را شامل می‌شود. قانون و نهادهای قانونی بیانگر نظم رسمی متعلق به دیگری هستند که در جامعه زیست می‌کند؛ بنابراین، ابتدا این زیست باید نفی شود و میدان گفتمانی خارج از دادگاه ایجاد شود. همان‌طور که در جدول اول ملاحظه شد زیست دیگری، زیستی غربی-شاهنشاهی است که سوژگانش با ملاحظات منفی پرمی‌شوند. ملاحظات مبتنی بر عدم تعامل یا تعامل فاسد با انسان‌ها و زیست در جهان مادیات. در مقابل زیست سوژگان بومی-انقلابی با ساده‌زیستی و دیگر دوستی پیوند می‌خورد. این خصیصه سبکی-اعتقادی در روبنای قانون و نهادهای قانونی بازتولید می‌شوند و عدالت را با نگرشی خاص مفصل‌بندی می‌کند. بدین‌ترتیب دال شناور دادخواهی از منظر قانونیت نفی می‌گردد و با انقلابی‌گری به دال مرکزی عدالت پیوند می‌خورد.

۱. می‌توان این دو فیلم را نماینده فیلم‌های دادگاهی مشابه این دوره نظیر پرونده (۱۳۶۲)، مجازات (۱۳۷۳) یا دو سرنوشت (۱۳۶۸) دانست.

۷- تحلیل آثار دوره دوم

دو فیلم دوره دوم فیلم‌هایی هستند که درون گفتمان فکری اصلاح‌طلبی ساخته شده‌اند. در این دوره خودآگاهی سیاسی-ایدئولوژیک با ضعف و گسست مواجه می‌گردد و زمینه برای بروز خودآگاهی‌ها و هویت‌های جایگزینی بر مبنای قومیت، سن، ملیت و جنسیت پدیدار می‌گردد (بشیریه، ۱۳۹۴، ص. ۸۰۱). با این حال تنها یکی از موارد و مصادیق این هویت‌های جایگزین در سینما پررنگ می‌شود و آن مسئله زن و عدالت است. دو فیلم انتخاب‌شده نماینده اوج این نگرش در سینمای پس از انقلاب ایران است.

۷-۱- خلاصه فیلم اول: من مادر هستم (۱۳۸۹)

سیمین پس از هفده سال از خارج برمی‌گردد و با ناصر، وکیل دادگستری، که دوست دوران جوانی‌اش است دیدار می‌کند. سیمین همسری دارد به نام سعید که رابطه چندان خوبی با او ندارد. ناصر دختری به نام آوا دارد که در کلاس موسیقی با پسری به نام پدرام فعالیت می‌کند و رابطه عاشقانه با هم دارند. سعید عاشق آوا می‌شود و از روابط نزدیک با او سوءاستفاده کرده و به او تجاوز می‌کند. آوا سعید را می‌کشد. سیمین وکالت در أخذ قصاص را از تنها ولی دم مقتول می‌گیرد. مادر آوا به جای او قتل را به گردن می‌گیرد؛ اما با اعتراف آوا، به پای میز محاکمه کشانده می‌شود و علی‌رغم دفاعیات وکیل (پدرش) به قصاص محکوم می‌شود.

۷-۱-۱- تقابل‌های دوگانه در سبک زندگی و عدالت کیفری

در *من مادر هستم* مسیر فهم عدالت و دوگانه‌های برساننده آن تفاوت چشمگیری می‌کند که این امر، حاکی از گفتمانی جایگزین نسبت به گفتمان انقلابی عدالت است. در ادامه به بررسی این دوگانه‌ها در سبک زندگی و نظام عدالت کیفری خواهیم پرداخت.

جدول ۴: تقابل‌های مربوط به سبک زندگی

طبقه خیر	طبقه شر
با خانواده زندگی می‌کند	خارج از نهاد خانواده زندگی می‌کند
کانون خانواده‌اش به‌سردی گرائیده	در آستانه جدایی است

طبقه خیر	طبقه شر
روابط آزاد برایش بر مبنای اعتماد است	روابط آزاد برایش محمل سوءاستفاده جنسی است
هدف‌دار و ناظر به آینده زندگی می‌کند	مانع رسیدن به هدف و پیشرفت بازنمایی می‌شود
در فضای نسبتاً مرفه با تفریح‌ها و پوشش نوین زندگی می‌کند	در فضای نسبتاً مرفه با تفریح‌ها و پوشش نوین زندگی می‌کند

این دوگانه‌های مربوط به سبک و هدف زندگی، عدالت را وارد حوزه مسئله خانوادگی در زندگی نوین-غربی می‌کند. مسئله مربوط به فرزند آوردن (که سیمین و سعید در آن ناموفق هستند) روابط آزاد در فضای خانواده (که سبب اختلاف بر سر روبرو آوا و نامزدش با خانواده و مهم‌تر از آن رابطه سعید با آوا می‌شود) و یا روابط پیش از ازدواج (مانند رابطه ناصر و سیمین) سبب شکل‌گیری مشکلاتی می‌شود که بازهم با شکلی استحاله یافته و شاید در سطحی ناخودآگاه تقابل سنت و مدرنیته را یادآوری می‌کند و جبهه شر را به نحوی در سبک زندگی نوین-غربی بازنمایی می‌کند. حقوق زنان مورد تأکید قرار می‌گیرد؛ اما زنانی که سبک زندگی خاصی داشته باشند. در این مقطع دادگاه به عنوان نهادی که البته دیگر در تقابل با زندگی سنتی، مانند دو فیلم پیش از اصلاحات، نیست و از این حیث جنبه‌ای خنثی دارد وارد می‌شود و دوگانه ویژه‌ای را برمی‌سازد.

جدول ۵: تقابل‌های مربوط به عدالت کیفری

مؤلفه‌های خیر	مؤلفه‌های شر
دادگاه را بازتولیدگر نظام مردسالار می‌داند	دادگاه را حافظ ارزش‌های سنتی می‌داند.
عدالت را مفهومی اجتماعی می‌داند	عدالت را مفهومی قانونی می‌داند
قتل را به عنوان دفاع در برابر شر(تجاوز) و در شرایط ویژه محکوم نمی‌کند	قتل را شر و تجاوز از حدود قانونی می‌داند و علت آن برایش مهم نیست
به دنبال حق ویژه برای زنان بر مبنای شرایط اجتماعی جدید است	حق ویژه‌ای برای زنان در شرایط اجتماعی جدید قائل نیست
نظام مردسالار اجتماعی-قانونی را ریشه جرم می‌داند	روابط ناشایست خانوادگی را ریشه جرم می‌داند

ملاحظه می‌شود که با ورود به مقطع قانون و دادگاه، خیر و شر مفاهیم ثانویه‌ای را برمی‌سازند که تقابل سنت و مدرنیته را معکوس می‌کند. اگر سبک زندگی مدرنیته شر و انسجام خانوادگی خیر بازنمایی می‌شود، در مقطع قانون و دادگاه سنت مفهوم شر را بازی می‌کند و مدرنیته شرایط مبتنی بر خیری است که باید جامعه سنتی آن را درک کند؛ اما موفق به آن نمی‌شود. این تعارض را باید در ناخودآگاه فیلم جستجو کرد. این فیلم ارزش‌های غربی و نوین را ناخودآگاه بستر وقوع مشکل بازنمایی می‌کند؛ اما در سطح خودآگاه حل مشکل واقع شده را نیازمند درک مدرنیته توسط سنت (نهاد دادگاه) می‌داند و از این حیث دچار تناقض مفهومی می‌شود.

۷-۲. خلاصه فیلم دوم: مستانه (۱۳۹۳)

زنی به نام مستانه سوپراستار سینما است که طرفدارن زیادی دارد و کارهای خیر بسیاری نیز انجام می‌دهد. او برای خواهرش یک استاد پیانو به نام خسرو (با بازی میلاد کی مرام) می‌گیرد که در خانه به او درس می‌دهد. خسرو به مستانه علاقه‌مند است و طی اتفاقی‌هایی به او تجاوز می‌کند. مستانه علیه خسرو شکایت طرح می‌کند؛ اما به جهت دفاعیات وکیل خسرو، دادگاه خسرو را محکوم نمی‌کند و دست آخر این تقدیر است که گریبان خسرو را می‌گیرد.

۷-۲-۱. تقابل‌های دوگانه در سبک زندگی و عدالت کیفری

در این فیلم مؤلفه‌های مرتبط با سبک زندگی عیناً مشابه با من مادر هستم می‌باشد. باز هم دختری معصوم که در خانواده‌ای از لحاظ سنتی دچار بحران (بدون نظارت و توجه و بدون پدر) زندگی می‌کند و برای خود هدفی در زندگی دارد با جوانی آشنا می‌شود که مانع پیشرفت او می‌گردد و حیثیت او را لکه‌دار می‌کند، چرا که بازهم روابط آزاد را به چشم مجوز برقراری روابط جنسی می‌بیند. بازهم تناقض پیش گفته در خصوص تقابل سنت و مدرنیته به چشم می‌خورد؛ روابط غیرسنتی منجر به بروز حادثه می‌شود؛ اما در دادگاه چاره‌اندیشی سنتی و مردسالار نقد می‌شود. مؤلفه‌های خیر و شر در فضای دادگاهی این فیلم را می‌توان اینگونه توصیف کرد.

جدول ۶: تقابل دوگانه مربوط به عدالت کیفری

مؤلفه‌های خیر	مؤلفه‌های شر
دادگاه را فضای احقاق حق می‌داند	دادگاه را مکان برد و باخت می‌بیند
عدالت را در معنای فراقانونی (حقوق زنان) مدنظر دارد	عدالت را از طریق قانون قابل تحقق می‌داند
وکیلش نسبت به موکل خود دارای دغدغه است	وکیلش حق الوکاله بگیر است
جرم ریشه در تعدی مردانه به زیست زنانه دارد	جرم ریشه در روابط آزاد زیست زنانه دارد
قاضی باید کنشگر اجتماعی برای رفع نابرابری باشد	قاضی با سکوت خود روابط موجود را بازتولید می‌کند
پرونده برایش یک موضوع حساس و اجتماعی است	پرونده برایش یک دادرسی معمولی روزمره است

بر خلاف فیلم‌های پیش از دوره اصلاحات، در دو فیلم *مستانه* و *من مادر هستم*، سبک زندگی‌های متفاوت به نحو بارز رودرروی یکدیگر قرار نمی‌گیرند؛ بلکه سبک زندگی یکسان است. هم خیر و هم شر در طبقه متوسط به بالای جامعه زندگی می‌کند و سبک زندگی مدرن با تفریحات ویژه (بیلیارد و موسیقی حرفه‌ای) این سبک زندگی را دارند؛ اما آنچه طیف خیر و شر را می‌سازد، سوتفاهم جنسیت‌محور نسبت به شرایطی است که در آن قرار گرفته‌اند. جنس مرد، شرایط مبتنی بر روابط آزاد را دلالتی بر ورود به شخصی‌ترین حریم زن و رابطه جنسی با او در نظر می‌گیرد؛ در حالی که زن روابط آزاد را بر «راحت بودن با یکدیگر» و یا روابط اجتماعی آزاد تعبیر می‌کند. گویی مرد در پی سلطه کامل بر جسم زن است و درمقابل زن رابطه آزاد و برابر را می‌خواهد. بااین‌حال، فضا برای ورود عنصر شر از خلال گسست در نهاد سنتی خانواده ممکن می‌گردد. هم در *من مادر هستم* و هم در *مستانه* ما شاهد روابط منسجم خانوادگی نیستیم و خانواده‌هایی ناقص (در معرض جدایی و یا بدون همسر در من مادر هستم و بدون پدر و همسر در *مستانه*) را می‌بینیم. این امر ناسازهای را در برابر ما قرار می‌دهد که از لحاظ ایجابی به زن حق زیست آزاد و مدرن را می‌دهد؛ اما از لحاظ سلبی وجود همان سبک زندگی نوین را که معرف خانواده ناکامل بازنمایی می‌کند، سبب ورود عنصر شر و

تلاشی جسمی/روحي زن می‌داند. به این ترتیب دوگانه خیر و شر در سطح ناخودآگاه این دو فیلم می‌توانند درهم‌تنیده و یکسان شوند.

نتیجه‌گیری

با ملاحظه فیلم‌های مورد بررسی می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که عدالت سینمایی ترجمانی از باور و خواست گسترده سیاسی-اجتماعی است که به مثابه امری فراحقوقی-فراقانونی خود را می‌نمایاند و تبدیل به نوعی مطالبه‌گری برای آینده می‌شود. دادگاه‌های سینمایی کیفی فضایی برای این مطالبه‌گری است. با این حال، توان تحقق این مطالبه‌گری توسط دادگاه‌های سینمایی با توجه به قدرت گفتمانی رقیب، که گفتمان حاکم نیز هست، با تردید بسیار روبه‌رو است.

گفتمان انقلابی حاکم بر دادرسی‌های سینمایی پیش از سال ۱۳۷۸ مفصل‌بندی خاصی را از عدالت ارائه می‌دهد و آن را به مفاهیمی چون ساده‌زیستی، سخت‌کوشی و به‌طور کلی مظلومیت وصله می‌زند و دال سیال دادرسی، به نفع دادرسی انقلابی تفسیر می‌شود. در مقابل، مفهوم نقض عدالت با ثروت، قدرت و مهم‌تر از همه باور به ایدئولوژی زندگی غربی گره می‌خورد. سینمای دادگاهی این دوره بازنمای دادرسی انقلابی و پرشوری است که توسط افراد ساده‌زیست یا سخت‌کوش علیه نظام ظلم و استبداد محقق می‌گردد.

در فیلم‌های مورد بررسی، فساد نظام قضائی به حدی است که نظام قضائی شاهنشاهی اجازه دادرسی عادلانه را به آنان نمی‌دهد. دوگانه خیر و شر در این دوره، بر خلاف آنچه در ابتدا به ذهن متبادر می‌شود، شامل قربانی و مجرم نمی‌شود بلکه نیروهای مبارز و مظلوم همراه با شور انقلابی در برابر نظام قضائی و دادرسی شاهنشاهی قرار می‌گیرند. از این رو برآیند دو نهاد نوین وکالت و دادگاه در این دوره نفی می‌گردند؛ وکیل حذف و دادگاه فاسد بازنمایی می‌شود. حاصل آنکه، چاره کار برای تحقق عدالت چیزی نیست جز انتقام شخصی مظلومین از قدرتمندان ستمگر که خارج از فضای دادگاه محقق می‌گردد و یا فریادهای مظلومینی که در فضای دادگاه طنین‌انداز می‌شود.

در مقابل، سینمای ایران پس از دهه هفتاد تا حد زیادی عدالت را جنسیتی کرده است و

مفاهیم خیر و شر را به مفهوم زن/مرد در راستای نقد پدرسالاری فروکاسته است. بدین‌ترتیب در این دوره دادرسی کیفری جولانگاه گفتمان فمینیستی می‌شود. به تعبیر رنتلن در این دست فیلم‌ها با نوعی جدید از دفاع در دادگاه سروکار داریم که به‌جای دفاع بر مبنای اصول یکسان‌نگر قانونی، پیش‌زمینه‌های فرهنگی افتراقی افراد خاص در پرونده، داخل در امر دادرسی می‌شوند (D'hondt, 2010, p.75). حاصل این امر تبدیل دادرسی قضائی به دادرسی فرهنگی است. می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که فیلم‌های دادرسی این دوره در خصوص هویت‌های جایگزین و اصول مردم‌سالاری، گزینشی عمل می‌کنند و زن را به‌عنوان هویتی جایگزین، هویتی به‌حق در مطالبات اجتماعی‌اش به تصویر می‌کشند و مردم‌سالاری را به‌مثابه دال مرکزی اصلاحات به نحوی ناقص پذیرا می‌شود. این سینما مرد را نماد اصول ارتجاعی و پایمال شدن حقوق بازنمایی می‌کند و برداشتی ایدئولوژیک از عدالت را ارائه می‌دهد. بدین‌ترتیب دال مرکزی عدالت با مفصل‌بندی ویژه‌ای حقوق زنان و قانون برابر جنسیتی را عین عدالت می‌داند و درمقابل مفهوم جرم و نقض عدالت را به مفاهیمی چون مردانگی، ارتجاع پدرسالارانه و دادگاه اقتدارگرا و بعضاً جانبدار وصله می‌زند.

با توجه به اینکه به کمک سازوکارهای حذف و طرد گفتمان رقیب، یک گفتمان، مدلول خاصی را به دال مرکزی گفتمانی می‌چسباند و همزمان سعی می‌کند تا دال مرکزی گفتمان رقیب را منهدم کرده و مدلولش را از دالش جدا کند (سلطانی، ۱۳۹۶، ص. ۱۱۲)، در دادرسی‌های سینمایی، سینمای پیش از اصلاحات، مدلول عدالت را از پهلویسم و اشرافیت جدا و منهدم می‌کند و عدالت را در راستای ارزش‌های انقلابی معنا می‌کند. با شکل‌گیری گفتمان اصلاح‌طلب در برابر گفتمان اصولگرا، سینمای دادگاهی مدلول عدالت در گفتمان اصولگرایی متناظر با اقتدارگرایی و مردم‌سالاری به چالش می‌کشد و درمقابل دال مرکزی عدالت را قانونگرایی فمینیستی یا در وجهی ملایم‌تر دغدغه مند به حقوق زنان پیوند می‌زند.

حاصل و قصد نهایی تمامی بازنمایی‌های مورد بررسی یک چیز است و آن اینکه در دادرسی‌های گفتمان غیر، دادرسی عادلانه توان تحقق ندارد و در نقطه مقابل، گفتمان

خودی به کشف معنای راستین و انضمامی عدالت نائل شده است.

منابع و مأخذ

- احمدی، بابک (۱۳۹۶). *ساختار و تأویل متن*. تهران: انتشارات مرکز.
- استوری، جان (۱۳۸۶). *مطالعات فرهنگی درباره فرهنگ عامه*. ترجمه حسین پاینده. تهران: نشر آگه.
- رضایی، مهناز و جواری، محمدحسین (۱۳۹۵). *ساختار اسطوره و زبان*. ساختار خویشاوندی و زبان در مردم‌شناسی ساختاری لوی استروس. دوماهنامه جستارهای زبانی. دوره ۷، شماره پنجم، صص ۴۳-۶۶.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۴). *عقل در سیاست*. تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- برسسر، چارلز. (۱۳۸۶). *درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی*؛ ترجمه مصطفی عابدینی فرد. تهران: نیلوفر.
- بودریار، ژان (۱۳۸۷). *در سایه اکثریت‌های خاموش*؛ ترجمه پیام یزدانجو. تهران: انتشارات مرکز.
- ترنر، گریم (۱۳۹۵). *سینما: کنش اجتماعی*؛ ترجمه علی سیاح. تهران: دنیای اقتصاد.
- عضدانلو، حمید (۱۳۹۴). *گفتمان و جامعه*. تهران: نشر نی.
- راوودراد، اعظم (۱۳۹۱). *جامعه‌شناسی سنمای ایران*. تهران: دانشگاه تهران.
- ژیژک، اسلاوی (۱۳۹۳). *عینیت ایدئولوژی*؛ ترجمه علی بهروزی. تهران: طرح نو.
- سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۹۶). *قدرت گفتمان و زبان (سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران)*. تهران: نشر نی.
- سوسور، فردینان (۱۳۹۶). *دوره زبان‌شناسی عمومی*؛ ترجمه کورش صفوی. تهران: هرمس.
- فوکو، میشل (۱۳۹۰). *تئاتر فلسفه*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. تهران: نشر نی.
- قمی، محسن (۱۳۸۴). *تأثیر نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین بر فلسفه لیوتار*. مجله اندیشه دینی، شماره ۱۶، صص: ۶۱-۹۲.

کالر، جان‌اتان (۱۳۹۰) *فردینان دوسوسور*، ترجمه کورش صفوی، انتشارات هرمس.
مقدمی، محمدتقی (۱۳۹۰). نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف و نقد آن، فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی، شماره ۶، صص: ۹۱-۱۲۴.

موران، برنا (۱۳۹۶). *نظریه‌های ادبیات و نقد*؛ ترجمه ناصر داوران، تهران: نگاه.
هال، استوارت (۱۳۹۷) *درآمدی بر فهم جامعه مدرن*: کتاب یکم: صورت‌بندی‌های مدرنیته (غرب و بقیه: گفتمان قدرت) ترجمه محمود متحد، تهران: انتشارات آگه.
هیل، جان و گیبسن، پاملا چرچ (۱۳۹۶). *رویکردهای انتقادی در مطالعات فیلم*؛ ترجمه علی عامری مهابادی، تهران: پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی.
یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز. (۱۳۹۷). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*؛ ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

Bergman, paul, asimow, Michael (1996) *reel justice: courtroom goes to movies*, a universal press syndicate company.
D'hondt, Sigurd (2010) *The Cultural Defense as Courtroom Drama: The Enactment of Identity, Sameness, and Difference in Criminal Trial Discourse*, *Law & Social Inquiry*, Volume 35, Issue 1. P:67-98.
Hall, Stuart (1997) *Representation: Cultural representations and signifying practices: the work of representation*, London: sage publication
Kuzina, Matthias (2001) *The Social Issue Courtroom Drama as an Expression of American Popular Culture*, *Journal of law and society*, volume 28, number 1.
Lane, Richard J. (2000) *Routledge critical thinkers: Jean Baudrillard*, London: Routledge publication
Mooney, Annabelle (2006) *Images in Law (The Drama of the Courtroom)* (1st ed.) Routledge .
Rafter, Nicole (2000) *shot in the mirror: crime Films and Society*, Oxford University Press.
Silbey, Jessica (2001) *Patterns of Courtroom Justice*, *journal of law and society*, volume 28. P: 97-116.
Williams, Raymond. (1985), *A vocabulary of culture and society*, New York: Oxford university press
Wringe, Bill (2016) *An Expressive Theory of Punishment*, Palgrave Macmillan publication.

کاربرد هوش مصنوعی در حل مسائل حقوق خانواده

نوع مقاله: پژوهشی

مهرنوش ابوزری^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰

چکیده

هوش مصنوعی در عرصه‌های مختلف، کارآمدی خود را به اثبات رسانده که حقوق و حل مسائل حقوقی نیز از این نفوذ مصون نمانده است که در عرصه‌های مختلف حقوقی کاربردهای عینی آن مشاهده شده و قابلیت‌های آتی نیز بررسی شده است. یکی از این حوزه‌ها، مربوط به حقوق خانواده می‌باشد که حضور هوش مصنوعی بسیاری از مشکلات موجود در تصمیم‌گیری را می‌تواند به خوبی مدیریت و سازماندهی کند. حقوق خانواده که مباحثی مانند ازدواج، طلاق و فسخ نکاح، مسائل مالی ناشی از آن، سرپرستی و نگهداری فرزندان و کودکان را دربردارد، از مباحثی است که طولانی بودن روند تصمیم‌گیری و مراجعه به محاکم، آسیب‌های عاطفی و روانی آن را بیشتر کرده و روند فرسایشی برای طرفین ایجاد می‌کند. کمک و حضور هوش مصنوعی علاوه بر اینکه دقت بیشتری در شناخت شخصیت و زمینه‌های اشتراک یا اختلاف افراد برای زندگی یا جدایی افراد دارد، در روند تصمیمات نیز می‌تواند مؤثر باشد تا دقت و سرعت بیشتری برای این قبیل پرونده‌ها همراه داشته و آسیب کمتری متوجه افراد و سلامت روانی آنها شده و احتمال اشتباه‌ها در تصمیم‌گیری‌ها کاسته شود. کشورهای مختلفی نیز به این کاربردها توجه داشته‌اند که در این مقاله به عنوان کاربردهای عینی هوش مصنوعی در حل مسائل حقوق خانواده به آنها اشاره شده و قابلیت‌ها و قواعد به کارگیری آن در نظام حقوقی ایران بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی

هوش مصنوعی، حقوق، خانواده، تصمیم‌گیری قضائی.

۱- استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
mhrnshabouzari@ut.ac.ir

مقدمه

هوش مصنوعی یکی از علوم جدیدی است که حدود نیم‌قرن از ظهور آن می‌گذرد و توانسته با اثبات قابلیت‌ها و کارآمدی‌هایش تأثیر غیرقابل‌انکاری بر اکثر عرصه‌های زندگی بشر بگذارد. از علوم مهندسی تا پزشکی و روان‌شناسی و علوم انسانی، کاربردهای هوش مصنوعی رو به افزایش و توسعه و تکامل است و چشم‌انداز آینده، حضور خودمختار و مستقل آن در تمام عرصه‌های زندگی انسان‌ها را نشان می‌دهد.

گرچه تعریف قطعی برای هوش مصنوعی وجود ندارد، می‌توان گفت هوش مصنوعی مجموعه‌ای از فناوری‌های مختلف است و به دستگاه‌ها، نرم‌افزارها و سیستم‌هایی اشاره دارد که تقریباً مانند بشر توانایی یادگیری و تصمیم‌گیری دارد. هوش مصنوعی به ماشین‌ها، دستگاه‌ها، نرم‌افزارها، سیستم‌ها و خدمات اجازه می‌دهد که مطابق وظیفه و وضعیت موجود به روش معقولی عمل کنند.

هوش مصنوعی به سیستم‌هایی گفته می‌شود که می‌تواند واکنش‌هایی مشابه رفتارهای هوشمند انسانی از جمله درک شرایط پیچیده، شبیه‌سازی فرایندهای تفکری و شیوه‌های استدلالی انسانی و پاسخ موفق به آنها، یادگیری و توانایی کسب دانش و استدلال برای حل مسائل را داشته باشند. به تعبیری، هوش مصنوعی به هوشی که یک ماشین در شرایط مختلف از خود نشان می‌دهد، گفته می‌شود؛ لذا هوش مصنوعی شاخه‌ای از علم رایانه است که ملزومات محاسباتی اعمالی همچون ادراک^۱، استدلال^۲ و یادگیری^۳ را بررسی کرده و سیستمی جهت انجام چنین اعمالی ارائه می‌دهد. برخی تعاریف هوش مصنوعی را در چهار دسته تقسیم می‌کنند:

۱. سیستم‌هایی که مانند انسان فکر می‌کنند؛
۲. سیستم‌هایی که عقلانی فکر می‌کنند؛
۳. سیستم‌هایی که مانند انسان عمل می‌کنند؛
۴. سیستم‌هایی که عقلانی عمل می‌کنند.

1. perception
2. reasoning
3. learning

فناوری هوش مصنوعی اگر به درستی به کار گرفته شود، می تواند کاهش کلی تبعیض را به دنبال داشته باشد و به حذف برخی از تعصبات ذاتی در تصمیم گیری های انسانی کمک کند. نفوذ هوش مصنوعی به تمامی علوم پایه و کاربردی تا مشاغل و مناصب امری اجتناب ناپذیر می باشد که دانش حقوقی و حوزه قانون نیز از این نفوذ مصون نخواهد ماند. مؤلفه ها و مباحث حقوق خانواده نیز همانند دیگر علوم دارای ظرفیت تطبیق با فناوری هوش مصنوعی می باشد که باید ویژگی های این حوزه در ارتباط با هوش مصنوعی مورد بررسی قرار گیرد (Kevin, 2017, pp.8-9).

در این مقاله به دستاوردهای احتمالی و فعلی هوش مصنوعی در حوزه حقوق خانواده و حل مسائل این حوزه پرداخته می شود.

حقوق خانواده به مجموعه قوانین و مقرراتی اطلاق می شود که ناظر به تنظیم روابط خانواده است. حقوق خانواده شامل سه بخش مهم می باشد: ازدواج، طلاق و فرزندان. نگارنده در این مقاله، در ابتدا با بررسی قابلیت کاربرد این فناوری در حل مسائل حقوق خانواده در حوزه ازدواج، طلاق، وضعیت فرزندان مشترک و...، نمونه های موجود را معرفی نموده و با رویکرد صحنه سنجی این دستاوردها را ارزیابی می نماید و فرض را بر این امر مبتنی می نماید که کاربرد این فناوری دارای جنبه های مثبت و مفیدی خواهد بود که می تواند در کاهش آسیب های ناشی از طلاق و حقوق زوجین و فرزندان و تسریع در تصمیم گیری و افزایش رضایت مندی با حفظ بی طرفی و نفی سوءگیری مبتنی بر نگاه پدرسالارانه و یا فمینیستی مؤثر باشد.

۱- هوش مصنوعی و ازدواج

محققان معتقدند هوش مصنوعی طی سال های آینده زندگی خصوصی انسان ها را متحول می سازد. هوش مصنوعی در تنظیم روابط خانواده، تدوین و تنظیم حقوق زوجین، بررسی ریشه های روان شناختی شخصیتی اختلافات و حضور در اختلافات زوجین به عنوان یک مشاور همیشگی با بانک داده کامل از خصوصیات طرفین و سوابق اختلافات آنها نقش مؤثری می تواند داشته باشد؛ همچنین قبل از اینها، در خصوص بررسی تأیید یا

رد صلاحیت و مطابقت دو نفر از لحاظ ویژگی‌های روانی، احساسی، مالی و خانوادگی برای زندگی مشترک با آزمون‌های شخصیتی تحلیلی مختلف نقش مؤثر و کارآمدی به مراتب بیشتر از مشاوران خانواده امروزه خواهند داشت. با کمترین درصد خطای تشخیصی و تحلیلی و مشکلات شخصی و روانی که هر مشاور و روان‌شناس به‌طور فردی درگیر آنها بوده و بر مشاوره و نظرهای وی برای مراجعان او نیز تأثیر می‌گذارد. درواقع، در این مرحله هوش مصنوعی قادر به پیش‌بینی سرنوشت ازدواج‌ها خواهد بود و می‌تواند دریابد که پیوندهای زناشویی به طلاق می‌کشد یا موفق خواهد بود. همچنین می‌تواند با تجزیه و تحلیل و بررسی دی.ان.ای یا احساسات و شخصیت افراد به یافتن بهترین شریک زندگی برای هر مرد یا زن کمک کند.

به‌علاوه، در صورت تصمیم بر ازدواج، سوابق ازدواج قبلی و سلامت روانی و سلامت جسمانی، سوابق کیفی و حجر و دارایی طرفین را استعلام و اعلام می‌نماید و سپس در صورت ثبت ازدواج، این زوجیت را به سوابق ثبت احوال اعلام می‌نماید. موضوع‌هایی که بسیاری از اختلاف‌های خانوادگی و سوابق ازدواج و موارد فسخ نکاح و عیوب افراد و وضعیت شغلی و غیره روشن می‌شود و لذا موارد شکایت و دعاوی حقوقی و اختلاف‌های خانوادگی کاسته و مدیریت خواهد شد (Nahum, 2018, p. 427)؛ لذا هوش مصنوعی در تصمیم بر ازدواج تأثیرگذار است و شکست و موفقیت ازدواج را می‌تواند پیش‌بینی کند. کمالینکه ایده در طراحی برنامه‌های هوشمند الکسا و گوگل‌هوم در دستیابی به یک بانک داده برای شناخت زوجین و تصمیم‌گیری و راهنمایی برای حل اختلاف‌ها و تصمیم به ادامه زندگی یا جدایی بوده است. این هوش مصنوعی به‌نوعی در منازل افراد حضور دارد و به‌طور مرتب به گفت‌وگوهای زن و شوهر گوش داده و می‌تواند اختلاف‌ها را تحلیل کند و حتی می‌تواند با آغاز درگیری‌های زناشویی فعال شده و جملاتی را ادا کند که باعث کاهش جروب‌بخت و اختلاف شود.

کمالینکه در نظام حقوقی ایران نیز در خصوص مهارت‌های قبل ازدواج و شناخت زوجین می‌توان به قابلیت‌های این نرم‌افزارها توجه داشت و از آن به‌عنوان ابزاری کارآمد در افزایش شناخت زوجین از یکدیگر و بررسی وجوه اشتراک و افتراق و ارزیابی میزان

تفاهم طرفین می‌توان استفاده نمود که در کاهش موارد نارضایتی از ازدواج و طلاق و اختلاف‌ها بسیار مؤثر خواهد بود.

۲- هوش مصنوعی، طلاق و فسخ نکاح

در خصوص تصمیم زوجین به جدایی مسائل حقوقی بسیاری پیش می‌آید. از بررسی درخواست طلاق، تقسیم اموال و حقوق طرفین، وضعیت فرزندان و حضانت و نگهداری و مخارج آنها مسائل حقوقی مختلفی خواهد داشت که بار حقوقی زیادی بر محاکم تحمیل کرده و بار روانی سنگینی نیز بر زوجین و فرزندان آنها در مراجعه به محاکم و روند طولانی دادرسی در این خصوص بار می‌کند. هوش مصنوعی می‌تواند در این زمینه نیز راهگشا و یاری‌گر باشد و می‌تواند باعث کاهش ناراحتی‌های احساسی این موضوع گردد.

درواقع، طلاق این ظرفیت را دارد که یکی از استرس‌زاترین و آسیب‌رسان‌ترین احساسی باشد که هرکس می‌تواند تجربه کند. مواجهه با پایان یک رابطه به اندازه کافی دشوار هست و روند اداری و حقوقی درخواست طلاق و بحث‌های مالی و نگهداری فرزند نیز این آسیب و آزار را افزون می‌کند که انجام این روند در محاکم و سیستم حقوقی سنتی این وضعیت را گاه طولانی و دشوارتر نموده است (Rosemary, 2000, p.340).

هوش مصنوعی در خصوص حقوق مالی طرفین در کشورهای دیگر که مربوط به تقسیم اموال حاصله زوجین بعد از ازدواج است، به‌صورت نرم‌افزارهایی در حال حاضر نقش ایفا می‌کند.

یک برنامه برخط به نام Amica در حال حاضر از هوش مصنوعی برای کمک به جدا کردن اموال زوجین در تقسیم اموال و دارایی‌ها و وظایف آنها به عنوان والدین استفاده می‌شود و پیشنهادهایی در مورد نحوه تقسیم دارایی زوجین ارائه می‌دهد که این نرم‌افزار از داده‌های کلان طراحی شده توسط طراحان و جمع‌آوری شده از موارد مشابه گذشته استفاده می‌کند و به کاربران پیشنهاد ارائه می‌کند؛ البته این برنامه، در حال حاضر صرفاً در طلاق‌های توأم با رضایت طرفین (توافقی) مورد استفاده قرار می‌گیرد نه کسانی که درگیر اختلاف و خشونت هستند (Bellucci, 2010, p.243).

پلتفرم این برنامه نشان می‌دهد که چگونه زوجین باید دارای خود را با پاسخ به مجموعه‌ای از سؤال‌ها در مورد شرایط خود و استفاده از الگوریتم‌های سیستم اعلام کنند که توافقات حاصل شده توسط زوج‌های با وضعیت مشابه و تصمیمات محاکم در موارد مشابه، و داده‌های ورودی تحلیل شده و نتیجه تقسیم اعلام می‌شود. ایده این است که فناوری هوش مصنوعی پیش‌بینی می‌کند که چگونه یک قاضی انسانی می‌تواند در این شرایط تصمیم‌گیری کند، در نتیجه به آنها کمک می‌کند زودتر و بدون نیاز به مشارکت یک قاضی واقعی به نتیجه برسد (Bell, 2019, p.103).

مشابه آن، برنامه‌های Penda, Adieu, Lisa در استرالیا است که طیف وسیعی از خدمات حقوقی خانواده را با استفاده از هوش مصنوعی ارائه می‌دهد. هدف Penda کمک به قربانیان خشونت خانوادگی با ارائه اطلاعات حقوقی و ایمنی رایگان است. چت بات هوش مصنوعی آن بدون نیاز به ملاقات حضوری با وکیل، مشاوره و اطلاعات حقوقی برخط را ارائه می‌دهد.

Adieu^۱ نیز به زوجین این امکان را می‌دهد تا از طریق چت بات هوش مصنوعی با مذاکره‌های مختلف به توافق مالی برسند که منجر به صرفه‌جویی زیادی در وقت و هزینه طرفین می‌شود و بار مالی و هزینه‌های داورى سنگین و مراجعه‌های مکرر و روند طولانی رسیدگی نیز منتفی می‌گردد. همچنین از تراکم پرونده و ازدحام در محاکم نیز کاسته می‌شود.

Lisa^۲ نیز به عنوان دستیار پشتیبانی اطلاعات حقوقی به عنوان مشاور حرفه‌ای حقوق در پرونده‌های طلاق کاربرد دارد. برنامه نرم‌افزاری حقوق خانواده نیز نسخه دیگری از این کاربرد می‌باشد.

همچنین هوش مصنوعی با بررسی شروط ضمن ازدواج، قابلیت طرح دعوی طلاق از جانب هریک از زوجین و استناد به شروط را بررسی و راهکار مناسب در این زمینه را ارائه می‌دهد.

برنامه BATNA در استرالیا نیز پلتفرم دیگری است که امکان چانه‌زنی و مذاکره برای

1. www.adieu.ai

2. www.Familylawsoftware.com

ارائه پشتیبانی تصمیم‌گیری و میانجی‌گری در حل اختلاف‌ها در تقسیم دارایی و نگهداری فرزندان را فراهم کرده است و به‌نوعی خدمات مشاوره و میانجی‌گری برای رفع اختلاف‌های خانوادگی را نیز بدون الزام به مراجعه‌های حضوری و مشکلات ناشی از عدم هماهنگی یا عدم تمایل به حضور یا مواجهه و غیره به همراه دارد که می‌تواند مؤثرتر از مراجعه‌های حضوری عمل کند؛ زیرا به‌جای تحلیلگر انسانی با تمام اشتباه‌های انسان‌ها و یک تحلیل‌گر هوش مصنوعی، به پردازش و بررسی ریشه اختلاف‌ها و وضعیت عاطفی و روانی زوجین پرداخته و با دقت بسیار بالا به تصمیم‌گیری و ارائه راهکار می‌رسد (Hodson, 2007, p.411).

اتصال سیستم‌های هوش مصنوعی در تصمیم‌گیری در طلاق به حساب‌های بانکی افراد نیز در نهایت موجب برداشت خودکار از حساب بانکی خود برای تأمین حقوق مالی مشخص و توافق شده برای همسر و فرزند- در مهریه و نفقه- خواهد بود که مشکلات مربوط به اجرای این احکام و امتناع افراد در بازه‌ها مختلف از پرداخت دیون خود را مرتفع خواهد کرد.

در نظام حقوقی ایران استفاده از برنامه‌هایی با قابلیت دسترسی به حساب‌های مالی و اموال زوج، مشکلات دریافت حقوق مالی زوجه در نفقه و مهریه را کاهش داده و فسادهای مربوط به آن مانند فرار از دین و غیره را مرتفع می‌سازد. امری که در کاهش حجم پرونده‌های مربوط به این حوزه، اطلاع دادرسی و نارضایتی از سیستم قضائی بسیار مؤثر خواهد بود.

این ابزارها زوجین را قادر می‌سازد تا خودشان مشکلات را حل نموده و در روند کند و گران دادگاه گرفتار نشوند؛ اما علی‌رغم مزایای بسیاری که در این حوزه از هوش مصنوعی مشاهده شده است، مشکلاتی نیز به همراه دارد؛ مثلاً طراحان آمیکا تأکید می‌کنند که این پلتفرم فقط برای جدایی‌های توافقی کاربرد دارد و در شرایطی مانند جدایی به‌دلیل خشونت خانوادگی مناسب نیست. به غیر از مشکلات ابزارهای هوش مصنوعی، نگرانی‌هایی در مورد استفاده از آن در پرونده‌های خانوادگی وجود دارد؛ مثلاً دسترسی به سیستم‌های برخط به میزان مشخصی از سواد دیجیتالی و قابلیت‌های دسترسی نیاز

دارد. این ابزارها برای افرادی که به اینترنت، گوشی هوشمند یا رایانه دسترسی ندارند، بلااستفاده است.

۳- هوش مصنوعی و فرزندخواندگی

از آنجاکه کودکان از اشتباه‌های قضائی بیشتر از بزرگسالان آسیب می‌بینند، شفافیت تصمیم‌های هوش مصنوعی در پرونده‌سازی و کاهش ریسک تصمیم‌گیری در پرونده‌های اطفال می‌تواند حوزه بسیار کارآمدی باشد با توجه به اینکه دسترسی به قواعد یک سیستم طبق ساختار منسجم و قابل فهم و بدون جانبداری محقق می‌شود (La Fors, 2020, p.105).

فرزندخواندگی، اعطای سرپرستی کودکان بدون والد است که افراد متقاضی آن باید واجد شرایطی باشند که در قانون شناسایی شده است. بررسی و احراز این شرایط پدیده‌ای زمان‌بر و دشوار است که می‌تواند صدماتی به خانواده متقاضی و این فرزندان وارد نماید. همچنین معرفی کودکی که متناسب با شرایط و وضعیت روحی و عاطفی خانواده متقاضی باشد که حضور او در آن خانواده چالش‌های انطباق و هماهنگی را ایجاد نکند، امری بسیار دشوار بوده که در مواردی نیز دچار شکست و درخواست بازگرداندن آن کودک به بهزیستی و محل نگهداری سابق او می‌شود که آسیب‌هایی جدی بر روحیه این کودکان وارد می‌آورد.

در فرزندخواندگی جهت احراز شرایط درخواست‌کنندگان سرپرستی اطفال از حیث روانی، شخصیتی، جسمی، عقیدتی و غیره و همچنین بررسی وضعیت سرپرستی در طول مدت واگذاری و دریافت و تحلیل گزارش‌ها برای تصمیم در ادامه سرپرستی به صورت موقت یا دائم یا سلب آن، این سامانه‌ها به خوبی و دقت می‌توانند عمل کنند. از موارد مشابه چنین سیستمی در کشورهای مختلف می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱- NCADS: یک پایگاه داده برای اجرای قانون کودک آزاری و مراقبت است.

۲- AFCARS: مربوط به اطلاعات کودکان تحت مراقبت خانواده‌ها است.

۳- NYTD: پایگاه داده مربوط به حوزه حمایتی و سلامت اطفال است (Schafer, 2020, p.454).

کودکی که مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد، در معرض خطر اختلال‌های روانی، بیماری و مشکلات بهداشتی، مشکلات یادگیری، مشکلات ارتباطی با همسالان، افسردگی و اضطراب، پرخاشگری، اختلال استرس پس از سانحه، مصرف مواد مخدر، خودکشی، ترک تحصیل و بزهکاری ممکن است قرار بگیرد.

وجود سیستم هوشمند در این زمینه می‌تواند با پیش‌بینی احتمال واکنش و رفتار آتی آن کودک در قبال آسیب وارده، زمینه کاهش آسیب‌های بعدی وی را نیز فراهم کند تا چنین کودکی بهتر بتواند به زندگی سالم برگردد. این سیستم در خصوص سیستم‌های فرزندخواندگی و کنترل وضعیت این کودکان و عملکرد سرپرستان آنها و تصمیم در خصوص واگذاری موقت و دائم یا سلب حق حضانت نیز بسیار کارآمد خواهد بود؛ لذا این سیستم می‌تواند تضمین‌ها و استانداردهای حمایتی اطفال را فراهم کند (Nicholas, 2017, p.557).

سیستم‌های هوش مصنوعی با بررسی وضعیت فرد از لحاظ مالی، خانوادگی و شرایط قانونی، روانی و شخصیتی و فرهنگی، در خصوص واگذاری فرزند برای سرپرستی به افراد تصمیم‌گیری می‌کند که با درصد خطای کمتری نسبت به وضع موجود به این تصمیم خواهد رسید. درواقع، این سامانه مستلزم چند دسترسی خواهد بود:

- دسترسی به ثبت احوال: جهت بررسی هویت، سن، وضعیت حیات و حجر و تأهل و تعداد فرزندان و غیره در فرد متقاضی؛
- دسترسی به بانک مرکزی، راهور و ثبت اسناد: جهت بررسی حساب‌های بانکی و لیست اموال فرد برای احراز تمکن مالی وی در تأمین هزینه‌های مالی فرزند و واگذاری یک سوم اموال به وی؛
- استعلام و بررسی وضعیت شغلی فرد؛
- بررسی وضعیت روانی و عاطفی و ویژگی‌های شخصیتی وی که با انجام آزمون‌ها و تحلیل‌های مختلف از سوابق زندگی وی تا سلامت روانی او و انتظارات و دیدگاه‌های او در مسائل مختلف صورت می‌پذیرد که ویژگی‌های شخصیتی سرپرست با فرزندخوانده بررسی شود تا انطباق کافی وجود داشته و این واگذاری منجر به بروز اختلاف و مشکلات و تصمیم به بازگرداندن فرزند یا آسیب به وی نگردد.

درنهایت، مجموع داده‌های فوق با شرایط مندرج در قانون بررسی شده و تصمیم با واگذاری یا عدم واگذاری و تعیین فرزند مناسب برای فرد متقاضی می‌گردد. امری که علاوه بر سرعت و کاهش روند اداری، دقت و مطلوبیت بیشتری خواهد داشت.

این سیستم تا پایان حیات فرزندخوانده یا سرپرست در حال جمع‌آوری داده و رصد وضعیت فرزندخوانده است تا مشکل یا آسیبی در این روند متوجه وی نگردد؛ به‌طورمثال، دسترسی به وضعیت تحصیلی و پرونده آموزش وی در مقاطع تحصیلی مدرسه و دانشگاه دارد و با بررسی وضعیت پیشرفت یا افت تحصیلی و گزارش‌های مربیان و معلمان تحلیل کافی و امکان نظارت داشته باشند و در صورت بروز هرگونه مشکل اعم از سوءرفتار، عدم اهلیت و شایستگی سرپرست برای نگهداری و تربیت طفل، در روند این رصد و نظارت سیستم هشدار لازم را به مسئول مربوطه می‌دهد تا نسبت به احضار سرپرست و ادای توضیحات اقدام نموده و درنهایت تصمیم به فسخ سرپرستی گرفته شود.

همچنین، سیستم‌های هوش مصنوعی جهت بررسی و تأیید نسب افراد و انتساب آنها به یکدیگر - فرزند با والدین، خواهر و برادر و غیره - با بررسی DNA و ژنتیک افراد و اطلاعات حاصله از آن به‌طور دقیق و قطعی، انتساب و درجه نسبت هر فرد به دیگری را اعلام و مشخص می‌کند (Stowers Institute for Medical Research, 2021, p.1).

در حال حاضر، در نظام حقوقی ایران ثبت درخواست‌های سرپرستی کودکان و نوجوانان از طریق سامانه مربوطه می‌باشد که با بارگزاری مدارک مربوط به هویت و شرایط پزشکی و تمکن مالی و ارجاع به کارشناس مربوطه در این خصوص تصمیم‌گیری می‌شود که البته صرفاً ارائه خدمات الکترونیک تلقی می‌گردد و به‌نظر می‌رسد در گام بعدی خدمات الکترونیک، طراحی پلتفرم هوشمند در ارزیابی شرایط متقاضیان، صحه‌سنجی اظهارات و انطباق شرایط متقاضی با کودکان بی‌سرپرست می‌تواند راهگشا و کارآمد باشد.

نتیجه‌گیری

هوش مصنوعی مجموعه‌ای است از فناوری‌هایی که به ماشین‌ها توانایی می‌دهد در سطوح بالاتری از هوشمندی عمل کنند و به قابلیت‌های انسانی، احساس، درک و رفتار برسند؛ بنابراین، ماشین‌های هوش مصنوعی با دریافت و پردازش تصویر، صوت و گفتار می‌توانند دنیای اطرافشان را ادراک کنند. پردازش زبان طبیعی و موتورهای استنتاج می‌توانند سامانه‌های هوش مصنوعی را برای تحلیل و درک داده‌های جمع‌آوری شده مجهز کنند. سامانه‌های هوش مصنوعی همچنین می‌توانند از طریق فناوری‌هایی مانند سامانه‌های تخصصی و موتورهای استنتاج در دنیای فیزیکی فعالیت کنند.

برنامه‌های رایانه‌ای هوش مصنوعی مانند یک مدل محاسباتی عمل می‌کنند که اگر ورودی یک مشکل حقوقی باشد، خروجی آن راه حل قانونی آن مسئله و تصمیم‌گیری خواهد بود. الگوریتم برنامه‌های هوش مصنوعی در حقوق، مجموعه مداخله‌های گوناگونی است که به کمک آن توصیف مشکل حقوقی ورودی را به یک راه حل توضیح داده شده، تبدیل می‌کند و در نهایت تصمیمی که ارائه می‌دهد به عنوان خروجی‌ای که مورد انتظار کاربر باشد، جایی که خروجی‌ها متناسب با نوع رفتار هوشمندانه‌ای است که ما از وکیل یا قاضی انتظار داریم و روند استدلال حقوقی را نظام‌مند، منسجم و یکپارچه می‌کند.

امروزه الگوریتم‌های مربوط به هوش مصنوعی کاملاً پیشرفته و پیچیده شده‌اند و باید موضوع قوانین و شناسایی مسئولیت‌ها قرار گیرند. این سامانه‌ها می‌توانند در مدت چند دقیقه یک رأی جامع و صحیح بدهد؛ درحالی‌که ممکن است ماه‌ها بلکه سال‌ها طول بکشد تا قضات انسانی به همان نتیجه برسند؛ زیرا این بستر می‌تواند داده‌های میلیون‌ها قانون و رویه و مقاله را از طریق یک سامانه رایانشی ابربنیاد مجهز به هوش مصنوعی تحلیل کند.

هوش مصنوعی به قاضی کمک می‌کند تا متغیرهای بیشتر و متنوع‌تری را در زمان تصمیم‌گیری در نظر بگیرد. به عبارتی، با توجه به محدودیت یادآوری ذهن، قاضی ممکن است تمام متغیرهای لازم برای تصمیم‌گیری را در آن واحد در نظر نگیرد یا آنها را فراموش کند یا در پی کسب اطلاعات آنها نباشد؛ اما از آنجا که روابط بین متغیرها از زمان طراحی سامانه‌های هوش مصنوعی در آن ملحوظ می‌شود، احتمال نادیده گرفتن

برخی از عوامل یا از نظر گرفتن تأثیر آنها، کمتر یا بیشتر از حد معقول کاهش می‌یابد؛ بنابراین می‌توان انتظار داشت تصمیم‌های قضات به کمک این سامانه‌ها دقیق‌تر شود. وجود متغیرهای زیاد و ناشناخته به معنی پیچیدگی بیشتر تصمیم‌گیری است.

مطالعات به‌خوبی نشان می‌دهد که انسان‌ها در زمان تصمیم‌گیری امکان تبعیت صددردصدی از قواعد قانونی وضع شده را به هنگام تصمیم‌گیری درباره افراد دیگر ندارند. این امر دلایل مختلفی می‌تواند داشته باشد، از جمله اینکه افراد ممکن است آگاهی کاملی از قواعد مرتبط با آن مورد خاص تصمیم‌گیری نداشته باشند یا اینکه افراد درخصوص پیش نیازها و الزام‌های آن تصمیم‌گیری دچار سوءتفاهم شده باشند؛ افراد می‌توانند در فرهنگ‌هایی با محیط اداری گوناگونی باشند که در آن قواعد حقوقی فقط عاملی از میان عوامل متعدد هم ردیف باشند.

تصمیم‌گیری خودکار در مقایسه با آنچه که انسان‌ها انجام می‌دهند، می‌تواند اجرای منسجم‌تری از قواعد رسمی مورد تأیید نظام حاکمیتی را در پی داشته باشد. خودکارسازی فرایند تصمیم‌گیری مبتنی بر به کارگیری معیارهای عینی و حذف سوگیری‌ها بوده و قطعیت حقوقی در آن به‌صورت پیش‌فرض در قالب بروز رفتار و اتخاذ تصمیم‌های یکسان در مواجهه با موارد مشابه را به‌طور کامل رعایت می‌کند. همچنین خودکارسازی تصمیم‌ها با استفاده از هوش مصنوعی به ما این اطمینان را می‌دهد که در عین اینکه به تمام عوامل مرتبط در فرایند اتخاذ تصمیم توجه شده، هیچ‌گونه ملاحظه غیرمرتبطی مثل پرداخت رشوه یا سفارش و توصیه از جانب مقام‌های مسئول در فرایند تصمیم‌گیری دخالت داده نشده است. در اینجا است که می‌توان مدعی بود حرکت به‌سوی خودکارسازی تصمیم‌ها، گامی بزرگ به‌سوی تقویت حکومت قانون در کشور است.

منابع و مآخذ

- Bellucci, Emilia & Zaleznikow, John (2010). *How Information Technology Can Support Family Law and Mediation*, In Business Information Systems Workshop, 13th International Conference BIS, Germany: Springer-Verlag.
- Bell, Felicity (2019). *Family Law, Access to Justice and Automation Macquerie Law*

Journal, Vol. 19.

- Hodson, David(2007). *The Role, Benefits and Concerns of Digital Technology in the Family Law System*, International Family Law Group LLP.
- Kevin, D Ashley(2017). *Artificial Intelligence and Legal Analytics: New Tools for Law Practice in the Digital Age* ,Cambridge University Press.
- La Fors, Karolin(2020). Legal Remedies for a forgiving society: children's rights,data protection rights and the value of forgiveness in A.I mediated risk profiling of children by Dutch authorities, *Computer law and security Review*,Vol. 38.
- Nahum, Mushin(2018). Ethics in Family Law – Beyond Legal Principles and into Value Judgments , 30 (Special Issue), *Singapore Academy of Law Journal*.
- Nicholas, Bala; Patricia Hebert & Rachel Birnbaum(2017). Ethical Duties of Lawyers for Parents Regarding Children of Clients: Being a Child-Focused Family Lawyer, 95(3), *Canadian Bar Review*.
- Rosemary, Hunter et al(2000). Legal Services in Family Law ,Research Report, *Law Foundation of New South Wales*, xii, 340–3 ('Legal Services').
- Schafer, Jacqueline(2020). Harnessing AI Innovation for Struggling Families , *Journal of Law, Technology and Policy*, Vol.20 (2).
- Stowers Institute for Medical Research.(2021). *Explainable AI for Decoding Regulatory Instructions in DNA*. at: [Scitechdaily.com/explainable-artificial-intelligence-for-decoding-regulatory-institution-in-DNA/](https://scitechdaily.com/explainable-artificial-intelligence-for-decoding-regulatory-institution-in-DNA/)last visited:2021/04/20.

نقش رسانه‌ها در کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی در حوزه زنان

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰

سیده لطیفه حسینی^۱

زینب عصمتی^۲

چکیده

یکی از ساحت‌های مهم اجتماعی حیات بشری را رسانه‌ها به خود اختصاص می‌دهند. تنوع رسانه‌ها تا این اندازه گسترش یافته است که افراد ناگزیرند برای ارتباط با رسانه‌های خاص، گزینش کنند. شهروندان جامعه نوین، اکثر اوقات خود را با رسانه‌ها می‌گذارند و از ارتباط با رسانه‌ها احساس اطمینان و آرامش می‌کنند. گستره عمل رسانه‌ها شامل همه عرصه‌ها اعم از عرصه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از جمله زنان و خانواده است؛ لذا پرداختن به مباحث زنان و نقش رسانه‌ها امری ضروری است. براین اساس دولت‌ها در چهارچوب حقوق رسانه‌ایی در جهت تحکیم بنیان خانواده کوشش نموده‌اند. در این راستا رسانه به عنوان یکی از ابزارهای مهم در جهت کاهش آسیب‌های اجتماعی زنان نقش مهمی دارند و هدف رسانه معرفی نقش زن جهت سیاست‌گذاری مطلوب و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی مربوط به زنان است. امروزه آسیب‌های اجتماعی سلامت زنان را با خطر مواجه ساخته است. ورود زنان به عرصه عمومی و جمعی هر چند نمادی بر اثبات توان زنان در ساختن جامعه‌ای سالم است؛ اما با نبود زیرساخت‌های فرهنگی لازم، موجب بروز آسیب‌های فراوان شده است. بخش مهمی از این آسیب‌ها ناظر به زنان شاغل در جوامع نوین معاصر است؛ اما بخش دیگری از آفات، ناخواسته و منبعث از نگاه عمومی است. هدف این پژوهش، بررسی نقش رسانه در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی در حوزه زنان و خانواده با روش توصیفی و تحلیلی است. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که حاکمیت دیدگاه‌های منفی نسبت به زنان و وجود محرومیت‌ها و آسیب‌های جدی، سبب شده که امروزه برای اصلاح این معضل به زنان توجه خاصی مبذول شود و رسانه با هدف تربیت کارشناسان در عرصه‌های مختلف که توانمندی ارائه طریق مسائل مربوط به زنان را داشته باشند و

۱- استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

L.hosseini@Alzahra.ac.ir

۲- استادیار، گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران (نویسنده مسئول).

Esmati_tehranbar@yahoo.com

بتوانند دیدگاه‌های متعادل جنسیتی را در کلیه سطوح اجرایی و سیاست‌گذاری کشور ارائه کنند، ایفای نقش نماید. آموزش از طریق رسانه‌ها به زنان آسیب‌دیده یکی از راه‌های مهم در زمینه پیشگیری و همین‌طور کنترل تکرار مجدد آسیب است و پیشگیری و آموزش بیشتر از ارائه خدمات دارای اهمیت است. آموزش و آگاهی زنان از اهداف توسعه هزاره و توانمندی آن‌ها برای مشارکت فعالانه در عرصه‌های اجتماع، نقش مهمی در استفاده از سرمایه ارزشمند جوانان به‌ویژه دختران در جهت توسعه کشور و تحقق اهداف آرمانی و عدالت‌خواهانه خواهد داشت. نخستین گام در جهت بهره‌گیری از مشارکت فعالانه زنان در برنامه‌ریزی، توسعه ایجاد آگاهی و اطلاع‌رسانی در راستای پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی از طریق رسانه‌ای درباره اهمیت‌گذاری از وضعیت موجود و ضرورت نیاز برای تغییر و پیشگیری از آسیب‌هاست.

واژگان کلیدی

رسانه، آسیب‌های اجتماعی، زنان، قانون.

مقدمه

امروزه جوامع گسترده به دلیل پیچیدگی‌های خاصی که در آن‌ها وجود دارد، با مشکلات و مسائل فراوانی در زمینه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی روبه‌رو هستند و همیشه همراه با پیشرفت با انواع آسیب‌های اجتماعی روبه‌رو بوده‌اند. مسائل مربوط به آسیب‌های اجتماعی از دیرباز در جوامع بشری مورد توجه اندیشمندان بوده است. همزمان با گسترش انقلاب صنعتی، دامنه نیازمندی‌ها، محرومیت‌های ناشی از نبود امکان برآورده شدن خواست‌ها و نیازهای زندگی باعث گسترش شدید و دامنه‌دار فساد، اعتیاد، بزهکاری، سرقت، انحراف‌های جنسی و دیگر آسیب‌ها شده است. هر یک از آسیب‌های اجتماعی که به تعبیر بعضی از اندیشمندان حاصل و معلول مستقیم انقلاب صنعتی است، در بیشتر جوامع وجود دارد و تأثیرات خود را می‌گذارد؛ اما آنچه جوامع مختلف را در این مورد از هم متفاوت می‌سازد، نوع نگرش این جوامع به علل به وجود آورنده آسیب‌ها و راهکارهای اصلاح و بهبود آن است. آسیب‌شناسی اجتماعی زنان یکی از موضوع‌هایی است که از دیرباز توجه اندیشمندان مختلف را به خود جلب کرده است. در قرون جدید با پیشرفت‌های گسترده علوم و از طرف دیگر گسترش دامنه حرکت‌ها و اعتراض زنان در کشورهای مختلف، توجه هر چه بیشتر محافل علمی را معطوف خود کرده است.

زنان از جمله اقشار آسیب‌پذیر در جامعه هستند که در معرض آسیب‌های اجتماعی قرار می‌گیرند. زنانی به دلایل متعدد از جمله: فوت همسر، متارکه، طلاق، ازکارافتادگی همسر، مفقودالاثر بودن همسر و ... سرپرستی خانواده خود را برعهده گرفته‌اند. آن‌ها علاوه بر نقش مادری، وظیفه سنگین پدری را نیز عهده‌دار شده‌اند. در اکثر جوامع مسئولیت تأمین مخارج زندگی وظیفه مرد است و مرد سرپرست و محور اصلی خانواده است که با نبود مرد در زندگی به هر دلیل این بار سنگین به دوش زن خانواده می‌افتد. زنی که تاکنون در نقش همسر و مادر ایفای وظیفه کرده حال باید نقش پدر و نان‌آور خانواده را به عهده گیرد. وظایف دشوار و متعددی که به اجبار به زنان محول می‌شود؛ مانند تربیت فرزند، رسیدگی به امور منزل، تأمین نیازهای روحی، روانی، مادی فرزند، تأمین هزینه مسکن و غیره آن‌ها را با مسائل و مشکلات بی‌شماری روبه‌رو می

کند و فشارها و تنش‌هایی بیش‌ازحد توان و ظرفیتشان به آن‌ها وارد می‌کند که به مرور آن‌ها را به سمت انواع ناراحت‌های روحی و روانی سوق می‌دهد. زنان با انواع بیماری‌های روحی؛ مانند اضطراب، پرخاشگری، افسردگی، انزوایی، وسواس و غیره دست‌وپنجه نرم می‌کنند؛ همچنین از دردهای جسمانی متعددی رنج می‌برند که منشأ اکثر آن‌ها روحی و روانی است. اگر بر این باوریم که در عصر جهانی‌سازی، خانواده یکی از مهم‌ترین سنگرهای مقاومت و مرزبان ارزش‌هاست و می‌توان با کارآمدی خانواده، به‌ویژه با ارتقای جایگاه و نقش زنان، تحولات اجتماعی و تاریخی را به نفع توسعه ارزش‌های انسانی و مفاهیم جاودانه اسلامی جهت داد، باید نظام اسلامی با نگاهی آسیب‌شناسانه بر عملکرد گذشته خویش، راهی به‌سوی اصلاح خانواده و بهینه‌سازی کارکردهای آن بیابد. بیشتر صاحب‌نظران و کارشناسان معتقدند منابع انسانی اساسی‌ترین نقش را در توسعه جوامع ایفا می‌کنند. در این میان زنان به‌عنوان نیمی از جمعیت کشور که از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های بسیاری برخوردارند، به‌عنوان سازندگان و پرورش‌دهندگان نسل آینده، منبع انسانی مهمی در پیشرفت و توسعه علمی، اجتماعی و فرهنگی کشور محسوب می‌شوند. ازسوی دیگر مهیا بودن و ایجاد فرصت‌های مختلف فعالیت در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی امروزه یکی از ملاک‌هایی است که بر اساس آن جوامع ارزیابی و طبقه‌بندی می‌شود؛ بنابراین توجه به بهبود وضعیت زنان و توانمندسازی آنان به‌عنوان نیمی از جمعیت کشور امری مهم و ضروری و ازجمله عوامل مهم تأثیرگذار بر پیشرفت و توسعه تلقی می‌گردد. زنان بیش از نیمی از جمعیت هر جامعه‌ای را تشکیل می‌دهد و رفع نیازها و مشکلات آن‌ها و ارائه راهکارهای مناسب برای بهبود وضعیتشان، از عمده‌ترین مسائل کشورهاست. از آن‌جا که تعالی و پیشرفت یک جامعه مستلزم حضور و مشارکت فعال زنان در کنار مردان در تمامی عرصه‌های جامعه است؛ لذا فراهم‌سازی چنین شرایطی یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های کشورها از جمله ایران است. آمارهای موجود و مطالعه‌ها و تحقیق‌های متعدد حاکی از آن است که زنان ایرانی هنوز برای رسیدن به جایگاه حقیقی خود راه درازی در پیش‌رو دارند. یکی از موضوع‌های مهم در مورد زنان، امنیت و سلامت آنان می‌باشد. آسیب‌های اجتماعی زنان

در اشکال مختلف جسمی و روانی دارای عمری به قدمت تاریخ بشری و جزئی از آن است؛ واقعیاتی تلخ و انکارناپذیر که زندگی و کرامت انسانی را خدشه‌دار و صدمه‌های غیرقابل جبرانی به آن وارد می‌نماید. آسیب‌های اجتماعی علیه زنان، تهدید جدی برای سلامتی و حقوق انسانی به‌شمار می‌رود. همان‌طور که ذکر شد سلامت و امنیت زنان نقش مهمی در توسعه کشورها بالاخص در جمهوری اسلامی ایران دارد. یکی از راه‌های پیشگیری و کنترل آسیب‌های اجتماعی، استفاده از ظرفیت‌های خوب رسانه‌هاست. نقش رسانه‌ها در اطلاع‌رسانی، آگاه‌سازی و آموزش در زمینه آسیب‌های اجتماعی بی‌بدیل است. رسانه به‌دلیل شناخت شرایط سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، مناطق تحت پوشش خود و برنامه‌سازی با استفاده از عناصر و ظرفیت‌های خاص منطقه، می‌تواند در زمینه کمک به شناسایی، پیشگیری، کنترل و مقابله با آسیب‌های اجتماعی در جامعه تأثیرگذار باشد. از این‌جهت این پژوهش به شناسایی و بررسی آسیب‌های اجتماعی زنان از دیدگاه کارشناسان و نقش رسانه در پیشگیری و کنترل این آسیب‌ها می‌پردازد. در همین‌راستا و برای تحقق هدف این پژوهش در ابتدا به مفاهیم کلیدی و مبانی نظری موضوع پرداخته خواهد شد (قسمت اول)، جایگاه زنان در نظام حقوقی ایران و اسلام (قسمت دوم) و در نهایت جلوه‌های مثبت رسانه‌ها در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی مرتبط با حوزه زنان (قسمت سوم) مطرح‌نظر است.

۱- مفاهیم و مبانی نظری

روشن شدن هر موضوعی نیازمند تعریفی روشن و مختصر از آن موضوع است و نگاهی اجمالی به مبانی نظری یک پدیده امکان ارزیابی و بررسی تحولات آن پدیده را بهتر فراهم می‌کند. به این ترتیب در این قسمت بررسی موضوع با ارائه تعریف واژگان کلیدی و مبانی نظری موضوع آغاز شده است.

۱-۱- تحلیل مفهومی رسانه

رسانه در لغت به معنی «رساندن» است و در اصطلاح وسیله‌ای برای نقل و انتقال اطلاعات، ایده‌ها و افکار افراد یا جامعه و واسطه عینی و عملی در فرایند برقراری ارتباط است.

وسایلی همانند روزنامه‌ها، مجله‌ها، رادیو، تلویزیون، ماهواره، اینترنت مصداق این تعریف هستند (زکمپ، ۱۳۷۶، ص. ۱۳۲)؛ به عبارت دیگر «رسانه وسیله‌ای است که فرستنده به کمک آن، معنا و مفهوم موردنظر خود (پیام) را به گیرنده منتقل می‌کند» (امیرتیموری، ۱۳۷۷، ص. ۱۰). با توجه به گسترش و پیشرفت علم و فناوری در عرصه‌های مختلف، در بحث ارتباطات و رسانه‌ها نیز شاهد گسترش چشمگیر و روزبه‌روز ابزار ارتباطی و رسانه‌ای هستیم؛ در مجامع علمی و محافل اندیشه‌ای انواع مختلفی از رسانه‌ها بیان شده است که ما در اینجا در یک تقسیم‌بندی کلی آن را به سه دسته تقسیم می‌کنیم: یکم) رسانه‌های مکتوب یا نوشتاری؛ مانند انواع نشریه‌ها، مطبوعات، کتاب و مجله‌ها (اعم از الکترونیکی یا سنتی)؛ دوم) رسانه‌های شنیداری؛ مانند رادیو، نوار کاست و... سوم) رسانه‌های دیداری — شنیداری؛ مانند تلویزیون، سینما، رایانه، اینترنت، ماهواره. در برخی پژوهش‌های انجام گرفته در زمینه رسانه، علاوه بر این سه قسم، اقسام دیگری همچون رسانه‌های ابزاری [مانند اعلامیه، تابلوی اعلانات، کاتالوگ، پوستر، تراکت و...]، رسانه‌های نهادی یا گروهی [همچون روابط عمومی‌ها، شرکت‌های انتشاراتی و...]، رسانه‌های فرانهادی [همچون خبرگزاری‌ها، دفاتر روابط بین‌الملل، کارتل‌ها] و اقسامی دیگر بیان کرده‌اند؛ اما با یک نگاه دقیق، روشن می‌شود این اقسام رسانه به همان سه قسم کلی بازمی‌گردند. پس می‌توان نتیجه گرفت که جامع‌ترین تقسیم برای انواع رسانه عبارت است از: نوشتاری، شنیداری و درنهایت رسانه‌های دیداری - شنیداری.

رسانه، بخشی از دستاوردهای فناوریانه فرهنگ و تمدن غرب است، اگرچه پیچیده‌ترین و پیشرفته‌ترین محصول فناوریانه غرب صنعتی به حساب نمی‌آید؛ اما «نماد» و نشانه فناوریانه این فرهنگ است، به گونه‌ای که برای توده‌های مردم، تحولات فناوریانه با تحولات در حوزه صنعت رسانه ملموس است.

مفهوم رسانه یا وسیله ارتباطی که جمع آن رسانه‌ها «وسایل ارتباط جمعی» است، کلمه لاتین است که به نحو عجیبی در یک مجموعه لغوی انگلوساکسون وارد شده است و معنی آن به‌طور کلی جریان انتقال از طریق وسایل ارتباطی است و حامل‌های زیادی را دربرمی‌گیرد. رسانه‌های ارتباط جمعی عبارت از آن وسیله‌ای ارتباطی است

که مورد توجه کثیری می‌باشد و منظور، آن دسته از وسایل ارتباطی است که در تمدن‌های جدید به وجود آمده و استفاده می‌شوند و ویژگی اصلی آنان قدرت و توانایی زیاد و شعاع عمل وسیع است. امروزه رسانه‌های جمعی یکی از منابع قدرت محسوب می‌شوند (تقوی، ۱۳۹۸، ص. ۷۲). رسانه‌ها در شکل‌دهی به زیست جهان ایرانی و حوزه مصرف در عصر جدید از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردارند. رسانه‌ها نه تنها منبع اصلی اطلاعات بوده‌اند بلکه در شکل دادن به پندارهای افراد درباره جهان پیرامونی‌شان نقش مهمی ایفا کرده‌اند. در بین رسانه‌ها، تلویزیون عامه‌پسندترین جلوه فرهنگ در قرن بیست و یکم است. می‌توان گفت در سرتاسر جهان، مردم برای گذران اوقات فراغت بیش از هر کاری تلویزیون تماشا می‌کنند. شبکه‌های تلویزیونی به عنوان دستگاهی ایدئولوژیک به واسطه طبیعی نشان دادن برخی کنش‌ها و نگرش‌ها می‌کوشند گفتمان مصرف‌گرایی را سیطره ببخشند و این گفتمان را به مثابه عرف عام به مخاطبان خود معرفی کنند (تقوی، ۱۳۹۸، ص. ۷۲). حقوق رسانه حوزه‌ای بین‌رشته‌ای درباره «حقوق، آزادی‌ها و قواعد حقوقی ارتباط جمعی» و مبتنی بر دو حوزه «ارتباطات و حقوق» است. از بعد رشته ارتباطات می‌توان به انواع مباحث «مدیریت رسانه، خبرنگاری، روابط عمومی، روابط بین‌الملل و تبلیغات» و از بعد رشته حقوق می‌توان به انواع مباحث «حقوق عمومی، حقوق بشر، حقوق بین‌الملل، حقوق خصوصی و حقوق کیفری» اشاره کرد (تقوی، ۱۳۹۸، ص. ۷۵).

۱-۲. زنان

زن انسان ماده را می‌گویند که در مقابل آن واژه مرد قرار می‌گیرد و نیز به معنای جفت مرد می‌آید که در عربی به آن زوجه می‌گویند (عمید، ۱۳۸۹، ص. ۶۰۶). امروزه در اغلب کشورهای جهان زمینه و عرصه حضور زنان در بستر توسعه بر پایه تعریف همه سویه نگری و کل‌گرایی توسعه فراهم شده است و زنان نه تنها به عنوان جنسیت بلکه با جایگاه‌ها و موقعیت‌های متنوع و متفاوت برخاسته از توانمندی‌ها و مهارت‌های علمی - تخصصی و نیز با فرصت‌هایی که جامعه و نظام سیاسی در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد، در عرصه توسعه نقش‌آفرینی می‌کنند (صیدالی بختیاری، ۱۳۹۱، ص. ۱۹). در اغلب نوشته‌های

پس از جنگ جهانی دوم تا نیمه‌های دهه ۱۹۶۰، مفهوم زن به‌عنوان یک جنس به‌کار برده شده است و به‌سان موجودی با مشکلات خاص خود و جدا از مردم دیده شده است (مرکز امور مشترک زنان، ۱۳۸۱، ص. ۵۰). از قرن هفدهم به بعد نهضت حقوق زن با آرمان رفع هرگونه تبعیض و تمایز بین زنان و مردان در اروپا متولد شد (هاشمی، ۱۳۸۴، ص. ۲۲). برای بررسی حقوق زن در اسلام توجه به دو عنصر شناخت اصل انسانیت که حقیقت مشترک میان زن و مرد است و ویژگی‌های خاص زن ضروری است و خداوند تنها موجودی است که برای تشخیص صحیح این دو عنصر صالح است. خداوند نظر خود را در قالب وحی آسمانی ارائه نموده و شرح آن را به ائمه معصومین واگذارده است. عناصر فوق منادی حقوق مشترک و همچنین حقوق مخصوص زن یا مرد می‌باشد. حق مشترک در تعالی روح و ارتقای انسانیت مشترک میان زن و مرد مؤثر است درحالی‌که حق مخصوص به هر یک، در پرورش هویت مختص زن یا مرد سهم بسزایی دارد؛ بنابراین از این منظر همه انسان‌ها اعم از زن و مرد باید از لوازم تعالی روح و انسانیت نظیر فراگیری علوم و معارف و فضایل اخلاقی برخوردار باشند (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص. ۲۷۸).

۳-۱- آسیب‌های اجتماعی

آسیب‌شناسی اجتماعی^۲ عبارت است از مطالعه و شناخت ریشه بی‌نظمی‌های اجتماعی. در واقع، آسیب‌شناسی اجتماعی مطالعه و ریشه‌یابی بی‌نظمی‌ها، ناهنجاری‌ها و آسیب‌هایی نظیر بیکاری، اعتیاد، فقر، خودکشی، طلاق و... همراه با علل و شیوه‌های پیشگیری و درمان آن‌ها و نیز مطالعه شرایط بیمارگونه و نابسامانی اجتماعی است (ستوده، ۱۳۷۹، صص. ۱۴-۱۵).

۴-۱- مبانی نظری

در کل سه دسته رویکرد نظری در زمینه تأثیر وسایل ارتباط جمعی بر آسیب‌های اجتماعی وجود دارد که در این بخش به اختصار به آن‌ها اشاره می‌گردد:

الف) رویکرد آسیب‌زایی رسانه‌ای

بعضی از صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که رسانه‌ها به‌خودی‌خود آسیب‌زا هستند. آنان به انفعال مطلق انسان در مقابل رسانه و تأثیر اجتناب‌ناپذیر رسانه‌ها در حیات انسانی اشاره کرده‌اند و معتقدند رسانه‌های گروهی جدید، مهاجمان بیگانه‌ای هستند که پیام، افکار و مفاهیم‌شان را به‌طور مستقیم به اذهان مخاطبان دست بسته خود القا می‌کنند و می‌توانند پیامدهای منفی و ضداجتماعی به‌دنبال داشته باشند (ساروخانی، ۱۳۸۱، ص. ۴۵).

ب) رویکرد تطهیر رسانه‌ای

بعضی از اندیشمندان معتقدند که رسانه‌ها به‌خودی‌خود مفیدند و موجبات ارتقای انسان، فرهنگ و اندیشه انسانی را فراهم می‌آورند. آنان معتقد به تأثیر رسانه‌های جمعی بر کاهش انحراف‌های اجتماعی هستند. نظریه حساس‌زایی، نظریه پالایش روانی فروید و نظریه کنترل اجتماعی هیرشی و رکس در این دسته قرار دارند. طبق نظریه حساس‌سازی، رسانه‌ها موجب می‌شوند که انسان‌ها نسبت به هرگونه انحراف و جنایت حساسیت نشان دهند و در برابر به آن آگاه و هوشیار باشند (ساروخانی، ۱۳۸۱، ص. ۱۷۷).

ج) رویکرد مشروط رسانه‌ای

بسیاری از صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که رسانه‌ها تأثیری یکسان بر افراد ندارند. نظریه‌های ادراک تفاضلی، گزینش تفاضلی و برداشت تفاضلی در این دسته قرار دارند براساس این نظریه‌ها، اگر یک هزار انسان، یک پیام خاص را از طریق وسیله‌ای معین و در زمانی معین دریافت کنند، همگی دقیقاً برداشت، ادراک و تفسیر معنایی یکسانی از آن نخواهند داشت و عواملی چون سن، جنس، پایگاه اجتماعی، تحصیلات و ... این تأثیر تفاضلی را موجب می‌شوند (ساروخانی، ۱۳۸۱، ص. ۱۷۷).

۲- جایگاه زنان و رسالت رسانه ملی

زنان، نیمی از جامعه بشری را تشکیل داده که بنابر طبیعت و توان خویش، به آن بقا و حیات می‌بخشند. زنان به‌عنوان نیمی از جمعیت انسانی و یکی از ستون‌های اساسی خانواده، زمانی شاهد دگرگونی و تغییر در منزلت اجتماعیشان خواهند بود که با دنیای اجتماعی خود ارتباط داشته باشند، چرا که عدم ارتباط با دنیای اجتماعی، مانع

بزرگی در کسب آگاهی از حقوق زنان بوده است. حقوق زنان در جهان یا به عبارت دیگر حقوق اجتماعی (اعم از سیاسی، فرهنگی، آموزشی و ...) و اقتصادی زنان در جهان جهانی شده، تأثیر و تأثر آنها از جهانی شدن، امری است که باید بررسی شود (رفیعی و دباغ، ۱۳۹۳، ص. ۲۱۰). دخالت زنان در مسائل اجتماعی و سیاسی، سبب آگاهی بخشیدن به حقوق و گریز از فقر فرهنگی خواهد بود و آگاهی نسبت به حقوق خود در واقع نخستین گام برای دفاع از آن است. به بیان دیگر، هرچه زنان در جامعه منفعلانه برخورد کنند، احتمال تضییع حقوقشان، از جمله حقوق خانوادگیشان حتمی است؛ اما اگر زنان نسبت به حقوق خود آگاهی داشته باشند، زمینه حضورشان در جامعه و اجتماعات امکان پذیر خواهد شد (کلانتری؛ حسنی و علیپور درواری، ۱۳۹۱، ص. ۱۳). حقوق زنان با شکل گیری میثاق ها، موافق نامه ها، تشکیل همایش ها و صدور بیانیه ها و تنظیم اسناد بین المللی در عرصه های مختلف، نظم حقوقی و جهانی یافته است (منتظر قائم و شعبان کاسهگر، ۱۳۹۴، ص. ۲۰۵).

نگرش قانون اساسی به جایگاه و منزلت والای زن و نقش آفرینی گسترده او در حیات فرهنگی جامعه حائز اهمیت است، چرا که خانواده به مثابه سلول های سازنده جامعه محسوب می گردند و تزلزل و تقویت آن به تزلزل و تقویت جامعه منجر می گردد. از نگاه جمهوری اسلامی ایران زن دارای اصالت و استقلال می باشد (ستوده، ۱۳۷۸، ص. ۲۴). در اندیشه اسلام زن و مرد به عنوان دو رکن اجتماعی به طور مشترک در پیدایش، تشکیل، اداره و بهره گیری از جامعه نقش دارند (امینی، ۱۳۹۰، ص. ۱۴). با این حال اسلام نخستین مکتبی است که قائل به حقوق زنان بوده و ندای آزادی زن را سر داده است. اسلام در گام نخست، آفرینش زن را از نشانه های خدای متعال معرفی می کند. شأن وی را فراتر یا فروتر از مرد نمی داند و ملاک برتری انسان را علم و تقوی می داند (عظیم زاده اردبیلی و خسروی، ۱۳۸۱، ص. ۴۹). خانواده از اهمیت زیادی در اندیشه اسلامی برخوردار بوده و بستری برای تربیت نسل و مودت میان زن و شوهر است؛ چنین مهمی در پرتو محوریت زن در خانواده میسر می گردد (حکیمی، ۱۳۸۱، ص. ۴۹). نگاهی به برنامه های توسعه نشان می دهد که زنان در این برنامه نقش اندکی داشتند. به طور کلی از محتوای برنامه های پیشین توسعه استنباط می شود که در همه این برنامه ها زنان در

کنار دیگر گروه‌های اجتماعی به‌عنوان جامعه هدف در برنامه‌ریزی مطرح بودند؛ اما سهم آنان در این برنامه اندک بود؛ اما همین سهم ناچیز هم به فراموشی سپرده شد. این مسئله باعث شد که زنان به‌رغم برخورداری از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های خاص، نتواند به جایگاه مطلوب در جامعه دست یابند (ن.ک: مرندي، مظفري سيبني و حسيني، ۱۳۹۱، صص ۹۲-۹۷).

خوشبختانه نگاه به زن در رسانه ملی و دیگر رسانه‌های ما توأم با کرامت و منزلت زن و جایگاه او با حفظ شئون اسلامی و حقوق مادی و معنوی او در جامعه است و این از برکات نظام شکوهمند اسلامی است. تجربه‌های ارزشمند دوران پس از انقلاب شکوهمند اسلامی در این زمینه قابل تحقیق و تعمق است؛ بنابراین نوع نگاه نظام رسانه‌ای به زنان و مسائل آنان نکته حائز اهمیت در هر مکتب فکری است و امروز نیز هرچه حضور زن در رسانه و به‌ویژه رسانه ملی به‌عنوان کلیدی‌ترین و فراگیرترین رسانه در دسترس جامعه با توجه به ارزش‌ها و اهداف جامعه سازنده‌تر و مثبت‌تر باشد به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم تأثیر خود را بر افکار عمومی و جامعه خواهد گذاشت. با توجه به اینکه نقش زنان امروزی در صحنه‌ها و حوزه‌های مختلف روزبه‌روز بیشتر می‌شود، به‌نظر می‌رسد باید به این قشر از جامعه در رسانه‌های جمعی نیز بیشتر توجه شود. بررسی موضوع‌ها و مسائل زنان به‌عنوان بخش بزرگی از جامعه امکان اصلاح و آگاهی‌بخشی از عناصر مؤثر در شکل‌گیری و جهت‌گیری افکار و اندیشه‌های آنان در جریان تحولات جامعه را فراهم می‌کند. در دنیای امروز، رسانه‌های جمعی در میان ابزارهای فرهنگی نقش به‌سزایی در تأثیرگذاری و نفوذ بر جامعه دارا هستند؛ این رسانه‌ها در پیدایش عادات تازه تغییر در باورها و رفتار انسان‌ها نقش مهمی دارند. رسانه‌ها امروز وظایف مهمی چون انتقال اخبار و اطلاعات، آموزش مردم، پرکردن اوقات فراغتشان، تعامل و تضارب افکار را بر عهده دارند؛ اما یکی از مهمترین مسئولیت‌های رسانه‌های دیداری شنیداری و نوشتاری، زنده نگه‌داشتن سنت‌ها و باورهای دینی و ملی آن کشور است. می‌توان گفت چگونگی نگرش هر جامعه نسبت به زنان، نمایانگر سطح فرهنگی و معنوی آن جامعه و بازتاب نقش‌ها و مسائل زنان در رسانه‌های آن کشور است. بر اساس چنین نگرشی است که مشاهده می‌کنیم در رسانه‌های جهان غرب، نگاه به

زن نگاه کالا و در واقع ابزاری برای تبلیغات پرونده است، حال آنکه نمایش چنین تصویری از زن آن هم در جوامعی با آن همه ادعای پیشرفت، آزادی و مردم‌سالاری، زیرپا گذاشتن اصول اولیه انسانی و نوعی بردگی و اسارت تن و روح زن است. بسیاری از نقشه‌های ارائه شده از زن در این جوامع، فرسنگ‌ها با واقعیت فاصله دارد.

۳- جلوه‌های مثبت رسانه‌ها در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی

جایگاه برابر بین افراد یا گروه‌های موجود در یک جامعه در چهارچوب ارتباط منجر به کاهش پیش‌داوری می‌شود (Brewer, 1985, p.219). در این میان اگر تعامل افراد براساس تفکرهای کلیشه‌ای باشد و نگاه فرادستی و فرودستی بین آن‌ها حاکم باشد نه تنها هدف نظریه ارتباط که کاهش نگرش‌های منفی افراد و گروه‌ها نسبت به یکدیگر است، محقق نخواهد شد بلکه این تعامل برتری و تبعیتی همچنان به قوت خود باقی خواهد ماند و تقویت خواهد شد (Forbes, 1997, p.116). رسانه‌ها از طرق مختلف می‌توانند در حوزه زنان به عنوان بخش مهمی از اقشار جامعه در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی مرتبط با آن‌ها نقش‌آفرینی کنند که برخی از جلوه‌های آن در این قسمت مورد توجه قرار گرفته است.

۳-۱- اطلاع‌رسانی و هشدار در مسائل زنان و خانواده

یکی از کارکردهای اساسی رسانه‌ها اطلاع‌رسانی از وقایع است که در محیط اجتماعی واقع می‌شود. امروزه تمامی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها در رسانه‌ها رسوخ کرده و از خصوصی‌ترین رفتار انسان‌ها تا بزرگ‌ترین تغییرهای نهادهای اجتماعی و ساختارهای فرهنگی و سیاسی تحت تأثیر رسانه‌هاست. گاه رسانه‌های جمعی اعم از روزنامه‌ها، مجله‌ها، رادیو و تلویزیون، از انحراف‌های اجتماعی نظیر تجاوز، خشونت، قتل و ... پرده برمی‌دارند و زوایای پنهان داستان‌های عشقی و جنایی را برای مخاطبان خود آشکار می‌سازند با اطلاع‌رسانی به موقع و مناسب برای اعضای جامعه، در پیشگیری از انحراف‌های اجتماعی نقش مؤثری ایفا می‌کنند. وسایل ارتباط جمعی می‌توانند با بهره‌گیری از شگردهای تبلیغی و آفرینش‌های هنری، پیامدهای مختلف تزلزل باورها و ارزش‌های ملی و دینی را به مخاطبان خود یادآورد شوند. براین اساس، یکی از وظایف و

کارکردهای مهم رسانه‌ها، آگاه‌سازی و اطلاع‌رسانی عمومی است؛ اطلاع‌رسانی درباره وقوع جرایم و انحراف‌های اجتماعی و کیفیت وقوع و ابعاد و راه‌های لغزش افراد به‌سوی مجروری و هنجارشکنی و در بعد دیگر ایجاد نفرت از وقوع انحراف‌ها و جرایم اجتماعی (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۵، ص.۳).

۲-۳- آشناسازی زنان با قوانین و مقررات کیفری

قوانین در هر جامعه‌ای مبنای اصلی نظم اجتماعی محسوب می‌شوند به‌طوری‌که بدون وجود قوانین، نظم و انتظام اجتماعی میان افراد، سازمان‌ها و نهادهای مدنی غیرممکن خواهد بود. قانون، جایگاه هر فرد را در نظام قشربندی، معین می‌سازد و توقع‌ها و انتظارات را در جهت منطقی هدایت می‌کند. ارائه گزارش از ضوابطی که قانون عرضه می‌کند و کیفری که قانون برای متخلفان معین ساخته است، کارکرد ارزشمندی است که رسانه‌ها در عصر ارتباطات برعهده دارند. رسانه‌های جمعی از طریق تبیین قانون و مقررات می‌کوشند تا رفتارهای افراد را در مسیر هنجارهای تعریف شده جامعه رهبری کنند و از طریق اقناع و رسوخ به ذهن انسان‌ها، به درونی‌سازی، جذب و پذیرش قلبی هنجارها می‌پردازند. رسانه‌ها با نمایش کیفرهایی که برای مجرمان به دلیل تخلف و تخطی از قانون در نظر گرفته شده است، می‌توانند در کاهش جرم تأثیرگذار باشند (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۵، ص.۴).

۳-۳- کنترل اجتماعی

در تعریف کنترل اجتماعی گفته‌اند: کنترل اجتماعی به مجموعه شیوه‌ها، تدابیر و وسایلی اطلاق می‌شود که یک جامعه یا یک گروه در راه تحقق اهداف خود و هدایت افرادش به رعایت آداب، شعایر، مناسک و هنجارهای پذیرفته به‌کار می‌گیرد (رسولی و حسین‌نژاد، ۱۳۹۰، ص.۴۵). کنترل اجتماعی به دو شیوه انجام می‌شود: یکی از طریق فشارهای اجتماعی که ابزار آن همان «قوانین و ضمانت اجرای» آن است و دیگری از طریق «اقناع» که افراد را به رعایت هنجارها ملزم می‌کند رسانه‌های همگانی نیز دارای کارکرد کنترل اجتماعی هستند. رسانه‌ها با درج و انعکاس نابهنجارهای اجتماعی و عواقب شومی که در انتظار

افراد کجروست، به‌طور غیرمحسوس، به کنترل و پیشگیری از نابهنجاری‌ها در جامعه اقدام می‌کنند. رسانه‌ها عمدتاً از طریق اقناع‌پذیری بهتر می‌توانند در کنترل اجتماعی مؤثر باشند (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۵، ص. ۴).

۳-۴- پیشگیری از جرم

عملکرد رسانه‌ها در شکل دادن به تعریف جرم و کجروی، نقش آن‌ها را در ایجاد تغییرهای قانونی و تقویت انواع خاصی از راهکارهای عملیاتی پلیس، به نقش بسیار مؤثری بدل می‌کند؛ برای مثال می‌توان به اتخاذ شیوه‌هایی برای کنترل اماکن خاص اشاره کرد (داوری و سلیمی، ۱۳۸۰، ص. ۱۶۰). رسانه‌های جمعی از طریق اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی، تأثیر بر نگرش‌ها و ارزش‌های اجتماعی، تأثیر بر الگوهای رفتاری و ایفای نقش تفریحی و سرگرم‌کنندگی می‌توانند نقشی بسیار گسترده و تعیین‌کننده در پیشگیری از جرم در حوزه زنان و خانواده داشته باشند.

۳-۵- تقویت و تحکیم اخلاق اجتماعی در حوزه زنان و خانواده

اهمیت نقش رسانه در سلامت اخلاقی جامعه انکارناپذیر است و خانواده به‌عنوان نخستین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی، از تأثیرپذیری بیشتری در این زمینه برخوردار است. رسانه می‌تواند با ارائه برنامه‌هایی، در تقویت قیود اجتماعی و پیوندهای خانوادگی مؤثر واقع شود. نظریه کنترل اجتماعی هیرشی می‌گوید: افراد زمانی بزه‌کار می‌شوند که نسبت به قیود اجتماعی کم‌اعتنا یا بی‌اعتنا شوند. این قیود عبارت‌اند از: وابستگی مانند وابستگی فرزندان به والدین؛ تعهد مانند تعهد به پیروی از دستورهای مذهبی یا حفظ شئون خانوادگی؛ درگیر بودن یعنی اشتغال فرد به فعالیت‌های گوناگون، به‌نحوی که فرصتی برای کارهای خلاف نداشته باشد؛ باورها یعنی میزان اعتباری که فرد برای معیارهای قراردادی جامعه قائل است و درحالی‌که می‌تواند به میل خود از هنجارهای اجتماعی عدول کند، پایبند به آنها باقی می‌ماند، مانند باور به نیکوکاری، باور به محرمات و مانند آن (رسولی و حسین‌نژاد، ۱۳۹۰، ص. ۴۵). نقش دیگر رسانه در سلامت اخلاقی جامعه، ایجاد

باورها و اعتقادهایی است که رفتار ما را شکل می‌دهند و درونی می‌کنند؛ یعنی همان جامعه‌پذیری که در علم جامعه‌شناسی از آن یاد می‌شود.

۳-۶- آموزش مهارت‌های زندگی به زنان

مهارت‌های زندگی افراد را قادر می‌سازند تا به‌طور مؤثری با مقتضیات و چالش‌های زندگی روزمره مقابله کنند. آموزش این مهارت‌ها موجب ارتقای رشد شخصی و اجتماعی، محافظت از حقوق انسان‌ها و پیشگیری از مشکلات روانی اجتماعی می‌شود (رسولی و حسین‌نژاد، ۱۳۹۰، ص. ۴۵). به‌طور کلی مهارت‌های زندگی ابزاری قوی در دست متولیان سلامت روانی — اجتماعی جامعه هستند و وسایل ارتباط جمعی به‌عنوان یکی از متولیان سلامت جامعه نقش بسیار مهمی در آموزش مهارت‌های زندگی به افراد جامعه دارند. این وسایل، به‌ویژه تلویزیون، با مخاطب‌شناسی علمی و اولویت‌بندی مهارت‌های زندگی می‌تواند نقش مؤثر خود را در توانمندسازی افراد جامعه به‌خوبی ایفا کند.

نتیجه‌گیری

خانواده ایرانی در دهه‌های اخیر، همچون بسیاری جوامع دیگر، در معرض تحولاتی مهم بوده است. افزایش سن ازدواج، افزایش تمایل به مجرد و تک‌زیستی، تغییر نگرش‌ها که به تردید در ضرورت تشکیل خانواده به‌عنوان مسیر تکاملی در زندگی منجر شده است، افزایش تخصص‌های خانوادگی و طلاق، کم‌شدن روحیه سازش‌پذیری و ضعف کارآمدی خانواده در تنظیم رفتار جنسی، حمایت و مراقبت، کنترل و نظارت، ایجاد آرامش روانی و ارضای نیازهای عاطفی، جامعه‌پذیری و پرورش معنوی از معضله‌های مهم خانواده ایرانی است. حل مشکلات زنان و نظام خانواده‌ها، تنها در پرتو تلاش علمی اندیشمندان و با مبنا قراردادن کتاب آسمانی و سیره نبوی امکان‌پذیر است؛ اما در مراجعه به متون مقدس، این بار، به‌جای توقف بر نصوص و یا اکتفا به فتاوی فقهای عظام، لازم است در عین پذیرش آن، به فضای نظریه‌پردازی علمی قابل استناد به وحی پای نهیم و پایه‌های محکمی برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کلان مبتنی بر انگاره‌های اسلامی بنا کنیم. این حرکت ارزشمند گرچه از پرسش‌گری و نقد انگاره‌های موجود آغاز می‌شود؛ اما می‌تواند نگاه

جامعه علمی را به سمت نگرشی نوین معطوف نماید؛ نگرشی که ضمن توجه به کارآمدی و حجیت، با رویکردی خانواده‌گرا، هم به حل معضله‌های اجتماعی می‌اندیشد و هم داعیه دفاع از زنان را در سر دارد. تنها با چنین رویکردی است که می‌توان به اصلاح جامعه و حل مشکلات زنان امیدوار بود. امید است شناخت دقیق آسیب‌ها در مورد زنان و نظام خانواده و عوامل ایجادکننده آن، برنامه‌ریزان را برای کمک مؤثر یاری دهد. درنهایت، اولویت‌های برنامه‌سازی رسانه در حوزه آسیب‌های اجتماعی نوجوانان به برنامه‌سازی برای خانواده‌ها در مواردی از قبیل آموزش مدیریت برخورد با نوجوانان در خانواده‌ها به شیوه‌های غیرمستقیم؛ بررسی عوامل آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی موجود و تلاش جهت آموزش مهارت‌های مقابله با آن؛ برنامه‌سازی در مورد روابط بین والدین و نوجوانان، حقوق شهروندی؛ آموزش در زمینه‌های اجتماعی شدن، کارهای مشارکتی و جمعی، قانون‌پذیری و مبارزه با تبعیض و بی‌عدالتی‌های اجتماعی و نهادی است. آموزش مهارت‌های زندگی؛ روابط با جنس مخالف؛ برنامه‌سازی در زمینه اخلاق‌مداری، اعتماد اجتماعی؛ برجسته‌سازی تلاش‌های موفق و الگوسازی از افراد و گروه‌ها و باورپذیر کردن دستیابی به اهداف فردی با رعایت مصالح جمعی؛ برنامه‌سازی اقناعی برای جلوگیری از روی آوردن نوجوانان به مصرف سیگار، مواد مخدر و اعتیاد نیز در زمره برنامه‌سازی‌ها در حوزه فردی است.

ارتباطات و رسانه‌های ارتباطی علاوه‌براین، از آن جهت در این‌گونه برنامه‌ها اهمیت می‌یابند که می‌توانند با برجسته‌سازی موضوع‌ها سبب آگاهی برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران جامعه نسبت به این مشکل شوند تا تحت فشار افکار عمومی به این مسئله اهمیت بیشتری بدهند؛ اما، در این زمینه استفاده از ارتباطات و رسانه‌های ارتباطی باید با دقت صورت گیرد، چراکه این رسانه‌ها مانند تیغ دو لبه‌ای هستند که در صورت استفاده نامناسب از آن‌ها می‌توانند آثار بسیار وخیمی را برجای گذارند. ارائه اطلاعات نادرست در مورد آسیب اجتماعی، ارائه چهره‌ای نامناسب و غیرواقعی از افراد منحرف و کجرو و درنتیجه طرد آن‌ها از جامعه، تکیه صرف بر حوادث و رخداد‌های خشونت‌بار و جنایت‌ها و ارائه نکردن روش‌ها و آموزش‌های پیشگیری، ازجمله اشتباه‌هایی است که رسانه‌های

ارتباطی ممکن است مرتکب شوند. درمقابل، استفاده صحیح و مناسب از این رسانه‌ها می‌تواند کمک بسیار زیادی به برنامه‌های پیشگیری کند. این رسانه‌ها می‌توانند با ارائه آموزش‌های پیشگیرانه به خانواده‌ها و جوانان، آن‌ها را با این معضله‌ها آشنا کنند و به آن‌ها در این مبارزه یاری رسانند. با این اوصاف، هر اندازه جامعه برای تغییرهای به‌وجودآمده از آمادگی و توان پاسخگویی بیشتری برخوردار باشد، امکان تولید یا فراگیری آسیب‌های اجتماعی کاهش می‌یابد و یکی از کارآمدترین و مهم‌ترین ابزارهای پیشگیری و مقابله با آسیب‌های اجتماعی، به‌کارگیری ابزارهای فرهنگی و رسانه‌ای است. آموزش حقوق اساسی و مدنی به دختران و زنان توسط رسانه‌ها و دستگاه قضائی درخصوص ظلم‌های خانگی، اجتماعی و آسیب‌های اجتماعی از طریق رسانه‌ها و اتخاذ تدابیر لازم جهت حمایت و امدادرسانی فوری به آنان در بروز بحران‌ها (طرح پلیس مدنی و سلب حق از والدین ناصالح) از نکات مهمی است که به پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی زنان کمک می‌کند. آسیب‌ها و آفات موجود ناشی از نفس حضور زنان در جامعه نیست بلکه بیشترین عامل آفت‌زا برخاسته از آفت فرهنگ حقوقی و سرمایه اجتماعی مبتنی بر آن است. با شفاف شدن این نوع آسیب‌ها از طریق رسانه‌ها، فعالان اجتماعی و مسئولان جوامع با درایت لازم، رویکرد شفاف فرهنگی و کارآمد قانونی در پیش می‌گیرند.

منابع و مأخذ

- ازکمپ، استوارت (۱۳۸۵). *روانشناسی اجتماعی کاربردی*؛ ترجمه: فرهاد ماهر. تهران: مؤسسه انتشارات به نشر.
- امینی، ابراهیم (۱۳۹۰). *آشنایی با وظایف و حقوق زن*. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- امیرتیموری، محمدحسن (۱۳۷۷). *رسانه‌های آموزشی*، شیراز: ساسان.
- تقوی، تندیس (۱۳۹۸). *حقوق زن و رسانه*. *دوفصلنامه مطالعات فقه و حقوق رسانه*، سال اول، شماره ۲، ص ۷۲.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳). *زن در آینه جلال و جمال*؛ تحقیق و تنظیم محمود لطیفی. قم: مرکز نشر اسراء.

- حکیمی، محمد (۱۳۸۱). *دفاع از حقوق زن*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- داوری، محمد و سلیمی، علی (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی کجروی*. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- رسولی زهره و حسین‌نژاد، فهیمه (۱۳۹۰). *نقش رسانه‌های جمعی در بروز و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی*، مجموعه مقالات همایش هجوم خاموش، بی‌جا: بی‌نا.
- رفیعی، محمدتقی و دباغی، مجید (۱۳۹۳). *جهانی شدن و حقوق زنان، فرصت‌ها و چالش‌ها*، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن، سال پنجم، شماره چهاردهم.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۱). *نقش وسایل ارتباط جمعی در پیشگیری از وقوع بزهکاری*. تهران: معاونت امنیتی و انتظامی وزارت کشور.
- ستوده، هدایت‌الله (۱۳۷۸). *زن از دیدگاه مقام معظم رهبری*، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، تهران: نوادر.
- ستوده، هدایت‌الله (۱۳۷۹). *آسیب‌شناسی اجتماعی*. تهران: نشر آوای نور.
- شفیعی سروسرستانی، ابراهیم (۱۳۸۵). *انحرافات اجتماعی و رسانه‌ها*. فصلنامه تحلیلی و پژوهشی فرهنگ رسانه، شهریورماه.
- صیدالی بختیاری، محسن (۱۳۹۱). *جایگاه مشارکت زنان در توسعه پایدار زاگرس مرکزی*، سرویس خبری زنان/اینیوز، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۱: <http://ibnanews.com/vdce.p8fbjh8zo9bij>
- عظیم‌زاده اردبیلی، فائزه و خسروی، لیلا (۱۳۸۸). *مطالعه تطبیقی حقوق زنان از منظر اسلام و غرب: مبانی حقوق زنان، حق حیات و حق تأمین اجتماعی*. تهران: ریاست جمهوری، مرکز امور زنان و خانواده.
- عمید، حسن (۱۳۸۹). *فرهنگ فارسی عمید*، تهران: راه رشد.
- کلانتری، عبدالحسین، حسینی، حسین و علیپور درواری، اکرم (۱۳۹۱). *سنجش تأثیر جنسیت بر مصرف رسانه‌ای در ایران (تحلیل ثانویه داده‌های پیمایشی ملی)*، زن در توسعه و سیاست، دوره دهم، شماره چهارم.
- مرکز امور مشارکت زنان (ریاست جمهوری) (۱۳۸۱). *مجموعه مقالات همایش و چالش‌ها و چشم‌اندازهای توسعه ایران*، دفتر دوم، گزارش هم‌اندیشی زنان و توسعه، مؤسسه

عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، تهیه‌کننده: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، تهران.

مرندی، الهه، مظفری سبینی، خدیجه و حسینی، سیده لطیفه (۱۳۹۸). رویکرد قوانین برنامه توسعه اقتصادی اجتماعی فرهنگی پس از انقلاب به زنان با تأکید بر برنامه ششم. فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، سال بیست و پنجم، شماره ۱۲۰. منتظر قائم، مهدی و شعبان کاسهگر، مونا (۱۳۹۴). سواد رسانه‌ای انتقادی و فعالیت سایبر زنان در ایران، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال یازدهم، شماره چهل.

هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴). حقوق بشر و آزادی‌های اساسی. تهران: نشر میزان.

Brewer, M.B and Kramer R.M. (1985), The psychology of intergroup attitudes and behavior. *Annual Review of Psychology*, vol. 36, pp.219-43.

Forbes, H.D. (1997). *Ethnic Conflict: Commerce, Culture and Contact Hypothesis*. New Haven and London: Yale University Press, p. 11.

جایگاه مسئولیت مدنی در تأمین امنیت حقوقی خانواده در فضای مجازی

نوع مقاله: پژوهشی

فاطمه سادات حسینی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۵

چکیده

اصل امنیت حقوقی از اصول مهم حقوق عمومی و به دنبال برقراری حس امنیت و آرامش در شهروندان جامعه است. مردم اگر بدانند تکالیف قانونی‌شان به چه ترتیب است و اگر آن را نقض کنند چه ضمانت اجرایی بر آن مترتب خواهد بود، احساس آرامش خواهند کرد. همچنین آنگاه که در حمایت دولت از منافع و حقوقشان تردید ندارند، احساس امنیت خواهند نمود. در این صورت است که چهارچوب‌های حقوقی و حقوق و تکالیف افراد مشخص بوده و شهروندان یک جامعه احساس امنیت می‌کنند. مسئولیت مدنی یکی از ابزارهای مهم در تأمین امنیت حقوقی در جامعه می‌تواند به شمار رود به این ترتیب که اگر مردم بدانند در صورت ورود زیان به ایشان نظام حقوقی رویکرد جبرانی دارد هم احساس امنیت می‌کنند و هم بزرگسالان مراقب رفتارهای خود خواهند بود و در اعمالشان مواظبت متعارف می‌نمایند. این مهم در حوزه فضای مجازی و خسارات به بار آمده از آن بیشتر مثمر خواهد بود.

واژگان کلیدی

امنیت حقوقی، مسئولیت مدنی، زیان، فضای مجازی، خانواده.

۱- استادیار گروه حقوق دانشکده رفاه، تهران، ایران.

مقدمه

آگاهی شهروندان یک جامعه از حقوق و تکالیف قانونی‌شان و مشخص بودن ضمانت اجرای تخلف از این قوانین از مصادیق رعایت حقوق شهروندی و تأمین امنیت حقوقی اعضای اجتماع و به علاوه، تضمین‌کننده کیفیت قوانین است (ویژه، ۱۳۹۰، ص. ۹۶). امنیت حقوقی از اصول مهم حقوق عمومی حاکم بر نظام‌های حقوقی است و با حمایت دائمی از حقوق و آزادی‌های شهروندان از جمله اعضای خانواده اعتماد مردم به نظام حقوقی را فراهم می‌کند. درحقیقت اصل امنیت حقوقی مجموعه‌ای از اصول فرعی است که غایت مشترک همه آنها، حمایت از حقوق مکتسبه شهروندان، به ویژه در برابر حاکمیت است. اگر امنیت حقوقی محقق گردد، آسودگی خاطر و احساس امنیت در حقوق و اموال ایجاد شده و اعتماد مردم به حاکمیت را مضاعف می‌کند (توکلی، ۱۳۹۱، ص. ۱). امنیت مزبور در حوزه‌های مختلف نظام حقوقی قاعده‌سازی کرده تا در زمینه‌های مختلف شهروندان به نظام حقوقی و قوانین موجود اعتماد داشته باشند (فیض و خدائی، ۱۳۹۹؛ پروین و فرامرزی، ۱۳۹۹؛ قنبری جهرمی و عبداللّهی، ۱۴۰۰: ۱۹۱).

نظام حقوقی مسئولیت مدنی با توجه به رسالتی که در جبران خسارت‌های وارده بر زیان‌دیدگان دارد در حوزه‌های مختلف به مردم آرامش‌خاطر می‌دهد که نگران ورود زیان نباشند؛ چراکه اگر زیانی وارد شد قطعاً به‌صورت کامل جبران خواهد شد و بعلاوه بداندیشان و حتی بی‌احتیاطان می‌دانند که نمی‌توانند از نتیجه عمل خود بگریزند و همین قابلیت پیش‌بینی به آنها کمک می‌کند رفتارشان را مدیریت نمایند. از این حیث است که مسئولیت مدنی جایگاه مهمی در تأمین امنیت حقوقی شهروندان دارد.

ازسوی دیگر، امنیت حقوقی خانواده به‌دلیل اهمیت نهاد خانواده از موضوع‌های اساسی است که باید با توجه به جایگاه خانواده و نقش اخلاق و مصلحت در آن به‌گونه‌ای تبیین شود که کارایی قوانین و همچنین تفسیر قوانین منجر به تأمین حد اعلای مصلحت شود و اعضای خانواده با اعتماد به قانون و حمایت‌های آن احساس امنیت و آرامش کنند. تأمین امنیت حقوقی خانواده در حوزه فضای مجازی به‌دلیل ماهیت آن اهمیت مضاعف دارد و به‌دلیل فقدان قوانین جامع در این رابطه تأثیر مسئولیت مدنی در جبران خسارت‌های وارد

بر خانواده و جایگاه آن در تأمین امنیت حقوقی موضوع قابل بحثی است که در این مقاله موضوع سخن خواهد بود.

به این منظور ابتدا امنیت حقوقی و تأثیر آن بر خانواده و سپس ویژگی‌های فضای مجازی و ضرورت تأمین امنیت حقوقی آن مطالعه می‌شود و در نهایت به نقش مسئولیت مدنی در تأمین امنیت مزبور می‌پردازیم.

۱- امنیت حقوقی

مقوله امنیت از موضوع‌های بسیار مهم است و به‌حالتی گفته می‌شود که شخص از نظر روحی و جسمی در ابعاد مختلف بیم‌وهراسی نداشته باشد. امنیت، اطمینان‌خاطری است که بر اساس آن افراد در جامعه‌ای که زندگی می‌کنند، نسبت به حفظ جان، حیثیت و حقوق مادی و معنوی خود بیم‌وهراسی نداشته باشند (هاشمی، ۱۳۹۰، ص. ۴۴۱). امروزه اساسی‌ترین هدف دولت‌ها در عرصه داخلی و بین‌المللی، برقراری امنیت است. در گذشته امنیت بیشتر حالت سخت‌افزاری داشت؛ اما خارج شدن امنیت از فاز سخت‌افزاری و مطرح شدن آن در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، محیط‌زیستی و ... امنیت حقوقی را مطرح نمود (موسوی و موسوی‌فر، ۱۴۰۰، ص. ۴۸۴).

از بعد حقوقی هم امنیت قابل طرح است، به این معنا که نظام حقوقی مکلف است ترتیباتی اتخاذ کند تا افراد جامعه و گروه‌های اجتماعی در برابر اعمال دولت مصونیت داشته باشند و حقوقشان حفظ شود. برقراری امنیت حقوقی در برابر اقتدار عالی دولت از دو نظر قابل بررسی است؛ یکی عدم تعرض دولت به حقوق ملت و قانونمند بودن اعمال کارگزاران و مجریان و همه ارکان تقنینی، اجرایی و قضائی کشور در مواجهه با مردم است و دیگری، حمایت دولت از حقوق ملت است به شکلی که مردم از حمایت مقتدرانه دولت در محافظت از حقوقشان مطمئن باشند و بدانند تجاوز به حقوق و عدم انجام تکالیف قانونی بی‌نتیجه نخواهد ماند (توکلی، ۱۳۹۱، ص. ۸).

امنیت حقوقی به‌عنوان یک اصل، کارکرد هنجاری ویژه‌ای داشته و به توجیه و توسعه کارآمد قوانین می‌پردازد. امنیت حقوقی، اصلی است که سبب پایداری نظم حقوقی و

تضمین‌گر حقوق بشر و امنیت اجتماعی است و امروزه به اصلی الهام‌بخش تبدیل شده و قانون‌گذاران معاصر با برقراری توازن بین وظایف و آزادی‌ها، اصل امنیت حقوقی را لحاظ نموده‌اند (موسوی و موسوی‌فر، ۱۴۰۰، ص ۴۸۵).

امنیت حقوقی به معنای ثبوت و قابلیت پیش‌بینی در عکس‌العمل‌هاست؛ امنیت مانند عدالت رو به بیرون دارد و متوجه دیگری است، یعنی با توجه به بینش خاص آن اجتماع نسبت به تحولات اجتماعی تنظیم و تعبیر می‌شود. به عبارتی امنیت و عدالت در ارزش‌های خارج از نظام حقوقی ریشه دارد؛ اما به حقوق معطوف است. امنیت حقوقی با تعبیری دقیق‌تر در قالب اصل قطعیت حقوقی از پایه‌های اساسی حکومت قانون در نظام حقوقی است (موسوی و موسوی‌فر، ۱۴۰۰، ص ۶۵۱).

در حقیقت انسان وقتی بداند قواعد ثابتی بر روابط او و دیگران حاکم است و پیشاپیش، حقوق و تکالیف خود و همچنین نتیجه اعمال خود را بداند، با پیش‌بینی درست، رفتار خود را مدیریت می‌کند. عدم تغییر مداوم و بی‌بهره این قوانین ثابت، زندگی شهروندان را قابل برنامه‌ریزی کرده و ایشان را از سردرگمی و نگرانی می‌رهاند. مهم‌تر از این موارد، برداشت‌های واحد نظام قضائی از قوانین و سلیقه‌ای اعمال نکردن قواعد مزبور اجرای عدالت را برای مردم در دسترس قرار داده و به آنها احساس امنیت می‌دهد (توکلی، ۱۳۹۱، ص ۹). با این حال اصل امنیت حقوقی این قابلیت را دارد که برای حفظ ثبات روابط حقوق اجتماعی، در موارد ضروری حق‌ها و آزادی‌های فردی را محدود نماید و تکالیف شهروندان را افزایش دهد (ویژه، ۱۳۹۰، ص ۱۰۸). پس تنها محدودیت وارد بر اصل امنیت حقوقی نفع عمومی در برخورد با نفع شخصی افراد است؛ بنابراین طبیعی است که اگر میان حقوق اشخاص و مصلحت جامعه تضادی به وجود آمد نفع عمومی و مصلحت کشور مقدم بر امنیت حقوقی تک‌تک افراد خواهد بود (بند ۸ اصل ۱۱۰ و اصل ۱۱۲) (توکلی، ۱۳۹۱، ص ۶۲).

نظام‌های حقوقی، مجموعه‌ای از هنجارهای ثابت نیستند که حاکم بر روابط شهروندان و دولت باشند بلکه این هنجارها در چهارچوبی منسجم، همواره پویا هستند و گسترش می‌یابند؛ اما بدیهی است که این پویایی با توجه به کارکرد هنجارهای حقوقی تعریف می‌شود که بی‌گمان یکی از این کارکردهای ثبات روابط حقوقی شهروندان و دولت است (ویژه، ۱۳۹۰، ص ۹۶).

۲- امنیت حقوقی خانواده

در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «... خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است و توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده که زمینه‌ساز اصلی حرکت تکاملی و رشد یابنده انسان است، اصل اساسی بوده و فراهم کردن امکانات جهت نیل به این مقصود از وظایف حکومت اسلامی است...»؛ همچنین در اصل دهم تصریح شده است «از آنجاکه خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد». در اصل بیست‌ویکم نیز تدابیری نظیر تأسیس دادگاه خانواده برای رعایت مصلحت خانواده اتخاذ شده است.

اصول قانون اساسی به‌ویژه اصولی که در فصل اول قانون اساسی آمده نماینده ارزش‌ها و منبعث از مبانی عقلی و فکری حاکم بر قانون اساسی بوده و به‌منزله مرجعیت هنجاری و فهم و تفسیر سایر اصول و روح حاکم بر قانون اساسی قلمداد می‌شود. اصل دهم، خانواده را واحد بنیادی جامعه اسلامی و مقدس دانسته است و الزام‌هایی را نسبت به تشکیل و پایداری نهاد خانواده و حفظ قداست آن متوجه تمام سطوح حکمرانی کرده است. این اصل ضمن آنکه به‌عنوان یک هنجار قانون اساسی به‌خودی‌خود در شناسایی جایگاه خانواده اهمیت دارد از آن جهت که منابع و هنجارهای حقوقی فراوان دیگری در قالب سند چشم‌انداز، سیاست‌های کلی نظام، قوانین عادی، ساختارها و سازوکارها از آن منبعث می‌شود، اهمیتی مضاعف می‌یابد (ویژه، ۱۳۹۵، ص. ۵).

بنابراین در همه قانون‌گذاری‌ها و نیز در اجرای قوانین مصوبه باید به جایگاه خانواده توجه ویژه نمود و حفاظت از این نهاد را فراموش نکرد؛ بنابراین قانون‌گذار و سیستم قضائی برای تنظیم روابط اعضای خانواده و تعیین حقوق و تکالیفشان باید به نوع روابط اعضا و ویژگی‌های منحصر به فرد خانواده و تعامل‌های این نهاد با سایرین توجه داشته باشند تا قانون مربوطه کارایی لازم را داشته و از سستی نهاد خانواده اجتناب شود. درحقیقت خصوصیات خاص خانواده موجب می‌شود که اجرای قواعد و تضمین‌های

حقوقی برای احقاق حقوق اعضا و اجرای عدالت، مطلوب نهایی قلمداد نشود بلکه تلاش برای حفظ خانواده مهم‌ترین مصلحت و ملاک عمل است و در اجرای قواعد و اعمال تضمین‌ها هم هدف نهایی حفظ مصلحت است (اسدی و نبیجی، ۱۳۹۴).

مبانی حقوقی امنیت حقوقی خانواده را می‌توان از دو محور اساسی مطرح نمود که هر دو نیز از زوایای خاص قابل دفاع می‌باشد؛ برقراری عدالت و دولت. امنیت حقوقی به‌عنوان یکی از اصول تضمین‌کننده دولت حقوقی از اهمیت بسزایی برخوردار است و خانواده نیز به‌عنوان بخشی از جامعه نمی‌تواند از این امنیت حقوقی بی‌بهره باشد و خود ملاک و محک سنجش یک دولت حقوقی در نظر گرفته می‌شود و اعمال عدالتی هم اگر صورت پذیرد توسط دولت حقوقی و در چهارچوب‌ها آن خواهد بود (ویژه، ۱۳۹۵، صص. ۷۳-۷۴).

از این‌روی امنیت حقوقی خانواده را می‌توان مجموع تدابیر حمایتی از حقوق و آزادی‌های خانواده مورد واکاوی قرار داد. خانواده به‌عنوان یک گروه اجتماعی و به‌واسطه اثرگذاری و اثرپذیری مستقیم در تعامل خود با جامعه ضرورتاً باید از حقوق خاص و معطوف به ماهیت و کارکردهای آن برخوردار گردد و از سوی دیگر افراد به‌واسطه عضویت خود در خانواده از حقوق شهروندی خاص نیز برخوردار گردند که مجموع آنها امنیت حقوقی خانواده را تشکیل می‌دهد؛ به‌عنوان مثال حمایت از کودکان در مقابل خشونت‌های خانگی و یا حمایت از کودکان بدسرپرست، اعطای مرخصی زایمان به مادران، برخورداری از تسهیلات نگهداری و مراقبت از کودکان دارای والدین شاغل می‌تواند از جمله مصادیق این حقوق قلمداد شود (ویژه، ۱۳۹۵، ص. ۷۶).

بنابر آنچه گفته شد برای برقراری مفهوم امنیت حقوقی خانواده در فضای مجازی هر دو بعد قانون‌گذاری و ساختار قضائی موثر هستند. برای امنیت قانون‌گذاری باید سعی شود مرجع واحد، ضوابط خاص و استوار در تصمیم‌ها داشته باشد و تلاش شود با تجمیع قوانین و ارائه قانون جامع در حوزه فضای مجازی به‌ویژه در ارتباط با خانواده ضمن جلوگیری از تشتت آراء، ابعاد مختلف از جمله مسئولیت مدنی روشن شود. از سوی دیگر در اجرای قوانین موجود و به‌ویژه در شرایط خلأ قانونی لازم است نظام قضائی با بهره‌مندی از سازوکارهای موجود سعی در برقراری امنیت قضائی نماید (روشن، ۱۴۰۰، صص. ۶۲۴ و ۶۲۶).

۳- فضای مجازی و خانواده

در دهه‌های اخیر اینترنت توانسته است جایگاه ویژه‌ای را در جهان به خود اختصاص دهد و تقریباً تمامی انسان‌ها را با فضای مجازی درگیر نماید. بسیاری از فعالیت‌های روزمره انسان‌ها با اینترنت و فضای سایبری^۱ گره خورده است (مسعودیان، ۱۳۹۱، ص. ۱۰۴). امروزه فضای مجازی به بخش تفکیک‌ناپذیری از زندگی انسان‌ها تبدیل شده و تمام شئون زیست بشر را تحت تأثیر قرار داده است. این فضا که مظهر نوظهوری در زندگی انسان است، محصول عملکرد شبکه جهانی اینترنت و امکان‌پذیر نمودن گردآوری، تمرکز، جابه‌جایی، پردازش و کاربری اطلاعات با استفاده از فناوری اطلاعات بین کاربران اینترنت و بازیگران فضای مجازی در سراسر جهان است (صیاد، امینی و طاهری، ۱۳۹۹، صص. ۲۵۲-۲۵۳).

در حقیقت فضای مجازی مجموعه‌ای از ارتباطات درونی میان انسان‌ها از طریق رایانه و وسایل مخابراتی بدون ملاحظه جغرافیای فیزیکی است. فضای مجازی فضایی است که در آن فعالیت‌های مختلف در ابعاد داده‌ورزی و اطلاع‌رسانی، ارتباطات و ارائه خدمات، مدیریت و کنترل از طریق سازوکارهای الکترونیکی و مجازی صورت می‌پذیرد. مهم‌ترین مشخصه‌های این فضا عبارت‌اند از: هزینه پایین ورود، گمنامی، نامتقارن بودن در آسیب‌پذیری، جهانی و فرامرزی بودن، دسترسی دائم و آسان به آخرین اطلاعات، جذابیت و تنوع، عدم وابستگی به زمان و مکان خاص، چندرسانه‌ای بودن، سهولت تعامل و تبادل اطلاعات با دیگران و سرعت بالای تبادل اطلاعات (خلیل‌پور چالیکسری، ۱۳۹۹، صص. ۱۶۳-۱۶۴).

رویارویی آحاد جامعه با این فضا مسائل متعددی را ایجاد می‌کند که متأسفانه جز موارد معدودی از جرم‌انگاری در قوانینی نظیر قانون جرایم رایانه‌ای و قانون حمایت از اطفال و نوجوانان و مباحث پراکنده در حوزه‌های مختلف حقوقی نظیر تجارت الکترونیک

۱- فضای سایبری محیط الکترونیکی واقعی است که ارتباطات انسانی به‌شیوه‌ای سریع و فراتر از مرزهای جغرافیایی و با ابزار خاص، زنده و مستقیم روی می‌دهد و از ویژگی‌های آن جهانی، فرامرزی بودن و دستیابی آسان به آخرین اطلاعات می‌باشد.

و ادله اثبات دعوا، قانون جامع و کاملی ملاحظه نمی‌گردد. با توجه به فقدان قانون مشخص در این زمینه و با توجه به گستردگی مسائل مبتلابه، این سؤال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان خسارت‌های وارد در این فضا را جبران نمود. نظر به اهمیت نهاد خانواده، مطالعه این مقاله صرفاً به خسارت‌های وارد بر خانواده و اعضای آن در فضای مجازی و ارتباط آن با امنیت حقوقی خانواده منحصر می‌گردد. از آنجاکه رسالت جبران خسارت‌ها بر دوش نظام مسئولیت مدنی است، لازم است در این باره سخن گفته شود.

۴- جایگاه مسئولیت مدنی در تأمین امنیت حقوقی خانواده در فضای مجازی

مسئولیت مدنی عبارت است از تکلیف شخص به جبران زیانی که بر اثر عملی نامشروع به دیگری وارد شده است (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۹، ص. ۵۵). اگرچه قانون‌گذار در قانون مدنی و قانون مسئولیت مدنی قواعد عامی از مسئولیت مدنی به‌دست داده است و در قوانین خاصی نظیر قانون بیمه اجباری خسارت‌های واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ یا قانون حمایت از مصرف‌کنندگان مصوب ۱۳۸۸ سعی در مشخص کردن حدود و ثغور این مسئولیت داشته است؛ لیکن به دلیل ماهیت متنوع خسارت‌ها و عدم امکان احصاء موارد مسئولیت مدنی و همچنین کندی همگامی نظام حقوقی با نیازهای جامعه خلأهای فراوانی در این زمینه مشاهده می‌شود؛ برای مثال اگر در فضای مجازی اقدام‌هایی (خواه جرم باشد یا نباشد) صورت گیرد و خسارت‌هایی بر خانواده وارد آید، قانون مشخصی برای جبران وجود ندارد جز آنکه به قواعد عمومی مسئولیت مدنی متمسک شویم، ارکان زیان را اثبات کنیم و آنگاه جبران خسارت را از عامل زیان مطالبه نماییم؛ بنابراین اگرچه ویژگی‌ها و اقتضائات فضای مجازی به کل متفاوت از فضای واقعی است؛ اما با توجه به فقدان نص خاص و قانون مشخص در این باره به نظر می‌رسد که قواعد نظام مسئولیت مدنی در این فضا همان قواعد عام مسئولیت است که نتیجه آن اگرچه جبران خسارت‌هاست؛ اما طبیعتاً به اندازه قواعد خاص در همین زمینه نمی‌تواند امنیت‌بخش باشد (ملکوتی و خلیل‌زاده، ۱۴۰۱، ص. ۹۳).

آنچه به دنبال اثبات آنیم این است که قواعد مسئولیت مدنی و اجرای آن در خسارت‌های فضای مجازی در تأمین امنیت حقوقی خانواده بسیار کارساز است و اگرچه قوانین مشخصی در این حوزه وجود ندارد؛ لیکن ضرورت جبران خسارت‌های مالی و معنوی و حکم به جبران خسارت از سوی مراجع قضائی می‌تواند در کنترل رفتار افراد در این فضا توسط خودشان و نیز کنترل متصدیان این حوزه برای مشمول عنوان تسبیب نشدن، منجر به کاهش رفتارهای زیان‌بار گردد و از سوی دیگر در صورت وقوع زیان امکان جبران خسارت برای ترمیم زیان یا تسلی زیان‌دیده اثربخش خواهد بود.

۵- مبانی تأمین امنیت حقوقی توسط نظام مسئولیت مدنی

نکته قابل ملاحظه در پذیرش آنچه نظام مسئولیت مدنی می‌تواند تأمین‌کننده امنیت حقوقی خانواده‌ها در فضای مجازی باشد، این است که با چه مبانی این نظریه توجیه می‌شود؛ زیرا آگاهی افراد نسبت به حاصل حقوقی رفتارشان خود از معیارهای امنیت حقوقی است و ممکن است نامعلوم بودن چگونگی جبران خطا یا تلقی تقصیر، افراد را با وضع مبهمی مواجه کند. با این حال به نظر می‌رسد ضرورت احترام به حقوق دیگران و رعایت رفتار متعارف در ارتباط با دیگران از مهم‌ترین مصالح است و از این رو زیان‌زننده به دیگران نباید به دلیل نامعلوم بودن شیوه جبران یا میزان غرامت در امان بماند.

۱-۵- قاعده لاضرر

قاعده لاضرر از قواعد معروف فقه اسلامی است که مستندهای فراوانی از قرآن، سنت و اجماع دارد و از قواعد پرکاربرد فقه اسلامی است (بجنوردی، ۱۴۰۱، صص. ۲۴۸-۲۵۲). گفته شده «ضرر عبارت است از هر نقصان در مال یا آبرو یا جان فرد دیگر، ولی در مورد نفس و مال کلمه ضرر استعمال می‌شود؛ اما در مورد فقدان احترام و آبرو، کلمه ضرر کمتر استعمال می‌شود. کلمه ضرر نیز مبین امکان ورود ضرر بر دو جانب است، بر خلاف ضرر که همیشه از یک طرف علیه طرف دیگر وارد می‌شود» (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، صص. ۱۴۰-۱۴۱)؛ بنابراین چنانچه حکمی از احکام شرعی در اجرا متضمن ضرر یا ضرار شود آن حکم اجرا نخواهد شد.

راجع به قاعده لاضرر در ابعاد مختلف سخن فراوان است و این نوشتار مجال تفصیل این قاعده نیست. آنچه مورد مطالعه این پژوهش است تأثیر مسئولیت مدنی در امنیت حقوقی خانواده در فضای مجازی بوده و لاضرر به عنوان مبنای این اثرگذاری اجمالاً مطالعه می‌شود.

با توجه به جایگاه قاعده لاضرر در قواعد فقهی می‌دانیم که این قاعده بر احکام اولیه از باب حکومت مقدم است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰) و از مبانی مهم مسئولیت مدنی و ضمان قهری به حساب می‌آید؛ بنابراین در حوزه‌های جدید نظیر آسیب‌هایی که در فضای مجازی برای اعضای خانواده اتفاق می‌افتد نیز از حکومت این قاعده و ضرورت جبران خسارت می‌توانیم بهره ببریم.

ازجمله مباحث بحث‌برانگیز حوزه لاضرر که در موضوع ما نیز می‌تواند مورد ایراد قرار گیرد، جنبه اثباتی این قاعده است. اجرای این قاعده در احکام وجودی مورد تردید نیست و هرگاه از یکی از احکام وجودی شریعت ضرری برای مکلفان به وجود آید، حکم مذکور با قاعده لاضرر برداشته می‌شود؛ اما در اجرای قاعده لاضرر در احکام عدمی تردید وجود دارد (بادینی و مؤمن، ۱۳۹۲، ص. ۲۰).

با این حال به چند طریق می‌توان استدلال نمود که این قاعده در احکام عدمی هم راه‌گشاست. یک راهکار توجه به معنای ضرر است. ضرر علی‌رغم تعاریفی که فقها از آن ارائه داده‌اند یک مفهوم حقیقت شرعی نیست و به نظر می‌رسد نباید به معنای عرفی ضرر و ضرار بی‌توجه باشیم. اگر برای فهم عبارت ضرر و زیان به عرف مراجعه کنیم، به نظر می‌رسد در اعمال قاعده لاضرر در همه مصادیق مورد تردید مشکلی به وجود نیاید (میرشکاری، حسینی و صمدی، ۱۴۰۰)؛ بعلاوه اگر به دلیل عقل در اثبات قاعده لاضرر توجه کنیم مشکل مذکور مرتفع می‌شود؛ با این توضیح که در بحث اضرار به دیگران، مراجعه به عقل دو حکم فراروی ما قرار می‌دهد: حرمت اضرار به غیر و وجوب تدارک ضرر در صورت ورود زیان از سوی واردکننده زیان. «حکم نخست به این ترتیب از طریق عقل اکتشاف می‌شود که: اضرار به دیگران بدون مجوز عقلاً قبیح بوده و ترک آن لازم است (صغری). هر آنچه عقلاً قبیح بوده و ترکش لازم باشد، به حکم ملازمه بین حکم عقل و شرع، از نظر

شرع مقدس حرام است (کبری)؛ پس اضرار به دیگران بدون مجوز شرعاً حرام است (نتیجه). به همین قیاس، حکم دوم (وجوب شرعی تدارک زیان از سوی واردکننده آن) نیز استکشاف می‌شود. به این ترتیب که در صورت ورود زیان تدارک آن بر واردکننده زیان عقلاً لازم است (صغری). هر آنچه عقلاً لازم باشد شرعاً واجب است (کبری). پس تدارک زیان از سوی واردکننده زیان شرعاً واجب است (نتیجه). این استدلال بر این پایه استوار است که عدم تدارک ضرر، نوعی ظلم بوده و ظلم عقلاً قبیح است. هر آنچه عقلاً قبیح باشد شرعاً حرام است و هر چه حرام است (عدم تدارک)، ترکش واجب خواهد بود؛ بنابراین ترک عدم تدارک (تدارک) شرعاً واجب است» (یادینی، ۱۳۹۲، صص. ۲۰-۲۱).

به هر حال در شرایطی که قانون‌گذار نتوانسته قوانین مدونی برای جبران آسیب‌های فضای مجازی به طور خاص مقرر کند، نظام عام قانون مدنی باید بتواند زمینه جبران خسارت را فراهم کند تا افراد جامعه به ویژه خانواده و اعضای آن احساس امنیت کنند که نظام حقوقی از آنان در مقابل زیان‌های متنوع وارده حمایت می‌کند.

۲-۵- قاعده عدل و انصاف

واژه عدالت در لغت به مساوات، ضد جور، عدم افراط و تفریط، دادگری و شریک قائل شدن و برابر گرفتن تعریف شده است. عدل و به تبع آن عدالت، یکی از اسماء و صفات الهی است و عموماً در عبارات‌های فقهی عدل و عدالت در مقابل فسق قرار دارد و مراد از آن همان ویژگی‌های فردی است که آدمی را شایسته احراز برخی از مناصب و وضعیت‌ها می‌سازد؛ البته لغت‌پژوهان عدل را در مقابل ظلم قرار می‌دهند (سلطانی، ۱۴۰۱، صص. ۷۹-۸۰). در عالم حقوق، عدالت والاترین ارزش انسانی و از آرمان‌های حقوق است (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص. ۳۲۴). عدالت در کلام شارع و حتی متشرعه در همان معنای استقامت و استواری استفاده شده و اختلاف در متعلق آن است. یعنی در کاربرد مطلق عدالت اختلاف است که آیا متعلق آن صرف افعال و ترک افعال است (استقامت فعلی) یا متعلق آن کیفیت نفسانی است. به نظر می‌رسد عدالت حقیقت شرعیه ندارد (اسحاقی؛ حاجی‌علی و نفر، ۱۳۹۹، ص. ۱۲۳). انصاف واژه‌ای عربی و در لغت فارسی به معنای عدل و داد کردن است (اسحاقی؛

حاجی‌علی و نفر، ۱۳۹۹، ص. ۱۲۳). در مفهوم حقوقی، انصاف متشکل از مجموعه‌ای از اصول است که سختی قواعد را تلطیف می‌کند؛ درحقیقت با توجه به آنکه قانون در ابتدا به اعمال کلی قواعد مربوط می‌شود و فضای کمی برای تغییر در قضایای مختلف ایجاد می‌کند، انصاف تلاش می‌کند این سختی قانون را از طریق اعمال منصفانه به عدالت که ریشه قانون هم هست نزدیک‌تر کند. در این مفهوم انصاف مجموعه‌ای از اصول است که جدای از قواعد کلی، گاهی قواعد و قوانین را تکمیل می‌کند یا جایگزین می‌شود؛ بنابراین انصاف بیشتر در مرحله اجرا اهمیت می‌یابد؛ گاه در تفسیر قانون، گاه در تکمیل خلأ قانون و گاه حتی به جای قانون اعمال می‌شود (محبی و امینی، ۱۳۹۳، ص. ۱۰).

انصاف از قواعد غیرمصرح فقهی است که رد پایش را در بسیاری از احکام فقهی می‌توان ملاحظه نمود. مراد از انصاف، به‌کارگیری وجدان و عقل سلیم و لحاظ کردن شرایط و اوضاع و احوال است و به‌همین دلیل انصاف از عدالت فراگیرتر است، به این نحو که ممکن است گاهی با لحاظ جوانب امر این امکان وجود داشته باشد که حکم مبتنی بر انصاف حکم مبتنی بر عدالت قضائی را نقض یا محدود نماید. پس می‌توان آن را قاعده‌ای دانست که به‌جهت متکی بودن بر اصول عالی و برتر اخلاقی، این توانایی را دارد که قواعد فقهی حقوقی رایج را تعدیل یا لغو کند؛ البته نباید این نکته را از نظر دور داشت که محدوده قاعده انصاف به‌قدری است که به اجرای عدالت کمک کند و این به‌بهرت و عادلانه‌تر شدن احکام و ضوابط حقوقی می‌انجامد؛ بنابراین در نظام فقهی و حقوقی ما افزون بر قواعد عدالت که در مواردی خشک و غیرقابل انعطاف هستند، قواعد انصاف نیز جریان دارند که احکام با توجه به شرایط اعمال شوند. اصولی مانند لاضرر، لاجرح و اضطرار زمینه را برای اجرای منصفانه قواعد و احکام فراهم می‌کنند (سلطانی، ۱۴۰۱، صص. ۸۱-۸۲).

در فقه اسلامی قاعده‌ای با عنوان عدل و انصاف مطرح می‌شود که بیشتر در آثار فقیهان متأخر و در میان مباحث مختلف مشاهده می‌شود. موافقان این قاعده در ابوابی نظیر اموال و با شرایطی این قاعده را قابل اجرا می‌دانند. به‌نظر می‌رسد قاعده عدل و انصاف، قاعده‌ای مستند به سیره عقلا و روایات معتبری است که دلیل بر تأیید سیره مذکور توسط شارع است و این قاعده را به‌عنوان قاعده‌ای عقلایی توجیه می‌کند. مورد

اجرای این قاعده جایی است که حقی قابل اشتراک، مردد و مشتبه میان چند طرف باشد که همه در وضعیت یکسانی نسبت به آن حق قرار دارند و ترجیح یک طرف نسبت به حق مذکور، امکان‌پذیر نیست (قراملکی و دادخواه، ۱۳۹۲، صص ۱۱۴ و ۱۱۷).

در موضوع مورد بحث نیز قاعده انصاف راهگشاست؛ در فضای سایبری و مجازی که قوانین مدونی هم برای جبران خسارت‌های ناشی از آن فراهم نشده، ضروری است با اقدام‌هایی افراد را وادار به محافظت از رفتارهای خود کنیم. ضرورت جبران خسارت در این فضا و به‌ویژه با سخت‌گیری در جبران خسارات وارد بر خانواده می‌توان این بازدارندگی را ایجاد کرد. قواعد انصاف در این حوزه بسیار اثرگذار است و در کم‌وکیف جبران و روش‌های آن کمک شایانی به استقرار عدالت خواهد نمود. به‌ویژه آنکه نظام مسئولیت مدنی خود در اجرای انصاف نقش پررنگی دارد و هم در گزینش مبنا و هم در آثار اقتضاء اجرای انصاف را دارد (بادینی و اسلامی، ۱۳۹۲، ص ۴۲).

۳-۵- قاعده اتلاف و تسبیب

در خصوص اتلاف و تسبیب کتاب‌ها و مقال‌های متعددی سخن گفته‌اند و به‌همین دلیل اجمالاً به ارتباط این قواعد با موضوع پژوهش حاضر می‌پردازیم. قاعده اتلاف از قواعد مشهور فقهی است که بیانگر آن است که هر کس مال دیگری را بدون اجازه او تلف یا مصرف کند و یا مورد بهره‌برداری قرار دهد، ضامن آن مال خواهد بود. اتلاف مال به معنای از بین بردن مال و نابودی آن است. نابودکردن مال گاهی متعلق به ذات مال است و گاهی متعلق به مالیت شیء با برجاماندن ذات آن. منظور از ضمانت در این قاعده آن است که آنچه تلف شده بر عهده تلف‌کننده است (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱، صص ۷، ۳ و ۱۰).

تسبیب هم گرچه درحقیقت نوعی اتلاف است؛ اما به‌عنوان قاعده مستقل هم مطرح شده است. در اتلاف شخص مستقیماً و بالمباشره باعث اتلاف مالی می‌گردد؛ ولی در تسبیب، عمل مسبب مع‌الواسطه سبب می‌شود که مال غیر از بین برود. در تسبیب، عمل شخص مستقیماً و مابشراً مال دیگری را از بین نمی‌برد بلکه رابطه بین عمل شخص و تلف مال به این‌گونه است که اگر آن عمل واقع نشود تلف مال نیز واقع نمی‌شود (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ص ۱۱۷).

این دو قاعده از قواعد مهم و پرکاربردی است که در ضمان قهری و مسئولیت مدنی استفاده می‌شود. در خسارت‌هایی که در فضای مجازی بر خانواده و اعضای آن بار می‌شود نیز قابل استفاده است؛ بنابراین اگر کسی در بستر فضای مجازی باعث اتلاف مال دیگری شود مکلف به جبران است و این امنیت حقوقی را بیشتر تأمین می‌کند. گفتنی است به دلیل ماهیت فضای مجازی بیش از اتلاف با تسبیب مواجه خواهیم بود.

۴-۵- قاعده غرور

قاعده غرور از مبانی مسئولیت مدنی است به این معنا که اگر فردی، دیگری را فریب دهد و در نتیجه این اقدام زیانی به مغرور برسد، باید آن را جبران کند. اعمال قاعده غرور مستلزم وقوع قطعی ضرر است (میرهاشمی، ۱۳۹۱، ص. ۱۵۳).

در عرصه کنونی جوامع و به‌ویژه در فضای مجازی با شرایط خاصی که دارد و به‌طور کلی ارتباط با هم‌نوعان لازم است صداقت جاری بوده و ارتباطات انسانی عاری از فریبندگی باشد؛ بنابراین در عرصه فضای مجازی با اعمال این قاعده خسارت‌های وارد بر خانواده و اعضای آن قابل جبران خواهد بود. در این فضا همچون فضای واقعی، هر کس دیگری را بفریبد و از این طریق خسارتی وارد آید به استناد قاعده غرور، باید جبران خسارت کند.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر تلاش شد به موضوع امنیت حقوقی شهروندان در جامعه و تأثیری که مسئولیت مدنی در برقراری این امنیت دارد پرداخته شود. مسئولیت مدنی در پی جبران خسارت‌های ناروای وارد بر افراد جامعه است و طبیعتاً آنگاه که نظام حقوقی در یک جامعه اجازه ایراد خسارت به افراد ندهد و در صورت وقوع خسارت هم برای جبران آن تدبیر کند، حد اعلایی از امنیت حقوقی در جامعه به‌وجود می‌آید. از یک‌سو شهروندان آسوده‌خاطرند که اگر خسارتی ببینند قابل جبران است و ضمناً می‌دانند اگر خسارتی بزنند قابل تعقیب است و از این‌رو احتیاط متعارف می‌کنند. با توجه به این محاسن، به‌نظر می‌رسد لازم است به این نقش در حوزه فضای مجازی که در خلأ قوانین و مقررات جامع

است، توجه ویژه شود. در این فضا نیز هر شخص حقیقی یا حقوقی مسئول جبران خسارت‌هایی که وارد می‌آورد، خواهد بود. موضوع خاص این مطالعه اعمال مسئولیت مدنی در فضای مجازی در ارتباط با خانواده به لحاظ ویژگی‌های خاص آن بود که به جهت مصلحت خانواده، جبران خسارت اعضای آن با دقت و سخت‌گیری بیشتر پذیرفته و مورد قبول قرار می‌گیرد.

منابع و مأخذ

- اسحاقی، محمد؛ حاجی‌علی، فریبا و نفر، زینب (۱۳۹۹). کاربرد انصاف در فقه خانواده، *مطالعات راهبردی زنان*، شماره ۸۸، صص. ۱۴۲-۲۲۱.
- اسدی، لیلاسادات و ذبیحی، عاطفه (۱۳۹۴). جایگاه و ضرورت اخلاق‌محوری در تقنین قوانین و مقررات مربوط به خانواده، *پژوهش‌نامه اخلاق*، شماره ۲۷، صص. ۱۵۸-۱۴۱.
- بادینی، حسن و اسلامی‌فارسانی، علی (۱۳۹۲). نقش انصاف در مسئولیت مدنی، *پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، دوره ۱۷، شماره ۳، صص. ۲۵-۴۵.
- بادینی، حسن و مؤمن، خسرو (۱۳۹۲). رویکردی نو برای اثبات جریان قاعده لاضرر در احکام عدمی در زمینه مسئولیت مدنی، *فصلنامه حقوق*، دوره ۴۳، شماره ۳، صص. ۱۹۰-۳۱.
- پروین، خیرالله و فرامرزی، رضا (۱۳۹۹). تنقیح قوانین و مقررات گامی در تضمین اصل امنیت حقوقی، *دانش حقوق عمومی*، سال ۹، شماره ۳۰، صص. ۹۵-۱۱۶.
- توکلی، هدیه (۱۳۹۱). *مؤلفه‌های اصل امنیت حقوقی در نظام جمهوری اسلامی ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق عمومی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- خلیل‌پورچالکیاسری، سیدعباس (۱۳۹۹). سیاست تقنینی کیفری ایران در قبال تأمین امنیت کودکان در فضای مجازی، *حقوق کودک*، شماره ۵، صص. ۱۶۳-۱۸۷.
- روشن، محمد (۱۴۰۰). *حقوق خانواده*، تهران: انتشارات جنگل.
- سلطانی، عباس‌علی (۱۴۰۱). نگره قاعده‌نگاری انصاف با رویکرد به ادبیات فقه امامیه، *آموزه‌های فقه و حقوق جزا*، شماره ۱، صص. ۷۷-۹۰.

- صفایی، سیدحسین و رحیمی، حبیب‌الله (۱۳۹۹). *مسئولیت مدنی، الزامات خارج از قرارداد*، تهران: انتشارات سمت.
- صیاد، محمدکاظم؛ امینی، آرمین و طاهری، ابوالقاسم (۱۳۹۹). *تهدیدهای سایبری و اقدامات امنیتی در فضای مجازی؛ بررسی رویکردهای ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران، امنیت ملی*، سال ۱۰، شماره ۳۸، صص. ۱۵۱-۲۸۸.
- فیض، محمد و خدانی، سیدپدرام (۱۳۹۹). *قاعده استایل و امنیت در معاملات و روابط حقوقی، نشریه مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، سال ۱۲، شماره ۴، صص. ۱۵۱-۱۶۱.
- قراملکی، علی‌مظهر و دادخواه، علی (۱۳۹۲). *پژوهشی پیرامون قاعده عدل و انصاف، پژوهش‌های فقهی*، دوره نهم، شماره ۱، صص. ۱۰۵-۱۱۸.
- قنبری‌جهرمی، محمدجعفر و عبداللّهی، سیدمحمدعلی (۱۴۰۰). *امنیت حقوقی در نظام حل اختلافات سرمایه‌گذاری بین‌المللی، مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۵۱، شماره ۱، صص. ۱۹۱-۲۱۴.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶). *عدالت و حقوق بشر، مطالعات حقوق خصوصی*، سال ۳۷، شماره ۳، صص. ۳۲۳-۳۳۱.
- محبی، محسن و امینی، اعظم (۱۳۹۳). *اصل انصاف و طرفیت قاعده‌سازی آن در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری، نشریه حقوقی بین‌المللی*، شماره ۵۱، صص. ۹-۴۰.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۴۰۶ق). *قواعد فقهی*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مسعودیان، محسن (۱۳۹۱). *نقش پلیس در پیشگیری از جرایم سایبری و تأمین امنیت در فضای مجازی، انتظام اجتماعی*، شماره ۱، صص. ۱۰۳-۱۲۵.
- مکارم‌شیرازی، ناصر (۱۳۹۰). *قاعده لاضرر، ترجمه القواعد الفقهیه*، قم: نشر امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام.
- ملکوتی، رسول و خلیل‌زاده، مونا (۱۴۰۱). *راهکار حقوقی تأمین امنیت سایبری، نشریه رسانه*، شماره ۱۲۶، صص. ۶۹-۹۸.
- موسوی، سیدفضل‌الله و موسوی‌فر، سیدحسین (۱۴۰۰). *امنیت حقوقی در حقوق بین‌الملل؛ مفهوم و جایگاه، مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۵۱، شماره ۲، صص. ۶۴۷-۶۵۹.

موسوی بجنوردی، سیدمحمدبن حسن (۱۴۰۱). قواعد فقهیه، تهران: مؤسسه عروج.
میرشکاری، عباس؛ حسینی، فاطمه سادات و صمدی، افروز (۱۴۰۰). مطالعه تطبیقی روش
ارزیابی عدم النفع با تأکید بر رویه قضائی ایران، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۱۷،
شماره ۱۲۳.

میرهاشمی، زهرا (۱۳۹۱). قاعده غرور و تدلیس در پرتو وحدت قواعد مسئولیت - برگرفته
از نظر امام خمینی - در کتاب البیع، پژوهش نامه متین، شماره ۵۷، صص. ۱۵۳-۱۶۶.
ویژه، محمدرضا (۱۳۹۰). امنیت حقوقی به مثابه شرط تحقق امنیت قضایی، راهبرد، شماره
۵۸، صص. ۹۵-۱۳۰.

ویژه، محمدرضا (۱۳۹۵). تعهدات دولت در تضمین امنیت حقوقی نهاد خانواده و حمایت
از آن در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران در پرتوی مطالعه تطبیقی با کشورهای
مالزی، ترکیه و آلمان. رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبائی.
هاشمی، محمد (۱۳۹۰). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی. تهران: میزان.

ظرفیت‌های آموزش سواد رسانه در حمایت از حقوق شهروند مجازی

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۲

فاطمه پورمسجدیان^۱

مریم سادات هدایت^۲

فاطمه حدنه^۳

چکیده

آموزش سواد رسانه به کاربر یا همان شهروند مجازی، بایسته‌ای بدون جایگزین است که افراد برای بهره‌مندی مطمئن از شبکه جهانی اینترنت و متعلقات آن ناگزیر به فراگیری آن هستند. آموزش نوینی که ردپای آن در اسناد و مصوبات حقوقی اخیر کشور از جمله مصوبات شورای عالی فضای مجازی، سند تحول بنیادین، منشور حقوق شهروندی، طرح صیانت از حقوق کاربران و مخاطبان فضای مجازی دیده می‌شود. تکلیف دولت در حمایت از حق آموزش، به منظور تحقق اصل چهارم و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شهروند مجازی را از مصرف‌کننده‌ای منفعل به فاعلی تأثیرگذار در این فضا تبدیل می‌کند. گذراندن دوره‌های آموزشی مستمر و بروز و کسب تبحر و مهارت کافی به‌ویژه در شرایط التهاب جامعه، درایت لازم در بهره‌مندی کامل از این فضا را به شهروند مجازی اعطاء و سلامت وی و سایرین و به‌طور کلی سلامت جامعه را تأمین و تضمین می‌نماید. این مقاله کوششی در جهت معرفی عناصر موجود در تمر بخشی این مهم و نقش فراگیر آن بر فعالیت مثبت و مؤثر شهروند مجازی است که دقت نظر قانونگذار در نحوه مدیریت و هدایت استفاده بهینه از رسانه و ارتقاء آن تا سطح مطلوب را به دلیل استفاده همگانی از رسانه در معنای عام، در مقام قانونگذاری می‌طلبد. لازم به توضیح است؛ رسانه در این پژوهش صداوسیما و شبکه‌های مجازی وابسته به برنامه‌های رسانه ملی را شامل می‌شود که در راستای اهداف و در جهت ارتباط با مخاطبان تأسیس شده و فعالیت دارند.

واژگان کلیدی

سواد رسانه، شهروند مجازی، آموزش، فضای مجازی.

۱- عضو هیئت علمی گروه حقوق دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران
(نویسنده مسئول)
f.masjedian@alzahra.ac.ir

۲- کارشناسی ارشد حقوق ارتباطات، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
m.s.hedayat@gmail.com

۳- کارشناسی حقوق، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران
f.hodnee@gmail.com

مقدمه

حق شهروندی بر ابتدایی و اساسی‌ترین حقوق شهروندان اطلاق می‌شود. این مفهوم مقید به مرزهای جغرافیایی یک کشور است و با نهاد تابعیت قرابت مفهومی دارد. این حق، حقوق و تکالیف شهروند به دلیل سکونت و یا اقامت وی در آن کشور را پوشش می‌دهد. براین اساس آموزش حق شهروندی ضرورت اساسی و اجتناب‌ناپذیر جوامع بشری به‌شمار می‌آید و پیش از آنکه شهروند آن را به‌درستی فراگیرد، نمی‌توان انتظار داشت وی بر رعایت حقوق شهروندی دیگران مشارکت داشته و یا نسبت به حقوق خود اهتمام ورزد. حق شهروندی در عصر فناوری که استفاده روزانه و فراگیر رسانه به وسعت کلیه اقشار به‌جز بخش کوچکی از شهروندان می‌باشد و هم به‌تمامی فعالیت‌های زندگی روزمره اقشار یادشده گسترش یافته، به فضای واقعی و یا به عبارتی دنیای حقیقی خلاصه نمی‌شود و همان‌طور که آموزش پاره‌ای امور به شهروندان در فضای واقعی تکلیف حکومت در قبال شهروندان محسوب می‌شود، آموزش سواد رسانه برای شهروند مجازی نیز از جمله این قسم حقوق و بالتبع تکلیف حکومتی تلقی می‌گردد.

جریان‌ها و تحولات مختلف اخیر کشور و سایر کشورهای بحران‌خیز در جهان گواه ضرورت این امر است؛ زیرا نقش رسانه در زمینه‌سازی و بروز و ظهور موج‌های اجتماعی بی‌بدیل و چشمگیر بوده و باید گفت، مدیران و سایر مسئولان این وسایل فقط مدیر مجموعه خود نیستند بلکه بخش قابل‌توجهی از گرایش‌ها و تمایل‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، سیاسی و حتی امنیتی جامعه مخاطب خویش را می‌توانند تحت اشراف خود ساماندهی، جهت‌دهی و درنهایت مدیریت نمایند.

۱- پیشینه پژوهش

از میان پژوهش‌های متعدد با موضوع آموزش سواد رسانه و حقوق شهروند مجازی می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت:

- «تحول مفهوم شهروندی و ظهور شهروند جهانی»، پدیدآورندگان؛ رحیم عیوضی، سیدحسام‌الدین باب‌گوره. این پژوهش تاریخچه مفهوم شهروندی و تعابیر متفاوت از

این مفهوم در دوره‌های زمانی متفاوت را بررسی می‌کند و با رسیدن به زمان معاصر و پیشرفت فناوری‌های ارتباطی از مقصودی جدید تحت عنوان شهروند جهانی یاد می‌نماید؛ اما یافته‌های مقاله گویای آن است که در شرایط کنونی ایده‌ای که مستلزم همگرایی فکری و فرهنگی و ادغام جامعه جهانی باشد تاکنون محقق نشده و به‌رغم اندیشه‌های جهان‌شمول دین مبین اسلام، برخی گرایش‌های فکری ناسیونالیستی، متعصبانه و... مانع از پدید آمدن جامعه‌ای جهانی با شهروندان جهانی در فضای حقیقی شده است. براین اساس نظریه شهروند مجازی از جایی نشئت می‌گیرد که در نظرگرفتن شهروندان مجازی ممکن باشد.

- «سواد رسانه‌ای، رویکردی نوین به نظارت رسانه‌ای»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. این پژوهش ضمن بررسی مفهوم سواد رسانه‌ای به اهمیت جایگاه آن در جامعه بین‌الملل و بررسی موانع و مشکلات قانونی آن در ایران پرداخته و ضمن نتیجه‌گیری و ارائه راهکارهای نظری و عملی پژوهش را به پایان رسانیده است.
- «آموزش مهارت‌های فناوری اطلاعات و تأثیر آن بر یادگیری مؤثر و فراگیر»؛ غلامعلی منتظر، فصلنامه علمی-پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء. این پژوهش به معرفی عصر اطلاعات به‌عنوان عصر نوین پیشرفت ابزارهای ارتباطی پرداخته و تأثیر فناوری اطلاعات و ارتباطات را در فرایند آموزش مورد شناسایی و ارزیابی قرار داده است. یافته‌های این مقاله طراحی برنامه‌ای که آشنایی با مهارت‌های اطلاعاتی و الزام به ساخت بستری مناسب برای برخورد با پیشرفت فناوری را محقق نماید، از وظایف اصلی نظام آموزشی کشور معرفی کرده و بر تحقق این وظیفه تأکید می‌نماید.

۲- آشنایی با برخی مفاهیم

- شهروند

شهروند فردی است در ارتباط با دولت که از سویی برخوردار از حقوق سیاسی و مدنی است و از سوی دیگر، در برابر دولت تکالیفی به عهده دارد. این رابطه را شهروندی گویند (آشوری، ۱۳۷۳، ص. ۲۲۱).

واژه شهروند دارای معنایی متفاوت نسبت به مفاهیم مشابه از جمله شهرنشین است.

اصلی‌ترین کارکرد مفهوم شهروند، ایفای نقش موازی با نهادهای حاکمیتی مشترک ضمن احترام به حقوق افراد دیگر است و براین اساس هویت، مشارکت، وظیفه و حق از عناصر برجسته مفهوم شهروندی خواهند بود. از طرفی، چگونگی رابطه شهروندی را قانون اساسی و قوانین مدنی کشور تعیین می‌کند (قوام، ۱۳۸۰، ص. ۵۹).

– مخاطب

مخاطب برای رسانه همیشه اصل محسوب می‌شود، به‌طوری‌که نوع نگاه رسانه به مخاطب، سیاست‌ها و خط‌مشی آن را مشخص می‌کند. پس هنگامی که از مخاطب سخن به عمل می‌آید درواقع تأثیر رسانه بر مخاطب مورد نظر است. در پژوهش‌ها و نظریه‌های این حوزه از علم، گاه مخاطب در نقش مصرف‌کننده‌ای منفعل دیده شده و گاه مخاطب را عنصر اساسی و دارای کنش و واکنش قلمداد نموده‌اند؛ برای مثال مخاطبان همزمان با دیدن برنامه در مشارکتی جمعی با دیگر مخاطبان، اظهارنظرهای خود را برای رسانه ارسال می‌کنند و رسانه نیز با دریافت آنها دگرگونی‌های لازم را در فرایند تولید و پخش برنامه اعمال می‌نماید. به‌گونه‌ای که می‌توان گفت مخاطب با فناوری‌های جدید از انفعال درآمده و در فضای دوسویه موجود، تبدیل به مخاطبی فعال و تأثیرگذار در رسانه شده است. بدین ترتیب فضای مجازی و رسانه به‌ویژه سیما مخاطبان را به گونه‌ای نامحسوس به عضویت موقت و حتی دائم خود درمی‌آورد و برای آنان نقش مؤثری در تعامل با رسانه را می‌پذیرد.

– کاربر

کاربر^۱ به‌معنای عام به شخصی که از یک محصول، ماشین یا خدمات استفاده می‌کند^۲ اطلاق می‌شود و کاربر به‌معنای خاص در حوزه رسانه فردی است که از نرم‌افزار در فضای مجازی چه به‌وسیله رایانه چه تلفن‌های هوشمند استفاده کرده و با آنها تعامل دارد.

– شهروند مجازی

شهروند مجازی^۳ در لغتنامه با تعابیر مختلف یاد شده است. در فرهنگ لغت آکسفورد

1. User
2. Someone who uses a product, machine, or service.
3. Netizen, Cybercitizen

این واژه با عبارت فردی که از اینترنت بسیار استفاده می‌کند^۱ تعریف شده است. در فرهنگ لغت لانگ‌من^۲، شهروند مجازی کسی است که از اینترنت به‌ویژه با یک روش معتبر از آن استفاده می‌کند.^۳ کاربر اینترنتی در متون بین‌الملل، کسی است که تلاش می‌کند به استفاده و رشد اینترنت کمک کند. شهروند مجازی درواقع همان کاربری است که با مشارکت و فعالیت روشمند خود به‌واسطه به‌کارگیری از روشی معتبر از حمایت قانونی برخوردار است و در فضای حقیقی و مجازی نقش مؤثری دارد. همین انتساب نقش شهروندی به کاربر فضای مجازی به‌واسطه نوع تعامل او در این فضا وی را از نفوذگر^۴ و بدافزارها متمایز می‌سازد. در دهه اخیر، به‌واسطه رشد شبکه‌های اجتماعی و نیز تعامل‌های افراد در رسانه‌های گروهی، هویت مجازی به‌سمت بازنمایی جدید از هویت افراد در دنیای واقعی سوق پیدا کرد به‌طوری‌که، شهروند مجازی ناگزیر به رعایت حقوق و تکالیف خود، در دنیای مجازی شد.

۳- آموزش سواد رسانه

۳-۱- مفهوم و مصداق رسانه

رسانه^۵ وسیله‌ای است که مطلب یا خبری را به اطلاع عموم برساند (عمید، ۱۳۹۰، ص. ۴۲۹). همچنین ابزاری برای رساندن پیام (مانند، رادیو، تلویزیون) تلقی شده است. درواقع رسانه به وسیله‌ای گفته می‌شود که در ارتباط جمعی مورد استفاده قرار می‌گیرد. اصطلاح «ارتباطات» به تأسیسات و وسایلی اختصاصی داده شده است که وظیفه انتقال افکار، اخبار و رفتارهای انسان را به عهده دارد و اصطلاح «ارتباط» برای معرفی جریان انتقال و دریافت پیام‌ها به کار می‌رود (محسنیان راد، ۱۳۷۴، ص. ۴۹). وسایل ارتباط جمعی نیز به مجموعه وسایل غیرشخصی برای انتقال پیام‌های سمعی، بصری و مکتوب به مردم مناطق مختلف اطلاق می‌شود؛ خواه در کنترل دولت باشد و یا نباشد. شاخص شناسایی

1. A person who uses the internet a lot

2. Longman English Dictionary

3. Someone who uses the Internet, especially someone who uses it in a responsible way.

4. Hacker

5. mass media

آنها، ارتباطشان با جمع است (آقابخشی و دیگران، ۱۳۷۹، ص. ۲۳۱).

رسانه با دو مفهوم عام و خاص تعریف شده است. رسانه در مفهوم عام به وسایل و تدابیر فنی‌ای که از طریق آنها ارتباطات انسانی اعم از ارتباط فردی یا جمعی صورت می‌گیرد اطلاق می‌شود. رسانه با این تعبیر تأسیسات و سیستم‌های فنی‌ای هستند که ارسال، نقل و انتقال، ارتباط، دریافت یا کنترل علائم الکترومغناطیسی یا تصویری را که اطلاعات نامیده می‌شوند، میسر می‌سازد. از این دیدگاه تلفن، تلگراف، تلکس، فاکس، تلفن‌های تصویری، رادیو، تلویزیون، سینما، عکس، روزنامه، مجله و کتاب مصادیق بارز رسانه عام محسوب می‌شوند.

اما رسانه در مفهوم خاص همان رسانه همگانی است. اصطلاح رسانه همگانی غالباً به وسایل تدابیر فنی که ارتباط جمعی از طریق آنها به‌وقوع می‌پیوندد، گفته شده و به‌دیگرسخن، وسایل ارتباط جمعی یا رسانه‌های همگانی ابزارهایی هستند که در وضعیت خاص تمدن‌های تازه ایجاد شده، استفاده می‌شوند. مهم‌ترین ویژگی این‌گونه رسانه عظمت نفوذ و گستردگی حوزه عمل یا قدرت و شعاع عمل گسترده آنهاست (انصاری و دیگران، ۱۳۸۱، ص. ۱۷) که ارتباط همگانی را ممکن می‌سازد و می‌توان از چند لایه بررسی و با معیارهای گوناگون تقسیم‌بندی نمود: از جمله آنها ابزار انتقال، حوزه تأثیر جغرافیایی، تأثیر مردمی و نوع مالکیت آنها است.

رادیو، تلویزیون، سینما، مطبوعات، پوسترهای تبلیغاتی، اینترنت ماهواره، فیلم و نوار (اعم از فیلم‌ها و نوارهای ویدئویی، نوارهای کاست، سی‌دی‌ها و دیسک‌ها و مینی‌دیسک‌های رایانه‌ای، صوتی، صوتی-تصویری) رایج‌ترین مصادیق رسانه‌های همگانی در عصر کنونی هستند. رسانه‌های همگانی از نظر میزان تأثیر بر مخاطبین به سه دسته تقسیم می‌شوند:

رسانه‌های همگانی سطح اول؛ مثلاً در ایالات متحده آمریکا، چهار رسانه همگانی اصلی یعنی روزنامه، مجله، رادیو و تلویزیون در سطح اول تأثیر و استقبال مخاطبین جای دارند. رسانه‌های همگانی سطح میانی؛ که در ایالات متحده کتاب و فیلم سینمایی قرار دارد این دو رسانه زمانی نیروهای اصلی در جامعه آمریکا به‌شمار می‌آمدند و با اینکه

هنوز هم از قدرت نفوذ فراوان برخوردار هستند؛ اما تأثیر آنها بر اکثریت افراد جامعه شاید به میزان دهه‌های گذشته نیست و دسته سوم رسانه‌های همگانی سطح پایین؛ یا همان سطح سوم قرار دارند که باقی رسانه‌ها همچون پوسترها و تابلوهای تبلیغاتی را شامل می‌شوند. از طرف دیگر، برای رسانه‌های جمعی، دو نوع هدف الهی و غیرالهی وجود دارد. در نظام‌های سکولار، رسانه‌ها ابزاری است برای تحقق اهداف حاکمیت به‌طوری‌که افکار توده مردم را بر اساس ارزش‌های مادی محض، سازماندهی شود. در تفکر نظام اسلامی استفاده ابزاری از رسانه برای سلطه‌جویی بر مردم، فی‌الفسه هدف نیست بلکه رسانه همچون وسیله‌ای مؤثر و کارآمد در خدمت اعتلای ارزش‌های والای انسانی و رشد و تکامل فضایل اخلاقی قرار دارند (ساروخانی و کروی، ۱۳۸۱، ص. ۷۱).

۲-۳- مفهوم و تعریف آموزش رسانه

هرچند هدف از فعالیت رسانه همگانی در جامعه بر مبنای نظام باورها و انگاره‌های ارزشی و اجتماعی در آن زیست‌بوم متفاوت است، با این وجود به تعبیر ژان کازنوی جامعه‌شناس فرانسوی، رسانه‌های همگانی بر طرز تلقی مردم در عرصه‌های زندگی خانوادگی، دنیای کودکان، امور جنسی، خشونت، تحول در عقاید گروه‌های اجتماعی نسبت به یکدیگر، توسعه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی تأثیرگذار است. برای نخستین بار، در سال ۱۹۴۸ هارولد لاسول محقق معروف آمریکایی، در مقاله «ساختار و کارکرد ارتباطات در جامعه» در این باره نوشت، سه نقش اساسی زیر را برای وسایل ارتباط جمعی در نظر گرفت:

- نظارت بر محیط (نقش خبری): تهیه و توزیع اطلاعات و اخبار که برای اطلاع مردم را از اوضاع جامعه به‌کار می‌رود؛
- ایجاد و توسعه همبستگی اجتماعی (نقش تفسیر و راهنمایی): تحلیل رویدادها و راهنمایی افکار عمومی نوعی اتحاد و هماهنگی در جامعه به‌وجود می‌آورد؛
- انتقال میراث فرهنگی (نقش آموزشی): میراث فرهنگی، ارزش‌ها و هنجارهای یک جامعه را از نسل گذشته به نسل امروز منتقل می‌کنند و در حفظ وحدت فرهنگی و اشاعه

فرهنگ خود تلاش می‌کنند.

چارلز رایت محقق آمریکایی ۱۸ سال بعد از آن، در کتاب خود با عنوان «چشم‌انداز جامعه‌شناختی ارتباطات جمعی» نقش اجتماعی چهارمی در مورد ایجاد سرگرمی (نقش تفریحی) به نقش‌های پیشین افزود، یعنی وسایل ارتباط جمعی برای مردم محیط فراغت و سرگرمی ایجاد کرده امکان گریز از خستگی‌های روزمره را فراهم می‌کنند.

همان‌طور که گفته شد، کارکرد رسانه همگانی تنها به تهیه و پخش فیلم‌های خبری محدود و منحصر نمی‌شود بلکه آموزش‌های گوناگون علمی و درسی، هنری، دینی و مذهبی از جمله وظایف مهم آنها به‌ویژه رادیو و تلویزیون به‌شمار می‌آید. درحال، از میان کارکردهای بسیار رسانه، آموزش به شیوه‌های مستقیم یا غیرمستقیم در زمره مهمترین آنهاست. آموزش مستقیم از طریق رسانه‌های همگانی در کشورهای درحال توسعه، به‌روز بوده و با رونق بیشتری دنبال می‌شود.

در رابطه با آموزش و رسانه رابطه دو سویه‌ای برقرار است یعنی همان‌طور که یکی از کارکردهای اصلی رسانه، آموزش جامعه است، آموزش سواد رسانه نیز بر نحوه مواجهه و استفاده افراد از رسانه مؤثر است. آموزش رسانه می‌تواند برای سطوح مختلف کلان، میانه و خرد در گروه‌های گوناگون جنسیتی، سنی، شغلی و اجتماعی به اجرا گذاشته شود (ارجمندی، ۱۳۸۴، ص ۷).

۳-۳- آموزش حق است و یا تکلیف؟

حق بر آموزش به‌عنوان زیربنای ادراک انسان و مجرای برای معین کردن دیگر حقوق معنوی از جمله آزادی اندیشه و آزادی بیان تعریف می‌شود. از جمله محورهای اصلی سازمان بین‌المللی یونسکو، آموزش برای همگان می‌باشد و از آموزش به‌عنوان یکی از حقوق بنیادین بشر نام برده شده که تأمین سایر حقوق بشری در گرو تضمین این حق است. از طرفی نظر موافقت‌نامه منع تبعیض در آموزش^۱، اصطلاح «آموزش و پرورش» به همه انواع و سطوح آموزش اطلاق می‌شود و شامل دسترسی به آموزش، استاندارد و

1. Convention against Discrimination in Education

کیفیت آموزش و شرایطی است که تحت آن ارائه می‌شود. همچنین این کنوانسیون بیان می‌دارد که آموزش باید در جهت رشد کامل شخصیت انسانی و تقویت احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باشد.

به‌طور کلی شخص در فرایند آموزش می‌تواند حقوق خود را به‌طور کامل شناسایی نموده و موانع تحقق آن را از میان بردارد. همچنین دولت‌ها و جوامع بین‌الملل برای دستیابی به اهداف عالیه خود از جمله توسعه، افزایش رفاه و سطح زندگی، صلح و حاکمیت مردمی ناگزیر از توجه خاص به موضوع مهم آموزش هستند؛ بنابراین آموزش از ابتدایی‌ترین سطح خواندن و نوشتن تا سطوح ثانویه که منجر به شناخت حقوق و ارزش‌هاست گفته می‌شود حق مردم جامعه یا به عبارتی شهروندان و از سوی دیگر کارویژه و تکلیفی اساسی برای دولت‌ها و تنظیم‌گران محسوب می‌شود.

۴-۳- مفهوم و تعریف سواد رسانه

جوامع به‌واسطه فناوری‌های حوزه رسانه تغییر شکل می‌یابند و به تبع آن فهم ما از خود، جامعه و فرهنگ‌های گوناگون دچار تحول می‌شود؛ سواد رسانه از جمله مهارت‌های ضروری زندگی در این عصر از این امر مستثنی نیست و تحولات این حوزه از آموزش را نیز تحت‌الشعاع خود قرار داده است.

ما غالباً اطلاعاتی را از رسانه دریافت می‌کنیم و بدون چون چرا می‌پذیریم، سواد رسانه درواقع اصلاح چنین عادتی است (رجمندی، ۱۳۸۴، ص. ۵). به بیان دیگر، سواد رسانه بر درک لزوم دستیابی به اطلاعات صحیح و بیان تفصیلی آن، تعیین محل و دست یافتن به اطلاعات، ارزیابی منتقدانه اطلاعات، بهره‌بردن از ایده‌های استخراج شده از محتوا و انتقال مسئولانه و اخلاقی به مخاطب از طریق رسانه مقتضی، متمرکز شده و چون عنصری حیاتی برای زیستن در عصر معاصر نقش‌آفرینی می‌کند (بیات کمیتی و یزدان‌پناه، ۱۳۹۸، ص. ۳۳۰). افراد جامعه بهره‌مند از سواد رسانه، می‌توانند انواع رسانه را بشناسند و مزایا و معایب آن‌ها را از یکدیگر تفکیک کنند.

به بیان ساده‌تر، سواد رسانه همانند یک رژیم غذایی، هوشمندانه مراقب داده‌هایی است

که فرد روزانه دریافت می‌کند و مراقب است چه چیزی و چه مقدار وارد ذهن و زندگی وی شود و مواد لازم و یا مضر برای سلامتی فرد را مشخص می‌کند. به شهروند مجازی می‌آموزد که از حالت انفعال و مصرف‌کنندگی خارج شده و حضوری کارآمد و فعال در صحنه زندگی مجازی داشته باشد و رسانه را بستری مناسب برای رشد و شکوفایی فردی و اجتماعی خود به حساب آورد (شکرخواه، ۱۳۸۹، ص. ۶۸). این علم در حقیقت دانش و مهارت خاصی است که از طریق آن مخاطب قضاوتی مستقل در رابطه با محتوای رسانه پیدا می‌کند و بر شیوه‌های خردمندانه بهره‌وری احاطه می‌یابد به نحوی که مهارت تفکری انتقادی برای وی حاصل می‌شود (ارجمندی، ۱۳۸۴، ص. ۵).

۵-۳- آموزش سواد رسانه

حق آموزش شهروندان، در زمینه‌های مختلف قابل اعمال است از جمله آن حق آموزش بر سواد رسانه است. در این مسیر شهروند مجازی به‌خوبی با فضای رسانه و سواد لازم که مانند مهارتی برای استفاده از ابزاری تیز در دستان پزشکی حاذق برای مداوای بیمار و یا در دستان قاتلی جانی برای کشتن هم‌نوعان خود می‌باشد استفاده کند. او باید به‌خوبی رسانه را بشناسد و بتواند در راستای حقوق خود و دیگران هم از این فضا حداکثر بهره را ببرد و هم حق سایر شهروندان مجازی را مراعات نموده و موجبات آسیب آنان را فراهم ننماید. در اجرای این حق نه‌تنها استقلال مخاطب رسانه حفظ می‌شود بلکه وی با دور شدن از انفعال به تفکری منتقدانه دست می‌یازد. با ارتقاء و توسعه این آموزش حق بشر بر دانستن، محفوظ و لازم‌الرعایه و محترم شمرده می‌شود، افزایش توانایی کاربران در گزینش آگاهانه و ماهرانه پیام‌های رسانه‌ای از تأثیرهای منفی رسانه‌ها نیز پیشگیری می‌کند.

۴- پیشینه آموزش سواد رسانه در اسناد بین‌المللی

۴-۱- قطعنامه سواد رسانه‌ای در جهان دیجیتال (مصوب ۲۰۰۹ پارلمان اروپا)

قطعنامه سواد رسانه‌ای در جهان دیجیتال^۱، از جمله اسناد بین‌المللی است که به موضوع آموزش سواد رسانه پرداخته است. این قطعنامه، سواد رسانه را یکی از پیش‌نیازهای کلیدی برای شهروند فعال جهت پیشگیری از طرد شدن او، از زندگی اجتماعی معرفی می‌کند. در این سند، سواد رسانه به توانایی دسترسی به رسانه، با درک صحیح و ارزیابی انتقادی جنبه‌های مختلف محتوای آن معرفی می‌شود و هدف این شناخت را افزایش آگاهی مردم، نسبت به اشکال مختلف پیام‌های رسانه‌ای که در زندگی روزمره با آن مواجه‌اند به همراه قابلیت تحلیل کردن داده‌های مختلف سمعی و بصری، در صنعت رسانه معرفی می‌کند.

از نظر این پیمان‌نامه، آموزش سواد رسانه باید به روش‌های گوناگون در خصوص همه اقشار جامعه مورد توجه قرارگیرد؛ بنابراین در گام نخست، گنجاندن سواد رسانه در برنامه‌های درسی آموزش در همه سطوح، به‌عنوان مسئولیت اصلی بر دوش کشورهای عضو قرار داده است. همچنین اطلاع‌رسانی از طریق کارزارهای ملی آگاهی‌بخشی شهروندان^۲، توزیع بسته‌های آموزشی از خطرهای پردازش اطلاعات‌های شخصی^۳ از طریق شبکه‌های ارتباطاتی، آموزش کاربران به ویژه جوانان، والدین و معلمان، افزایش تعهد خود رسانه‌ها در ارائه ابزارهایی برای ارتقای سواد رسانه با ارائه تعلیمات کاربرپسند^۴ را به‌عنوان روش‌هایی برای آموزش سواد رسانه ارائه می‌دهد.

1. Commission Recommendation of 20 August 2009 on media literacy in the digital environment for a more competitive audiovisual and content industry and an inclusive knowledge society
2. national awareness-raising campaigns aimed at citizens
3. distribution of information packs of the risks involved in processing personal data
4. User-friendly

۲-۴- دستورالعمل خدمات رسانه‌های صوتی و تصویری^۱ (مصوب ۲۰۱۰، پارلمان اروپا)

در بند ۴۷ این دستورالعمل، از سواد رسانه به‌عنوان مهارت‌ها، دانش‌ها و درکی یاد شده است که به کاربران اجازه می‌دهد از رسانه‌ها به‌طور مؤثر و ایمن استفاده کنند. از نظر این دستورالعمل، افراد با سواد رسانه می‌توانند انتخاب‌های آگاهانه داشته باشند، ماهیت محتوا را درک کنند و از طیف وسیعی از فرصت‌های ارائه شده توسط فناوری‌های ارتباطی جدید استفاده کنند. همچنین آن‌ها به شیوه بهتری، می‌توانند از خود و خانواده خود در برابر محتوای مضر یا مجرمانه محافظت کنند. در نتیجه تأکید می‌شود که ارتقای سواد رسانه‌ای در جامعه و آموزش آن پیگیری شود. از طرفی بر عملی کردن مفاد قطعنامه سواد رسانه در جهان دیجیتال مخصوصاً آموزش اختصاصی استفاده از اینترنت برای خردسالان و جلسات برای والدین در رابطه با استفاده کارآمد از اینترنت، اشاره کرده است.

۳-۴- بیانیه مسکو در مورد سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی

در سال‌های اخیر، یونسکو توانسته است نقش ویژه‌ای را در ترویج مفهوم سواد رسانه، ایفا کند. در اسناد اخیر یونسکو از اصطلاح «سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی»^۲ استفاده شده است. از سوی دیگر در بیانیه مسکو^۳، سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی به‌عنوان زیربنایی اساسی برای تلاش در جهت دستیابی به اهداف توسعه هزاره سازمان ملل متحد، اعلامیه سازمان ملل متحد در مورد حقوق بشر و اهداف عالی اجلاس جهانی مورد نیاز است، معرفی می‌کند. از منظر این بیانیه، امروزه ایجاد رسانه دیگر در دست گروه محدودی از متخصصان نیست و همه می‌توانند محتوای آن را تولید کنند درحالی‌که بسیاری از افراد فاقد تفکر تحلیلی برای تصمیم‌گیری آگاهانه در رابطه با استفاده از آن هستند. در نتیجه به‌منظور افزایش ظرفیت آموزش سواد رسانه، برنامه‌های تشویق نظام‌های آموزشی

1. Audiovisual Media Services Directive

2. Media and Information Literacy (MIL)

3. The Moscow Declaration on Media and Information Literacy (2012)

برای آغاز اصلاحات ساختاری، با ادغام در برنامه درسی ارائه شده است. همچنین ظرفیت‌سازی به قصد سرمایه‌گذاری برای حمایت از نهادها و مؤسسه‌ای که در جهت یادگیری این نوع آگاهی، اقدام می‌کنند و گسترش همکاری‌های بین‌المللی از دیگر موضوع‌های اشاره شده می‌باشد.

۵- آموزش سواد رسانه در حقوق داخلی

آموزش نه تنها از وظایف پایه‌ای دولت‌ها به‌شمار می‌رود بلکه بنیانی اساسی در جهت استقرار، دوام و ثبات دولت‌ها نیز هست. به‌دلیل اهمیت و نقش رسانه، آموزش سواد رسانه در قوانین و طرح‌های مختلف مورد توجه قانونگذار و سایر دست‌اندرکاران حوزه‌های مختلف مرتبط با رسانه و حمایت از حقوق شهروندان کشور قرار گرفته است.

۵-۱- مصوبات شورای عالی فضای مجازی

۵-۱-۱- طرح کلان و معماری شبکه ملی اطلاعات^۱

در ماده ۲ این طرح، دستیابی به جامعه‌ای پیشرو و اخلاق‌مدار از اهداف راهبردی^۲ شناخته شده است و افزایش سواد فضای مجازی منطبق بر ارزش‌های اسلامی-ایرانی به‌عنوان یکی از عواملی که منجر به تحقق این هدف می‌شود، محسوب شده است. همچنین در بند هفدهم^۳ ماده مذکور، افزایش ۲۵ درصدی در حوزه فرهنگ‌سازی و سواد فضای مجازی از اهداف عملیاتی محتوا در این مصوبه مورد اشاره و تأکید قرار گرفته که این مسئله اهمیت موضوع را از دید قانونگذار نشان می‌دهد.

۱. مصوب ۱۳۹۹/۰۷/۱۶

۲. اهداف راهبردی و عملیاتی در افق ۱۴۰۴

۱- اهداف راهبردی

۱-۲- دستیابی به جامعه‌ای پیشرو و اخلاق‌مدار، با بهره‌مندی عادلانه همه آحاد جامعه از

فرصت‌های فضای مجازی و رشد محتوا و خدمات داخلی، ارتقاء کیفیت زندگی و افزایش سواد فضای

مجازی منطبق بر ارزش‌های اسلامی-ایرانی.

۳. افزایش سالیانه بیست ۲۵ درصدی محتوای مرتبط با فرهنگ‌سازی و سواد فضای مجازی.

۲-۱-۵- صیانت از کودکان و نوجوانان در فضای مجازی^۱

در بحث سیاست‌های کلان موضوع بند ششم^۲ ماده ۳ این مصوبه، استفاده کارآمد و هدفمند از فضای مجازی، ارتقای سواد مختص به آن و مهارت‌افزایی خردسالان، کودکان و نوجوانان را خاطر نشان کرده است. همچنین در ماده ۴ این مصوبه که در خصوص اقدامات کلان و تقسیم کار ملی^۳ بخشی را به خود اختصاص داده است، آموزش سواد فضای مجازی و ترویج محتوا و خدمات موجود به تصریح در آمده است.

۳-۱-۵- سند تحول بنیادین آموزش و پرورش

در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی^۴ در دو بخش به مسئله‌ی سواد رسانه و آموزش آن اشاره شده است.^۵ در بخش هدف‌های عملیاتی و راهکارها به استفاده مناسب از ابزار رسانه در محیط خانواده همسو با نظام

۱. مصوب ۷ بهمن ۱۴۰۰

۲. ارتقای سواد فضای مجازی و مهارت‌افزایی خردسالان، کودکان و نوجوانان برای استفاده کارآمد و هدفمند از فضای مجازی.

۳. شامل:

۱۳-۴: اطلاع‌رسانی، آموزش سواد فضای مجازی و ترویج محتوا و خدمات موجود در محیط مجازی صیانت‌شده و نحوه استفاده از امکانات تعبیه‌شده در این محیط توسط سازمان صداوسیما ج.ا.ا. و وزارت آموزش و پرورش با همکاری وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات.

۱۴-۴: تولید، ترویج و عرضه راهنمای اجرایی — عملیاتی مراقبت از فرزندان در فضای مجازی ویژه خانواده‌ها توسط سازمان تبلیغات اسلامی، وزارت آموزش و پرورش، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نیروی انتظامی ج.ا.ا. و سازمان بسیج مستضعفین در حیطه مسئولیت‌های قانونی آن‌ها.

۱۵-۴: ترویج و تقویت فرهنگ مسئولیت‌پذیری نوجوانان و اولیاء آن‌ها در استفاده از فضای مجازی توسط وزارت آموزش و پرورش با همکاری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات و سازمان صداوسیما ج.ا.ا.

۴. مصوب ۱۳۹۰/۱۰/۰۶.

۵. گزاره‌های ارزشی نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی عبارت‌اند از:

۱۷ — جایگاه و نقش تعلیم و تربیتی نهاد رسانه و فناوری‌های ارتباطی و بهره‌گیری هوشمندانه از آن و مواجهه فعال و آگاهانه جهت پیشگیری و کنترل آثار و پیامدهای نامطلوب آن.

تعلیم و تربیت رسمی عمومی^۱؛ همچنین به اهمیت نقش رسانه در آموزش انسان‌ها و بهره‌گیری هوشمند از ابزار رسانه که در نتیجه تأثیر خود رسانه در افزایش آگاهی عمومی و جلوگیری از تبعات نابه‌هنجار آن است تصریح شده است. براساس این راهکار تربیت خانواده نقش به‌سزایی در آموزش سواد رسانه در اجتماع دارد؛ لذا خانواده‌ها، پدر و مادر و سایر اعضا با کسب اطلاعات نسبت به اهمیت رسانه از صداوسیما تا فضای مجازی می‌توانند مطابق اهداف آموزش و پرورش در مدارس پیش روند و در تحقق آن اهداف نقش‌آفرینی کنند.

۴-۱-۵- طرح صیانت از حقوق کاربران فضای مجازی

از مصادیق اخیر قانونی که به مسئله آموزش اشاره دارد، طرح صیانت از حقوق کاربران و مخاطبان است. با در نظر گرفتن اهمیت موضوع، آموزش سواد فضای مجازی به کاربران در بند الف ماده ۴ طرح^۲ از جمله وظایف تنظیم‌گران در قلمرو فعالیت خود و بر اساس وظایف و اختیارات مشخص شده در طرح برای دستیابی به اهداف ترسیم شده قلمداد و به آن تصریح شده است.

۲-۵- منشور حقوق شهروندی^۳

مطابق ماده ۳۴ این منشور^۴، فرصت‌های آموزشی در نظر گرفته‌شده برای شهروندان که آموزش سواد رسانه از جمله مصادیق آن می‌باشد، حق تلقی شده و چون می‌توان برخی

۱. راهکار ۴/۱ — آموزش و ارتقاء مدیریت خانواده در استفاده مناسب از ابزار رسانه در محیط خانواده همسو با اهداف نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی.

۲. در ماده ۴ این طرح چنین بیان شده است: تنظیم‌گران موظفند تمهیدات لازم برای دستیابی به اهداف ذیل را، در قلمرو فعالیت خود و بر اساس وظایف و اختیارات مشخص شده در ماده (۳) همین قانون، فراهم آورند:

الف- حمایت از برنامه‌های فرهنگ‌سازی و آموزش سواد فضای مجازی به کاربران

۳. آذر ۱۳۹۵

۴. حق شهروندان است که از مزایای دولت الکترونیک و تجارت الکترونیک، فرصت‌های آموزشی و توانمندسازی کاربران به‌صورت غیرتبعیض‌آمیز برخوردار شوند.

حقوق شهروندان در دنیای حقیقی را به حقوق شهروندان مجازی تسری داد؛ لذا باید گفت شهروند مجازی از حق آموزش سواد رسانه برخوردار است.

۱-۲-۵- تأثیر سواد رسانه بر حمایت از حقوق شهروند مجازی

آموزش سواد رسانه برای کاربران یا همان شهروندان مجازی، حق تلقی شده و دولت‌ها در قبال آن بر ایجاد بسترهای مناسب مکلفند. این حق مشابه حقوق دیگری است که شهروندان برای تداوم زیست جمعی می‌بایست از آنها بهرمند شوند. از قبیل حق حیات، حق کرامت و برابری انسانی، حق مسکن، حق برخورداری از محیط زیست سالم. از سوی دیگر؛ ضرورت این آموزش دیگر تنها گروه یا قشر خاصی مثلاً کودکان یا نوجوانان و یا دانشجویان را شامل نمی‌شود و تمامی اقشار ناگزیر به فراگیری این دانش هستند؛ اما پرسش کلیدی آن است که مشکل امروزی جوامع و از جمله جامعه کنونی ما ناشی از فقدان سواد رسانه‌ای است و یا کمبود و نقص اطلاع کامل و مکفی از این دانش؟ بدین معنا که آیا این ضعف به شکل بدسوادی رسانه به منصفه ظهور می‌رسد؟

۲-۲-۵- مسئله اصلی بی‌سوادی است و یا بدسوادی رسانه؟

شاید در نگاه اول گمان شود مشکلات دست به گریبان جامعه امروز و معضل‌ها و آسیب‌های رسانه‌ای، ناشی از فقدان اطلاع و عدم آموزش نسبت به این دانش است و این فقدان به تعریف ابتدایی ما از سواد رسانه بازمی‌گردد. آیا سواد رسانه به توانایی استفاده از ابزارهای ارتباطی در فضای مجازی مثلاً ایمیل کردن، ارسال صوت، عکس و پسندیدن متن یا اشتراک‌گذاری اطلاعات خلاصه می‌شود و یا تعبیری فراتر از این‌گونه استفاده‌ها را شامل می‌شود؟

بنابر تعریف ارائه شده از سواد رسانه بیان دوم قریب به صحت است؛ زیرا شهروند مجازی از طریق آن توانایی داوری ارزشی و تفکر انتقادی درخصوص داده‌های این فضا را به دست می‌آورد و مهارت تشخیص و تمییز هرگونه فعالیت در این فضای را مطابق اهداف و منافع خود و دیگران کسب می‌نماید، به گونه‌ای که آگاهانه متوجه خواهد بود از این فعالیت ضرری را متحمل می‌شود و یا ممکن است سبب ورود خسارت و لطمه به

دیگری شود. پس با توجه به اینکه اکثر افراد جامعه توانایی کاربرد روزمره از فضای مجازی را دارند، بدسوادی و به عبارتی عدم شناخت درست نسبت به رسانه را می‌بایست موضوع اصلی و مهم در این حوزه محسوب می‌شود.

۳-۲-۵- حمایت از حقوق شهروند مجازی به چه معناست؟

همان‌طور که پیشتر اشاره شد سواد رسانه‌ای چون وسیله‌ای خطرناک در دستان شهروند مجازی است که می‌تواند امنیت و آسایش را حین استفاده از عرصه مجازی برای آنان فراهم آورد. شهروندی که حق آموزش سواد رسانه‌ای مطالبه کرده و در بستر فراهم آمده از آن بهره برده است، این قابلیت را در خود می‌یابد که در فضای مجازی فعالیت کند؛ اما این فعالیت در چهارچوب دانشی است که او از آن برخوردار شده و این امکان را می‌یابد که سایر حقوق خود در این فضا، من جمله حق بر تصویر و عکس، حق بر نام و سمت، حق بر آزادی اندیشه و بیان و سایر حقوق، هوشمندانه بهره برده و از پایمال شدن آن و زیر سؤال رفتن آن‌ها جلوگیری کند؛ لذا این آموزش از حقوق شهروندان مجازی حمایت می‌کند و در غیراین صورت و ناشیانه مانند ملوانی که مهارت و تسلط کافی را برای هدایت کشتی ندارد خود و سایر سرنشینان را به ورطه نیستی می‌کشانند.

۶- داده‌های پژوهش

این مقاله، کوششی توصیفی-نظری نسبت به موضوع بنیادین آموزش سواد رسانه و اهمیت آن اختصاصاً در مبحث سواد رسانه می‌باشد و در آن از یافته‌های مختلف محققان و سایر پدیدآورندگان ایرانی و خارجی بهره گرفته شده است. همچنین در مقام بررسی عملی ایده اصلی مقاله، آرای قضائی صادره از دادگاه‌ها استفاده شده است؛ به عنوان مثال؛ درخصوص اتهام آقای ع. فرزند الف، متولد ۱۳۶۱ و مدیرمسئول تارنما ب. و فاقد سابقه محکومیت کیفری دایر بر نشر اکاذیب به قصد اضرار به غیر از طریق انتشار خبری تحت عنوان «رانت‌خواران امروز، شعار عدالتی که گوش فلک را کر می‌کند»؛ در تارنمای ب.....، موضوع شکایت آقای ب. با وکالت از آقای م. حال با عنایت به اوراق و محتویات پرونده و مفاد کیفرخواست دادسرا و دلایل احصایی در آن و شکایت مطروحه

از ناحیه شاکی و مستندات ابرازی از جمله تصاویر منتشره در تارنماهای مختلف و تحقیقات شعبه محترم بازپرسی و اظهارات و اقراریه متهم در پذیرش اصل انتشار موضوع شکایت و دفاعیات به نظر غیرمؤثر راجع به عدم ارتباط با شاکی و قراین و امارات موجود و نظر به اینکه پس از انتشار تارنماهای دیگری با برداشت از آن، صریحاً با نام شاکی مبادرت به انتشار آن نموده‌اند که قدر متیقن این است که از عبارات تلویحی مندرج در مطلب منتشره به تصریح از شاکی نام برده شده است؛ بنابراین بزه‌کاریش محرز و مسلم بوده و با استناد به ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی و با رعایت ماده ۲۲ همین قانون به لحاظ وضع خاص از نظر جوانی و فقد سابقه محکومیت کیفری به پرداخت پنج میلیون ریال جزای نقدی بدل از حبس در حق صندوق دولت محکوم می‌گردد. رأی صادره حضوری محسوب و ظرف مهلت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محاکم محترم تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.

این رأی در خصوص مسئول تارنمایی است که به جرم افترا و نشر اکاذیب در فضای مجازی مرتکب شده است که بنابر مطالب بررسی شده در این مقاله این امکان وجود دارد این فرد بدون عنصر روانی برای تحقق جرم مدنظر و به‌دلیل کمبود سواد رسانه‌ای که ناشی از نقصان آموزش در این حیطه، مرتکب شده باشد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله پس از بررسی عناوینی که امروزه در جهان مجازی به‌عنوان اعضای جدید فعالیت می‌کنند و جامعه‌ای به نام شهروندان مجازی را تشکیل می‌دهند و با در نظر گرفتن چالش‌ها و پیچیدگی‌ها این دنیای ارتباطی نوین، اهمیت سواد رسانه‌ای بیش از پیش نمایان و آموزش به شکل تازه‌ای اهمیت یافته است.

دنیایی که رسانه در عمق باورها، فرهنگ و هویت جامعه نفوذ یافته همچنین پیشرفت ابزارهای ارتباطی نوع دیگری از پیوند و تبعات مختص به خود ازجمله عملیات روانی و جنگ‌های رسانه‌ای، جرائم سایبری و... را به‌وجود آورده است، ضرورت آموزش سواد رسانه در حمایت از حقوق شهروندان مجازی بیشتر از هر زمان دیگری ضرورت پیدا

کرده است. حقی که هرچند مدت‌هاست جامعه بشری لزوم اعمال آن را درک نموده، لیکن هنوز آن را به رسمیت نشناخته و در اکثر کشورهای پیشرفته تنها از نظرگاه ارتباطی به سواد رسانه‌ای پرداخته شده است. نتیجه این امر، دنیای کنونی ما و خبرهای مختلفی است که از عدم توجه کافی به این موضوع مهم از دور و نزدیک به گوش می‌رسد.

تعداد کاربران فعال که با تفکر انتقادی توانایی دفاع از حقوق خود و جداسازی شایعات از اخبار حقیقی را دارند کم شده، گستره رسانه روزبه‌روز متری و کمبود توجه به آموزش سواد رسانه در سنین مختلف اثرات مخرب خود را برجای گذاشته است. شهروندان چون بازیچه‌ای در دست اهداف سودجویان در فضای مجازی قرار گرفته و از کمبود دانسته‌ها خود متضرر می‌شوند؛ بنابراین در این مقاله اهمیت آموزش و تکلیفی که دولت‌ها در قبال این حق شهروندان بر دوش دارند پرداخته و با تأکید نسبت به ضوابط و الزام‌های قانونی اخیر که در سال‌های جاری با زیرکی قانونگذار و در راستای تأمین منافع عمومی و حمایت از حقوق اجتماع مطرح شده است، امید است نهادهای اجرایی کارآمد با دریافت بایستگی موضوع چون بازوی عملیاتی توانمند در راستای تحقق این الزام قانونی نائل آیند.

ظرفیت‌های آموزش سواد رسانه:

همان‌طور که گفته شد، امروزه فراگیری سواد رسانه به‌عنوان زبانی جدید، لازمه زندگی در جهان اجتماعی است. ظرفیت‌های تعلیم این موضوع مهم، در قالب راهکارهای پیشنهادی جهت افزایش آموزش سواد رسانه و به تبع مشاهده تأثیر آن، در سه حوزه اصلی طبقه‌بندی می‌شود:

- راهکارهای سیاست‌گذاری:

- انجام پژوهش‌های بین‌المللی به‌منظور مطالعه تطبیقی برای ارائه پیشنهاد الگویی کارآمد و مطلوب؛
- تولید محتوا و برنامه‌های آموزشی جهت نشان دادن معایب کم سواد رسانه‌ای؛
- نظارت، ارزیابی و همه‌جانبه بر توسعه سواد رسانه و افزایش آموزش‌های سواد رسانه؛
- ارائه مستندات نتایج حاصل از اقدامات در راستای آموزش سواد رسانه‌ای.

– راهکارهای قانونگذاری:

- وضع قوانین و مقررات الزام آور برای نهادها و ارگان‌ها مبنی بر آموزش سواد رسانه به کارکنان و سایر اعضای جامعه؛
 - تعیین ضمانت اجرای مناسب برای افراد جامعه در صورت بی‌توجهی به آموزش‌های انجام شده در اثبات سونیت آن‌ها جهت ارتکاب به جرایم سایبری؛
 - تخصیص سالانه بودجه برای آموزش سواد رسانه‌ای.
- #### – راهکارهای کارگزاری (عملی):
- استفاده از کارشناسانی کاردان در برنامه‌های تلویزیون برای آموزش سواد رسانه با تأکید بر اهمیت آن؛
 - تهیه نماهنگ، پویانمایی منطبق با فهم کودکان و نوجوانان؛
 - ایجاد دوره‌های رایگان در سرای محله و فرهنگسراهای سراسر کشور؛
 - ایجاد همکاری میان نهادهای آموزشی رسمی و غیررسمی کشور مانند رسانه، دانشگاه و خانواده؛
 - نظارت والدین بر عملکرد کودکان و نوجوانان در فضای مجازی جهت جلوگیری از بزه‌کاری و بزه‌دیدگی آنها در جرایم سایبری.

منابع و مأخذ

- آشوری، داریوش (۱۳۷۳). *دانشنامه اصطلاحات سیاسی*. تهران: مروارید.
- آقابخشی، علی‌اکبر و دیگران (۱۳۷۹). *فرهنگ علوم سیاسی*. تهران: چاپار.
- ارجمندی، غلامرضا (۱۳۸۴). *سواد رسانه‌ای در گفت‌وگو با غلامرضا ارجمندی*. رشد آموزش علوم اجتماعی/اطلاعات، سال هشتم، شماره ۴، صص ۹-۴.
- انصاری، باقر و دیگران (۱۳۸۱). *مسئولیت مدنی رسانه‌های همگانی*. تهران: معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری.
- بیات کمیتی، مهناز و یزدان‌پناه، زین‌العابدین (۱۳۹۸). *حق بر داشتن سواد رسانه‌ای*. فصلنامه تحقیقات حقوقی. دوره ۲۲. شماره ۸۶، صص ۳۵۷-۳۲۷.
- ساروخانی، باقر و کروی، زهرا (۱۳۸۸). *فرایند جهانی شدن و تأثیر آن بر نقش رسانه‌ها*

در حوزه فرهنگی ایران: مطالعه موردی تلویزیون. *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۴۷، صص. ۳۷-۷۳.

شکرخواه، یونس (۱۳۸۹). سواد رسانه‌ای؛ یک مقاله عقیده‌ای. رسانه ۱۳۸۵، شماره ۶۸. عمید، حسن (۱۳۹۰). فرهنگ فارسی عمید. تهران: امیرکبیر.

عیوضی، محمد رحیم و باب گوره، سید حسام الدین (۱۳۹۱). *تحول مفهوم شهروندی و ظهور شهروند جهانی*. فصلنامه سیاست، دوره ۴۲، شماره ۳، صص ۲۰۵-۱۸۷.

قوام، عبدالعلی (۱۳۸۰). موقعیت دولت و شهروندان در عصر جهانی شدن، *فصلنامه سیاست خارجی*، شماره ۵۹.

کازنو، ژان (۱۳۷۳). *جامعه‌شناسی و سایل ارتباط جمعی*؛ ترجمه باقر ساروخانی و منوچهر محسنی. تهران: انتشارات اطلاعات.

محسنیان راد، مهدی (۱۳۷۴). *ارتباط‌شناسی (میان‌فردی، گروهی، جمعی)*. تهران: سروش.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۵). سواد رسانه‌ای «رویکردی نوین به نظارت رسانه‌ای».

منتظر، غلامعلی (۱۳۸۱)، آموزش مهارت‌های فناوری اطلاعات و تأثیر آن بر یادگیری مؤثر و فراگیر، *نشریه علوم انسانی الزهرا*، دوره ۱۲، شماره ۴۲، صص ۱۷۵-۱۸۸.

- قوانین و مصوبات:

سند تحول بنیادین آموزش و پرورش
سند صیانت از کودکان و نوجوانان در فضای مجازی
طرح صیانت از فضای مجازی
طرح کلان و معماری شبکه ملی اطلاعات
منشور حقوق شهروندی

- منابع مجازی:

جایگاه ارتباطات اجتماعی از دیدگاه امام خمینی:

hawzah.net/fa/Magazine/View/130/134/1918

eur-lex.europa.eu/LexUriServ/LexUriServ.do?uri=OJ:L:2009:227:0009:0012:EN:PDF

eur-lex.europa.eu/legal-content/EN/ALL/?uri=celex%3A32010L0013

www.ifla.org/wp-content/uploads/files/assets/information-literacy/publications/moscow-declaration-on-mil-en.pdf

A S Hornby (2010), *Oxford Advanced Learner's Dictionary of Current English*, senenth edition, Editor by Sally Wehmeier.

Longman handy learner's dictionary of American English (2007). Tehran: Zaban mehr.

تحلیل همسرآزاری در آثار منتخب سینماگران زن ایرانی در پرتو آموزه‌های جرم‌شناسی نظری و نظریه‌های فمینیستی

نوع مقاله: پژوهشی

دنیا امیدیان^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۷

ماهر و غدیری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۲

انسیه حسینی^۳

چکیده

رسانه‌ها از جمله سینما همواره نقش مهمی در به تصویر کشیدن واقعیات آشکار و نهان جامعه در حوزه‌های مختلف و از زوایای مختلف از جمله خانواده دارد. پدیده همسرآزاری معضلی جهانی است و به اشکال مختلف در گروه‌ها و طبقات اجتماعی با تمام تفاوت‌هایی که دارند مشاهده می‌شود و به عنوان یکی از مهمترین خشونت‌های خانگی، وضعیت زنان را تحت الشعاع قرار می‌دهد؛ البته در این میان، کودکان، سالمندان و حتی مردان خانواده نیز می‌توانند در معرض این خشونت‌ها به اشکال مختلف باشند. این معضل اجتماعی و حقوقی مورد توجه سینماگران ایرانی اعم از زن و مرد قرار گرفته است. در این پژوهش بررسی دیدگاه‌های دو کارگردان و یک فیلمنامه‌نویس زن نسبت به علل و انواع این پدیده از منظر نظریه‌های جرم‌شناسی و مضامین فمینیستی در آثار منتخب (فیلم‌های ملی و راه‌های نرفته‌اش، زیر سقف دودی و دوران عاشقی) مدنظر بوده است. به منظور جمع‌آوری اطلاعات، داستان فیلم‌ها، دیالوگ و سکانس‌های مرتبط با موضوع مورد تحلیل کیفی قرار گرفتند. در این پژوهش پس از مشاهده فیلم‌ها، علت‌شناسی همسرآزاری در پرتو ۴ نظریه معاشرت‌های ترجیحی، نظریه خرده‌فرهنگ مجرمانه، نظریه خرده‌محورانه و نظریه زن‌مدارانه بررسی می‌شوند. یافته‌ها حاکی از آن است که جلوه‌های نمایش علل وقوع همسرآزاری با نظریه‌های جرم‌شناسانه و مضامین فمینیستی مطابقت دارد.

واژه‌های کلیدی

تحلیل فیلم، جرم‌شناسی فرهنگی، علت‌شناسی همسرآزاری، کارگردانان زن سینما.

۱- کارشناسی ارشد حقوق خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
omidiyan.d@gmail.com

۲- استادیار پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
ghadiri.mahrou@gmail.com

۳- دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
ensie.hoseini@yahoo.com

مقدمه

سینما به عنوان پرمخاطب‌ترین رسانه جمعی، صرف‌نظر از خصوصیات سینمایی‌اش موضوع‌های بسیار حساس را مورد بحث قرار می‌دهد (نادری‌نژاد، ۱۳۹۵، ص. ۲۲). نمایش فیلم در سینما صرفاً فرم هنری را دربرنمی‌گیرد و فراتر از آن است. نمایش فیلم در سینما ترکیبی از عوامل فرهنگی، سیاسی، سینمایی و حقوقی است. در گذشته موضوع‌های حقوقی فقط در دادگاه دنبال می‌شد (شیرجزی، ۱۳۹۳، ص. ۶۲)؛ اما با گسترش مطالعات بین‌رشته‌ای علوم انسانی، تحلیل محتوای کیفی فیلم‌ها از منظر جرم‌شناسی فرهنگی که ازجمله حیطه‌های نوین است ضرورت می‌یابد. یکی از گرایش‌های جدید که تولد آن با رشد رسانه‌ها عجین شده است قلمرو مطالعات جرم‌شناسی فرهنگی می‌باشد (دانش‌ناری و حسینی، ۱۳۹۸، ص. ۲). جرم‌شناسی فرهنگی که به بررسی علل فرهنگی یا عامل‌شناسی فرهنگ و جرم می‌پردازد، شاخه‌ای عام و مادر است که نظریه‌های مختلف و پراکنده جرم‌شناسی را حول محور فرهنگ بررسی می‌کند (مهدوی‌فر، ۱۴۰۰، ص. ۲). جرم‌شناسی فرهنگی، فیلم‌ها و سایر منابع اطلاعاتی رسانه‌ای را به عنوان محصولات فرهنگی می‌بیند که بصیرتی عام نسبت به جرم در مخاطبان به اشتراک می‌گذارند (شیرجزی، ۱۳۹۳، ص. ۴۸). جرم‌شناسان بر این باورند که فیلم‌های سینمایی، منبع فرهنگی مهمی برای درک ماهیت و علل اجتماعی و جرم هستند (سلطانی‌گرددفرامرزی و مرادخانی، ۱۳۹۳، ص. ۱۰).

هنرمندان به‌ویژه کارگردانان‌ها، با توجه به دانش، حساسیت‌ها و مهارت‌هایی که دارند به‌خوبی قادرند ناهنجاری‌ها و آسیب‌هایی که در جامعه وجود دارد را تشخیص دهند و با به تصویر کشیدن آن‌ها شرایطی برای گفتگو و تأمل برای رفع این معضل فراهم آورند (کاوه، ۱۳۹۱، ج ۱، ص. ۴۱۶).

درخصوص سابقه انجام پژوهش می‌بایست بیان کرد آثاری تحت همین عنوان، توسط پژوهشگران داخلی به تحریر در نیامده است و به‌اندازه کافی به رابطه میان حقوق و سینما توجه کافی نشده است. در حوزه تحلیل محتوای کیفی آثار سینمایی از منظر جرم‌شناسی، دانش‌ناری و حسینی (۱۳۹۸) در مطالعه‌ای به بررسی تحلیل محتوای کیفی فیلم سینمایی «جوکر» با رویکرد جرم‌شناسی فرهنگی پرداختند. همچنین فیلمنامه «مستانه» نوشته دانش‌ناری و نثاری‌جوان از منظر جرم‌شناختی و رویکردهای

جنسیت‌محور نیز تحلیل شده است.

در دو مقاله فوق، نویسندگان با استفاده از تحلیل محتوای کیفی از فنون کدگذاری استفاده کرده و از داده‌های فیلم، مبانی نظری را استخراج و در پرتو رویکرد جرم‌شناسی فرهنگی تحلیل نمودند؛ اما در این مقاله، روش پژوهش صورت کتابخانه‌ای، مشاهده‌ای و تحلیل سکانس به سکانس است. به این صورت که ابتدا با مطالعه و جمع‌آوری مطالب علمی از کتاب‌ها، رساله و مقاله‌های علمی معتبر، نظریه‌های مرتبط با همسرآزاری اطلاعات استخراج می‌شود. پس از مشاهده فیلم‌ها، دیالوگ‌های دربرگیرنده علل همسرآزاری با محتوای نظریه‌های جرم‌شناسی تحلیل می‌شود. لازم به توضیح است با توجه به اینکه پدیده همسرآزاری از جمله معضل‌های اجتماعی و حقوقی قابل توجه می‌باشد، در این پژوهش به تحلیل محتوای فیلم‌هایی پرداخته می‌شود که مطابق با تعریف سازمان بهداشت جهانی دارای مفهوم همسرآزاری است.

بنا بر تعریف سازمان جهانی بهداشت، هرگونه عمل خشونت‌آمیز شوهر علیه زن که منجر به صدمات عاطفی، روانی، جسمی یا جنسی در وی شده یا احتمال تأثیر روی سلامت او به صورت پنهان یا آشکار داشته باشد همسرآزاری نامیده می‌شود (کیوان‌آرا و دیگران، ۱۳۹۴، ص. ۱).

در این پژوهش، با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند، سه فیلم «ملی و راه‌های نرفته‌اش»، «زیر سقف دودی» و «دوران عاشقی» به عنوان نمونه انتخاب شده و در ادامه بر اساس آموزه‌های جرم‌شناسی از قبیل نظریه‌های معاشرت‌های ترجیحی، نظریه خرده‌فرهنگ مجرمانه، نظریه سبک و شیوه زندگی، نظریه فعالیت روزانه، نظریه فنون خنثی‌سازی دیوید ماتزا و نظریه‌های زن‌مدارانه تطبیق می‌شوند.

نمونه‌گیری نیز به صورت هدفمند انجام شده است. لازم به ذکر است که نمونه‌گیری هدفمند برای توصیف نوعی از نمونه‌گیری به کار برده می‌شود که از لحاظ هدف‌های پژوهش کیفی، اطلاعات غنی دربردارند (نظریور هم‌دانی، ۱۳۹۸، ص. ۱۱). دلیل انتخاب فیلم‌ها از جهت‌های گوناگون قابل تبیین است. شاید یکی از مهم‌ترین دلایل انتخاب این فیلم شهرت سازندگان آن و کارنامه پربار آن‌هاست. نویسندگان یا کارگردانان این فیلم‌ها جزو برجسته‌ترین افراد در حوزه سینما هستند. تهمینه میلانی از آن دست کارگردانانی است که

زاویه نگاهش را فقط به مقوله زن معطوف کرده است و زن‌مدارانه‌ترین فیلم‌ها را در کارنامه کاری خود دارد (نادری‌نژاد، ۱۳۹۵، ص. ۱۲). علاوه بر آن، زنان به واسطه داشتن تجربه‌های مشترک با زنان می‌توانند با تمرکز بر شخصیت و ذهنیت زنان، افکار، مشکلات و موقعیت‌های اجتماعی آن‌ها را تصویر بکشند (خانیکی و فراهانی، ۱۳۹۴، ص. ۲). درواقع، دیدگاه فیلمسازان زن دیدگاهی است که از زندگی عملی و تجربی آنان به عنوان یک زن ناشی شده؛ بنابراین ملموس‌تر و به واقعیت نزدیک‌تر است. این در حالی است که مردان اگرچه به طور نظری می‌دانند که زنان از موقعیت خود در جامعه رنج می‌برند؛ اما چون عملاً این رنج را تجربه نکرده، نگاهشان آرمانی‌تر و غیرواقع‌بینانه‌تر است (نادری‌نژاد، ۱۳۹۵، ص. ۹۱).

جامعه آماری، از بین فیلم‌هایی که در سال ۱۳۹۳ الی ۱۳۹۵ ساخته شده‌اند، انتخاب شدند.

فیلم ملی و راه‌های نرفته‌اش به نویسندگی و کارگردانی تهمینه میلانی، روایتگر دختر جوانی به نام ملیحه است که با امید و آرزوهای فراوان با سیامک ازدواج می‌کند؛ اما پس از شب ازدواج، رفتارهای عجیب سیامک آغاز می‌شود. ملیحه دختر سر به زیری است که در یک خانواده مذهبی و آبرومند زندگی می‌کند. دختری که اجازه ندارد به دانشگاه برود و فقط به کلاس خیاطی می‌رود. سیامک، پسری از طبقه پایین اجتماعی مردی است که به دلیل شک‌های نابه‌جایش همسرش را کتک می‌زند و اصولاً نمادی از مرد غیرتی است که نمی‌خواهد هیچ مرد دیگری به زنش نزدیک شود. سیامک، ملی را از همه چیز محروم می‌کند حتی از سر کار رفتن و یا دیدن ماهواره یا داشتن شبکه اجتماعی در پایان فیلم، مرد به دست همسر خود کشته می‌شود.

در خلاصه داستان فیلم زیر سقف دودی به نویسندگی و کارگردانی پوران درخشنده آمده است: شیرین در زندگی خانوادگی با فرزند و همسرش به تدریج دچار مشکل می‌شود و به دنبال پیدا کردن راهی برای ایجاد ارتباط با آنهاست که موفق نمی‌شود و به بحران می‌رسد. تلاش مجدد او برای برون‌رفت او از این بحران او را با چالش جدیدی روبه‌رو می‌کند. شیرین، نماد یک زن است که تلاش می‌کند بعد از مادر شدن با محدود کردن خود در عرصه خصوصی و خانه‌داری نقش مادری خود را دنبال کند و در این بین او از

خواسته‌ها و اهداف خود چشم‌پوشی می‌کند (بهارلوئی، ۱۳۹۷). شیرین، نماد زن ایرانی است که اغلب سکانس‌ها در آشپزخانه و یا مشغول تمیز کردن و شستن، غذا درست کردن و انجام وظایف خانگی است. رعنا، همسر موقت بهرام زنی شاد، زیبا، مدرن و امروزی است. غذاهای جدید درست می‌کند، مستقل و خوش‌پوش است و به همسر خود ابراز علاقه می‌کند. بهرام نماد قدرت و مادی‌اندیشی است که با پیشرفت‌های شغلی و اقتصادی در عرصه عمومی برای خود منزلت و اقتدار کسب کرده است (بهارلوئی، ۱۳۹۷).

فیلم دوران عاشقی، به نویسندگی مهسا محب‌علی و رویا محقق، روایتگر زندگی یک زن وکیل به نام بیتا است که در کار خود تبحر دارد و بیشتر پرونده‌های مربوط به طلاق را قبول می‌کند. همسر وی حمید، به واسطه شغلش با میترا که به تازگی از خارج آمده و تک‌فرزند و فرزند طلاق می‌باشد، آشنا می‌شود و با او عقد می‌کند (عقد موقت). میترا از حمید باردار شده؛ اما حمید این مسئله را نمی‌پذیرد و معتقد است که مدت‌هاست که عمل وازکتومی انجام داده و همه چیز را انکار می‌کند. بیتا در نقش وکیل به حقوق خود آگاه است و استقلال مالی دارد. بیتا، نماد زن نوین و تحصیلکرده و روشنفکر است که روابط گسترده بیرون از خانه دارد. حمید در یک شرکت بزرگ در زمینه‌های پتروشیمی، صادرات و واردات و سرمایه‌گذاری در بورس مشغول به کار می‌باشد.

این پژوهش به دنبال انعکاس نظریه‌های جرم‌شناسی در آثار سینمایی است؛ لذا تلاش دارد با بهره‌گیری از مبانی جرم‌شناسی نظری و نظریه‌های فمینیستی با تأکید بر این سه فیلم در صدد بیان تفاوت دیدگاه این سه کارگردان و در پی پاسخ به این پرسش است که شایع‌ترین علل ارتکاب بزه همسرآزاری از نظر فیلمسازان زن ایرانی چیست؟ آیا این رویکرد همسو با آموزه‌های جرم‌شناختی است؟

لازم به ذکر است که رفتار انسان، رفتاری پیچیده است؛ لذا ارائه نظریه‌های ساده‌انگارانه کاری نادرست خواهد بود. از این رو نظریه‌های مربوط به بزه و بزهکاران نظریه‌های پیچیده هستند و بر شالوده دانسته‌های ما از تحقیق و بررسی بر روی بزه و بزهکاران، استوار می‌باشند. به عنوان یک اصل باید اشاره کرد که آنها منعکس‌کننده مشاهدات و منطق دقیق هستند. با این توضیحات، در ادامه برخی از نظریه‌های جرم‌شناسی با هدف تبیین علت

وقوع همسرآزاری بررسی می‌شوند.

۱- رویکرد علت‌شناسانه همسرآزاری در پرتو نظریه معاشرت‌های ترجیحی^۱

نظریه معاشرت‌های ترجیحی برای نخستین بار توسط ادوین ساترلند در کتاب جرم‌شناسی خود که به‌همین منظور تألیف کرد مطرح شد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱، ص. ۴). او معتقد بود که جرم مثل اعمال دیگر فراگرفتنی است و به‌عنوان یک خصیصه اکتسابی از طریق فراگیری وارد شخصیت فرد می‌شود. به‌دیگریان، مطابق این نظر، رفتار مجرمانه یک امر ارثی نیست بلکه یک رفتار اکتسابی و آموختنی از محیط است (خالقی و جعفری‌فرانی، ۱۳۹۸، ص. ۱). لازم به‌ذکر می‌باشد که نظریه یادگیری اجتماعی نیز معتقد است بزهکاری یک رفتار اکتسابی است و تمام ابعاد آن یعنی روش‌ها و نگرش‌های مجرمانه از طریق روابط نزدیک با دیگران فراگرفته می‌شود. بر اساس نظریه تقلید گابریل تارد، بزهکاران رفتار کسانی را که دوست دارند و برای آنها احترام قائل‌اند، تقلید می‌کنند. ازاین‌رو انحراف والدین می‌تواند تأثیر عمده‌ای بر فرزندانشان داشته باشد. در ادامه نیز ادوین ساترلند با طرح نظریه پیوند افتراقی یا معاشرت‌های ترجیحی عنوان می‌کند، رفتار بزهکارانه یاد گرفته می‌شود و می‌توان این رفتار را مانند هر رفتار آموختنی دیگر نظیر نوشتن، نقاشی کردن یا خواندن طبقه‌بندی کرد. انسان در طول زندگی خود با گروه‌های اجتماعی متفاوت نظیر خانواده، دوستان و همکلاسی معاشرت می‌کند و تحت رفتارهای آنان قرار می‌گیرد که در برخی موارد این رفتارها خلاف قانون و ناسازگار با هنجارها است و در نتیجه ممکن است فرد تحت تأثیر الگوهای نابهنجار به‌سمت بزهکاری سوق پیدا کند. ازاین‌رو ساترلند اصطلاح «معاشرت‌های ترجیحی» را به‌عنوان تبیینی برای رفتار انحرافی به‌کار می‌برد و معتقد است رفتارهای کجروانه مانند رفتارهای بهنجار در درون گروه‌های نخستین به‌ویژه گروه‌های همسال فراگرفته می‌شود.

فراگیری رفتار مجرمانه به ۲ صورت می‌تواند انجام گیرد: ۱) ارتباط شفاهی و کلامی.

1 . Differential Associations Theory

۲) الگوبرداری. (نجفی‌ابرنآبادی، ۱۳۹۱، ص. ۵۵). مطابق این نظر رفتار مجرمانه به‌تنهایی آموخته نمی‌شود بلکه لوازم آن هم آموخته می‌شود و تقلید کامل صورت می‌گیرد (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۱، ص. ۳۳). تأثیر معاشرت‌های ترجیحی بر جرم تابع ۱. کثرت تماس؛ ۲. مدت تماس و ۳. شدت تماس است. هر چقدر تعداد تماس‌ها با مدل و محیط نامطلوب و مدت آن تماس بیشتر باشد و کیفیت تماس قوی و پرمعنا باشد میزان تأثیر و تداوم معاشرت‌ها بر جرم بیشتر است (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۱، ص. ۵۶).

در فیلم ملی و راه‌های نرفته‌اش، سیا تحت تأثیر محیط خانوادگی اگرچه از رفتار پدر خود نفرت داشته است؛ اما از این رفتار الگوبرداری کرده است و در مواقع عصبانیت همان رفتاری که پدرش با مادرش انجام داده است را با همسر خود انجام می‌دهد. در جایی از فیلم شاهد گفت‌وگوی ذیل بین سیا و پدرش هستیم.

پدر سیا: «بیا جلوش بگیر».

- سیا: «به من دست نزن. تو الان نگران بچه منی؟ تو که لالایی بلد بودی...».

- سیا: «من بلد نیستم بی‌غیرت باشم. منو این جوری بار آوردن».

سیا پس از ازدواج در طبقه دوم خانه پدری سکونت می‌کند که خود این سکانس، نشان‌دهنده این است که سیا از نظر کثرت و مدت زمان، تعامل زیادی با خانواده خود دارد. در این فیلم نشان داده شد که مادر سیا، فرزندش را به کتک زدن همسر خود تحریک می‌کند. در جایی از فیلم گفت‌وگوی زیر اتفاق می‌افتد.

- مادر سیا: «اینجوری جواب نمی‌گیری برو بالا حالیش کن عروس کی شده؟»

در فیلم زیر سقف دودی، بهرام در محیطی مشغول به کار است که اعمال نابهنجار تا حدی مطلوب است. در فیلم شاهد گفت‌وگوی بین بهرام و همکارانش هستیم.

- همکار: «بیا یه سفر کاری برو».

- بهرام: «کجا؟ دل خجسته‌ای داری».

- همکار: «سفر بهانس همسفر مهمه با یکی از این آرامشی آسایشی‌ها برو سفر که کلی بهت دل و دماغ کار بدن. به این نسخه شفابخش من عمل کن. چون تو آب از آب تکنون نمی‌خورده. والا ما از خود این جمعیت شنیدیم آرامش می‌دیم آسایش می‌گیریم. آسایش

یک سفر ۱ هفته‌ای اونور آب».

در این فیلم نشان داده شد بهرام، علاوه بر آموزش رفتارهای نابهنجار درون گروه‌های دوستانش، فنون ارتکاب جرم و نحوه توجیه رفتار مجرمانه را نیز آموخته است و از رفتار همسالان خود تقلید کامل کرده و به‌منظور استراحت و به‌دست آوردن آرامش با همسر موقت خویش به پاریس سفر می‌کند.

۲- رویکرد علت‌شناسانه همسرآزاری در پرتو نظریه خرده‌فرهنگ مجرمانه^۱

ولف گانگ و فراکونی نظریه‌ای در زمینه تبیین خشونت به نام خرده‌فرهنگ خشونت را تبیین نمودند. خرده‌فرهنگ «شیوه زندگی خاص یک گروه در فرهنگ بزرگ‌تر جامعه» است. بیشترین متون نظری جرم‌شناسی فرهنگی توجه به مطالعه خرده‌فرهنگ‌های بزهکاری است (شیرجزی، ۱۳۹۳، ص. ۴۸). درواقع خرده‌فرهنگ، شامل راه و روش‌ها، بینش‌ها، ارزش‌ها و نحوه رفتاری است که در گروه‌های کوچک یک جامعه جریان دارد و موجب تفاوت‌های فکری و رفتاری آن‌ها از یکدیگر می‌شود. مفاهیم کلیدی این نظریه افکار، طرحواره‌ها و کلیشه‌ها است (قماش، ۱۳۹۴، ص. ۱۶).

۲-۱- رویکرد علت‌شناسانه همسرآزاری در پرتو خرده‌فرهنگ خشونت

این نظریه مدعی است در خرده‌فرهنگ خشونت، ضرب و شتم افراد و توسل به وسایل پرخاشگری به لحاظ اجتماعی پذیرفته شده و مورد تأیید است (فراست، ۱۳۹۳، ص. ۴۷). مطابق این نظریه، مردانی که با همسران خود بدرفتاری می‌کنند در فرهنگی زندگی می‌کنند که در آن حاکمیت مردان بسیار بیشتر از زنان است (اعزازی، ۱۳۸۰، ص. ۷۱).

در سکansı از فیلم ملی و راه‌های نرفته‌اش نیره خطاب به ملی بیان می‌کند:

– نیره: «دست خودش نیست تو دیونه خونه بزرگ شده».

در سکansı دیگر از فیلم پدرسیا خطاب همسرش می‌گوید:

- پدر سیا: «بذار بیاد تو. انقدر دختر مردمو عذاب نده».
- مادر سیا: «دختر مردم؟ ما دختر مردم نبودیم؟ فقط این تحفه دختر مرده؟ نمی‌بخشمت من سیارو حامله بودم روزی ۱۰ تا لگد حوالم می‌کردی».
- و یا سکانسی دیگر:
- پدر سیا: «بیا جلوش بگیر زنشو کشت».
- مادر سیا: «خودت یادش دادی خودتم جلوش بگیر».
- یا سکانسی که برادر ملی خطاب به وی می‌گوید: «حتماً یک غلطی کرده دیگه».
- یا در سکانسی دیگر زمانی که در دوران دوستی، ملی از سیامک با لحن کودکانه می‌پرسد:
- ملی: «اگه من زنت شم منو با چی می‌زنی؟» (برگرفته از قصه‌ای که در کودکی بسیاری از کودکان ده‌های ۶۰ و ۷۰ خواندش رایج بوده) نشان از آن دارد که کتک زدن در ذهن ملی از کودکی و نوجوانی ریشه داویده است.
- در تحلیل همسرآزاری در پرتو این نظریه، در فیلم ملی و راه‌های نرفته‌اش، کتک زدن تحت عنوان غیرت، استانداری برای سنجش مردانگی به‌شمار می‌آید.
- سیا: «من بلد نیستم بی‌غیرت باشم». در بخشی از فیلم شاهد گفت‌وگوی زیر بین ملی و سیا هستیم.
- سیا: «تو نمی‌فهمی کجا زندگی می‌کنی نه؟ اومدی با این سر و وضعت وسط اون همه مرد تو گاراژ آبرو من رو ببری؟ الان شدم سوژه اونا الان دارن از هیکل زن من حرف می‌زنن. خاک بر سر بی‌غیرت من». یا سکانسی دیگر: «فردای عروسی باید بیاد وسط ۴۰ تا مرد توگاراژ؟»
- همچنین گفت‌وگوی بین روان‌شناس و بهرام:
- روان‌شناس: «شما رابطه خارج از ازدواج دارین؟».
- بهرام: «خوب که چی همه دارن».
- همان‌طور که در فیلم‌ها مشاهده می‌شود خرده‌فرهنگ‌هایی نظیر غیرت و مردانگی موجب تقویت خشونت و تداوم همسرآزاری است.

۲-۲- رویکرد علت‌شناسانه همسرآزاری در پرتو خرده‌فرهنگ جنسیتی

جرم‌شناسی فرهنگی توضیح می‌دهد بدون فهم خرده‌فرهنگ جرم سیاست‌ها و برنامه‌های کنترل بزهکاری محکوم به شکست است. این رویکرد برای دستیابی به فهم جرم‌شناسانه مطالعات فرهنگ عامه را جدی می‌گیرد (الله‌وردی و فرجیها، ۱۳۹۷، ص. ۶). فرهنگ با تعریف جایگاه زنان در بستر زمانی و مکانی هر جامعه، حقوق و وظایف زنان را در قالب نقش‌های جنسیتی معین می‌نماید. در این بین کلیشه جنسیتی پیام‌های اجتماعی هستند که زنان را به انجام نقش‌های از پیش تعیین‌شده در مورد رفتارهای جنسی رهنمون می‌کند. این کلیشه‌های جنسیتی در گذر زمان شکل بدیهی به خود گرفته و فرهنگ موجود ادعای خلاف آن را برنمی‌تابد (زراعت پیشه و دیگران، ۱۳۹۹، ص. ۴).

در تفکر سنتی موجود، زنان پیوسته باید مطیع و فرمان‌بردار همسران باشند و این اطاعت در خصوصی‌ترین مسائل زندگی از جمله روابط جنسی زناشویی نیز حاکم است. در این تفکر زنان در برابر درخواست‌های جنسی همسر به‌طور ضمنی تسلیم هستند و رضایت زن در این عمل به‌هیچ‌وجه شرط نیست (زراعت پیشه و دیگران، ۱۳۹۹، ص. ۵). در فیلم ملی و راه‌های نرفته‌اش در سکansı از فیلم مشاهده می‌شود که سیا خطاب به ملی می‌گوید: - ملی: «تا اخلاق تو درست نکنی بچه نمی‌خوام».

- سیا: «مگه دست تو بچه نخوای؟» این سکانس بیانگر این دیدگاه است که مردان در دسترسی جنسی به زنان در هرکجا و هرگونه که بخواهند توانمند هستند و چون زنان اموال جنسی مردان به‌شمار می‌روند این مردان هستند که نیاز و حق بهره‌مندی از رابطه جنسی را دارند (زراعت پیشه و دیگران، ۱۳۹۹، ص. ۲۲).

این دیدگاه در سکانس دیگری از فیلم نیز به خوبی قابل مشاهده است:

- ملی: «تو که می‌خواستی زن آفتاب مهتاب ندیده بگیری واسه خودت چرا خودت هر کاری دلت خواسته کردی؟ جواب بده».

- سیا: «جواب چیو بدم؟ خنگول از من چیزی کم نمی‌شه من تجربیم می‌ره بالا خوش به حال تو». یا سکانس دیگر: «زنمه، ناموسمه، مال منه».

در فیلم زیر سقف دودی، نشان داده می‌شود زنان از گفتگو پیرامون روابط جنسی خود

شرمسار هستند و رابطه جنسی را امری مردانه می‌دانند که مردان روی زنان انجام می‌دهند (زراعت پیشه و دیگران، ۱۳۹۹، ص. ۱۵). شیرین: «نه (با تعجب) خوب خانم دکتر آدم روش نمی‌شه ما زنا طبیعتمون اینه غیر اینه؟» مطابق فرهنگ مردسالارانه که بر کنترل و تسلط مردان استوار است رابطه جنسی فعلی نیست که زنان به دلخواه و متقابلاً در آن مشارکت داشته باشند و این اصول که در تعاملات جنسی زن و مرد پذیرفته شده است عادی‌سازی شده است (زراعت پیشه و دیگران، ۱۳۹۹، صص. ۱۵ و ۲۲).

۳- رویکرد علت‌شناسانه همسرآزاری در پرتو نظریه خردمحورانه

پیروان این نظریه معتقدند که مجرم تفاوت ماهوی با غیرمجرم ندارد و اتفاقاً بزهکار فردی بسیار اجتماعی شده است. طبق این نظریه مجرم می‌داند چرا مرتکب جرم می‌شود و چگونه باید آن را انجام بدهد. مطابق این نظریه بزهکار فردی انتخابگر، حسابگر، اجتماعی و فعال است (نجفی ابرآبادی، ۱۳۹۱، ص. ۴۸). ذیل عنوان نظریه‌های خردمحورانه، دو جریان نظری وجود دارد: ۱) نظریه انتخاب عقلانی و ۲) نظریه فنون خنثی‌سازی.

۳-۱- رویکرد علت‌شناسانه همسرآزاری در پرتو نظریه انتخاب عقلانی^۱

نظریه انتخاب عقلانی، مجرم را انسانی، اقتصادی و فایده‌گرا در نظر می‌گیرد که همواره در جستجوی فرصت‌ها و انتخاب‌های غیراخلاقی و غیراجتماعی با هدف به حداکثر رساندن منافع شخصی خویش است (مگوایر و دیگران، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۳۴۷). نظریه‌های مبتنی بر گزینش عقلانی ذیل دو دسته قابل بررسی است: ۱. مدل و شیوه سبک زندگی ۲. فعالیت روزانه. ویژگی دو نظریه مذکور این است که بزهکاری را منتقل می‌کند به بزه‌دیده و از نقطه نظر بزه‌دیدگان بررسی می‌کند که بزه‌دیده چه ویژگی‌هایی داشته که سیل جرم واقع شده است؟ (نجفی ابرآبادی، ۱۳۹۱، ص. ۵۲). به عبارت دیگر، نظریه‌های مزبور بزه‌دیده‌مدار هستند و علت‌شناسی وقوع جرم را از منظر بزه‌دیده تبیین می‌نمایند.

۱-۳-۱- رویکرد علت‌شناسانه همسرآزاری در پرتو نظریه سبک و شیوه زندگی^۱

سبک زندگی عنوان شناخته شده‌ای در مباحث مطالعات فرهنگی به حساب می‌آید. بررسی سبک زندگی و شیوه زندگی بزه‌کاران یا بزه‌دیدگان می‌تواند تأثیرهای زیادی در شناخت عوامل جرم‌خیز داشته باشد (مهدوی‌فر، ۱۴۰۰، ص. ۱).

این نظریه به گات فردسن و هیندلانگ منسوب است. این مفهوم گستره وسیعی از رفتارها و کنش‌های فردی، روابط اجتماعی و مؤلفه‌های روانی و فرهنگی از جمله فعالیت‌های فیزیکی، اوقات فراغت، خواب و بیداری، روابط اجتماعی، روابط خانوادگی، معنویت، ایمنی، آرامش، تغذیه و ... را شامل می‌شود (مهدوی‌فر، پیشین، ص. ۱). این نظریه در پی پاسخ به این مسئله است چرا برخی از افراد و گروه‌ها بیش از دیگران در معرض بزه‌دیدگی قرار دارند؟ (جوان جعفری بجنوردی و شاه‌دیده، ۱۳۹۳، ص. ۴).

در چهارچوب نظریه سبک و شیوه زندگی نظریه شتاب‌دهندگی بزه‌دیده توسط بنیامین مندلس و نوهینگ مطرح شده است که به‌طور غیرمستقیم به تقصیر یا قصور زنان بزه‌دیده در فرایند بزه‌دیدگی خویش اشاره دارد (جوان جعفری بجنوردی و شاه‌دیده، ۱۳۹۳، ص. ۱۰).

در فیلم ملی و راه‌های نرفته‌اش، ملی دارای تحصیلات دیپلم می‌باشد. وی دارای موقعیت اجتماعی بالایی نیست. او در یک خانواده سنتی بزرگ شده است که تنها اجازه داشته به کلاس خیاطی برود. او با عجله در ازدواج و عدم شناخت کامل سیا در پی آشنایی خیابانی و علی‌رغم مخالفت خانواده برای فرار از شرایط خانوادگی ازدواج می‌کند. در یک سکانس، شاهد مکالمه ملی با خانواده‌اش هستیم.

- ملی: «من از دست شماها فرار کردم فکر می‌کردم دیگه کلفت این خونه نیستم. فکر می‌کردم قرار نیست سر هر چیز کوچیک اجازه بگیرم». معیار ملی برای ازدواج بامزگی چهره شوهر و همچنین رفتن به سینما و فرار از شرایط خانه و آشپزی کردن برای همسر است. یا سکانش دیگر:

- نیره: «می‌گم ملی زود ازدواج نکن. خری می‌خوای زن داداش من بشی؟».

- ملی: «خیلی خوبه. دوس دارم برای خودم خونه زندگی داشته باشم ولی خیلی خوب نمی‌شناسمش. چی بگم والا من قیافشو با بامزگیاش دوست دارم زوده الان».

می‌توان گفت ملی به قدری در ازدواج با سیا عجله به خرج داده که در چندین نوبت که با وی بیرون رفته متوجه علائم هشداردهنده نظیر واریسی کیف و لوازم شخصی وی توسط سیا در غیاب وی که نشان‌دهنده بدبینی سیا است، نشده است بلکه از این موضوع به شوخی گذر می‌کند. از آنجاکه در پدید آمدن سبک زندگی عنصر اختیار نقش اساسی دارد و سبک زندگی سبکی است که باید توسط خود فرد انتخاب گردد، می‌توان گفت این سبک زندگی انتخاب خود ملی نبوده است بلکه نظام پدرسالاری و سختگیری در خانواده باعث عجله در ازدواج شده و در ادامه، قانون وی را به ادامه زندگی تشویق کرده است (نصیری سقرلو، ۱۳۹۴، ص. ۱۶).

در فیلم زیر سقف دودی، شیرین دانشجوی انصرافی رشته ادبیات است. او در بیست‌سالگی مادر شده است. سبک زندگی وی نشان می‌دهد او بعد از بچه‌دار شدن از خود و همسرش غافل شده و تمام انرژی خود را صرف بزرگ کردن بچه می‌کند. در جایی از فیلم شاهد گفت‌وگوی بین شیرین و پسرش آرمان هستیم.

- آرمان: «من مقصرم که شوهرت از خونه فراریه؟»

- شیرین: «یکی ذاتاً ددریه دیگه تقصیر من چیه؟»

- آرمان: «تو هم راحت ولش کردی بره ددرکه بچسبی به من بدبخت زمانی که باید تلفنت خاموش باشه پیش شوهرت باشی مدام داری به من زنگ می‌زنی».

یا گفت‌وگوی بین شیرین و روان‌شناس:

- شیرین: «خوب این داستانش خیلی طولانیه ترم آخر بود که حامله شدم بعد دیگه وقتی آدم مادر می‌شه دنبال چیزایی که خودش دوست داره نباید بره همه چیز زندگی می‌شه تربیت بچه، نظافت خونه، آشپزی بعد از یه مدت آدم می‌شه متخصص قورمه سبزی، شامی کباب، خورش قیمه بادمجون منم دیگه همه زندگیم شد بچه».

همچنین گفت‌وگوی دیگر بین شیرین و روان‌شناس:

- شیرین: «آدم وقتی مادر می‌شه خیلی زندگیش فرق می‌کنه مخصوصاً من. با اون بارداری که داشتم تو دوران حاملگیم و یار وحشتناک داشتم شوهرم که می‌اومد خونه بوی شوهرم

حال منو بهم می‌زد می‌دیدمش دائم عق می‌زدم بالا می‌آوردم. بعد از زایمانم همه عشقم شد آرمان».

سبک زندگی بهرام و شیرین نشان می‌دهد آن‌ها در وضعیت طلاق عاطفی قرار دارند. در جایی از فیلم گفت‌وگوی بین شیرین و بهرام اتفاق می‌افتد.

- بهرام: «نقطه مشترکمون اینه ما هر دو تامون حالمون بده هر دو مجبوری داریم زیر این سقف زندگی می‌کنیم».

در فیلم دوران عاشقی سبک زندگی بیتا شان می‌دهد که وی به شدت خود را مشغول کار کرده در اغلب سکانشا خانه به شدت شلوغ و بهم ریخته در فیلم شاهد گفت‌وگوی بین بیتا و همسرش هستیم.

- حمید: «موضوع ازدواج موقت من برمی‌گرده به زمانی که تو نبودی همش سفر بودی اینا رو برای توجیه خودم نمی‌گم همیشه سرت تو پرونده‌های مردمی بیار پرونده این زندگی باز نکردی».

همچنین سکانشی دیگر گفت‌وگوی بیتا و حمید:

- حمید: «اگه خوابت نیامد بیا صحبت کنیم».

- بیتا: «خستم».

- حمید: «مثل همیشه».

همچنین در فیلم دوران عاشقی نیز نشان داده شد اغلب زنان بدون تفکر و آگاهی به عقد موقت مردان درمی‌آمدند. نگاه شود به گفت‌وگوی بین بیتا و مراجعه‌کننده به دفتر وکالت وی:

- بیتا (وکیل): «بالاخره تاریخ مشخصه خودتون امضا کردین من بودم خودم در معرض چنین آسیبی قرار نمی‌دادم».

در سکانشای حاشیه این فیلم نشان داده شد زنی که به شدت از سوی همسرش تهدید و مورد آزار قرار می‌گیرد علت ازدواج با همسرش را جالب بودن ازدواج عنوان می‌کند.

- موکل: «من می‌خوام جدا شم امنیت جانی ندارم یک ساله ازدواج کردم فکر کردم ازدواج شاید جالب باشه».

۲-۱-۳- رویکرد علت‌شناسانه همسرآزاری در پرتو نظریه فعالیت روزانه^۱

این نظریه بیشتر به لاری کوهن و مارکوس فلسن مرتبط است (حسینی، ۱۳۹۶). فعالیت‌های روزمره شامل هر فعالیت اجتماعی عادی می‌شود که برای برآورده کردن نیازهای اساسی زندگی صورت می‌گیرد. برخلاف بیشتر نظریه‌ها و دیدگاه‌های جرم‌شناسی که بر شخصیت فردی مجرمان تمرکز می‌کند نظریه فعالیت روزمره، زمینه محیطی را می‌آزماید (علی‌وردی نیا و علیمردانی، ۱۳۹۶، ص. ۴) و به دنبال پاسخ به این سؤال است که آیا موقعیت «Situatio» و شرایط سیبل جرم «بزه‌دیده» ارتکاب جرم را مساعد می‌کند؟ (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱، ص. ۸۱).

مطابق این دیدگاه بزه‌کار نمی‌تواند بدون فراهم ساختن لوازم و اسباب محیطی مرتکب جرم شود، حتی اگر تمایل به ارتکاب بزه در او وجود داشته باشد (علی‌وردی نیا و علیمردانی، ۱۳۹۶، ص. ۴). طبق نظریه فعالیت روزمره، برای آنکه جرمی واقع شود باید سه عنصر بزه‌کار بالقوه با انگیزه، بزه‌دیده با هدف مناسب و عدم وجود یک محافظ توانمند و کارآمد باید در یک زمان و یک مکان با یکدیگر تلاقی نمایند. این نظریه‌پردازان معتقدند تنها وجود یک «بزه‌کار با انگیزه» برای تبیین علت بزه‌کاری کفایت نمی‌کند بلکه رفتار بزه‌کارانه علاوه بر عقلانی بودن باید یا «فرصت مناسب» برای ارتکاب جرم مرتبط شود (پیز، ۱۳۸۳، ص. ۱۲۹)؛ بنابراین نظریه فعالیت روزمره به نقش قربانی و بزه‌کار در فرایند ارتکاب جرم اهمیت برابری می‌دهد و معتقدند فرصت ارتکاب جرم تا حدودی از سبک زندگی و رفتار قربانی تأثیر می‌پذیرد. به این ترتیب که هر چقدر فرصت بیشتری برای رفتارهای خلاف قانون فراهم باشد، خلافکاران بیشتر تحریک می‌شوند و احتمال وقوع جرم بالاتر خواهد بود (معظمی، ۱۳۹۲، ص. ۱۴۸).

در فیلم ملی و راه‌های نرفته‌اش، شاهد این گفت‌وگو هستیم. ملی: «این دفعه برگردم منو می‌کشه. مشاورم گفته نه رضایت بده نه باهاش برو زیر یه سقف». زیر یک سقف بودن، به عنوان یک عامل تسهیل‌کننده یا همان فرصت مناسب در وقوع پدیده همسرآزاری لحاظ شده است. همچنین در سکانس‌های فیلم دیده می‌شود زمانی که پلیس پس از اطلاع

همسایه‌ها به درب منزل ملی رجوع می‌کند اگرچه از ورود به منزل ممنوع است؛ اما حضور پلیس باعث می‌گردد سیا دست از ضرب و شتم همسر خویش بردارد. همچنین در فیلم دوران عاشقی در سکانسی نشان داده شد زمانی که مراجعه‌کننده‌ای برای طلاق به وکیل رجوع کرد پس از حضور مرد در دفتر وکالت و تهدید به ضرب و شتم با هشدار وکیل مبنی بر تماس با پلیس، ضارب صحنه را ترک نمود. در تمامی این سکانس‌ها مشاهده می‌گردد که به دنبال فرصت‌زدایی و حمایت از شخص بزه‌دیده (زن در برابر شوهر)، به نحوی از وقوع همسرآزاری پیشگیری شده و زمینه ارتکاب آن از بین می‌رود.

۳-۱-۳- رویکرد علت‌شناسانه همسرآزاری در پرتو نظریه فنون خنثی سازی دیوید ماتزا

این نظریه توسط دیوید ماتزا و گرشام سایسکر ارائه شده است و مشتمل بر فنونی است که در پرتو به کارگیری آن تصویر قبیح جرم از ذهن مرتکب پاک شده و ارتکاب جرم تسهیل می‌یابد. در این مفهوم شخص با دستکاری ذهنی و پدیدآوردن یک چهارچوب ذهنی توجیه‌کننده مجوز بزهکاری خود را صادر می‌کند. به عبارت دیگر پیش از ارتکاب جرم، از عمل مجرمانه قبح‌زدایی می‌کند. طبق این دیدگاه، تمام مجرمان مقید به نظام ارزشی جامعه هستند. در این دیدگاه بزهکاران هم زشتی عمل خود را می‌پذیرند و هم ارزش‌های متعارف جامعه را قبول دارند (نجفی ابرآبادی، ۱۳۹۱، ص. ۵۱). در این نظریه بزهکار فردی انتخابگر و حسابگر است.

در این نظریه بزهکار قربانی جبر اقتصادی و فرهنگی و خرده‌فرهنگ مجرمانه نیست. بلکه برعکس سوژه‌ای است که دست به انتخاب استراتژی می‌زند (نجفی ابرآبادی، ۱۳۹۱، ص. ۷۶). سازوکارهایی که در پرتو آن بزهکار از عمل خود، قبح‌زدایی می‌کند مشتمل بر ۵ فن است. انکار مسئولیت، انکار ضرر وارده، انکار بزه‌دیده، محکوم کردن محکوم‌کنندگان، پایبندی به اعتقادات بالاتر (رحیمی‌نژاد؛ آقاییاری و قلی‌پور، ۱۳۹۴، ص. ۱۱ و ۱۵).

در فیلم‌های نمونه، عواملان خشونت از ۴ فن اولی برای توجیه خشونت استفاده نمودند. در فیلم ملی و راه‌های نرفته‌اش، سیا با استفاده از دو فن (انکار مسئولیت و انکار بزه‌دیده) از عمل خود قبح‌زدایی می‌کند. سیا با این ادعا که رفتار وی اتفاقی بوده از خود

سلب مسئولیت کرده و رفتار خود را توجیه می‌کند. سیا با قبول آسیب زدن به ملی، ملی را مقصر دانسته و معتقد است ملی با انجام رفتار نادرست و ناشایست سزاوار این بوده مورد تعدی واقع شود. در فیلم شاهد گفت‌وگو بین سیا و ملی هستیم.

– سیا: «نمی‌خواستم بزمن تقصیر خودت بود».

– ملی: «چکار کردم مگه؟»

– سیا: «رو اعصابم راه رفتی زیاد حرف بزنی هم تو می‌زنی هم باباتو».

سیا در این فیلم خود را قربانی شرایط می‌داند و علل ارتکاب خشونت نسبت به همسرش را وضعیتی می‌داند که از بچگی در آن قرار گرفته است.

– سیا: «شش سالم بود یه روز رفتم نون بخرم. همیشه من نون می‌خریدم خیلی هوا سرد بود و ایسادم دیدم پولم نیست. ده بار رفتم بالا پایین پولم نبود. رفتم خونه به آقام گفتم. اونم منم زد بد زد انقد زد دستم شکست. اگر از رو دوست داشتن می‌زد که چرا پولم گم کردی عیبی نداشت ولی دیگه از اون روز دوستش نداشتم. اونم فهمید بدتر می‌زد تو هم دوستم نداری». مطابق این سکانس سیا کتک زدن از روی دوست داشتن قبیح نمی‌داند.

در فیلم زیر سقف دودی، بهرام از ۲ فن (انکار ضرر و زیان و محکوم کردن محکوم‌کنندگان) به توجیه رفتار نامتعارف خود می‌پردازد. بهرام معتقد است چون نیازهای مادی همسرش تأمین شده است هیچ ضرری به بزه‌دیده یعنی شیرین وارد نشده است. بهرام ضرر معنوی وارد شده به شیرین را انکار می‌کند. در فیلم شاهد گفت‌وگوی بین بهرام و شیرین هستیم.

– بهرام: «من برای تو کم گذاشتم؟ به تو بی‌احترامی کردم؟ من حرمتت دارم برای این که مادر بچمی برای اینکه زن این خونه‌ای من هر قبرستونی بودم آخر اومدم تو این خونه خوابیدم». همچنین بهرام به جای تأمل بر رفتار خود بر رفتار روان‌شناس که عمل وی را محکوم می‌کند متمرکز می‌شود. نگاه شود به سکانس گفت‌وگوی بهرام و روان‌شناس.

– بهرام: «شماها زنا رو که دارن زندگیشون می‌کنن اسیر این توهم می‌کنین که چی؟ مردها دارن بهشون اجحاف می‌کنن. شما تصمیمتون گرفتین فقط از خانوما دفاع کنین؟ شما به چه حقی ذهن یک زن خانه‌دار بهم می‌ریزین که وارد جدل با شوهرش بشه که نتیجه‌ای جز

طلاق نداره شما فکر نمی‌کنین تو سونامی طلاق مقصرین؟»
در فیلم دوران عاشقی نیز حمید زشتی کار خود را درک کرده او ارزش متعارف (تک‌همسری) را قبول دارد ولی با استفاده از فن انکار مسئولیت، عمل خود را موجه جلوه می‌دهد.

نگاه شود به سکانس گفت‌وگوی حمید و بیتا:

- حمید: «دنیا همین‌ه باید خیانت می‌دیدم چون خودم خیانت کردم».

گفت‌وگوی دیگر بین وی و همسرش حمید:

- حمید: «باید گوش کنی من آدم این ماجراها نبودم آشنایی من وقتی بود که تو نبودى به یه متهم اجازه می‌دن از خودش دفاع کنه».

۴. رویکرد علت‌شناسانه همسرآزاری در پرتو برخی از نظریه زن‌مدارانه^۱

در سالیان اخیر به اعتقاد کارشناسان و منتقدان سینمایی، رسانه جمعی تحت تأثیر گرایش‌های فمینیستی روز جهان بیشتر به موضوع‌های زنان روی آورده است (نادری‌نژاد، ۱۳۹۵، ص. ۷۴).

Feminine ریشه اصلی فمینیسم است که به معنای زن یا جنس مؤنث می‌باشد (مرادی، ۱۳۹۴، ص. ۲). در این قسمت، فیلم‌های مورد بحث از منظر این نظریه نیز بررسی می‌گردد.

۴-۱- رویکرد علت‌شناسانه همسرآزاری در پرتو نظریه فمینیست لیبرال

به لحاظ تاریخی اولین گرایش عمده فمینیستی، فمینیسم لیبرال است که از قدیمی‌ترین و در عین حال بزرگ‌ترین جنبش‌های فمینیستی شمرده می‌شود (مرادی، ۱۳۹۴، ص. ۳۷). از منظر فمینیست‌های لیبرال، زنان در رسانه‌ها در قالب همسر و مادر ظاهر می‌شوند و اغلب جوان و زیبا و فاقد تحصیلات هستند (بختیاری؛ نصیری و حقیقی، ۱۳۹۲، ص. ۶). انتخاب نام بهرام برای مرد به معنای مانع‌شکن، پیروزگر، درهم‌شکننده، نشان‌دهنده موقعیت فرادستی مرد و فرودستی زن است. در فیلم‌های منتخب به جز فیلم دوران عاشقی که بیتا وکیل و دارای

1. Feminist Theory

روابط گسترده است، زنان در عرصه اجتماعی حضور ندارند و اکثر اوقات در آشپزخانه مشغول به کار هستند و در صورت اشتغال به صورت طبقه‌ای نشان داده می‌شوند که به علت جذابیت جنسی مورد توجه مردان قرار گرفته‌اند. در فیلم دوران عاشقی و فیلم زیر سقف دودی، میترا و رعنا هر دو شاغلند. میترا در یک شرکت مشغول به کار است و رعنا کارمند بانک است و هر دو در فیلم‌های منتخب همسران موقت محسوب می‌شوند. در فیلم ملی و راه‌های نرفته‌اش و همچنین فیلم زیر سقف دودی، زنان خانه‌دار و نقش اجتماعی و جایگاهشان نسبت به مردان فرودست است. به اعتقاد این گروه، نقش‌های جنسیتی از پیش تعیین شده از همان آغاز کودکی، دختران را موجودی فرودست و فرمانبردار می‌سازد (مرادی، ۱۳۹۴، ص. ۳۷). نگاه شود به این گفتگوی ملی: «تو نمی‌دونی من چمه مادر؟ من چه حقی دارم تو زندگی؟ یعنی چون سیبیل ندارم هی باید کتک بخورم؟».

یکی از اصلی‌ترین مبانی فمینیسم لیبرال، مسئله تساوی زن و مرد به ویژه تساوی حقوقی آن‌ها است (حسینی‌زاده و دیگران، ۱۳۸۹، ص. ۳). اصلاح قوانین مربوط به طلاق از دستاوردهای فمینیسم لیبرال است.

در سکansı از فیلم مشاهده می‌شود ملی خطاب به نیره می‌گوید:

– ملی: «من بخوام طلاق بگیرم راهش چیه؟».

– نیره: «راهی نداری حق طلاقم که نداری الان که طلاق سخته».

در این سکانس مشاهده می‌شود اعطای اختیارات گسترده به مرد توسط قانون و عدم برخورداری زن و مرد از وضعیتی یکسان در طلاق، امکان بزه‌دیدگی زنان را فراهم می‌سازد (محمدی، ۱۳۹۱، ص. ۵۲). اشاره به روند طولانی و طاقت‌فرسا طلاق در سکansı از فیلم قابل مشاهده است. «راهی نداری الاف می‌شی حق طلاقم که نداری». همچنین سکانس‌های دیگر فیلم:

– داداش ملی: «همین قانونی که حرف می‌زنی یا سلام و صلوات برت می‌گردونه کجایی؟»

یا سکansı از فیلم دوران عاشقی:

– دایی میترا: «قانون؟ قانون خوب چیزیه تو راه خودت برو منم راه خودمو».

یا در سکansı دیگر:

- مادر میترا: «هیچ حکم دادگاه و برگه آزمایشی نمی‌تونه مرد مجبور کنه پدر خوبی باشه».
- در فیلم زیرسقف دودی نشان داده شد مردان از وسعت اختیار در امر طلاق به مثابه حربه‌ای برای تحقیر و تهدید زن استفاده می‌کنند (محمدی، ۱۳۹۱، ص. ۹۲). نگاه شود به این گفت‌وگو:
- بهرام: «اگر فکر می‌کنی مشکلی داری طلاق بگیر برو به کیس بهتر پیدا کن».
- بهرام: «این وضع زمانی تموم می‌شه که همه چیز تموم بشه».
- بهرام: «من می‌تونم بهتر از تو یکی پیدا کنم».
- بهرام: «من می‌رم از این زندگی من آشغالامو جمع می‌کنم از این خونه می‌رم اصراری ندارم اگر فکر می‌کنی تو این هتل، پانسیون نیام اینجا می‌یام».
- ملی: «اگر من امروز شکایت می‌کردم چی؟».
- نیره: «گوشش می‌پیچوندن بعد تورو با نصیحت برمی‌گردوندن خونه تا بسوزی و بسازی».
- ملی: «پس فایده شکایت چیه؟».
- نیره: «هیچی بی‌فایده هم نیست دفعه بعد آروم‌تر می‌زنت».
- همچنین نویسندگان فیلم زیر سقف دودی و دوران عاشقی با دیدگاه فمینیست لیبرال به پیامدهای جرم‌شناختی ازدواج مجدد پرداخته‌اند. یکی از پیامدهای جرم‌شناختی این امکان قانونی، تقلب نسبت به قانون توسط مردان و برقراری رابطه مبتنی بر هوس، در لوای چهارچوب قانونی «تعدد زوجات» است (محمدی، پیشین، ص. ۲۱). در سکانشی از فیلم زیر سقف دودی، گفت‌وگویی بین بهرام و روان‌شناس شکل می‌گیرد.
- روان‌شناس: «شما رابطه خارج از ازدواج دارین؟».
- بهرام: «خوب که چی همه دارن».
- روان‌شناس: «اکثر ازدواج‌ها بعد از یک مدت دچار بحران می‌شه. کافیه یکی از طرفین مدیریت داشته باشه شرایطی ایجاد بشه در مورد مشکل حرف زد ولی متأسفانه بعضی از آقایون بحران براشون تبدیل می‌شه به یک فرصت مشروع».
- در سکانشی از فیلم دوران عاشقی که به نمایش رابطه بین ازدواج موقت و بارداری‌های ناخواسته می‌پردازد.

- بیتا: «بالاخره تاریخ مشخصه خودتون امضا کردین من بودم خودم در معرض چنین آسیبی قرار نمی‌دادم».

دیدگاه تهمینه میلانی، بیانگر آن است که وی قانون را برای حل مشکلات زنان ناکافی می‌داند (نادری‌نژاد، ۱۳۹۵، ص. ۱۵). نگاه شود به سکansı در فیلم روان‌شناس: «به علت عدم آشنایی با قوانین راه‌های زیادی است که نرفتین لازم است جدی باشین و رو موضع خود محکم بایستید. همسرتون باید مجازات بشه باید بفهمه کارهای غیرانسانی‌اش چقدر تاوان سنگینی داره».

درنهایت ملی که خود را قربانی مداوم همسر می‌بیند زمانی که از راه‌های مختلف برای حل مختلف به نتیجه نمی‌رسد و از حمایت خانواده نیز برخوردار نیست و حق در طلاق هم ندارد شوهر خود را به قتل می‌رساند. جرم‌شناسان جرائمی که در چهارچوب خانواده به‌ویژه زوجین اتفاق می‌افتد را مشمول تحلیل و تفسیر خاص قرار می‌دهند. معتقدند قتل‌های این‌چنینی با قتل‌های عادی فرق می‌کند و قتل‌های زناشویی فرایندی را طی می‌کند و ایستا و فی‌البداهه نیست. اولین علامت پیدا شدن وسواس یک طرف به طرف دیگر است و وسواسی که ناشی از سلطه و تسلیم یکی بر دیگری است. این رفتار مالکانه یا انحصارگرایانه که به‌صورت ایجاد محدودیت در استقلال و رفت‌وآمد طرف مقابل که معمولاً زوجه است صورت می‌گیرد تحت شرایطی منجر به قتل می‌گردد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۹، ص. ۲۴).

محمدعلی نجفی‌توانا - جرم‌شناس بیان می‌کند: نخستین عامل در شکل‌گیری معضل همسرکشی، خشونت مرد علیه زن است. زنی که خود را قربانی مداوم همسر می‌بیند و با گذشت چند سال همسرش رویه خود را عوض نمی‌کند به‌تدریج وی را شکنجه‌گر تلقی می‌کند (محمدی، ۱۳۹۱، ص. ۶۰).

۲-۴. رویکرد علت‌شناسانه همسرآزاری در پرتو نظریه فمینیست مارکسیست

از منظر فمینیست مارکسیست نظام سرمایه‌داری عمده‌ترین عامل فرودستی زنان است.

محور عمده مطالعات فمینیسم مارکسیست در زمینه برابری و حذف سرمایه‌داری است (رضوانی، ۱۳۸۲). این نظریه تأکید جنبش رادیکال بر پدرسالاری را می‌پذیرد؛ اما سعی دارد از آن در تحلیل سرمایه‌داری استفاده کند. این نوع فمینیسم بر خلاف رادیکال و لیبرال‌ها برای مشخص کردن موقعیت زنان منحصرأ بر جنسیت تأکید نمی‌کند بلکه تلاش دارد تحلیلی از شرایط اقتصادی زنان را نشان دهد (معینی‌فر، ۱۳۸۸، ص. ۱۶). این گرایش بیان می‌دارد نظام سرمایه‌داری باعث شده زنان از کار بازداشته شوند و سپس نقش آنان در حوزه خانگی تعیین گردد و رهایی زنان زمانی رخ می‌دهد که زنان بتوانند به‌طور گسترده در امر تولید شرکت کنند و وظایف خانگی خود را به حداقل برسانند (رضوانی، ۱۳۸۲)؛ بنابراین ریشه ستم بر زنان نظام سرمایه‌داری است نه اختلاف دو جنس یا هر چیز دیگر (مرادی، ۱۳۹۴، ص. ۴۶). نظام خانواده، کار بی‌مزد خانگی و احساس مالکیت جنسی و از همه مهم‌تر پیدایش مالکیت خصوصی عمده محور مطالعاتی این گرایش مارکسیست در زمینه برابری و حذف سرمایه‌داری است (رضوانی، ۱۳۸۲). در اغلب سکانس‌های فیلم زیر سقف‌دودی، شیرین در فضای خانه مشغول به کار است. یکی از پیامدهای چنین رفتاری طبیعی جلوه دادن این‌گونه اعمال است که مبتنی بر انتظارات سنتی شکل گرفته است؛ به‌طورمثال در فیلم زیر سقف‌دودی شیرین بیان می‌دارد: «بعد از یه مدت آدم می‌شه متخصص قورمه‌سبزی، شامی کباب، خورش قیمه بادمجون». در فیلم دوران عاشقی فضای خانه بسیار شلوغ است و انجام این‌گونه وظایف صرفاً وظیفه زن نشان داده می‌شود. یا در فیلم ملی و راه‌های نرفته‌اش که سیا ملی را از تحصیل و حتی آموزش خیاطی منع می‌کند. در اغلب سکانس‌های فیلم ملی و راه‌های نرفته‌اش و همچنین در فیلم زیر سقف‌دودی، زنان در آشپزخانه مشغول نظافت هستند. در سکانشی از فیلم سیا خطاب به ملی می‌گوید:

– سیا: «این غذا چرا شوره؟ برو دوتا نیمرو درست کن بیار».

– ملی: «چرا بهونه می‌گیری؟».

– سیا: «رو حرف من حرف نزنا».

یا در سکانس‌های دیگر:

- ملی: «خوش به حالشون این زندگی دارن منم زندگی دارم».
- سیا: «چرا؟».
- ملی: «نه بپا داره نه اگه بخواد حرف بزنه صد بار سبک سنگین می‌کنه».
- سیا: «خوبه دیگه برای همینه که تو رو می‌خوام. اینا زن زندگی نمی‌شن».
- ملی: «نه اصلاً اینجور نیست اینا می‌رن دکتر میشن مهندس می‌شن پولدار می‌شن دستشون می‌ره تو جیب خودشون».
- سیا: «خوب حرف شوهر گوش نمی‌دن یکی میزان ادا اصولشون شروع می‌شه با شوهره دعوا می‌کنن چمدون می‌ذارن دم در تقاضای طلاق و مهریه و خداحافظ».
- ملی: «اصلاً حرفتو قبول ندارم».
- سیا: «پس چرا تو دکتر مهندس نشدی؟».
- ملی: «تو خونواده ما ته درس برای دختر دیپلمه».
- سیا: «بهتر برای همین می‌گم یا ملی یا هیچکی».
- یا سکانسی دیگر:
- سیا: «قربون دلت برم ما نیاز نداریم به درآمد تو».
- همچنین سکانسی در فیلم زیر سقف‌دودی، شیرین که دانشجوی رشته ادبیات بوده از دانشگاه انصراف داده و خطاب به همسرش بهرام می‌گوید:
- شیرین: «تو خواستی قوی باشم برای همچین روزی».
- همچنین نگاه شود به گفت‌وگوهایی که حامل حس مالکیت جنسی مردان است.
- سیا: «ببین دلم نمی‌خواد هیچکی خنده‌هاات ببینه دوس دارم فقط خودم نکات کنم جرمه؟».

۳-۴- رویکرد علت‌شناسانه همسرآزاری در پرتو نظریه فمینیست رادیکال

فمینیسم رادیکال در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ در نیویورک مطرح شد (باقری، ۱۳۸۲، ص. ۹۹). به نظر فمینیست رادیکال، علل خشونت مردان علیه زنان در نظام پدرسالاری نهفته است و منبع ستمکاری‌ها و پلیدی‌ها جنس مرد است. رادیکال‌ها، مردسالاری را نتیجه تمایل

ذاتاً سرکش مردان بر سلطه زنان می‌دانند که یک نوع نیاز وراثتی است که مردان می‌توانند آن را از طریق اعمال قدرت فیزیکی برآورده سازند (معینی‌فر، ۱۳۸۱، ص. ۱۵). حذف مردسالاری محور اصلی مطالبات این دسته از فمینیست‌ها است. در فیلم‌های تهمینه میلانی، مردها در هر نقشی چه پدر چه برادر چه همسر موجب بدبختی زنان هستند (نادری‌نژاد، ۱۳۹۵، ص. ۱۴). به همین دلیل منتقدان تهمینه میلانی را یک فمینیست رادیکال می‌دانند (نادری‌نژاد، ۱۳۹۵، ص. ۹۸). در فیلم ملی و راه‌های نرفته‌اش، برادرملی، همچنین شوهر و پدرشوهرش دارای تمایلات خشونت‌گرایانه هستند که بیانگر تمایل ذاتی مردان به خشونت از منظر رادیکال‌ها است.

در فیلم ملی و راه‌های نرفته‌اش، فیلمساز با نشان دادن خانه‌ها در محله قدیمی تأکید بر نظام سنتی دارد و در برخی از سکانس‌ها به نظام مردسالاری اشاره می‌کند. نگاه شود به سکانس گفت‌وگوی بین ملی و اعضای خانواده‌اش:

«من از دست شماها فرار کردم فکر می‌کردم دیگه کلفت این خونه نیستم. فکر می‌کردم قرار نیست سر هر چیز کوچک اجازه بگیرم».

یا زمانی که ملی از دست ضرب‌وشتم همسرش به خانواده پناه می‌برد و برادر وی می‌گوید:

– «حتماً یک غلطی کرده».

یا سکانسی دیگر:

– سیا: «فیسبوک می‌خوای چیکار من که مردم به من گیر می‌دن».

از منظر فمینیسم رادیکال که بیش از سایر گرایش‌های فمینیستی به شیوه کنترل بدن زنان از سوی مردان توجه می‌کند استفاده از امکانات پیشگیری از بارداری، گام مؤثری برای از بین بردن تبعیض جنسی محسوب است (رفعت‌جاه و دیگران، ۱۳۹۷، ص. ۶). شیوه‌های کنترل بدن زنان توسط مردان در فیلم ملی و راه‌های نرفته‌اش از گفت‌وگوی ذیل قابل برداشت است.

– ملی: «تا اخلاق تو درست نکنی بچه نمی‌خوام».

– سیا: «مگه دست تو بچه نخواهی؟».

سیا پس از اطلاع مصرف قرص ضدبارداری توسط همسرش، به علت نشان دادن قدرت مردانه و به جهت اینکه این عمل را توهین به مردانگی خود دانسته، اقدام به ضرب و جرح همسر می‌کند.

نتیجه‌گیری

موضوع همسرآزاری از جمله موضوع‌های مورد توجه در عرصه سینمای ایران است. این مقوله از زوایای متعددی قابل بحث و بررسی می‌باشد. بر همین اساس در بررسی علت‌شناسی همسرآزاری براساس فیلمنامه‌های مورد بحث، مجموعه‌ای از نظریه‌های جرم‌شناسی بزه‌کارمدار و بزه‌دیده‌مدار و نظریه‌های فمینیستی مطرح شد. به‌دیگریان، در تبیین مقوله همسرآزاری به‌عنوان یکی از معضله‌های قابل توجه در عرصه مطالعات حقوقی و اجتماعی، عوامل متعددی قابل بحث است که برخی مرتبط با فرد آزاردهنده و مشکلات شخصی و محیطی پیرامون وی، برخی در ارتباط با فرد آزاردیده و بخشی مربوط به فضای فرهنگی حاکم بر جامعه می‌باشند. حال از آنجا که هدف نهایی مطالعات علت‌شناختی در عرصه جرم‌شناسی، موضوع پیشگیری از وقوع جرم و آسیب‌های اجتماعی است؛ مجموعه عوامل مستخرج از فیلم‌های مزبور می‌تواند راهگشای مناسبی برای سیاست‌گذاری در حوزه پیشگیری از معضل همسرآزاری قرار گیرد. نتیجه آنکه توجه به تدابیر بزه‌دیده‌مدار و تجهیز و حمایت از زنان بزه‌دیده یا در معرض خطر، در کنار تدابیر بزه‌کارمدار گامی اساسی در راستای تحقق برنامه‌های پیشگیرانه در این عرصه می‌باشد. در همین راستا ارتباط دوسویه جرم‌شناسان و فعالان عرصه هنر و سینما موضوعی مهم و پیشنهادی تلقی می‌گردد تا از رهگذر آن، نه تنها به‌دنبال انعکاس صحیح واقعیات، محتوای فیلمنامه‌ها منطبق با آموزه‌های جرم‌شناسی شده بلکه بعد آموزشی رسانه نیز بدین ترتیب بیشتر و بهتر محقق می‌شود و در نتیجه موضوع مهم پیشگیری از آسیب اجتماعی مورد بحث یعنی همسرآزاری نیز تحقق می‌یابد.

در بحث علت‌شناسی همسرآزاری، یافته‌ها حاکی از آن است که هر سه فیلم به نقش و جایگاه بزه‌دیده در وقوع همسرآزاری توجه داشته‌اند. افزون‌براین، رویکرد منتقدانه کارگردان، نسبت به فضای قانونی حاکم بر حوزه خانواده نیز در فیلم‌های مطرح شده،

مشهود است، به نحوی که می‌توان، سیاست جنایی قضائی و حتی تقنینی را به دیده انتقاد نگریست. نباید از نظر دور داشت که عدم سیاست‌های تقنینی صحیح در عرصه خانواده و عدم ابتناء آن بر واقعیات موجود در عرصه روابط خانوادگی ازجمله قواعد سخت‌گیرانه طلاق برای زنان در مقابل سهولت طلاق برای مردان و رویه‌های خاص دادگاه‌ها در رسیدگی به پرونده خشونت‌های خانگی، می‌تواند به شیوع خشونت‌های خانگی و به‌طور خاص جرم همسرکشی به‌ویژه توسط زنان (شوهرکشی) منجر شود.

منابع و مأخذ

- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰). خشونت خانگی، زنان کتک خورده. تهران: سالی.
- باقری، خسرو (۱۳۸۲). مبانی فمینیسم. تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
- بختیاری، آمنه؛ نصیری، بهاره و حقیقی، محمدرضا (۱۳۹۲). صورت‌بندی نظری فمینیسم در مطالعات رسانه‌ای (با ارائه مدل). *مجله مطالعات رسانه‌ای*، دوره هشتم، شماره بیست و سوم. صص. ۸۹-۹۸.
- بهارلویی، مریم (۱۳۹۷)، فیلم زیر سقف‌دودی در دانشگاه یزد، اکران و نقد شد قابل دسترس در پایگاه اینترنتی: <https://snn.ir>
- پیز، کن (۱۳۸۳). جایگاه پیشگیری از جرم در انگلستان. *مجله حقوقی دادگستری*؛ ترجمه مهدی صبوری‌پور، دوره شصت و هشتم، شماره چهل و هفتم. صص. ۱۲۳-۱۴۶.
- جوان جعفری بجنوردی و عبدالرضا، شاهدیده، فرهاد (۱۳۹۳). نقش زنان بزه‌دیده در ارتکاب جرایم جنسی. *پژوهشنامه حقوق کیفری*، سال دوم، شماره هفتم. صص. ۷۱-۴۱.
- حسینی، منصوره (۱۳۹۶). نظریه مربوط به فرصت‌های جرم فعالیت روزمره قابل دسترس در پایگاه اینترنتی: https://donya_e_hoghoogh.com
- حسینی‌زاده، سیدعلی؛ شرفی‌جم، محمدرضا؛ صادق‌زاده قمصری، علیرضا و باقری، خسرو (۱۳۸۹). نقد دیگاه فمینیسم لیبرال در زمینه برابری زن و مرد از منظر قرآن و روایات (مبانی انسان‌شناختی تعلیم و تربیت انسانی). *فصلنامه تربیت اسلامی*، سال

- پنجم، شماره یازدهم، صص. ۳۳-۵۸.
- خالقی، ابوالفتح، جعفری فرانی، حمیدرضا (۱۳۹۸). *نظریه معاشرت‌های ترجیحی ساترلند و بررسی آن از منظر آموزه‌های اسلامی و قوانین موضوعه*. چهارمین کنفرانس ملی توانمندسازی جامعه در حوزه علوم انسانی و مطالعات روانشناسی.
- خانیکی، هادی و فراهانی، مژگان (۱۳۹۴). *قدرت و پاقدرد جنسیتی در سینمای ایران، مقایسه تطبیقی آثار ته‌مین میلانی و رخشان بنی اعتماد*. نشریه زن در فرهنگ و هنر. دوره هفتم، شماره دوم، صص. ۲۰۷-۲۲۲.
- دانش‌ناری، حمیدرضا و حسینی، سیدحسین (۱۳۹۸). *تحلیل محتوای کیفی فیلم جوکر*. *بارویکرد جرم‌شناسی فرهنگی*. *مجله جهانی رسانه*، دوره پانزدهم، شماره یکم، صص. ۷۷-۹۸.
- رحیمی‌نژاد، اسماعیل؛ آقایی، مهدی و قلی‌پور، غلامرضا (۱۳۹۴). *نظریه خنثی‌سازی جرم و ارتباط آن با عدالت‌ترمیمی*. *پژوهشنامه حقوق کیفری*، سال سوم، شماره یازدهم، صص. ۸۵-۱۱۲.
- رضوانی، محمد (۱۳۸۲). *فمینیسم*. *مجله معرفت*، سال دوازدهم، شماره شصت و هفتم، صص. ۳۰-۵۹.
- رفعت‌جاه، مریم؛ ودادهیر، ابوعلی، و علی‌نقیان، شیوا (۱۳۹۷). *تأملی بر تحول پارادیمی مسئله مادری در اندیشه فمینیستی*. *پژوهش‌نامه زن در توسعه و سیاست*، دوره شانزدهم، شماره چهارم، صص. ۵۵۱-۵۷۱.
- زراعت‌پیشه، رویا؛ شیرینی و رنامخواستی، عباس و نجفی‌ابرنادآبادی، علی‌حسین (۱۳۹۹). *کلشه‌های جنسیتی موثر بر وقوع تجاوز جنسی در مؤلفه‌های فرهنگ ایرانی*. *پژوهش حقوق کیفری*، دوره نهم، شماره سی و دوم، صص. ۱۵۱-۱۷۷.
- سلطانی‌گردفرامرزی، مهدی و مرادخانی، همایون (۱۳۹۳). *جرم و جرم‌شناسی در سینمای ایران*. *فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، دوره دهم، شماره سی و چهارم، صص. ۱۱۵-۱۴۲.
- شیرجزی، فاطمه (۱۳۹۳). *تأثیر محصولات هنری در پیشگیری یا کاهش ارتکاب جرم با*

تأکید بر نقش سینما در پیشگیری از جرم. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور تهران.

علی‌وردی‌نیا، اکبر و علیمردانی، منا (۱۳۹۶). کاربست‌های تجربی نظریه فعالیت روزمره در بررسی رفتارهای انحرافی دانشجویان. *مجله جامعه‌شناسی کاربردی*، سال بیست و هشتم، شماره سوم. صص. ۲۴-۱۰.

فراست، مینا (۱۳۹۳). تحلیل مردم‌شناختی خشونت فرهنگی در آثار و فیلم‌های سینمایی ایرانی (مورد مطالعه فیلم جدایی نادر از سیمین، چهارشنبه سوری، سگ‌کشی و بیست). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران مرکز.

قماش، سعید (۱۳۹۴). از جرم‌شناسی علت‌شناختی تا جرم‌شناسی شناختی. *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، دوره هجدهم، شماره هفتاد. صص. ۲۷۱-۲۴۷.

کاوه، محمد (۱۳۹۱). *آسیب‌شناسی بیماری‌های اجتماعی*. تهران: جامعه‌شناسان. کیوان‌آرا، محمود؛ ثقفی‌پور، عابدین؛ رجعتی، فاطمه؛ عباسی، محمدهادی و مطلبی، محمد (۱۳۹۴). بررسی میزان همسرآزاری و برخی عوامل مرتبط با آن در شهر اصفهان. *مجله سلامت و بهداشت*، دوره ششم، شماره چهارم. صص. ۴۵۷-۴۴۸.

الله‌وردی، فرهاد و فرجیها، محمد (۱۳۹۷). برساخت اجتماعی اراذل و اوباش و چالش‌های مفهومی طرح مبارزه با اراذل و اوباش از منظر جرم‌شناسی فرهنگی. *پژوهش‌نامه حقوق کیفری*، سال نهم، شماره دوم. صص. ۵۵-۵۰.

محمدی، منصوره (۱۳۹۱). آسیب‌شناسی قوانین خانواده در بستر یافته‌های جرم‌شناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران مرکز.

مرادی، جمیله (۱۳۹۴). زمینه‌های شکل‌گیری فمینیسم و تأثیر آن در فلسفه معاصر. کارشناسی ارشد، دانشگاه آیت‌الله حائری میبدی.

معظمی، شهاب (۱۳۹۲). *بزهکاری کودکان و نوجوانان*. تهران: دادگستر.

معینی‌فر، حشمت‌السادات. (۱۳۸۸). بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی در رسانه: مطالعه موردی صفحه حوادث روزنامه همشهری. *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، دوره دوم، شماره هفتم. صص. ۱۹۷-۱۶۷.

مگ‌وایر، مایک و دیگران (۱۳۸۹). *دانشنامه جرم‌شناسی آکسفورد*؛ ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی. تهران: میزان.

مهدوی‌فر، مرتضی (۱۴۰۰). علل اصلی و عوامل ایجاد نظریه سبک زندگی در مطالعات کیفری و جرم‌شناختی. *فصلنامه علمی رهیافت‌های نوین در مطالعات اسلامی*، شماره سوم، دوره ششم. صص. ۵۵۹-۵۸۳.

نادری‌نژاد، دنیا (۱۳۹۵). مطالعه شخصیت زن در سینمای ایران پس از انقلاب از دید کارگردانان زن (رخشان بنی‌اعتماد و ته‌مینه میلانی). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور، مرکز شرق تهران.

نجفی‌ابرنده‌آبادی، علی‌حسین (۱۳۷۸-۱۳۷۹). *تقریرات درس جرم‌شناسی (اختصاصی: قتل، سرقت، قاچاق مواد مخدر)*. تهیه و تنظیم: امیرحمزه زینالی، دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال تحصیلی ۱۳۷۸-۱۳۷۹.

نجفی‌ابرنده‌آبادی، علی‌حسین (۱۳۸۳-۱۳۸۴). *تقریرات جامعه‌شناسی جنایی*. تهیه و تنظیم: مهدی صبوری‌پور، دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال تحصیلی ۱۳۸۳-۱۳۸۴، بازبینی شده در مهر و بهمن ۱۳۹۱، توسط مجید صادق‌نژاد نابینی و حامد صفایی.

نصیری سقرلو، اقلیمه (۱۳۹۴). *نقش سبک زندگی در پیشگیری از جرم*. تهران: مجد.

نظرپورهمدانی، پاکزاد (۱۳۹۸). *تحلیل محتوای سریال تلویزیونی کیمیا از منظر خشونت‌خانگی*. پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، دوره هفتم، شماره چهاردهم. صص. ۱۳۲-۱۶۹.

بررسی ابعاد مسئولیت مدنی نقض مالکیت فکری در فضای سایبر

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۳۰

رسول ملکوتی^۱

مونا خلیلزاده^۲

چکیده

در سده‌های ۱۶ و ۱۷ و با طلوع جنبش اصلاح‌طلب مذهب و اندیشه‌های حاکم در عصر رنسانس، با شکایت هنرمندان و پدیدآورندگان، حقوق جنبه مادی و معنوی این آثار به رسمیت شناخته شد. برای حمایت از حقوق مالکیت معنوی علاوه بر قانونگذاری در سطح ملی، به جهت اهمیت، موضوع مورد بررسی اسناد و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی نیز قرار گرفت و منجر به تصویب موافقت‌نامه‌های متعدد بین‌المللی همچون برن، ژنو، پاریس و... شد. در این مقاله سعی شد مسئولیت مدنی حاضران در فضای سایبر ناشی از نقض دو مصداق عمده حقوق مالکیت فکری که عبارت‌اند از: حقوق مؤلف و علامت تجاری در دو بُعد ملی و بین‌المللی با روش کتابخانه‌ای بررسی گردد. نتیجه اینکه اگرچه اطلاق مقررات داخلی مربوط در این حوزه، شامل فضای سایبر (مجازی) نیز هست؛ لکن علاوه بر نقص مقررات، اقتضانات خاص این فضا، مقتضی وضع مقررات ویژه است و شمول مقررات کلی، تأمین‌کننده نیازها در این حوزه نخواهد بود.

کلمات کلیدی

فضای سایبر، مالکیت معنوی، علامت تجاری، مسئولیت مدنی، مسئولیت بین‌المللی

۱- استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی پردیس، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

rasoolmalakooti@yahoo.com

۲- استادیار پژوهشکده حقوقی شهر دانش، تهران، ایران.

Mona.khalilzadeh@gmail.com

مقدمه

نظام حقوقی مالکیت فکری در ایران با فراز و فرودهای فراوانی روبه‌رو بوده است و اکنون در مناسب‌ترین وضعیت خود در دهه‌های اخیر به‌سر می‌برد. این امر در شرایطی به‌منصه‌ظهور رسیده است که شرایط خاص کشورهای در حال توسعه همچون ایران، اجرا و اعمال قوانین مربوط به حمایت از مالکیت فکری، نقش حائز اهمیتی در نوآوری سیاست‌های لازم در این حوزه، توسعه اقتصادی که خود باعث ایجاد برابری درآمد در کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته می‌شود و علاقه به سرمایه‌گذاری خارجی را به همراه داشته است (گرشاسبی‌نیا و بدری ویج، ۱۳۹۱، ص ۵۱).

دامنه حقوق مالکیت فکری احصایی و محدود نمی‌باشد و روز به‌روز بر اثر تکامل زندگی صنعتی و رشد جوامع، بر این مصادیق افزوده می‌شود. وصف مشترک همه این طبقات در بازدارندگی و جنبه سلبی حقوق انحصاری دارنده این حقوق است. دیگران وظیفه دارند که از هرگونه بهره‌برداری ناروا و بدون مجوز آن خودداری نمایند و اگر از این تکلیف سرپیچی کنند، مرتکب نقض حق مالکیت فکری شده‌اند که برحسب قوانین مختلف، ضمانت اجرا و راهکارهای احتیاطی برای آن در نظر گرفته شده است.

با جهت‌گیری صریح اسناد مربوطه در حوزه مالکیت فکری، بازنگری در نظام موجود با اعمال شیوه‌هایی نوین و مورد آزمایش و خطا واقع شده در کشورهای پیش‌رو در این علم، ضروری و اساسی است. یکی از موضوع‌های مهم در این خصوص، مسئولیت مدنی و بین‌المللی ناشی از نقض مالکیت معنوی در حوزه فضای سایبر است. در صورت فقدان شرایط خاص جبران خسارت در حوزه مالکیت فکری در بستر فضای سایبر بدیهی است که می‌توان از شیوه‌های جبران خسارت در حوزه قواعد عمومی مسئولیت مدنی و طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها استفاده کرد؛ اما تنها به‌کارگیری این قواعد، در تمام ابعاد حقوق مالکیت فکری به‌علت نقش و کاربرد خاص این حوزه و بدون شناخت بازیگران حاضر در این بستر توصیه نمی‌شود بلکه بهتر است با شناسایی جنبه‌های مختلف آن و تصویب قوانین و قواعد خاص و اجرایی، با نگاهی بر رویه و عملکرد کشورهای پیش‌رو در این علم، به اصل جبران کامل خسارت در حوزه مالکیت فکری نزدیک‌تر شویم.

رعایت توازن و تناسب بین شیوه جبران خسارت و فعل زیانبار در حوزه مالکیت فکری، شرط است. اینکه نقض حق با چه شیوه‌ای صورت گرفته باشد روی شیوه جبران، تأثیر مستقیم دارد و دادگاه هم با توجه به فعل زیانبار، شیوه جبران را در حوزه‌های مختلف مالکیت فکری تعیین می‌کند. همچنین با توجه به تصویب اسناد بین‌المللی با موضوع حمایت از مالکیت معنوی، می‌توان قواعد موجود در این اسناد و موافقت‌نامه‌ها را به بستر فضای سایبر نیز بسط داد؛ زیرا که امروزه با دسترسی جهانی به تارنماها و آثار حاصل از مالکیت معنوی، بحث نقض مالکیت فکری از حالت اصل سرزمینی بودن^۱ خارج شده است. در این مقاله تلاش شده نقض این مالکیت و مسئولیت ناشی از آن در بعد ملی و بین‌المللی بررسی شود. برای رسیدن به این مقصود ابتدا بازیگران حاضر در حوزه فضای سایبر معرفی و سپس مسئولیت هر کدام بررسی می‌شوند.

۱- بازیگران حاضر در فضای سایبر

مقصود از بازیگران حاضر در فضای سایبر اشخاصی هستند که به انحاء مختلف در فضای سایبر حضور دارند؛ اما فعالیت ایشان در قالب‌های خاصی تقسیم‌بندی شده است^۲ به عبارت دیگر بازیگران، همان فعالان فضای سایبر می‌باشند. در فضای سایبر به طور عمده دو دسته بازیگر وجود دارند (ملکوتی، ۱۳۹۵، ص. ۳۰): واسطه‌های اینترنتی^۳ و کاربران به مفهوم اعم.^۴

۱-۱- واسطه‌های اینترنتی^۵

در دنیای سایبر به اقتضای ماهیت این فضا، تعامل و ارتباط میان اشخاص نیز به صورت

1. Principle of territoriality

۲. مثلاً اگرچه در دانشگاه افراد زیادی حضور دارند؛ اما همگی در سه قالب دانشجو، کارمند و استاد قابل تقسیم‌بندی هستند.

3. Internet Intermediates

4. Subscription or Users

۵. این واسطه‌ها خود زیر مجموعه واسطه‌های الکترونیک به مفهوم عام خود هستند.

مجازی و غیرواقعی^۱ صورت می‌پذیرد؛ بنابراین شالوده و اساس نهاد ارتباط در این فضا، به شکل ارتباط از راه دور تبلور و عینیت پیدا می‌کند و این کار علی‌القاعده به عهده نهادهایی است که واسطه اینترنتی نامیده می‌شوند و بدون اینها اصولاً برقراری ارتباط در فضای سایبر ممکن نخواهد شد.

واسطه‌های اینترنتی اشخاصی هستند که به طور کلی وظیفه‌ی ایجاد زیرساخت‌های لازم برای تحقق و توسعه ارتباطات مجازی، حفظ و انتقال داده‌ها، حفظ امنیت داده‌ها و محتوا و همچنین میزبانی داده‌ها را بر عهده دارند (صادقی، ۱۳۸۸، ص. ۱۸۰). همان‌طور که از نام این گروه پیداست همواره میانجی و مابین دو شخص یا دو گروه یا دو داده پیام هستند. پس واسطه‌های اینترنتی، میانجی‌هایی (ملکوتی، ۱۳۹۵، ص. ۹۰) هستند که امکان انتقال و اجرای محتوا میان اشخاص ثالث را در فضای اینترنت فراهم می‌آورند که این ایجاد امکان می‌تواند شامل خدماتی از قبیل امکان دسترسی به اینترنت، انتقال اطلاعاتی که به وسیله اشخاص ثالث تولید شده است نیز باشد؛ اما آنچه مسلم است اینکه واسطه‌های اینترنتی علی‌القاعده خود به صورت علی‌الراس اقدام به انتشار اطلاعات و محتوا در فضای سایبر خواهند کرد بلکه واسطه انتشار اطلاعات توسط اشخاص ثالث هستند.^۲ عمده‌ترین واسطه‌های واسطه‌های اینترنتی، عبارت‌اند از:^۳

۱-۱-۱- ایجادکنندگان نقطه تماس بین‌المللی یا تأمین‌کنندگان خدمات دسترسی^۴

ایجادکنندگان نقطه تماس بین‌المللی اصلی‌ترین واسطه در ارتباطات اینترنتی هستند؛ چراکه هرگونه ارتباط بین اشخاص حقیقی و حقوقی با اینترنت صرفاً از طریق این واسطه‌ها برقرار می‌شود. به موجب بند یک از آیین‌نامه نحوه اخذ و ضوابط فنی نقطه

۱. غیرواقعی در اینجا یعنی غیرملومس اما حقیقی.

2. Karine Perset, THE Economic and Social Role of Internet Intermediaries, of the OECD's Directorate for Science Technology and Industry, 2010, P 9, at:

<http://www.oecd.org/internet/ieconomy/44949023.pdf>.

3. Joseph R, Matthews Mary Helen Gillespie, Service Providers ASPs, ISPs, MSPs, and WSPs A Wiley Tech Brief, Wiley Computer Publishing, P39, at: bookzz.org.

4. Accessee Service Provider (A.S.P).

تماس بین‌المللی مصوب ۱۳۸۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی ایجادکننده این خدمت در کشور ما منحصرأ دولت است.

۲-۱-۱- ارائه‌دهندگان خدمات اینترنتی (رساها)^۱

این دسته صرفاً نقش واسطه میان کاربران (مصرف‌کنندگان اینترنت) و ایجادکننده نقطه تماس بین‌المللی (دولت) را بر عهده دارند. رساها نهادهایی هستند که امکان اتصال یا دسترسی اشخاص به اینترنت و فضای سایبر را فراهم می‌آورند. اگرچه رساها می‌توانند خدمات متنوع دیگری از جمله میزبانی تارنها و ارائه محتوا را بر عهده بگیرند؛ اما مهم‌ترین وظیفه و خدمت ایشان ارائه خدمات دسترسی به اینترنت است.^۲ به عبارت دیگر ارائه‌دهندگان خدمات اینترنتی، واسطه‌هایی هستند که هر گونه پیام الکترونیکی را از شخص خاصی به نفع شخص دیگری دریافت، ذخیره و یا ارسال می‌دارند یا هر خدمت دیگری را در ارتباط با آن پیام و محتوای الکترونیکی ارائه می‌کنند.^۳ خدمت دسترسی به اینترنت که ISP یا رساها ارائه می‌کنند ممکن است از طریق سیم و تجهیزات فیزیکی و بیرونی^۴ مانند تلفن صورت گیرد یا اینکه بدون استفاده از هریک از تجهیزات و امکانات جانبی و فیزیکی^۵ اقدام به ارائه خدمات دسترسی به اینترنت برای کاربران خود نمایند. به عبارت دیگر رساها به مؤسسه‌ای اطلاق می‌شوند که امکان دستیابی و ارتباط کاربران به اینترنت را به اشکال مختلف از طریق مودم یا خطوط ویژه فراهم می‌کنند.^۶ رساها در انواع و اشکال گوناگون از قبیل شرکت، دانشگاه، دستگاه دولتی و مانند آن فعالیت می‌کنند؛ مثلاً در شرایط فعلی شرکت‌هایی مانند مخابرات، ایرانسل، مبین‌نت و ... در کشور

1. Internet Service Provider (I.S.P).

2. Tanya Aplin, Internet Service Provider Liability for Moral Rights Infringement in Australia, p 2, at: <http://www.austlii.edu.au/au/journals/DigTechLawJl/1999/8.html>.

۳. این مفهوم به‌صراحت در ماده ۲ قانون فناوری اطلاعات هند در تعریف ارائه‌دهندگان خدمات اینترنتی مقرر شده است.

4. Wired.

5. Wireless.

6. Tanya Aplin, Internet Service Provider Liability for Moral Rights Infringement in Australia, Digital Technology Law Journal, Vol, 1, n, 1, P 2, at: www.murdoch.edu.au/dtlj/vol1n1p2.htm.

ما، رسا هستند.

۲-۱- کاربران به مفهوم اعم^۱

این دسته عمده‌ترین و پُرشمارترین بازیگران حاضر در فضای سایبر هستند و تعداد ایشان در ایران و جهان رو به ازدیاد است.^۲ پایگاه مرکز اینترنت، کاربر را فردی می‌داند که در حال حاضر توانایی اتصال به اینترنت را دارا باشد. یعنی باید یک نقطه دسترسی به اینترنت را داشته باشد و دانش اولیه در مورد چگونگی استفاده از فناوری وب را دارا باشد.^۳ کاربران به سه دسته قابل تقسیم‌اند:

الف- مصرف‌کننده نهایی

مصرف‌کننده نهایی^۴ کاربری است که به هر نحو و روش وارد فضای سایبر می‌شود و از خدمات آن به عنوان مصرف‌کننده و نه تولیدکننده، بهره‌مند می‌شود. اگرچه کاربران اینترنت در نوشته‌های تخصصی به گروه‌های گوناگون تقسیم شده‌اند،^۵ مانند کاربران ساده،^۶ کاربران متخصص^۷؛ اما این گروه‌بندی‌ها در موضع بحث منشأ اثر نیست؛ بنابراین کاربر نهایی صرفاً از محتوایی که در فضای سایبر وجود دارد بهره‌مند می‌گردد و نقش مصرف‌کننده محتوا یا جستجوگر^۸ را دارد.

ب- ارائه‌دهندگان خدمات میزبانی یا دایرکنندگان تارنها^۹

این بازیگران یک محل ذخیره دیجیتال در فضای سایبر فراهم می‌آورند که از طریق اینترنت قابل دستیابی می‌باشد. نوع داده‌هایی که در سیستم میزبان ذخیره می‌شود متنوع بوده و شامل نرم‌افزارهای رایانه‌ای و اسناد متنی و گرافیکی و هر نوع داده دیگری

1. User.

2. www.amar.org.ir.

3. www.itna.ir.

4. Final Consumer

5. James P. Jenal, What is a User not a User? Finding the Proper Role for Republication Liability on the Internet, Losangeles entertainment Law Review, 2004, vol, 24, P 475.

6. Native – Users.

7. Power- Users.

8. Searcher.

9. Host Service Provider.

می‌شود؛ بنابراین دایرکنندگان تارنها محلی را در فضای سایبر تعبیه می‌کنند که به اشخاص ثالث و کاربران امکان بارگذاری هرگونه اطلاعات و محتوایی را بر اساس نوع و هدف طراحی شده توسط میزبان فراهم می‌آورد. از مصادیق میزبانی در کشور ما می‌توان به تارنمای آپارات^۱ و کتابناک^۲ اشاره کرد که دو میزبان ارائه انواع محتوای صوتی و تصویری و کتاب هستند.

در تعریف میزبانی گفته شده است: «ارائه خدمات پایدار ذخیره اطلاعاتی است که بر روی سرور میزبان قرار گرفته و برای اشخاصی که تمایل دارند آنها را مشاهده کنند، قابل دسترسی است»^۳؛ بنابراین درحقیقت ارائه‌دهندگان خدمات میزبانی نوع دیگری از کاربران به مفهوم عام هستند. خدماتی که این گروه ارائه می‌کنند غالباً در دو شکل خواهد بود: ۱- مکانی را برای اشتراک‌گذاری^۴ اطلاعات توسط سایر کاربران فراهم می‌آورند. ۲- مکان تعبیه‌شده محل ارائه محتویات اختصاصی ایشان است.^۵ در ارائه خدمت نوع دوم، این گروه تأمین‌کننده محتوا نیز قلمداد می‌شوند. میزبان‌های از نوع دوم در مقایسه با نوع اول از اطمینان و امنیت بیشتری برخوردار هستند و انعطاف‌پذیری بیشتری دارند و مطالب و محتویات با سلیقه مدیر یا مالک میزبان بارگذاری می‌شود.^۶

ج- تأمین و تولیدکنندگان محتوا^۷

تأمین‌کننده محتوا، کاربری است که مبادرت به ایجاد یا قراردادن اطلاعاتی خواه به‌صورت متن، تصویر یا صوت و مانند آن در فضای مجازی می‌نماید (صادقی، ۱۳۸۸، ص. ۱۸۷)؛ بنابراین عنوان تأمین‌کنندگان محتوا می‌تواند شامل هر شخصی شود که با اینترنت و فضای سایبر ارتباط دارد. محتوایی که توسط این دسته از بازیگران فضای سایبر در این فضا قرار می‌گیرد می‌تواند به‌صورت (قابل تخلیه)^۸ یا به‌صورت (فایل جاری قابل

1. www.aparat.com

2. www.ketabnak.com

3. Morgan lavancy, Le Responsabilite Delictuelle sur Internet en Droit Suisse, 2002, P 61, at: www.Droit-technologie.org.

4. Shared Hosting.

5. Dedicated Hosting.

6. http://www.techopedia.com.

7. Content Provider.

8. Downloadable Content.

رویت)^۱ باشد. محتواهای قابل رویت و به‌صورت فایل جاری را می‌توان به محض دسترسی به آن، شنید یا رویت کرد؛ اما محتوای قابل تخلیه یک شکلی از یک فایل است که می‌توان روگرفت آن را از تارنمای اینترنت بر روی رایانه متعلق به خود تخلیه و ذخیره کرد؛ مثلاً ارائه خدماتی که در یوتیوب یا آپارات انجام می‌شود از این دسته هستند؛ بنابراین تولید محتوا، عملی است که از هر کاربری برمی‌آید.

۲- مسئولیت مدنی ناشی از نقض علائم تجاری در فضای سایبر

از شاخه‌های مهم حقوق مالکیت فکری، بحث نقض علائم تجاری و مالکیت صنعتی است. علامت تجاری نشانه‌ای است که کالاهای تولیدشده یا خدمات ارائه شده توسط یک شخص یا بنگاه اقتصادی را از کالاهای یا خدمات شخص یا بنگاه اقتصادی دیگر متمایز می‌سازد و مصرف‌کننده به‌وسیله آن علامت می‌تواند کالا را از سایر تولیدات مشابه تشخیص دهد (زاهدی، ۱۳۷۹، ص. ۱۲۶). بند الف ماده ۳۰ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶ در تعریف علامت تجاری مقرر می‌دارد: «علامت یعنی هر نشان قابل رؤیتی که بتواند کالاهای یا خدمات اشخاص حقیقی یا حقوقی را از هم متمایز سازد». علائم تجاری ثبت شده به مالک آن حق استفاده انحصاری از منافع مادی و معنوی آن را اعطا می‌نماید و تبعاً می‌تواند مانع از استفاده و دخالت دیگران در آن نیز بشود (ملکوتی، ۱۳۹۵، ص. ۷۰).

حوزه فضای سایبر نسبت به جهان واقعی بسیار مستعدتر و گسترده‌تر می‌تواند شاهد نقض علائم تجاری باشد. همان‌طور که امکان نقض علائم تجاری در این فضا بیشتر است، امکان اطلاع از نقض‌های انجام گرفته نیز برخلاف جهان واقعی آسان‌تر است؛ مثلاً صاحب علامت تجاری با مشاهده یک برند یا برنامه تبلیغاتی در اینترنت از نقض علامت تجاری خود در نقطه دیگری آگاه می‌گردد. هر استفاده و کاربرد علائم تجاری در فضای سایبر نقض محسوب نمی‌شود بدیهی است که نقض علامت تجاری زمانی رخ خواهد داد که کاربرد آن سبب شود که امر بر بینندگان آن صفحه اینترنتی مشتبه شود و گمان کنند

1. Real – Time Content.

آن علامت مربوط به صاحب صفحه است؛ اما اگر استفاده از علامت به گونه‌ای باشد که چنین مطلبی را القا نکند، امر مشمول نقض علامت تجاری نخواهد شد؛ مثلاً شخصی که تارنمایی را پردازش می‌کند و آن تارنما تجربه کاری او را با نرم‌افزار مایکروسافت توضیح می‌دهد، می‌تواند علائم تجاری مایکروسافت را برای ارجاع به این مطلب به کار برد بدون اینکه ادعایی نسبت به علامت داشته باشد و در این صورت نقض علامت صورت نخواهد گرفت؛ البته اگر دارنده این صفحه اینترنتی این علامت را به گونه‌ای به کاربرد که سبب این گمان برای بینندگان شود که مایکروسافت به گونه‌ای از این صفحه اینترنتی مثلاً حمایت می‌کند یا وابسته به آن است، در این صورت نقض علامت تجاری رخ داده است.

نقض علایم تجاری در اینترنت توسط سه دسته از بازیگران حاضر در این فضا یعنی رساها، ارائه‌دهندگان محتوا و کاربران نهایی ممکن است؛ مثلاً اگر یک رسا یا ارائه‌دهنده خدمات اینترنتی خدماتش را تحت یک علامت تجاری تبلیغ کند که آن علامت برای بیننده توهم علامت مشهور دیگری را بنماید، یقناً نقض علامت تجاری توسط رسا اتفاق افتاده است در این مورد رسا در نقض علامت تجاری مباشرت داشته و مستقیماً اقدام به نقض نموده‌اند.

علاوه بر آن ارائه‌کنندگان محتوا و کاربران نهایی نیز ممکن است مستقیماً از طریق بارگذاری یا تخلیه فایل‌های محتوا یا استفاده غیرمجاز از تبلیغات، اقدام به نقض مباشرتی علامت تجاری نمایند؛ البته با عنایت به جهانی بودن خصیصه اینترنت، استفاده از هر قسم علامت تجاری روی اینترنت را نباید به دلیل وجود یک حق معارض در یک کشور خاص ممنوع کرد بلکه ممنوعیت استفاده از علامت را باید محدود به فرضی کرد که استفاده اینترنتی آن در کشوری که علامت را به رسمیت می‌شناسد، اثر تجاری داشته باشد و نباید به کارگیری آن را در همه دنیا محدود نمود (اصلائی، ۱۳۸۹، ص. ۳۱).

در قانون ایران صرفاً دعوای نقض حق بر علامت تجاری قابل رسیدگی می‌باشد و ادعای ضعیف شدن علامت تجاری ضمانت اجرای حقوقی ندارد. این ادعا را صرفاً به وسیله قواعد عام مسئولیت مدنی می‌توان جبران نمود. قوانین ایران در جهت حمایت از علائم تجاری در فضای سایبر کامل نیست و نیاز است که قواعد خاصی در این رابطه

تدوین گردد. قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶، تا حد قابل توجهی از مقررات تریپس^۱ که خود پیش‌شرط پیوستن کشورها به سازمان تجارت جهانی^۲ است بهره برده است. در واقع کشورها برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی ملزم به درج قوانین مربوط به تریپس در قوانین ملی خود می‌باشند؛ زیرا که ثبت اختراع در قلمرو ملی، تنها حمایت کشور ثبت شده را به همراه خواهد داشت؛ اما از آنجاکه برخی اختراعات نیازمند حمایت جهانی می‌باشند، درج قوانین مربوط به اسناد بین‌المللی در قوانین ملی، می‌تواند باعث حمایت از حقوق ناشی از اختراع در سطح ملی و بین‌المللی باشد (زاهدی، ۱۳۸۹، ص. ۳۰). با بررسی قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری، به وضوح قابل احراز است که این قانون به شدت تحت تأثیر تریپس بوده است. تشکیل اتحادیه پاریس که به دنبال تصویب موافقت‌نامه پاریس در سال ۱۸۸۳ به وجود آمد و همچنین اتحادیه بین‌المللی همکاری در ثبت اختراعات که به دنبال تصویب معاهده همکاری ثبت اختراعات^۳ در سال ۱۹۷۰ تأسیس شد، همگی حاکی از تلاش جامعه جهانی برای ایجاد یک نظام بین‌المللی حمایت از اختراعات می‌باشد.

مهم‌ترین ضمانت اجرای موجود در حوزه مسئولیت مدنی، در ارتباط با نقض حقوق علائم تجاری در فضای سایر جبران خسارت و اعاده وضع به حالت سابق می‌باشد. خسارات مادی، معنوی و عدم‌النفع در این رابطه قابل جبران هستند همچنین می‌توان اقدامات تأمینی مانند صدور دستور موقت نسبت به کالاهایی که به وسیله نقض حقوق علائم تجاری به فروش می‌رسند را اعمال نمود و آن‌ها را توقیف کرد. طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در برابر اعمال متخلفانه مصوب سال ۲۰۱۰ میلادی، که توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل تدوین شده است نیز به اعاده وضعیت به حالت سابق، به عنوان اولین و بهترین راه برای جبران خسارت اشاره داشته است. در بخش طرق جبران خسارت این طرح مقرر شده است که: «اصل اساسی مندرج در معنای واقعی یک عمل غیرقانونی، اصلی که به نظر می‌رسد توسط کنش بین‌المللی و به‌ویژه توسط آرای

1. Trips
2. WTO
3. PCT

دادگاه‌های داوری ایجاد شده است، آن است که جبران خسارت باید تا آنجا که ممکن است تمامی نتایج عمل غیرقانونی را محو سازد و وضعیتی را که اگر آن عمل صورت نگرفته بود به احتمال زیاد وجود می‌داشت، مجدداً برقرار سازد. اعاده وضعیت به حالت سابق چنانچه ممکن نباشد، پرداخت مبلغی مطابق با ارزشی که اعاده وضعیت به حالت سابق داراست؛ [یا] اگر ضروری باشد، حکم به جبران خسارت، در برابر ضرر متحمل شده، که توسط اعاده وضعیت به حال سابق یا پرداخت به جای آن جبران نخواهد گشت. اینها اصولی هستند که باید برای تعیین میزان خسارت مناسب، در برابر یک عمل مغایر با حقوق بین‌الملل به کار روند.^۱ نکته حائز اهمیت در خصوص اعاده وضعیت به حالت سابق چه در سطح مسئولیت مدنی و چه در سطح مسئولیت بین‌المللی، اینجاست که آیا در تمامی شرایط امکان اعاده وضع به حالت سابق توسط شخص یا اشخاص ناقض مقررات مالکیت فکری و صنعتی وجود دارد؟ بدیهی است که در برخی موارد این قاعده قابلیت اعمال را نداشته که در این صورت به طرق دیگر از جمله پرداخت غرامت، جبران زیان معنوی مانند درج در رسانه‌های ملی بعضاً امکان جبران خسارت فراهم خواهد شد (خلیل زاده، ۱۳۹۳، ص. ۱۹).

به کارگیری علامت تجاری در تجارت الکترونیکی موجب بروز چالش میان دو اصل «سرزمینی بودن حق بر علامت تجاری» و «جهانی بودن اینترنت» شده است. مقابله با همه صور استعمال علامت تجاری به بهانه وجود یک حق معارض در کشوری خاص، موجب ترجیح اصل سرزمینی بودن علامت، بر خصیصه جهانی بودن اینترنت می‌شود؛ لذا منع استفاده از علامت باید محدود به محل خاص شود که علامت در آنجا به رسمیت شناخته شده است. تشخیص چنین محلی با توجه به بدون مرز و مکان بودن اینترنت کار دشواری است. از سوی دیگر، احکام صادره از دادگاه کشوری خاص که علامت را به رسمیت می‌شناسد، نباید موجب منع کلی استفاده از علامت بر روی اینترنت شود؛ زیرا این امر به منزله نفی اصل سرزمینی بودن این حق است (اصلائی، ۱۳۸۹، ص. ۲۲).

در نظام بین‌المللی، حمایت از علائم تجاری و مقابله با نقض آن، بر اصل سرزمینی

بودن این حقوق مبتنی است. یعنی کشوری که حق در آن ایجاد و ثبت شده است، حدود و ثغور حمایت از حق را تعیین و حق راجع به علامت تنها در آن سرزمین قابل حمایت خواهد بود. مطابق با این اصل، نقض حق در خارج از کشور محل ثبت، قابلیت حمایت بین‌المللی را ندارد. در این راستا موافقت‌نامه پاریس در بند ۱ ماده ۲ و بند ۳ ماده ۶،^۱ موافقت‌نامه تریپس در ماده ۱ و ۳^۲ برای حمایت از ممانعت از نقض علایم تجاری در عرصه بین‌المللی اصل رفتار ملی برای دول عضو را مورد توجه قرار داده‌اند. همچنین قانون ثبت اختراعات، علایم تجاری و طرح‌های صنعتی ایران نیز ضمن پذیرش این اصل و از آنجا که ایران نیز از اعضای موافقت‌نامه پاریس می‌باشد، سعی در هماهنگی با موافقت‌نامه‌های بین‌المللی را داشته است.

در بین اسناد بین‌المللی ذکر شده در حال حاضر موافقت‌نامه دوم رم بیشترین توجه را به نقض علایم تجاری در سطح جهانی داشته است که بیشترین نزدیکی را به نقض حقوق مالکیت صنعتی و علایم تجاری در بستر سایبر را دارا است. ماده ۳ موافقت‌نامه دوم رم مقرر می‌کند که قانون حاکم محدود به قوانین کشورهای عضو اتحادیه اروپا نمی‌شود بلکه در سطح جهان قابل تعیین است؛ بنابراین در فضایی درهم‌تنیده سایبر که می‌تواند عمل زیانبار در نقطه‌ای از جهان صورت گرفته و آثار خود را در گوشه‌ای دیگر از جهان به نمایش بگذارد (خلیل‌زاده، بیشین، ص ۷۰)، پیروی از مفاد موافقت‌نامه دوم رم می‌تواند راهگشا در برابر نقض حقوق ناشی از اختراع و ثبت علام تجاری در فضای سایبری باشد؛ زیرا که این موافقت‌نامه تنها موافقت‌نامه بین‌المللی است که اصل سرزمینی بودن را در برابر نقض حقوق مالکیت فکری مورد تأیید قرار داده است.

قانون تجارت الکترونیکی ایران در مورد ضمانت اجراهای مدنی نقض حقوق مالکیت فکری مقرر و ویژه‌ای ندارد، با این حال می‌توان حکم کلی ماده ۷۸ این قانون که در باب جبران خسارت آمده را به حقوق مالکیت فکری به عنوان یکی از مصادیق این ماده تسری

1. The Paris Convention for the Protection of Industrial Property, signed in Paris, France, on 20 March 1883, was one of the first intellectual property treaties. It established a Union for the protection of industrial property.
2. Agreement on Trade-Related Aspects of Intellectual Property Rights (TRIPS) signed in Marrakesh, Morocco on 15 April 1994.

داد. ماده مزبور مقرر می‌دارد: «هرگاه در بستر مبادلات الکترونیکی در اثر نقص یا ضعف سیستم مؤسسات خصوصی و دولتی، به‌جز در نتیجه قطع فیزیکی ارتباط الکترونیکی، خسارتی به اشخاص وارد شود، مؤسسات مزبور مسئول جبران خسارت وارده می‌باشند مگر اینکه خسارت وارده ناشی از فعل شخصی افراد باشد که در این صورت جبران خسارت بر عهده این اشخاص خواهد بود». از این ماده استنباط می‌شود که چنانچه نقص یا ضعف سیستم رایانه‌ای اشخاص حقوقی موجب تضییع حقوق پدیدآورندگان یا صاحبان حقوق مرتبط شود، اشخاص حقوقی عمومی یا حقوق خصوصی که مسئول نقص یا ضعف سیستم بوده‌اند مسئول شناخته می‌شوند مگر آنکه شخص حقیقی مستقیماً موجب ورود خسارت باشد بی‌آنکه عمل او به نقص یا ضعف سیستم مربوط باشد. از آنجاکه در بحث مسئولیت مدنی، نتیجه عمل یعنی ورود خسارت معیار ارزیابی است و ویژگی‌هایی مانند استخدام در یک مؤسسه دولتی تأثیری در این امر ندارد، حکم ماده را می‌توان به کاربران عادی (ناقصان غیرمستخدم) نیز تعمیم داد؛ اما این تفسیر با ظاهر ماده در تناقض است و به‌نظر نمی‌رسد با توجه به صراحت عبارت «در اثر نقص یا ضعف سیستم مؤسسات خصوصی یا دولتی» بتوان به مسئولیت سایر کاربران با استناد به این ماده حکم داد و برای جبران این نقیصه می‌توان به قواعد عام مسئولیت از جمله ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی توسل نمود. قانون تجارت الکترونیکی در خصوص سایر ضمانت اجراها مانند اقدامات موقت و تأمینی برای متوقف ساختن نقض یا ضبط آثار حاصل از جرم یا ابزارهای ارتکاب جرم ساکت است. در حوزه مسئولیت بین‌المللی نیز با در نظر گرفتن طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در برابر اعمال متخلفانه، بعضاً می‌تواند عمل متخلفانه صورت گرفته توسط شخص خصوصی را به‌مثابه عمل دولت تلقی کرد که در این صورت مسئولیت بین‌المللی دولت را به همراه خواهد داشت. بدیهی است برای احراز مسئولیت بین‌المللی دولت باید رابطه بین دولت و شخص حقیقی از جمله کنترل، هدایت و رهنمود دولت بر اعمال ایشان قابل احراز بوده و یا شخص خصوصی در استخدام دولت بوده و در سمت رسمی خود عمل کرده باشد (زمانی و میرزاده، ۱۳۹۳، ص. ۸۷).

۳- مسئولیت مدنی ناشی از نقض حقوق مؤلف در فضای سایبر

یکی از عمده‌ترین مصادیق اعمال زیانبار ارتكابی در حوزه فضای سایبر اعمالی است که موجب نقض حقوق ناشی مالکیت فکری و تولیدات ناشی از اندیشه به معنی اعم می‌گردد. از پرشمارترین اعمال زیانبار در فضای سایبر، نقض حق مؤلف یا کپی‌رایت^۱ است. در کشور ما نیز در دهه ۷۰ نخستین پرونده‌های مرتبط با فضای سایبر در این خصوص مطرح شد. «شکایت شرکت نرم‌افزاری سینا علیه شرکت واژه‌پرداز مبنی بر تکثیر و فروش غیرمجاز نرم‌افزارهای تهیه شده شرکت نرم‌افزاری سینا، که موجب صدور رأی در تاریخ ۱۳۷۲/۴/۳ در مورد نرم‌افزارهای رایانه‌ای با استناد به قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ شد» را می‌توان نخستین پرونده طرح شده در ارتباط با مسئولیت مدنی در این حوزه دانست (عالی‌پور، ۱۳۸۹، ص. ۱۲۸).

نقض کپی‌رایت بدین معنی که شخصی در فضای سایبر حقوق انحصاری پدیدآورندگان آثار را کپی نماید یا بدون اجازه مالک به نام خود منتشر کند یا به نوعی به خود منتسب کند یا ترجمه نماید. حقوق متعلق به آثار مورد حمایت قانون، به دو دسته حقوق مادی و معنوی تقسیم می‌شوند که به هر اقدامی که منجر به تضییع هر یک از این دو حقوق گردد، نقض کپی‌رایت گفته می‌شود. مصرف‌کننده در فضای سایبر باید خواه از طریق اجتناب استفاده از اثر دیگری، خواه با قبول پرداخت قیمت اثر به این حق احترام بگذارد (دبلفون، ۱۳۸۸، ص. ۱۲۳).

در حقوق کشور ما قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ وجود دارد که موضوع آن حمایت از کپی‌رایت است. اگرچه در این قانون به اقتضای سال تصویب هیچ اشاره‌ای به نقض کپی‌رایت و حمایت از آثار منتشره در فضای سایبر نشده است؛ اما دامنه این قانون به قدری موسع هست که بتوان آن را حاکم بر آثار منتشره در این فضا هم دانست. علاوه بر آن قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای مصوب ۱۳۷۹ نیز در این رابطه وجود دارد و در قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲ به طور غیرمستقیم احکامی در این رابطه وجود دارد. نقض حقوق مؤلف در

1. Copyright infringement

فضای سایبر حداقل توسط سه گروه متصور است: ۱- توسط رساها؛ ۲- توسط تولیدکنندگان محتوا و ۳- توسط کاربران.

۱-۳- نقض حقوق مؤلف توسط رساها

گفته شده است که عمده‌ترین موارد نقض کپی‌رایت توسط ارائه‌دهندگان خدمات اینترنتی یا رساها صورت می‌گیرد (انصاری، ۱۳۸۲، ص. ۲۲). در تبیین وظایف رساها به معنی اخص گفته شد که رساها واسطه‌هایی هستند که خدمات دسترسی به اینترنت را برای کاربران به مفهوم اعم فراهم می‌کنند و علی‌القاعده در این رابطه دریافت وجه نیز می‌کنند. طبیعی است که در این مورد رساها چون رکن اصلی دسترسی به اینترنت هستند، خواسته یا ناخواسته در نقض کپی‌رایت توسط کاربران مشارکت خواهند نمود؛ مثلاً کاربری با استفاده از اینترنتی که رسا ارائه کرده به فضای سایبر دسترسی و اقدام به انتشار بدون اذن کتاب شخص دیگری نماید در این صورت مسئولیت رسا از باب تسبیب اگر چه دور از ذهن؛ اما ممکن است مطرح گردد.

علاوه بر آن رساها ممکن است به‌خاطر نقض کپی‌رایت به‌طور مستقل و مستقیم نیز مسئول شناخته شوند و آن در حالتی است که در ارائه خدمات اینترنتی یعنی عمل به وظیفه خود، از وسایل و تجهیزاتی استفاده نمایند که بدون دخالت مستقیم یک شخص، اقدام به کپی‌کردن نمایند^۱؛ مانند استفاده از رایانه‌ای که همانند یک سرور عمل می‌کند یا در مورد سرورهای گروه‌های خبری که به‌وسیله رساها کنترل می‌شوند و هر روز هزاران فایل از گروه‌های خبری را کپی می‌کنند. گرچه بسیاری از فایل‌ها مسلماً حاوی مطالب و آثار حمایت شده به‌وسیله حقوق کپی‌رایت می‌باشند؛ اما هیچ‌گاه رساها به‌خاطر نقض حقوق مؤلف در این رابطه مسئول شناخته نشده‌اند و علت این امر آن است که سرورهای گروه خبری برای آنها ناشناخته بوده و آنها مستقلاً عمل می‌کنند (انصاری، ۱۳۸۲، ص. ۲۳).

۱. مراجعه کنید به: رحمانی، هادی، مسئولیت مدنی رسا در تجارت الکترونیکی، تهران: مجد، ۱۳۹۴، ص ۸۵ به بعد.

۲-۳- نقض حقوق مؤلف توسط ارائه‌کنندگان محتوا

این دسته از بازیگران حاضر در فضای سایبر با ارائه اطلاعات و تصاویر و ... در این فضا می‌توانند از ناقضان حقوق مؤلف باشند. تصاویر و مطالبی که توسط این دسته از بازیگران ارائه می‌گردد به طرق مختلف ایجاد می‌شود. گاهی ارائه‌دهندگان، خود اقدام به طراحی و خلق آنها می‌کنند و گاهی از تصاویر متعلق به ثالث استفاده می‌کنند. در صورت اول، علی‌القاعده سخنی نیست و حتی اثر خلق شده از جانب این اشخاص می‌تواند موضوع حمایت حقوق مالکیت فکری نیز قرار گیرد؛ اما اگر مطالب ارائه شده، تصویر یا متن متعلق به دیگری باشد یا در خلق تصاویر و مطالب از آثار دیگران استفاده شده باشد، می‌تواند مصداق نقض کپی‌رایت توسط ارائه‌کنندگان محتوا باشد؛ البته برخی تصاویر و متون آزاد نیز در اینترنت وجود دارند بدین معنی که برخی تصاویری را عرضه می‌کنند که برای استفاده دیگران باشد. بدیهی است که استفاده از این تصاویر تا زمانی که شرایط پیشنهاددهنده در استفاده از آن رعایت شود، مسئولیتی ایجاد نخواهد کرد.

۳-۳- نقض حقوق مؤلف توسط کاربران نهایی

بدیهی است کاربران یا مصرف‌کنندگان نهایی چون عمده‌ترین بازیگران حاضر در فضای سایبر هستند، شمار تخلفات ارتكابی از جانب ایشان نیز به نسبت سایرین بیشتر خواهد بود. کاربران مزبور با تخلیه کردن فایل‌هایی که توسط رساها یا ارائه‌دهندگان محتوا ارائه می‌شود، به‌طور مستقیم اقدام به نقض کپی‌رایت می‌نمایند؛ البته نقض کپی‌رایت ممکن است از طریق پیوند^۱ به برخی تارنماهای مشخص باشد. بدین‌صورت که کاربر دیگری با ایجاد پیوند در تارنمای اختصاصی خود نسبت به اثر متعلق به دیگری، دسترسی کاربر نهایی را به آن اثر فراهم آورد و کاربر مزبور با مراجعه و تخلیه آن، نقض کپی‌رایت نماید.

برابر ماده ۲۲ قانون حمایت از حقوق مؤلفان، هنرمندان و مصنفان ۱۳۴۸ در صورتی از یک اثر حمایت می‌شود که آن اثر برای نخستین‌بار در ایران چاپ یا پخش یا منتشر یا اجرا

1. Link

شده و پیش‌تر از آن در هیچ کشور دیگری چاپ یا منتشر یا پخش یا اجرا نشده باشد و ماده ۱۶ قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای افزون‌بر تولید در ایران، شرط دیگری را برای حمایت از نرم‌افزار مطرح کرده است و آن عبارت است از توزیع آن در ایران. مطابق این ماده (حقوق مذکور در ماده ۱ در صورتی مورد حمایت این قانون خواهد بود که موضوع برای نخستین‌بار در ایران تولید و توزیع شده باشد).

در کنار این مطلب با توجه به نسخه‌برداری‌های متعددی که در محیط الکترونیکی به وقوع می‌پیوندد اعم از اینکه نسخه‌برداری و کپی‌کردن در حافظه موقت رایانه صاحب اثر یا رایانه ارائه‌دهنده محتوا یا ارائه‌دهنده خدمات دسترسی باشد، معمولاً اثر مورد نظر خارج از قلمرو ایران مورد نسخه‌برداری و توزیع قرار می‌گیرد و تعیین اینکه این توزیع یا نسخه‌برداری در ایران انجام شده باشد، تقریباً امری محال است؛ بنابراین حمایت این قوانین از آثار تنها محدود به قلمرو ایران است که این امر با ویژگی عدم محدودیت مرزی و ویژگی‌های خاص فضای سایبر همخوانی ندارد و جبران زیان را عملاً غیرممکن می‌سازد (رهبر، ۱۳۸۴، ص. ۳۳۰).

اما در بُعد بین‌المللی مطابق با بند ۳ ماده ۵ موافقت‌نامه بروکسل^۱ تعیین دادگاه صالح برای رسیدگی به مسئولیت بین‌المللی نقض حقوق مؤلف در فضای سایبر موکول به تعیین محل وقوع نقض شده است، بند ۳ ماده ۲ موافقت‌نامه لوگانو^۲ نیز عیناً همین موضوع را مورد توجه قرار داده است. اگرچه معاهده‌های بین‌المللی متعددی با هدف حمایت از حقوق مالکیت معنوی مؤلف تصویب شد؛ اما هیچ‌یک از آنها مقبولیت جهانی و قواعد یکسان در حل تعارض‌های موجود در این دعاوی نداشته است. موافقت‌نامه برن^۳ به‌عنوان مهم‌ترین سند در زمینه حمایت از حقوق مؤلف نیز در خصوص قانون حاکم و دادگاه صلاحیت‌دار در حقوق مؤلف حاوی قواعد راهگشایی نمی‌باشد. نظام مرسوم حقوق بین‌الملل خصوصی و قواعد حل تعارض آن نسبت به حقوق مؤلف با ماهیت خاص آن و امکان نقض فراگیر و همزمان این حقوق قابل اعمال نیست و ویژگی سرزمینی بودن

1. Brussels Convention.
2. Lugano Convention.
3. Berne Convention.

این حقوق اعمال قواعد حل تعارض ویژه و متفاوت از قواعد حل تعارض نظام سنتی تعارض قوانین را می‌طلبد.

موافقت‌نامه برن حاوی هیچ مقرره‌ای در ارتباط با دادگاه صالح به رسیدگی در دعاوی حقوق مؤلف نیست و تنها در بخشی از مقررات مقرر کرده: دعوی مطروحه راجع به اعتبار حق اختراع و یا علامت تجاری در صلاحیت رسیدگی دادگاه کشوری است که کار فکری در آنجا به ثبت رسیده است (ماده ۱۶). این قاعده نسبت به حقوق مؤلف که برای حمایت نیازمند ثبت نیست قابل اعمال نمی‌باشد؛ بنابراین خواهان باید بین مقررات عمومی یا مقررات خاص صلاحیت انتخاب کند. مقررات عمومی، محل اقامت خوانده است؛ اما مقررات خاص صلاحیت برای دعاوی قراردادی، محل اجرای تعهد و برای دعاوی نقض، محل وقوع نقض است. هرکدام از این قواعد مزایا و معایبی به همراه دارد. با توجه به ماهیت حقوق مؤلف و امکان نقض فراگیر و همزمان این حقوق که محل وقوع نقض می‌تواند تعداد قابل توجهی کشور باشد، در نتیجه موجب تحمیل بار سنگین اقامه دعا در مکان‌های مختلف و تحمیل هزینه‌های گزاف بر دوش خواهان می‌شود. به نظر می‌رسد قاعده عمومی صلاحیت که همان محل اقامت خوانده است، مناسب‌تر به نظر می‌رسد. دادگاه حقوق بشر اروپا^۱ نیز در همین راستا اظهار کرده تنها دادگاه محل اقامت خوانده، صلاحیت رسیدگی به تمام نقض‌های صورت گرفته در سراسر جهان و حکم به پرداخت خسارت دارد.

در رابطه با قانون حاکم بر دعاوی حقوق مؤلف ماده ۲-۵ موافقت‌نامه برن از اهمیت ویژه برخوردار است که این ماده حاوی دو اصل است:

الف- اصل رفتار ملی^۲؛ ب- اصل حکومت قانون کشور محل حمایت^۳.

اما اصل رفتار ملی به هیچ عنوان قانون حاکم بر دعوی را تعیین نمی‌کند بلکه به عنوان وسیله‌ای در جهت رفع هرگونه تبعیض با محدود کردن توانایی کشورها در تصویب قوانینی که در مقایسه با اتباع خارجی به نفع اتباع آنهاست، استفاده می‌شود. ماده ۲-۵

1. European Court of Human Rights.

2. The principle of national conduct.

3. The principle of the rule of law of the country of protection.

موافقت‌نامه برن یک قاعده صلاحیتی نیست درواقع نمی‌توان از این ماده چنین برداشتی داشت که کشور محل حمایت، صلاحیت انحصاری در حل و فصل موضوع دارد. با توجه به اینکه قاعده قانون کشور محل حمایت مطابق ماده ۲-۵ موافقت‌نامه برن بر مبنای اصل سرزمینی بودن حقوق مالکیت فکری بنا شده است، برای رفع مشکلات اعمال قاعده قانون کشور محل حمایت، راه‌حل‌های جایگزینی پیشنهاد شد از جمله قانون منتخب طرفین طبق معاهده روم یا قانون دارای نزدیک‌ترین ارتباط، قاعده قانون محل وقوع نقض، قانون محل اقامت مؤلف، قانون کشور محل شروع نقض، قانون محل اقامت خواننده، قانون کشور محل رسیدگی و راه‌حل سلسله‌مراتبی، که در نهایت نتیجه مطلوب‌تری به دنبال داشت؛ اما روش سلسله‌مراتبی مناسب‌تر از بقیه به‌شمار می‌رود (ایروانی مهاجری؛ نصیری و صادقی، ۱۳۹۷، ص. ۳۱۵).

نتیجه‌گیری

با گسترش روزافزون کارکرد فضای سایبر مفاهیم جدیدی از نقض حقوق مالکیت فکری در این بستر فراهم شده است و دامنه و ابعاد این نقض می‌تواند با یک کلیک در هر یک از نقاط دنیا آغاز شود و آثار آن به سختی قابل جبران باشد. دنیای دیجیتال و بستر فضای سایبر در کنار تمام محاسنی که در دنیای کنونی داشته است، توانسته باعث نقض گسترده حقوق مالکیت معنوی نیز گردد به‌طوری‌که تشخیص نقض، شناسایی نقض‌کننده، میزان خسارت وارده و دادگاه صالح در فضای بدون مرز و درهم‌تنیده اینترنت، امری دشوار است که در این راستا و برای حمایت هر چه بیشتر از افراد موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تصویب شده‌اند. با بررسی موافقت‌نامه‌های موجود به این نتیجه می‌رسیم که نه تنها یکدیگر را نقض نکرده‌اند بلکه همواره در پی تکمیل و رفع خلأهای موجود بوده‌اند و همانند نقض سایر حقوق و تعهدات دارای ضمانت اجرای کیفری و مدنی می‌باشند. در این میان موافقت‌نامه تریپس با رویکرد موسع خود به ابعاد نقض حقوق مالکیت فکری و با در نظر گرفتن راه‌های جبران خسارت معیاری جامع و سخت‌گیرانه را در جهت حمایت از این حق ارائه کرده است. قریب به اتفاق منابع موجود در نظام حقوقی

کشور ما متمرکز بر موضوع حقوق مالکیت ادبی و هنری در فضای حقیقی و غیرمجازی شده‌اند و ادبیات این موضوع در حوزه فضای مجازی در کشور ما تقریباً نزدیک به صفر است لکن همان‌طور که پیشتر اشاره شد، در حوزه بین‌الملل فعالیت‌های قابل توجه و چشمگیری از سوی برخی از کشورهای توسعه یافته و نهادهای بین‌المللی از جمله سازمان جهانی مالکیت فکری صورت گرفته است؛ همچنین حالت‌هایی مانند ضعیف شدن علامت تجاری یا اعاده وضع به حال سابق در نقض کپی‌رایت آن‌هم در فضای بدون مرز و مکان سایبر در وضعیت فعلی حقوقی کشور ما مغفول واقع شده که شایسته است قانونگذار و رویه قضائی به آن توجه نماید.

منابع و مأخذ

- اصلانی، حمیدرضا (۱۳۸۹). معیارها و آثار تعیین محل وقوع نقض حق دارندگان علائم تجاری در فضای سایبر. *فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره (۴۰)، شماره ۲، صص. ۲۱-۳۳.
- انصاری، باقر (۱۳۸۲)، مقدمه‌ای بر مسئولیت مدنی ناشی از ارتباطات اینترنتی، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۶۲، صص. ۱۱-۵۲.
- ایروانی مهاجری، فاطمه‌السادات؛ نصیری، مرتضی و صادقی، محمود (۱۳۹۷). دادگاه صالح و قانون حاکم در دعاوی حقوق مؤلف با بررسی اسناد بین‌المللی، *فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی*، سال هفتم، شماره ۲۵، صص. ۲۸۹-۳۱۸.
- خلیل‌زاده، مونا. (۱۳۹۳). *مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال حملات سایبری*. تهران: انتشارات مجد.
- دبلفون، زویه لینان (۱۳۸۸). *حقوق تجارت الکترونیک*؛ ترجمه ستار زرکلام. تهران: شهر دانش.
- زاهدی، مهدی (۱۳۷۹). حقوق ثبت علائم تجاری، مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و سازمان تجارت جهانی. *مجله پژوهش حقوق سیاست*، سال اول و دوم، شماره دوم و سوم، صص. ۱۲۵-۱۵۴.

- زاهدی، مهدی (۱۳۸۹). ثبت بین‌المللی اختراعات، کسب و حمایت حقوقی از اختراع در کشورهای خارجی. ویژه‌نامه هفته پژوهش، سال دوازدهم، شماره ۳۰. صص. ۶۷-۸۰.
- زمانی، سیدقاسم و میرزاده، منالسادات (۱۳۹۳). انتساب اعمال متخلفانه اشخاص خصوصی به دولت بر اساس ضابط کنترل، رویه دیوان دآوری دعاوی ایران - آمریکا. فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال شانزدهم، شماره ۴۳. صص. ۸۱-۱۰۷.
- رهبر، نوید (۱۳۸۴). تأثیر اینترنت بر حق مؤلف در نظام حقوق بین‌الملل و حقوق کنونی ایران. مجموعه مقاله‌های فناوری اطلاعات، بی‌جا: سلسبیل.
- رحمانی، هادی (۱۳۹۴). مسئولیت مدنی رسا در تجارت الکترونیکی. تهران: انتشارات مجد.
- صادقی، حسین (۱۳۸۸). مسئولیت مدنی در ارتباطات الکترونیک. تهران: نشر میزان.
- عالی‌پور، حسن (۱۳۸۹). حقوق کیفری فناوری اطلاعات. تهران: انتشارات خرسندی.
- گرشاسبی‌نیا، ندا و بدری ویچ، کمرالدین (۱۳۹۱). نقش حقوق مالکیت فکری در نوآوری کشورهای در حال توسعه. نشریه رشد فناوری. صص ۵۱-۵۶.
- ملکوتی، رسول (۱۳۹۵). مسئولیت مدنی در فضای سایبر. تهران: انتشارات مجد.
- Agreement on Trade-Related Aspects of Intellectual Property Rights (TRIPS) signed in Marrakesh, Morocco on 15 April 1994.
- James P, Jenal (2004). What is a User not a User? Finding the Proper Role for Republication Liability on the Internet, *Losangeles entertainment Law Review*.
- Joseph R, Matthews Mary Helen Gillespie, Service Providers ASPs, ISPs, MSPs, and WSPs A Wiley Tech Brief, Wiley Computer Publishing.
- Karine Perset (2010). THE Economic and Social Role of Internet Intermediaries. of the OECD's Directorate for Science Technology and Industry.
- Morgan lavancy, Le Responsabilite Delictuelle sur Internet en Droit Suisse, 2002.
- Tanya Aplin, Internet Service Provider Liability for Moral Rights Infringement in Australia.
- The Paris Convention for the Protection of Industrial Property, signed in Paris, France, on 20 March 1883, was one of the first intellectual property treaties. It established a Union for the protection of industrial property.

Civil liability for infringement of intellectual property in cyberspace

Rasool Malakooti(Ph.D.)¹
Mona Khalilzadeh(Ph.D.)²

Abstract

In the 16th and 17th centuries and with the rise of the religious reformist movement and ruling ideas in the Renaissance era, the rights of the material and spiritual aspects of these works were recognized by the complaints of artists and creators. In order to protect intellectual property rights, in addition to legislation at the national level, due to its importance, the issue was also examined by international documents and conventions and led to the approval of numerous international conventions such as Berne, Geneva, Paris, etc. became. In this article, the civil responsibility of those present in the cyber space due to the violation of two major examples of intellectual property rights, which are copyright and trademark rights, has been tried to be investigated in two dimensions, national and international, with a library method.

Keywords: cyber space, intellectual property, internet actors, civil responsibility, international responsibility.

1- Faculty Member Islamic Azad University of Pardis, Pardis, Iran (Corresponding author)
rasoolmalakooti@yahoo.com

2- Faculty Member Legal Research Institute of Share Danesh, Tehran, Iran
Mona.khalilzadeh@gmail.com

Analysis of Spousal Abuse in Selected Works of Iranian Female Filmmakers in the Light of Theoretical Criminology and Feminist Theories

Donya Omidian¹
Mahro Ghadiri(Ph.D.)²
Ensiyeh Hoseini(Ph.D.)³

Abstract

The media, including cinema, always plays an important role in portraying the open and hidden realities of society in different fields and from different aspects, including the family. The phenomenon of spousal abuse is a global problem and is seen in various forms in social groups and classes with all their differences, and as one of the most important domestic violence, it overshadows the situation of women; Of course, in the meantime, husband, children, the elderly can also be exposed to these violence in various forms. This social and legal problem has attracted the attention of Iranian cinematographers, both men and women. In this research, two female directors and one female screenwriter, have considered the views of the causes and types of this phenomenon from the perspective of criminological theories and feminist themes in selected works (Mali and its untaken ways, under a smoky roof, and Time of love). In order to collect information, the story of the films, dialogues and sequences related to the topic were qualitatively analyzed. In this research, after viewing the films, the etiology of spousal abuse was investigated in the light of 4 theories of differential associations, criminal subculture theory, rational theory and woman-oriented theory. The findings indicate that the effects of showing the causes of spousal abuse are consistent with criminological theories and feminist themes.

Keywords: Film analysis, Cultural criminology, Etiology of spousal abuse, Female cinema directors.

- 1- M.A family law. Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (Corresponding author)
omidiyan.d@gmail.com
- 2- PhD Professor, Family Research Institute_ Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
ghadiri.mahrou@gmail.com
- 3- PhD Criminal law and Criminology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
ensie.hoseini@yahoo.com

The Validity of Electronic Documents in Family Lawsuits

Fatemeh Pourmasjedian(Ph.D.)¹

Maryam Sadat Hedayat²

Fatemeh Hadneh³

Abstract

Documents are considered one of the most important and common evidence in criminal and civil lawsuits. In civil law, Article 1258 lists written documents as one of the means of proving a claim, and Article 1284 restricts documents to "writings." Civil law, civil procedure law, and registration regulations extensively discuss "documents and related provisions" in detail. However, discussions regarding electronic documents and their evidentiary value have gained significant importance in today's daily relationships, especially in the field of family law. The legislator, in the Electronic Commerce Law, considers electronic data messages and electronic signatures equivalent to traditional writings and signatures (e.g., signatures under contracts) and recognizes their evidentiary value. Based on this law, the validity of many electronic documents has been established or refuted in various lawsuits. In this article, we intend to examine and analyze the validity of electronic documents presented in family lawsuits, considering the laws and judicial procedures existing in Iran.

Keywords: Electronic Documents, Authentication, Proof of Claim, Family Lawsuits.

1- Member of the Faculty of Law, Faculty of Social and Economic Sciences, Al-Zahra University, Tehran, Iran (Corresponding author)

f.masjedian@alzahra.ac.ir

2- M.A in Communication Law, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran

m.s.hedayat@gmail.com

3- Bachelor of Laws, Al-Zahra University, Tehran, Iran

f.hodnee@gmail.com

The Capacities of Media Literacy Education in Supporting the Rights of Virtual Citizens

Fateme Sadat Hosseini(Ph.D.)¹

Abstract

Media literacy education for users, or virtual citizens, is an indispensable necessity for individuals to effectively utilize the global Internet network and its components. A new form of education, which is evident in recent legal documents and approvals of the country, including the resolutions of the Supreme Council of Cyberspace, the Document of Fundamental Transformation, the Charter of Citizenship Rights, and the Plan for Protecting the Rights of Users and Audiences in the virtual space, is observed. The duty of the government to support the right to education, in order to realize the forty-third principle of the Constitution of the Islamic Republic of Iran, transforms the virtual citizen from a passive consumer to an influential actor in this space. Undergoing continuous and up-to-date educational courses and acquiring sufficient proficiency and skills, especially in times of societal inflammation, provides the necessary insight for the complete utilization of this space by the virtual citizen, ensuring their health and that of others, and ultimately guaranteeing the health of society. This article endeavors to introduce the elements contributing to the effectiveness of this important matter and the widespread role it plays in the positive and influential activities of virtual citizens. The precision of the legislator's consideration in managing and directing the optimal use of media and elevating it to a desirable level, due to the universal use of media in the general sense, is demanded in the legislative realm. It is necessary to clarify that in this research, media includes radio and television broadcasting, as well as virtual networks related to national media programs, which are established and active in line with their objectives and for engaging with audiences.

Keywords: Media Literacy, Virtual Citizen, Education, Virtual Space.

1- Assistant Professor of Department of Law, Refah Faculty, Tehran, Iran
hosseini.fatemesadat@yahoo.com

The role of the media in controlling and reducing social harm in the field of Women

Seyedeh Latifeh Hosseini(Ph.D.)¹
Zainab Esmati(Ph.D.)²

Abstract

One of the important social areas of human life is occupied by the media. The variety of media has expanded to such an extent that people have to choose to communicate with certain media. Citizens of the modern society spend most of their time with the media and feel confident and relaxed from communicating with the media. The scope of the media includes all fields, including political, economic and social fields, including women and family. Therefore, it is necessary to address the issues of women and the role of the media. Based on this, governments have tried to strengthen the foundation of the family within the framework of media rights. In this regard, the media plays an important role as one of the important tools in reducing the social harms of women, and the purpose of the media is to introduce the role of women in order to make good policies and prevent social harms related to women. Nowadays, social damage has put women's health at risk. The purpose of this research is to investigate the role of the media in preventing social harms in the field of women and family with a descriptive and analytical method. The results of the research show that the dominance of negative views towards women and the existence of deprivations and serious injuries have caused special attention to be paid to women today in order to correct this problem, and the media aims to train experts in the field. different organizations that have the ability to present issues related to women and can present gender-balanced views at all executive and policy-making levels of the country.

Keywords: Media, Social damage, Women, Law.

1- Department of Law, Faculty of Social Sciences and Economics, Alzahra University, Tehran, Iran

L.hosseini@Alzahra.ac.ir

2- Department of Law, Faculty of Law and Political Sciences, Azad University, Karaj Branch, Karaj, Iran (Corresponding author)

Esmati_tehranbar@yahoo.com

Application of artificial intelligence in solving family law issues

Mehrnoosh Abouzari(Ph.D.)¹

Abstract

Artificial intelligence has proven its effectiveness in various fields, and law and solving legal issues have not been immune from this influence, its concrete applications have been observed in various legal fields, and its future capabilities are also being investigated. One of these areas is related to family law, where the presence of artificial intelligence can manage and organize many problems in decision-making well. Family law, which includes topics such as marriage, divorce and annulment, financial issues arising from it, fostering and maintenance of children, is one of the topics that the long decision-making process and referral to the courts, emotional and psychological damages increases and creates an erosion process for the parties. The help and presence of artificial intelligence, in addition to being more accurate in recognizing the personality and areas of commonality or difference between people for life or separation, can also be effective in the decision process to bring more accuracy and speed for such cases And less harm is caused to people and their mental health, and the possibility of mistakes in decisions is reduced. Various countries have also paid attention to these applications, which are mentioned in this article as the objective applications of artificial intelligence in solving family law issues, and the capabilities and rules of its use in Iran's legal system are examined.

Keywords: artificial intelligence, law, family, judicial decision-making.

1- Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

mhrnshabouzari@ut.ac.ir

Discourse analysis of good and evil in the representation of criminal courts in post-revolutionary Iranian cinema

Mohammad Ganjalishahi(Ph.D.)¹

Abstract

Justice is one of the most common concepts in all disciplines and contemporary criminal justice systems. However, this common concept at the stage of implementation, in each particular discourse, is the subject of special controversies and arguments based on good and evil. The present study has chosen Laclau and Mouffe's approach for the critical, inclusive, and historical Features in analyzing these dualisms of discourse analysis. The results of the analysis show that the concept of justice as a central signifier of competing discourses has been influenced by unique political and social conditions, which has led to different dualisms in the representations of the pre-reform and post-reform era. Before 1997 cinematic courts have been represented in such a way as to counter the evil, which is an anti-Islamic element in this period, as an obstacle to justice. In this regard, the concept of crime and violation of justice has been patched up by the judicial system itself. After 1997, a social barrier, the patriarchal atmosphere, impedes achieving justice. In this period, good and evil are reduced to the dualities of men and women and In this regard, the function of the court is to reproduce the patriarchal atmosphere in a formal way And the concept of crime and violation of justice is linked to masculinity. As a result, post-revolutionary cinema criminal courts, under the influence of discursive constructions, have been incapable of achieving justice, and the expectation of justice has largely been introduced outside of the court.

Keywords: Justice, Good and Evil, Court, Pre-Reformed Cinema, Post-Reformed Cinema.

1- A Graduate of the Doctoral Course in Criminal Law and Criminology of Tarbiat Modarres University, Tehran, Iran

payamalishahi@gmail.com

Analyzing the cultural-communicative policies of the mosque in the third decade of the Islamic Revolution (1379-1389): analysis of the upstream documents of the Islamic Republic of Iran

Meysam Farokhi(Ph.D.)¹

Abstract

In this article, according to the cultural-communication policy approach, the researcher has extracted the important political issues related to the mosque that were reflected in the mosque monthly with qualitative content analysis method, and then the declarative policies-upstream documents of the Islamic Republic of Iran related to the domain of the mosque. examines during the years 1379-1389 with regard to political issues extracted from the mosque's monthly. The results obtained from the mentioned research policy show that the issue of mosque construction has been of special importance compared to other issues of mosques in the mentioned period of time, and most of the documents examined in this decade refer to the mentioned issue. Also, regarding issues such as the imam of the mosque, the caretaker of the mosque, the board of trustees of the mosque, the mosque and endowment, the public or public mosque, the closing of the mosque, the mosque and the people, the results of the analysis show that the statements and policy clauses are very limited in the upstream documents of the Islamic Republic of Iran. Codified and approved. Also, the results of the analysis of policies related to the domain of the mosque in this decade show that an important policy has not been formulated and approved regarding some of the investigated issues, such as the internal disputes of the mosque, the mosque and communications, and there is a clear and visible policy in the Islamic Republic of Iran around the aforementioned issues.

Keywords: Public policy, cultural policy, communication policy, mosque, Islamic Republic of Iran, qualitative content analysis.

1- Associate Professor of Department of Communication and Cultural Studies of Refah Faculty, Tehran, Iran

mfarokhi65@gmail.com

Protecting Celebrities: From Privacy Right To Right of Publicity

Abbas Mirshekari (Ph.D.)¹
Nafiseh Maleki²

Abstract

Nowadays, individuals can gain fame through the media based on their abilities, luck or due to their attribution to other people. The formation of fame for individuals has two inevitable effects and risks: On the one hand, people in society are interested in knowing the details of a famous person's life, and therefore the famous person is exposed to the risk of violation to privacy right. On the other hand, because of prevalence of different types of the media, modern fame has gained commercial value, so that the suppliers use the identity characteristics of a famous person to promote their goods and services to increase their supply. To deal with these two dangers, the legal system uses two solutions: first, by using the general and pre-existing right to privacy, which is rooted in personality rights and human rights, it tries to prevent the violation of the privacy of these people. Second, by inventing a new right as the right of publicity, which is both rooted in property rights and personality rights, it organizes the commercial use of the identity characteristics of celebrities. Financial effects of this right (assignability, waivability, descendibility, etc) must be adjusted in interaction with personality rights and public order.

Keywords: right to privacy, right of publicity, property right, personality right, public order.

1- Assistant Professor of law faculty in Tehran university, Tehran, Iran (Corresponding author)
mirshekariabbas1@ut.ac.ir

2- PhD student in Private law, Tehran university, Tehran, Iran

nafiseh.maleki@ut.ac.ir

The Historical-Legal Analysis of Cyberspace Filtering Regulation in IRAN

Mohammad Sadegh Nasrollahi(Ph.D.)¹

Abstract

The protection of cyberspace and the Internet, in view of its penetration rate in the individual and social life of the society, is prioritizing the regulation of governments. this regulation is in the different levels of decision making from policies to the laws and regulations in the areas of media establishment, criminality and punishment, monitoring and control, etc. One of the control tools of the sovereigns, which is a matter of precautionary prevention, is cyberspace filtering. In our country, filtering, though it is one of the most sophisticated decisions of the sovereign, is at the same time the most challenging decision. Perhaps the filtering of the Telegram is a good example. The issue of this article is that the regulation of the filtering of cyberspace in Iran has undergone an evolutionary process, and in which ways does it have strong points and weaknesses? The findings of this paper, using a descriptive-analytical method, show that cyber filtering has been accompanied by ups and downs as the fixed foot of the regulation of cyberspace has been. Among the important events of the filtering are the following: clarification of 7 legal documents for filtering, Internet starting with filtering to Iran, neglected such as the policy formulation of multi-level and home filtering since 2000, the design of a super-regulator in 2009, native approach in the filtering system in the year 2005. These phenomena and other phenomena have been attempted to be subject to legal analysis.

Keywords: Internet filtering, cyberspace filtering, internet surveillance.

1- The Associate Professor of Islamic knowledge and culture and communication, ISU, Tehran, Iran
M.nasrollahi@isu.ac.ir

The conditions of Islamic media agents in Quranic verses and hadiths

Rogheyah Sadat Momen(Ph.D.)¹

Abstract

Media jurisprudence is a science that gives jurisprudential answers to media issues through inferences from reliable religious sources and deals with the rulings related to human action in the media system within the framework of values and religious system. One of the important issues of media jurisprudence It is the duty of messengers or media members to explain the rules; that these rules themselves have two parts; Some rulings include general media members and others are specific rulings of each group of media members. This research, with a descriptive and analytical approach, referring to the Qur'an and authentic narrative texts, and using the ijthad method, explains the rules of the general media, and specifically specifies the duties of a religious messenger. The need to acquire specialized religious knowledge by the messenger, the conditionality of faith in the religious messenger, and the duty of chronology and audience awareness in the religious messenger are among the findings of this research regarding the general duties of the media.

Keywords: media jurisprudence, messenger, science, faith, audience, chronology.

1- Assistant professor law department of Sisters Campus of Imam Sadiq University (peace be upon him), Tehran, Iran

sadatmomen@yahoo.com

Implications of jurisprudence rules for virtual space policy making

Hosein Mahdipour(Ph.D.)¹
Nasser Bahonar(Ph.D.)²

Abstract

In this article, the implications of jurisprudence rules for the policy of virtual space have been analyzed and the selection of jurisprudence rules has been made because these rules are essentially a general ruling of the stage of action and work and are one step away from implementation, and hence It is suitable for its use in policy making in different fields. The main question of the research is what these meanings are, and based on this, eight jurisprudential rules, including harm, negation of mustache, sanctity of disruption in the system, contribution to harm, waste, expediency, bowing to rituals and warning, were analyzed and their meanings were studied. In terms of methodological paradigm, the research is a qualitative research, and data collection was done in the form of documents and libraries, and the analysis was done by the implication research method. This article shows that jurisprudence rules have specific implications for the three layers of infrastructure, service, and content.

Keywords: Imami jurisprudence, denotation, cyberspace, internet, political research, macro policies.

1- PhD in Culture and Communication, ISU, Tehran, Iran (Corresponding author)

Mahdipour2001@gmail.com

2- The Professor of Islamic Knowledge and Culture and Communication, ISU, Tehran, Iran

Bahonar@isu.ac.ir

❖ The Position of Civil Responsibility in the Legal Security of the Family in Ciber Space	211
Fatemeh Sadat Hosseini	
❖ The Capacities of Media Literacy Education in Supporting the Rights of Virtual Citizens.....	229
Fatemeh Pourmasjedian/ Maryam Sadat Hedayat/ Fatemeh Hadneh	
❖ Analysis of Spousal Abuse in Selected Works of Iranian Female Filmmakers in the Light of Theoretical Criminology and Feminist Theories	251
Donya Omidian/ Mahro Ghadiri/ Ensiyeh Hoseini	
❖ Civil liability for infringement of intellectual property in cyberspace.....	281
Rasool Malakooti / Mona Khalilzadeh	
❖ Abstract English.....	5

Contents

- ❖ **Implications of jurisprudence rules for virtual space policy making7**
Hosein Mahdipour / Nasser Bahonar
- ❖ **The conditions of Islamic media agents in Quranic verses and hadiths43**
Rogheyah Sadat Momen
- ❖ **The Historical-Legal Analysis of Cyberspace Filtering Regulation in IRAN 61**
Mohammad Sadegh Nasrollahi
- ❖ **The Nature and Characteristics of Right of Publicity95**
Abbas Mirshekari/ Nafiseh Maleki
- ❖ **Analyzing the cultural-communicative policies of the mosque in the third decade of the Islamic Revolution (1379-1389): analysis of the upstream documents of the Islamic Republic of Iran ...119**
Meysam Farokhi
- ❖ **Discourse analysis of good and evil in the representation of criminal courts in post-revolutionary Iranian cinema 149**
Mohammad Ganjalishahi
- ❖ **Application of artificial intelligence in solving family law issues... 177**
Mehrnoosh Abouzari
- ❖ **The role of the media in controlling and reducing social harm in the field of women 191**
Seyedeh Latifeh Hosseini / Zainab Esmati

Jurisprudence and legal studies of media Journal

VOL. 5 / Spring and Summer 2023 / NO. 1 (Serial 9)

Under the direction of the research vice president

Director-in-change: Refah Faculty

Managing Director: Naser Bahonar (Ph.D.)

Editor-in-chief: Bagher Ansari (Ph.D.)

Editorial Board:

Qolam Ali Ahmadi (Ph.D.), Associate Professor of Tarbiat University, Shahid Rajaei

Bagher Ansari (Ph.D.), Associate Professor of Shahid Beheshti University

Naser Bahonar (Ph.D.), Professor of ISU University

Mohammad Javad Javid (Ph.D.), Professor at Tehran University

Fariba Haji Ali (Ph.D.), Associate Professor of Al-Zahra University

Taher Habib Zadeh (Ph.D.), Associate Professor of Imam Sadeq University

Fatemeh Sadat Hosseini (Ph.D.), Assistant Professor of Refah Faculty

Hosein Salimi (Ph.D.), Professor of Allameh Tabatabai University

Mahzad Safari nia (Ph.D.), Assistant Professor of Refah Faculty

Zahra Taheri Pour (Ph.D.), Assistant Professor of Refah Faculty

Karim Abdollahi Nejad (Ph.D.), Professor of Jurisprudence at Ferdowsi University of Mashhad

Hoda Ghaffari (Ph.D.), Associate Professor of Allameh Tabatabai University

Meysam Farrokhi (Ph.D.), Assistant Professor of Refah Faculty

Mohammad Mahdi Ghaboli Dorafshan (Ph.D.), Associate Professor of Ferdowsi University of Mashhad

Fatemeh Ghanad (Ph.D.), Associate Professor of Science and Culture University

Kiumars Kalantari (Ph.D.), Professor at Mazandaran University

Zahra Lame (Ph.D.), Assistant Professor of Refah Faculty

Hasan Mohseni (Ph.D.), Associate Professor of Tehran University

Atieh Moghadam far (Ph.D.), Assistant Professor of Refah Faculty

Seyed Mojtaba Vaezi (Ph.D.), Associate Professor of Shiraz University

Contributing Advisors:

Abdolhamid Alyamin

Maryam Ebne Torab (Ph.D.)

Mona Ahmadlo (Ph.D.)

Naser Bahonar (Ph.D.)

Fatemeh Sadat Hosseini (Ph.D.)

Atefeh Khademi (Ph.D.)

Atieh Khaksarfard (Ph.D.)

Zahra Rasti (Ph.D.)

Alireza shamshiri (Ph.D.)

Khadijeh Shirvani (Ph.D.)

Mahzad Safari nia (Ph.D.)

Zahra Taheri Pour (Ph.D.)

Hoda Ghaffari (Ph.D.)

Mahdi Gholampour (Ph.D.)

Meysam Farrokhi (Ph.D.)

Fatemeh Ghanad (Ph.D.)

Zahra Lame (Ph.D.)

Hasan Mohseni (Ph.D.)

Atieh Moghadam far (Ph.D.)

Mhadeseh Moghadam far (Ph.D.)

Rasool Malakooti (Ph.D.)

Abbas Mirshekari (Ph.D.)

Leila Vesali (Ph.D.)

Persian Editor: Dr. Fateme Sadat Hosseini

Executive Manager: Reza Diba

Email: jjlms@refah.ac.ir

Site: www.refah.ac.ir

IN THE NAME OF ALLAH

Jurisprudence and legal studies of media Journal

Refah Faculty

VOL. 5 / Spring and Summer 2023 / NO. 1 (Serial 9)

Address: Tehran Province, Tehran, District 12, Nadaee Pour Alley,
MCQP+7C9, Iran

P.O.Box: 11575/138

Fax: +982133521776 **Tel:** +982135074230

Email: jjlms@refah.ac.ir

Site: www.journal.refah.ac.ir